



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تالیف: شهید دکتر سید رضا پاکیزاد

جلد سی و پنجم  
اولین دانشگاه

# و آخرین پیامبر

از دواج و مکتب انسان سازی (۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۳۵
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۴	ستایش
۱۷	تجرد
۲۳	خیال انتخاب
۲۷	خیال ازدواج
۳۱	حجله
۳۵	بسوی حجله سر آغاز زندگی جدید
۴۲	عدد اصحاب کهف
۴۹	باز هم قبل از حجله رفتن
۵۵	نماز در حجله
۷۹	پرسیده خواهیم شد!
۸۱	زفاف
۸۴	تاریخ شب زفاف و روز ولادت
۸۸	شب زفاف و روز تولد
۹۱	میزان لذات جنسی مرد و زن
۹۴	اعمال شب زفاف
۹۷	آمیزش
۱۰۰	تحریک زن برای آمادگی
۱۰۷	فعالیت های جنسی و آماده کردن زن
۱۱۲	نقاط تحریکی

- ۱۲۳ ..... بوسه و عوامل دیگر تحرک کننده
- ۱۲۸ ..... معاشقه
- ۱۳۱ ..... آنچه قبل از آمیزش باید کرد؟
- ۱۳۶ ..... مرحله قبل از انعقاد نطفه
- ۱۴۴ ..... چه باید خورد
- ۱۵۱ ..... مسائل روانی قبل از آمیزش
- ۱۵۲ ..... نتیجه
- ۱۵۴ ..... استجابات دعای حضرت ابراهیم
- ۱۵۵ ..... مری برای مدت چهل روز
- ۱۵۹ ..... باز هم دعای خلیل الرحمان
- ۱۶۲ ..... غذای تابستان در زمستان
- ۱۶۸ ..... السعید سعید فی بطن امه
- ۱۶۹ ..... آمادگی برای آمیزش
- ۱۸۲ ..... ماه غسل
- ۱۸۵ ..... باز هم اثر عوامل روانی در زمان آمیزش
- ۱۹۰ ..... بهداشت قبل از آمیزش
- ۱۹۳ ..... مسئله ای از آمیزش
- ۱۹۵ ..... یک مسئله دیگر
- ۱۹۶ ..... مسئله ای علمی اسلامی
- ۱۹۸ ..... مسئله ای علمی دیگر
- ۲۰۰ ..... اوج لذت جنسی
- ۲۰۱ ..... رضایت خاطر در فعالیت‌های جنسی
- ۲۰۴ ..... دفعات آمیزش
- ۲۱۵ ..... آمیزش ممنوع
- ۲۱۸ ..... یک پند در قلمرو مسائل آمیزش
- ۲۱۹ ..... آمیزش حرام

- ۲۱۹ ..... اقتران ممنوع
- ۲۲۰ ..... افراط در آمیزش
- ۲۲۱ ..... آمیزش با زن باردار
- ۲۳۰ ..... آمیزش با بیمار
- ۲۳۴ ..... آمیزش در جوار کودک
- ۲۳۶ ..... مکان آمیزش
- ۲۳۸ ..... دستورات داده شده
- ۲۳۸ ..... لباس زن و مرد در زمان آمیزش
- ۲۳۹ ..... وضعیت بدنی زمان آمیزش
- ۲۵۰ ..... اتفاقی در شب زفاف
- ۲۶۵ ..... اتفاقی دیگر در شب زفاف
- ۲۶۸ ..... باز اتفاقی دیگر
- ۲۶۹ ..... اتفاقی دیگر
- ۲۷۰ ..... دیگر
- ۲۷۳ ..... زمان آمیزش
- ۲۷۴ ..... عریان آمیزش کردن
- ۲۹۱ ..... آنچه را باید دانست:
- ۳۱۲ ..... لذت جنسی در پیری
- ۳۲۰ ..... کمیت و کیفیت طرفین پس از تمام شدن آمیزش
- ۳۲۵ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ۱)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ۱): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۵



شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد سی و پنج : ازدواج مکتب انسان سازی (۲)

(از عقد تا زفاف - آمیزش - تاریخ شب زفاف و روز ولادت - میزان لذات جنسی مرد و زن)

تقدیم میگردد.

ص: ۱

**اشاره**







بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم بکسانی که نه از دانشمندان لادینند و نه از دینداران جاهل

دانشمندان لادین که رابطه انسان و طبیعت را غرور آمیز کرده اما رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند و دینداران جاهل که از آن غرور بی بهره اند و در این تیرگی سهم و در اسلام که همه به دانشمندان بی دین حمار گفته شده است و هم به دینداران جاهل (۱)

و ستمکارتر از همه مشرک که معبود خود را آنقدر پائین می آورد تا حد انسانی یا یکی از ساخته های دست انسانی در صورتیکه خدا می خواهد انسان آنقدر بالا برود تا مثل ذات مقدسش گردد (مشرک خدای را پائین میکشد و خدای انسان را بالا میبرد) به بیان دیگر انسان در سه جنگی که دارد (جنگ انسان با طبیعت - جنگ انسان با انسان - جنگ انسان با خویشتن) در اولی نسبتاً فائق آمده در دومی مشغول و در سومی شکست خورده است (۲)

- ۱- در سوره جمعه دانشمند بی دین را خری بحساب آورده که کتابهای منسوب به خود را حمل مینماید و علی علیه السلام متعبد بلاعلم را حمار طاحونه معرفی می فرماید که همی چرخیده و سرانجام به همانجا رسیده که شروع کرده است.
- ۲- تنها کسانی که جنگ چهارم (جنگ انسان با خدا) هم دارند: آنها که با بیگانگان دوستی و برای آنها جاسوسی میکنند و دوستی اشان به مسلمانان زیان می رساند و رباخواران از اینقرار عمال بیگانه در جنگ با خدا جبهه گیری کرده اند و رباخواران در مبارزه اند (شرح در آغاز جلد ۲۲)

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آنرا میطلبد و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده ایمان بخدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت میکنند (۲)

درود

درود بر دوازده جانشین ایشان بویژه بر تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زمان حضرت حجه بن الحسن العسکری - محمد مهدی - ارواحنا فداه (۳)

---

۱- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم بعد که خلاصه آن چنین است: از هر کسی سؤال شود ترا که خلق کرد میگوید خدا اما در مرحله عمل محسوسات را عبادت کرده و احترام میگذارد از قبیل بت، آتش، گاو و ... یعنی همه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و چون به عمل رسید به غیر خدا متوجهند جز مسلمانان که اعتقادشان بعبادت و نماز و هر عبادتشان نیز متوجه به غیب (خدا)

۲- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم بعد که خلاصه آن چنین است: از هر کسی سؤال شود ترا که خلق کرد میگوید خدا اما در مرحله عمل محسوسات را عبادت کرده و احترام میگذارد از قبیل بت، آتش، گاو و ... یعنی همه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و چون به عمل رسید به غیر خدا متوجهند جز مسلمانان که اعتقادشان بعبادت و نماز و هر عبادتشان نیز متوجه به غیب (خدا)

۳- شرح در ابتدای جلد هشتم.

چون خبر در گذشت مالک اشتر به حضرت علی رسید بمنبر رفت گریه کرد، درباره اش طلب مغفرت نمود و سخنانی فرمود تا آنجا که:

مگر این اجتماع می تواند مالکی بپرورد و ...

قبل از انعقاد نطفه، پدر و مادر خوب و از انعقاد نطفه تا تولد، مادر و پدر خوب و از تولد تا مرگ معلم و والدین خوب لازم است تا نسل مورد پسند حضرت علی صلوات الله و سلامه علیه را آنچنانکه فرمود بتوان داشت و از این قرار:

بزرگترین خدمتی که میتوان بفرزند خود نمود انتخاب همسری شایسته و معلمی صالح است.

کنار حجله و صلت و گوشه زایشگاه یگانگی و مصالح ساختمان روح انسانیت بر حیوانات توسط پدر و مادر و مخصوصا مادر تهیه و بوسیله معلم تکمیل می گردد.

گذشتگان گرفتار عملهای خودند و آیندگان (نسل) گرفتار عملهای ما، لذا مسئولیت هر کس در برابر نسل روشن می باشد.

همیشه مردم به زبان علم بازگو کننده سخنان پیامبرانند.

لطفاً قبل از شروع به مطالعه این کتاب به تذکری که مؤلف شهید در جلد ۳ داده توجه نموده و شروع به مطالعه کتاب نمائید.

آنچه که مورد نظر مؤلف شهید می باشد، ایجاد نسلی سالم و مذهبی است.

تذکر از صفحه ۴۳ کتاب

«علاوه بر اینکه هر کس در انجام کارهای خداپسندانه یا فسق و فجور دیگری را راهنمایی کند یا یاری دهد در آن ثواب و عقابها شریک خواهد بود یک اصل کلی در اسلام برای استمرار اعمال صالحه و کارهای آلوده و زشت اینست که اگر کسی وضعی بوجود آورد که پس از مرگش عمل صالحی ادامه یافت یا فسق و فجوری استمرار پیدا کرد همان متوفی در آن شریک و سهم خواهد

بود مثلاً عمارتی ساخت که در آن روان یا جسم مردم به حیات بخشی و ارتقاء نائل آمد و ثوابی برسد و صوابی عمل شود یا برعکس در آن رنج و شکنجه بیند و عذابی برسد و آلودگی پدید آید برای آن مدت که آن عمارت برپاست عاقبت و عقوبت آن به او خواهد رسید و هم اکنون باید بگویم آنچه مطلب در جلدهای قبل و بعد و جلد حاضر آورده و خواهم آورد چنانچه در راه انجام کارهای غیرمشروع مورد استفاده قرار گیرد و در نتیجه در زمان حاضر و بعدها سهمی و بهره ای از گناه داشته باشد هم اکنون تنفر و انزجار خود را اعلام می دارم و عدم رضایت از آنچه آورده ام اظهار می نمایم.



**تجرد**

بارها آورده ام که گوشه حجله وصلت است و کنار زایشگاه وحدت و اینک که پس از پرداخت چند روز اجازه بها به زایشگاه در حالیکه مادر و پدر بی تفاوت رفته اند و اینک یکنفر دیگر را که سیمان مناسبات است با خود به خانه باز میگردانند و در جوار خودشان الگوئی از شرکت در زندگی خود، محصول خود، تولید خود را می بینید زندگی را جدی تر میگیرند و من نیز بهمین دلیل در پایه اساس ازدواج را که می بایست از اول آورده باشم اینک ذکر مینمایم: خدا در قرآنش میفرماید مشتری دو چیز است جان و اقتصاد، ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و در ازای خرید آن دو سکه رایجش پرداخت فردوس برینش که زندگی دائمی بدون رنج و بیماری است.

مرد و زن نیز همینکه با پیدایش نسل زندگی مستحکمتری

یافتند دو چیزی را که خدا مشتری آنهاست میتوانند بدستور اسلام پایه و اساس زندگی خود قرار دهند همان جان و همان اقتصاد که جان آن مرد برابر زن زندگی کردن است و زن برای مرد زندگی نمودن و خلاصه شدن همه در مودت و رحمتی که قرآن میفرماید در اثر ازدواج حاصل میگردد و اقتصاد آن که در مهر و نفقه و ... تخلیص میشود.

خیلی عجیب است همان زنی که قبل از اسلام چنان بود هم اکنون با مردش برابر است و قرآن او را لباس مرد و این را لباس زن بحساب می آورد نام هر دو را در یک کلمه والدین بدون تقدم و تأخر با هم در کنار نام مقدس خود میگذارد برای قبول عقد ازدواج به تساوی رضایت هر دو را شرط میداند، زن را میگوید میتواند با مرد معامله پایاپای کند یا اگر مرد حاضر به آن نیست در ازاء کاری که در خانه میکند وقتی شیری که به بچه میدهد دستمزد دریافت دارد و مهمتر از همه که زن را آری همان زن را که روزی با حیوان عوضاً معامله مینمودند قرآن میگوید مرد بدون زن قوامی ندارد و الرجال قوامون علی النساء لا فضل الله بعضهم علی بعض یعنی که نمیتو هیچکس از اول حالت را بگوید و بعد نتیجه را بدهد و قرآن از اول میفرماید قوامون در میان مرد و زن است و مرد بر زن سیمان و قوام این وحدت است بعلمت آنکه برخی مردها افضلند از زنها و بعضی زنها افضلند از مردها و این بالاترین قدرشناسی از زن است که اگر زن نباشد مرد قوامون نیست و اگر مرد نباشد زن قوامون ندارد آری خدائیکه جز سلطنت خود سلطه کسی را نمپذیرد و همه را آزاد

میشمارد و بنده کسی جز خود بحساب نمی آورد چنین است که زن را از سلطه مرد برهاند و یکی را بدون دیگری ساختمانی ناقص معرفی کند.

وقتی به آیات دیگر قرآن بنگریم بیشتر به نقص مرد بدون زن و نقص زن بدون مرد واقف میشویم مرد لباس زن است و زن لباس مرد و این ترجمه آیه ای که بارها آوردم و لباسی که قرآن میفرماید بیشتر از لباسی است که از خیاط میگیریم و یک فی الجمله ای از آن بیشترهایش ممکن بودن آنها برای یکدیگرند که این هم ترجمه آیه شریفه است که بارها آوردم و لذا مجرد نوعی نقص است و ناقص باید بسوزد و کامل بماند و نبی خاتم که فرمودند بیشترین اهل دوزخ عز بهایند یا رذال موتاکم العزب (باب ۲ ج ۳۹ کتاب الوسائل ابواب مقدمات النکاح) همین است که هر نقصی شایسته سوزانده شدن است مگر آنکه نقص خود را با دین جبران کند

هیچ جنبنده ای نیست که مجرد را اختیار کند تا در سلسله تنوع آنها نوبت به انسان میرسد که چون تنها موجودی است که به جبر مختار نیز هست در میان مجرد و تاهل نیز اختیاراتی دارد و بهمین اختیاری که به او داده شده او را در هر کارش ممتاز از حیوان داشته است و در موضوع مورد بحث هم امتیازش ازدواج مفید اوست آن هم وابسته و تابع مقررات دینی و عجیب است که در این باره مردم به دو دسته تقسیم میشوند و حتی و متمدن و اینجا فاصله خوبی برای شناخت این دو گروه از یکدیگر است زیرا وحشیان رسومی در ازدواج و آدابی در انتخاب آن ندارند و متمدنین دارند

و نکته عطف اعجاب اینکه تمام متمدنین جهان ازدواجشان تابع مقررات دینی آنهاست و بی دین ترین افراد نیز در ازدواج و مرگ دین را وارد میکنند پس فرق انسان و حیوان در ازدواج اینکه انسان در اینجا نیز اختیارش بکار میرود و اختیاری که ما میگوئیم قبلاً به تفصیل شرح دادیم که آدمی یا در بند و اسیر است یا رهاست یا آزاد است که دیدگان بشر متمدن تا همین مرحله آزادی را دیده است ولی اسلام به آزادی بسنده نکرده و به مرحله اختیار توجه دارد و اختیار یعنی طلب خیر کردن و لذا آدمی که مختار است یعنی باید خیر را که نزد رسوم و مقررات دینی است برگزیند و درشت ترین عنوان مورد بحث نزد اسلام آنکه اگر کسی تجردش سبب میشود به گناه آلوده شود ازدواج بر او واجب میگردد و در غیر اینصورت میتواند مجرد بماند.

ترس از موجبات اقتصادی بزرگترین عامل دور ماندن جوانان از ازدواج است و لذا پروردگار این ملاحظه حتمی الوقوع را در قرآنش با این یکنوا فقراء یغنهم الله من فضله پاسخ داده و وعده سرشار شدن از وسعت معیشت به علت ازدواج میدهد از یکطرف تجمل پرستی را که کعبه آمال برخی جوانان عصر شده مذمت میکند و از بیکاری نیز اظهار بیزاری مینماید و از طرف دیگر آنهمه درباره کسب و کار تعریف میکند که در جلد دوم شرح دادم بحدیکه میفرماید کسیکه برای امور زندگی در حال زحمت کشیدن است (در حین انجام وظیفه) بمیرد شهید از دنیا رفته است لذا برای باقی ماندن در هر پریشانی اقتصادی عاملی باقی نخواهد ماند!

بدون شک عشقی و محبتی که در اثر ازدواج پیش میاید مرد را وامیدارد که محبت بدون آسایش را هیچ بشمارد و در نتیجه تلاش کند تا در کار کردن نیز مطابق دلخواه اش که در ضمن اجر اسلامی و اخروی نیز دارد برنامه منظمی داشته باشد.

دومین مسئله ای که دامنگیر بعضی از جوانان است و اغلب نزد جوانانی یافت میشود که خوی برتری جوئی و مقام دوستی دارند تصور محدود شدن آزادی و استقلالشان در نتیجه ازدواج است که پاسخ آنها باتجرد است که بر دوششان سنگینی میکند در صورتیکه ترس از دست رفتن آزادی فقط تخیل سنگینی است آنهم در آینده - یعنی عشق و کشش بطرف جنس مخالف که در زمان تجرد هر روز بطرف دختری هدف گیری مینماید مایلست آرام گیرد و لانه و آشیانه ای برگزیند و آنرا تحویل یک دختر دهد آن هم دختری که باید شریک زندگی بوده و خاندانی تشکیل دهد و همانند پدر و مادر آنرا تحویل جامعه دهد.

آنچه آفریدگار فیض بخشی کرده است یا جامعه و افرادش همگان در تمام مراحل نیز آنرا پذیرفته اند چون ازدواج و کشش جنسی یا جامعه و افرادش همگان در مرحله عقیده آنرا پذیرفته اند و اقرار بخوبی آن نموده اند اما در مرحله عمل از آن خبری نیست چون صداقت و امانت و شجاعت و ... و همه قبول دارند آدمکشی و دروغگوئی و قمار و شراب بد است و دیگران نباید آلوده شوند اما نوبت بخودشان که می رسد چیز دیگری هستند.

ازدواج را که هم آفرینش مقرر داشته و هم اجتماع آنرا

پذیرفته همیشه بر یک خط و یکسان نبوده پس از چندی ممکن است مورد دستبرد عقیدتی یکی از طرفین قرار گیرد یعنی همان پسری که قبل از ازدواج قصری از بهشت برای خانواده اش در خیال میساخته است پس از مدت قلیلی خانه اش را بیغوله ای از لجاجت سازد و از مشکلاتی که با چنین زندگانی دست به گریبان است دور نماند.

اینکه نبی گرامی فرمودند اکثر اهل النار العذاب شاید بعلت مبارزه عذب با عقل خویش باشد زیرا عذب بیش از هر کس تخیلات مالیخولیائی را بجای فکر و اندیشه برگزیده است و ارتباط کسی که پیامبر دوش عقل را از خود دور ساخته با آتش میتوان حتمی الوقوع دانست.

یک عذب یا به فحشاء روی می آورد و غریزه را در راه غلط بکار میاندازد با غریزه را فریب داده به ازدواج مدغم میبردازد و من برای کسیکه خود را هم مفعول و هم فاعل بکار گرفته است نام مزدوج مدغم را انتخاب می نمایم و این ازدواج فقط مخصوص استمناء کنندگان است که به ابتلائیاتی دچار می شوند که شرح داده ام یا آنکه غریزه جنسی را بخيال خودشان سرکوب می نمایند که جای اثر تخیلات شاعرانه و احساسات بی مایه خواهد گرفت و غیر درست است که تخیلات شاعرانه شیرین است ولی همانگونه که اموال مسروقه برای یک دزد شیرین تصور می شود این تخیلات و احساسات نیز که برخلاف فطرت است چیزی جز اطمینان کاذب و اعتماد پوچ نمی باشد تازه این مرحله نزد کسانی است که تجرد را

وسيله شكار دختران قرار نداده و بدام زنان نيز نخواهند افتاد و حال آنكه نزد عزاب نجات از اين ورطه كمتر دستگير مي شود و در نتيجه آمار ابتلائات مخصوصاً بيماريهاي آميزشي آنچنان وحشت زده گزارش مي شود كه شاهد آنيم.

شخص مجرد ميتواند با فاحشگي نيز بسر برد كه به تصور خود مونسى برگزيده است ولي اين تصور غلطى است كه خود مقرر داشته و مونسى و همسرى برگزيده است و اگر جلد بيست و يك مرا خوانده باشيد آنجا كه شرح دادم فرق متعگي با فاحشگي چيست اين مطلب روشن شده است.

مجرد در رابطه اش با اجتماع دو دوره را ميگذراند دوراني كه پدر و خواهر و مادر و برادر و قدرت جنسى دارد و فاميل هاي مذهبي و شريف از مجالست و ارتباط با آنها در اجتنابند يا در مراقبت و در دوران دوم كه احساس تنهائي مي نمايند و اينكه نه پدرى هست نه برادري نه مادري نه خواهرى و نه افراى بنام فرزند كه استمرار زندگي آنها دنباله بقاى آنها باشد و هيچ چيزى در زندگي وحشتناكتر از احساس تنهائي نيست.

### خيال انتخاب

دقتى در آيه شريفه وانكحوا الايامى منكم و الصالحين من عبادكم و امانكم ان يكونوا فقرا يغنيهم الله من فضله ... بفرمائيد نكات برجسته اى كه بنظر ميرسند از اينقرار است.

حق انتخاب با شوهر است نه با زن و قرآن در برابر ان یکونوا فقراء مقدم بران و انکحوا را دستور می‌دهد یعنی حق انتخاب با شوهر است مشروط بر آنکه بتواند امور رفاهی و اقتصادی خانواده را بعهده گیرد تا به استغنا درآید و اگر امور ازدواجی الهی انجام گرفت از فضل خدا به غنا خواهد رسید که شرح خواهم داد.

ما نمیدانیم چرا بعضی از تحصیل کرده ها بین علمشان و عقلشان سازگاری وجود ندارد بدون جهت به برخی مسائل اسلامی ایراد میگیرند مثلا میگویند اینکه گفته اند عقل زن کمتر از مرد است چرا؟ آقای عزیز این زیر چاقوی تشریح دارد نشان داده میشود که ناحیه پیشانی محتوایش در مرد بیشتر از زن است و در عوض عاطفه مرد هم کمتر است و مغز در قسمت تلاموس در زن که ناحیه عاطفی است رشد بیشتری دارد یا میگویند چرا گفته شده با زنها مشورت نکنید و مگر از قول دانشمندان نمی نویسید آنچه زن میگوید با آنچه منظور اوست هیچوقت یکی نیست (۱) از اینقرار باز هم باید گفت حق انتخاب با شوهر است و حق رد با زن بویژه اگر دید شوهرش بیکاری و بیماری را ترجیح داده است .

زن فرعون را قرآن معرفی میفرماید که از بس خسته شده بود و از کاخ و قصر که با طبیعت زن ناسازگاری دارد و وی دار و اداره و دایره نمیخواهد بلکه بیت و جای بیتوته کردن میخواهد پروردگار این دعایش را در قرآن منعکس ساخته است رب ابن لی بیتا عندک

---

۱- خواندنیها شماره های ۵۳ و ۵۳ سال ۳۴ نقل از مهنامه شهریائی مترجم سرگرد جنتی عطائی



فی الجنه که از خدا میخواهد بیتی (که در دنیا در آن محروم مانده) در آخرت در جوار ذات مقدسش به او بدهد و در جلد‌های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ مفصل شرح داده ام و آنچه را باید اینجا خارج از برنامه بیاورم آیه شریفه و فرعون ذی الاوتاد است که امام میفرماید فرعون همسر موحد خود را به چهار میخ که در کف دستها و پاهایش کوبید و بر زمین انداخت و بدینوسیله جان سپرد باید پذیرفت مفسری که فرعون ذی الاوتاد را به فرعونی که صاحب شکنجه دادن‌ها و شکنجه چی‌ها معرفی کرده پذیرفت بهر صورت اگر جلد‌های مذکورم را بخوانید می‌بینید که زن فقط میخواهد فرمانده کل خانه باشد کلیدها، انتخاب محلها برای پخت و پز و خواب و بازی بچه‌ها و همه چیز با او باشد او فرمانده خانه باشد و شوهرش فرمانده خارج از خانه و هر دو را بیکدیگر بیامیزند و زندگی پر نعمت و آسوده‌ای داشته باشند بهر صورت حق انتخاب با مرد است و حق رد کردن با زن و حق نیز چنین است که عقل برگزیند و عاطفه رد کند یا قبول نماید و دخالت دل و دماغ در زندگی اصل مسلمی است.

اینکه یکی را دیده‌اید و بدون جهت دوست داشتید یا یکی را ندیده و شنیده‌اید که رئیس جمهور فلان کشور شده بلافاصله مسرور شدید اینکه صدای یکی را شنیده‌اید و عاشق شده‌اید اینکه دوری فرزند را ناخوشایند دارید و یا یک خطفه عقد دختری را بحد خود دوست دارید آری یک نیروی مرموز را حاکم بر خود می‌بینید که همان دل شماس است و در جلد‌های قبل شرح داده ام.

در اینجا باز شما را به عنوان جلد بعدی کتاب «غیرت»

جلب مینمایم و اضافه میکنم جالب بودن فرماندهی خانه برای زن، باغیرت مرد هم دندانان و سازگار است زیرا مردیکه دوست ندارد محیط خارج از خانه در اصول فرماندهی خانوادگی دخالت کند غیرت ورزیده است و بی غیرت کسی است که نقبی از خارج خانه به خانه اش زده اند تا فرمانده خانه را برخلاف فطرتی که بر آن است به خارج از خانه بکشانند و فرماندهی خانه را از دستش ربوده به آلودگی در محیط مبدل سازند.

ناگفته نماند که از پاپ کاتولیک ترها نیز هستند که زن را برخلاف دستور صریح قرآن «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» برخلاف آنچه باید درباره زن رعایت نمود به بهانه هائی که غیرت دارند خانه را برای زن قفسی ساخته اند که هر روز یک بال و پری از او در لابلای میله ها قفس بشکند تا از این خانه بدتر از گور به گور بهتر از خانه منتقل شود.

من مردی به قول حضرت علی علیه السلام متعبد بلا-علم سراغ دارم که با زنش منتهای مهربانی را داشت همه چیز فراوان در اختیارش میگذاشت اما کارهائی میکرد که به تصور خودش غیرتمندی است و حال آنکه بی انصافی بود مثلاً- از خانه که بیرون میرفت مقدار زیادی قند در دسترس بچه ها و همسرش میگذاشت و قنددان زیبائی در اطاق مهمانی از قند نیمه میکرد و مگسی را میگرفت و در قندان میگذاشت و از بدگمانی همینکه به خانه بر میگشت به سراغش میرفت به بیند آیا مهمانی آمده است که در قندان را برداشته باشد و مگس پریده باشد.

همیشه این سخن عامیانه را نباید نادیده گرفت که بدهکاریهای کوچک و کارهای احمقانه کوچک بسیار آزار دهنده اند و این مرد گاهی برای گرفتن مگس در آن فصل که کمیاب میشد حالت جنون را داشت و باور نمیکرد که زن محترمه اش این مسئله را میدانند و از همان روز اول بوجود مگس در قندان مطلع بود و دینش به او اجازه نمیداد که شوهرش را ناراحت سازد.

## خیال ازدواج

کسیکه قصد ازدواج کرد اگر دو کار نکند منتظر باشد که وظائف حیاتی خود را درست انجام نداده و براساس عقل رفتار نکرده و در نتیجه گذشت عمر با وی سازگاری نخواهد کرد این دو کار در درجه اول فراموش کردن جنبه دینی همسر خود است و دومین آن بلند پروازی و غرور در انتخاب همسر.

درباره دین و اهمیت آن در لابلای کتاب مطالب گوناگونی ذکر شده و میپردازیم به غرور پسر یا دختری که برای ازدواج قصد مینمایند. جای آن است که شما را به یاد جلد های سؤال و پاسخ (۲۲ - ۲۳ - ۲۴) بیندازم آنجا که درباره این عنوان غلط و شایع بحث کرده بودم که عده ای میگویند برو قلبت صاف باشد و بحث مفصلی کرده ام و یاد آوری آنکه نیت مقدمه عمل است و فقط وضع درون را نشان میدهد که در بحبوحه چگونه اموری غرق میباشد و تا زمانیکه نیت و قصد یعنی این انرژی به

عمل تبدیل شود و این قوه به فعل درنیاید و بوسیله زبان یا اعضاء به محیط تحویل داده نشود کامل نیست و ان الذین آمنوا که در قرآن با عملوا الصالحات کنار یکدیگرند همین است نیت خبر خورشیدی است که درون نفس را روشن میسازد و عملوا الصالحات همان نیت خیری است که به عمل درآمده است و پسر و دختری که در خیال خود حاضر به ازدواج با کسی جز صاحبان جمال و مال و کمال نیستن ولی موقعیت جمالی و مالی و کمالی خود را در نظر نمیگیرند اغلب پشت خط میمانند تا چند سالی از عمرشان در تخیلات و بطور شاعرانه بگذرد و آنوقت بفهمند که غرورشان با آنها چه کرده و بلند پروازیشان تا کجا سقوطشان داده است.

آنها که از خانواده ای بی بضاعت بوده یا جمالی ندارند ولی کسب فضیلت کرده اند و بلند پروازی مینمایند دو حالت برایشان اتفاق میافتد یا همسر مطلوبشان را خواهند گرفت از خانواده ای دیندار با خانواده ای که دین آنها تابع دنیایشان است که در صورت اخیر مرتب بین عروس و داماد بر سر عرق فامیلی و کمالات قومی و مقام آباء و اجدادی دعوا و درگیری است بویژه اگر در یکی از فامیلهای مزیت فقط ثروت باشد تلاش مذبحخانه برای عقب نماندن از افراد ثروتمند خاندان داماد یا عروس کار خانواده را مرتب به نزاع و دعوا میکشاند زیرا اگر زن اسیر افکار باشد زود تمام میکنند و دعوا دارد و اگر بخیل باشد بشوهر هم نمیدهد و دعواست و اگر شوهر بخواهد در مال زن دخالت کند دیگر بدتر و این هم پشتوانه آنکه ارث مرد دو برابر زن است و نفقه زندگی بعهده مرد.

زنی که از خانواده ثروتمندی است مرتب شوهر را سرزنش میکند با شوهری که از خانواده متمکن است و بخاطر جمال دختری را گرفته دائم براساس اختلاف طبقاتی گفتگو دارند که تنها درمان رفع این اختلاف میتواند دین بوده باشد و لاغیر.

اختلاف دیگری که ممکن است فقط با پادرمیانی دین حل شود و در غیر اینصورت زندگی را بر شوهر تلخ میکند زیبایی زیاده از حد زن است زیرا که بجای تقدیم وفا و صمیمیت و مودت و فرزندداری و شیر دادن و خانه داری زیبایی عرضه میشود و چه بسا در محیطی بسیار آلوده که باید همیشه از زیبایی مراقبت کند.

اختلاف دیگر تفاوت سنی است که مردی مسن با دختری جوان یا پیره زنی با پسری جوان ازدواج کند که در هر حال چون هنگام آمیزش روح پرخاشگری از زن جوان یا مرد جوان نمیتواند دور گذاشته شود و آنکه مسن است حاضر به پرخاشگری نیست به اوج لذت جنسی رسیدن آنکه جوان و فعال است با خودش خواهد بود و در نتیجه دلخوری و ناراحتی در مورد آمیزش بوجود خواهد آمد.

در موارد دیگر نیز چون تجربه مسن بیشتر است و همیشه شخص مجرب از آنکه کارش را نمیتواند درست انجام دهد دلخوری دارد کار به ناسازگاری میکشد.

راز سعادت خانواده در سازگاری زن و شوهر است و تنها جایی که از دین هم کاری ساخته نیست و پیشوای دین هم متوجه بوده فرمودند از چنین زن پیرهزید زن احمق است و بدتر از زن احمق زنی که به علم خود می نازد (ناگفته نماند شوهرانی نیز که

معلومات سطح عالی‌ه ای دارند در برابر دختران معصوم کم سواد قرار میگیرند و احساس اینکه این فاصله عمیق همسر معقولشان را احمق نشان میدهد نگوکاری میکنند که از زنان احمق ترند و نوع بدتر از آن را بین پسران احمق بی تربیت که مختصر تحصیلی دارند و پدر خود را بهمین دلیل احترام نمیکند دیده میشود که در بحث تربیت انشاء الله بحث خواهد شد.

دختری که به همسری برگزیده خواهد شد و قبل از ازدواج موی ژولیده و سر و وضع نامرتب دارد و خدا هم چنین اشخاص را دوست نمیدارد (ان الله یبغض الوسخ و الشعث) و این سخن نبی گرامی است مطمئن باشید در خانه داری نیز کفشش در صدر مجلس است و کلاهش در کنار مدخل مجلس برعکس آن نیز درست همین وضع را دارد و دختر هوسبازی که پوست سگ آبی دامنش است و پوست پلنگ شلش فقط یک جالباسی پر قیمت است و بس.

زنان عصبی را هم دین میتواند اداره کند ولی مردی که عصبانی است باید سعی کند زنی عصبانی انتخاب نکند که خانه را مبدل به تیمارستان خواهد نمود مگر آنکه قدرت دینی هر دو یا حداقل یکی از اینها هم سطحی باشد که بتواند هنگام مردن از تحمل یک زندگی سختی که بخاطر خدا داشته بگوید یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی فادخلی جنتی.

از آنچه به اختصار آورده شد دو مطلب جالب را می توان برداشت کرد.

۱- این مطلب است که باید آنرا به جلد ۲۱ افزود آنجا که از

ازدواج با خویش و بیگانه بحث کرده ام:

توجه فرمودید که برای بعضی شناخت ها انتخاب زن از بین خویشاوندان که به اخلاق و رفتارشان آگاهی هست چرا بهتر است

۲- دین را ملاحظه فرمودید که در تمام موارد حلال مشکلات است به جز یک مورد و آن داشتن همسر احمق و بیش از آنچه درباره دین گفتم به دین همسران توجه کنید زیرا ممکن است هر ۳۵ جلد کتاب چاپ شده مرا بخوانید و چند جلد های بعد را هم مطالعه نمائید و برای انتخاب همسر همه جوانب را مراقب باشید و باز هم ناموافقی ناسازگاری نصیبتان شود و این اقبال زیاد است و باز هم حل این مشکل دین است که اگر توانستید دینداری را وارد سازد سازگاری بهر وسیله و دریچه ای هست وارد خواهد شد.

### حجله

حجله اطافی است که زن و شوهر آینده و دختر و پسر گذشته در آنجا مبدء مکانی دارند و در آن مکانی آغاز زندگی خاندان جدید را نیز پایه گزاری مینمایند پس حجله نصف النهاری از عمر است که چون خورشید پسر و دختر به آنجا رسید مرد و زن نامیده میشوند.

حجله یعنی تقدیم مکانی بعنوان ذوق شخصی و سلیقه خصوصی و لذا باید از هر لحاظ آنرا به امیدواری و پسندیدگی تربیت داد. تختخوابی یا فراشی زیبا و نظیف در بهترین وضع، در انتخاب رنگ سقف و دیوارها دقت شود که اثر رنگ فوق العادگی دارد و

در جلد پنجم شرح دادم. نور و حرارت و تهویه و صدا و بوی عطر و تعداد بالش و متکا اهمیت دارد. گرفتن یک حمام گرم قبل از ورود به حجله که هر دو رعایت کنند بسیار مؤثر است زیرا هیچ عاملی باندازه بوی طبیعی زن بدن زن و مرد محرک و جلب کننده برای هر دو طرف نمیباشد (البته زن باید قبل از آرایش و اصلاح مو و صورت حمام بگیرد). جمالتی که در اولین برخورد باید گفته شود قبلا- باید یاد آور شد. پسر وارد حجله میشود باید به دختر سلام کند تعظیم نکند و محکم ایستاده بصدای نه آهسته نه بلند سلام بگوید و هیچ کلمه ای از تعارفات بدنبال نداشته باشد ناپسند و همینطور که وارد شده و آهسته پیش میرود و سلام کند نگاه به تمامی به دختر باشد دختر باید نگاهش به زمین باشد و به آهستگی به اندازه ای که شوهرش می فهمد پاسخ بدهد همان کلمه سلام را پاسخ بگوید و بهمان اندازه که مرد محکم ایستاده سلام کرد وی باید متواضع باشد و پاسخ گوید پسر اجازه پرسد و در کنار دختر به نشیند و دختر هیچ جواب ندهد و ساکت بماند (خاموشی خود موجب رضاست) و همین لحظه که پسر در کنار دختر نشست این مرد میشود و آن زن. و اینک آغاز مردانگی و زنانگی و خط نصف النهار زندگی است بر مداری از مسئولیت ها و تشکیل خاندان سعادت مند جدید که باید با نام خدا شروع شود و این را باید شوهر به دختر پیشنهاد کند که از مستحبات اسلامی است دو رکعت نماز در کنار حجله خواندن است. نماز را که خواندید به دختر پیشنهاد استراحت کند و اگر نپذیرفت یعنی اگر جواب نداد باز در



کنارش بنشیند و معاشقه کند و سخنان شیرین از زندگی آینده بگوید و از اینکه خدا دختری دیندار و شایسته نصیبش کرده خدا را حمد کند و این حمد را بلند بگوید به نیت آنکه تبلیغی در جهت دین برای دختر باشد که همیشه متوجه باشد دینداری وی مرغوب شوهرش است و اگر از گذشته میگوید از رنجها و قرضها و گرفتاریها نباید چیزی بگوید در آنجا باید از دختر آزمایشی کند که ای عزیزم تو که گفתי دیپلم ریاضی داری آیا این مسئله مثلثات را چگونه حل میتوان کرد یا تو که گفתי دینداری آیا تولی مهمتر است یا تبری، باز پس از اندک توقف نزد عروس بصورت سؤال باید پرسد همسر عزیزم نمیخواهی استراحت کنی؟ و هیچ اشکالی ندارد این سؤال و نشست ها چند مرتبه تکرار شود چون بالاخره خستگی بر عروس غالب آمده برای استراحت مجبور است گوشه ای را انتخاب کند و چون نمیتواند از حجله خارج شود بدون شک رختخواب را انتخاب خواهد کرد.

بهتر است در آن مرتبه اول فقط شوهر جورابه‌های همسر را بیرون آورده ولی برای دفعات بعد که زن و مرد آموخته و مجرب شده اند میدانند چگونه لخت شوند چه لباس خوابی بپوشند در کتابهای عصر نوشته اند که ورود کدام یک بر رختخواب مقدم باشد اما نبی خاتم فرمودند زن تا زمانیکه لباس از تن بیرون نیاورد و وارد در رختخواب شوهر نشده و بدنش را شوهر به بدن خود نچسبانده حق ندارد بخوابد (۱) بدون شک توجه فرمودید که همه جا دستور

پیشقدم شدن زن است حتی اینکه کاری کند شوهر او را به خود بچسباند و باز در بسیاری از موارد خواهید خواند که تمکین از زن خواسته اند تا آنجا که رسول الله فرمودند حق شوهر بر زن اینست که او را از خود دور نکند هر چند سوار بر شتر باشد (۱) و نیز فرمودند زن باید با بهترین عطرها خود را معطر سازد و زیباترین لباس را بپوشد و صبح و شب خود را بر شوهر عرضه بدارد باز هم حق شوهر به گردن زن بیش از آنهاست (۲) و از حضرت صادق است که بهترین زنان شما زنی است که اگر شوهر عصبانی و ناراحت شد به او بگوید دست من در دست توست خواب به چشمم نمیرد تا اینکه از من راضی شوی (۳) و در جای دیگر شرح خواهم داد که فرمودند زن به خواب نرود تا شوهرش وارد در رختخوابش شود و اینها را هه از مرد خواستن بعلت های گوناگون است و یکی از آنها که فعالیت جنسی مردان متوالی است و زنان متناوب و باید متناوب به متوالی جوابگو باشد و شرح خواهم داد.

چون اولین آغوش فوق العادگی دارد و فراموش نشدنی است باید شوهر سلیقه داشته باشد در حجله چه بگوید و چه صحبت هائی قبل از خواب رفتن بنماید.

عروس باید در حجله مواظب موهای خود و هر چه به آن آویز است و ممکن است ایجاد خراش به دست داماد بدهد باشد و داماد

۱- باب ۹۷

۲- باب ۹۷

۳- مکارم الاخلاق ۲۲۹

از بازماندن لحاف بروی عروس در شب سرد مراقبت کند و اگر باید پنجره را به علت سردی بست یا کولری را باز کرد یا تهویه ای براه انداخت وی باید اقدام کند. در ضمن مرد باید به عزل (خود را کنار کشیدن که دختر بلافاصله آبستن نشود) و یا طرق دیگر جلوگیری آشنا باشد که در جلد قبل شرح دادم.

داماد باید متوجه باشد که عروس در شب زفاف با دو چیز روبروست و از هر دو وحشت دارد و نباید کاری کند که از سه چیز وحشت کند و سومین آن داماد باشد و آن دو عبارتند از وحشت کند و سومین آن داماد باشد و آن دو عبارتند از وحشت مسئولیت زندگی و در دختران فهمیده وحشت اینکه آیا رفتاری که میکند پسند داماد است یا خیر دوم وحشت از پرده بکارت است و لذا داماد باید همیشه سخن های امیدوار کننده بزند و درباره پرده بکارت بحث خواهم کرد و ازاله آن و نابلد بودن چگونگی رفتار در این مورد است که مرد را متجاوز و سومین چیزی معرفی خواهد کرد که دختر از او وحشت خواهد کرد!

### **بسوی حبله سر آغاز زندگی جدید**

این را باید پذیرفت که هر گونه کردار و گفتاری که از رسول خاتم صادر شده معرفی مکتبی است که پیروان ایشان باید اقرار کنیم که از اسلام هیچ نیاموخته ایم و هیچ وجه اشتراکی یا تفاهمی بین اسلام و خود تشخیص داده هایمان وجود

نداشته و نخواهد داشت.

اسلام در جستجوی اینست که پیروانش نکات ضعف خود را بیابند و سپس جای آنرا حقیقت بگذارند و لذا تمام اسلام در کلمه لا اله (پیدا کردن نقطه ضعف) الا الله (حق و حقیقت را بازدودن نقطه ضعف و جای آن گذاشتن) مطرح و خلاصه شده است.

با آنکه در چند جلد و مخصوصاً جلد دوم ثابت کردم دین نمیتواند از سیاست جدا باشد در اینجا اضافه مینمایم که برای ساختن یک جامعه اسلامی چون اسلام با هر چیزی که ارتباط به جامعه دارد مرتبط است و نمیتواند حتی از یکی از آنها جدا بماند که یکی از این واحدها قسمت سیاست است دین از سیاست جدا نیست.

اگر جو جوامع روز کلیسا را از امپراتوری جدا میشناسد برای نگهداری ویژگیهای است که بشر روز بدست خود آنرا در برآیند دو نیروی مخالف مثلاً- جدیدتر از همه دو نیروی کمونیسم و سرمایه داری براه انداخته است و الا- کلیسای بدون امپراتوری و امپراتوری بدون کلیسا نمیتواند هیچکدام به تنهایی جوابگوی آنچه بشر مایلست برای تکامل خود قربانی نماید نیست بشر میخواهد در خلوتگاهی که امپراتور نه سلطه حکومتی دارد نه توطئه استعماری شهوت خود تشخیص داده را قربانی مقرراتی کند که جامعه اش را بسوی کمال سوق میدهد و در همان نقطه است که احساس میشود وجود یک خشت از بنای کلیسا لازم است.

اسلام را نگر که خشت بهشت در کلیه مواردی که احساس سلطه هائی دیگر جز دین میشود زیر پای پیروانش میگذارد و هنوز

عروس و دامادش در هجومی از ببحوحه های رمز و اشارات نفسانی گرفتارند سفره ای را که میاندازد هوایش را معطر از بوی بهشت معرفی مینماید و زمینش را قطعه ای از زمین بهشت معرفی میفرماید که فردای نسل زی این عروس و داماد زیر پای مادر قرار میگردد یعنی سفره عروس که دختر است بوی بهشت میدهد و از این طعام بهشتی میخورد و رشد می یابد و نطفه میسازد و جنینی و نوزادی و اینک همان دختر به مقام والای مادری رسیده زیر قلمش بهشت است (الجنة تحت اقدام الامهات) شروع برای نسلسازی از بهشت و رسیدن به نسلسازی از بهشت و مهمتر از آن دو که باز از رسول خاتم است که فرزند صالحی بجای گذاردن بهترین خیرات و صالحات بجای گذارده است و اینک در پایان نیز بهشت؛ این چه تجلی است که همیشه بر خطی که بسوی بهشت کشیده شده فروغ می بخشد و هستی را آنچنان میان ماده و معنی تقسیم میکند که خلقت تکوین نیز به شهود و غیبت تقسیم کرده است.

و این چه اسلامی که چون نوبت به زمان پیامبر میرسد و عورتشان طبق مقررات نظم میپذیرد باز از برگ درخت بهشتی پوشانده میشود و طفقاً یختصفان علیهما من ورق الجنة.

پس ازدواج از بهشت شروع و بر بهشت مسیر و تا بهشت رسید نگاه دارد و حجله یک ایستگاهی پسندیده در این مسیر.

نوزاد بر فطرت است بزرگ میشود سفره ای که برایش می اندازند بوی بهشت میدهد، بعد آبستن است حکم مجاهدی دارد که شمشیر برداشته در راه خدا جهاد میکند بعد شیر میدهد حکم شب

زنده داری است بعبادت که روزهایش به روزه و عبودیت سپری شده است و سپس کودک دارد و برجا قدم مینهد چون تهیه کننده ماده و معنی برای خانواده است اگر قدمی درست نهد زیرپایش زمین بهشت است و چون خود بخاک رود فرزندی صالح بجای گذاشته که بهشت ساز است و این بهشت سازی پاداش مادری که نسلسازی درست و اسلامی انجام داده است و آیا کدام ملت و مذهبی زن را اینچنین تا فرهنگ ملکوت بالا- کشانده و فضیلت داده است؟ اینها که گفتم همه آیات یا احادیث معصومان بود: سفره بهشتی، زن آبستن بهشتی، زن شیرده بهشتی نوزاد بهشتی، زمین زیر پای مادر بهشتی ستر عورت بهشتی، فرزند بهشتی، اینها را همه همه حضرتش از ملکوت اعلی آورده است و باید به ملکوت اعلی برگردد هر چه را خاک به تو میدهد از تو میگیرد بلکه به سویش بر میگردد و این هم آیه ملکوتی و از قرآن است و آنچه از بهشت آمده اگر اجرا کنی باز به بهشت برمیگردد.

تا کنون همه از بزرگداشت زن سخت رفت و ارتباط دائمی اش در مسیر یک زندگی الهی با بهشت و اینک زندگی اشتراکی زن و مرد و بزرگداشتی از آنها با هم در یک زمان بهشتی و یک مکان بهشتی.

بارها آورده ام که پروردگار آنقدر زن و مرد مسلمان را مساوی معرفی فرموده که نام آنها در یک کلمه در کنار نام مقدس خود آورده است و اینک این دو نفر (عروس - داماد) میخواهند وارد مکانی شوند و زمانی را دریابند که آغاز ادغام نامشان در یکدیگر است تا لیاقت در کنار نام مقدس الهی قرار گرفتن یابند بلکه عروس

و داماد که دو کلمه اند در یک کلمه والدین جمع شوند کلماتی وارد زندگیشان میشود: مودت، رحمت، تفاهم، تجانس، آشنائی خویشاوندی و مهمتر از آنها روابط و اجتماعی و تولیدی و بلکه خلاقیت و همین کلمات است که دو نفر را بهم میکشند بلکه دو نفر را بسوی یکدیگر میرانند و دو تا را یکی میکنند و با وحدتی که پیدا مینمایند لایق میشوند والدین باشند و در برابر کلمه توحید قرار گرفتنشان اعلام میگردد:

ان لا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا - ان اشکرلی و لو الدیک و ...

در اتحاد بلکه در وحدت این دو نفر هم اکنون برای یکی شدن در سائقها و کششها نه ایدئولوژی های مصلحتی راهی دارد نه سازشهای تصنعی بلکه هر چه هست و هست براساس اینکه مرد لباس زن است و زن لباس مرد و هر دو یکدیگر را حافظ و نه یک لباس کوتاهتر است و نه ارزاتر و نه ... حماسه زندگی با خیرخواهی یکدیگر آغاز میگردد.

عروس و داماد در سرآغاز زندگی اند همانگونه که ابتدای نوزادیشان بر سر آغاز زندگی بود و اگر آنجا بر فطرت متولد شدند و فطرت همان قانون آسمانها و مرتبط با بهشت است اینجا نیز عروس و داماد را به جایی وارد میسازند که درک زمان و مکان بهشتی بودنش هماهنگ و با یک اندک دقت شناخته میگردد.

در جلد قبل خواندید که برای خانه بردن یگانه دختر رسول خدا چه دستوری از طرف حضرتش صادر شد: هیثو الا بنتی و عمی

کلیه کلمات سخنان حضرت را مورد بررسی قرار دهید مکتبی مشاهده مینمائید:

در کلمه هیثوا هیثتی قرار دارد که باید در اعماق جسم و جان ساکنانش بلکه هر کس با آن سر و کار دارد نفوذ کند چنانچه پروردگار میزبان زلیخا در حجله کاذب خود که یوسف معصوم را میخواست آلوده کند گفت هیت لک آماده ام برای تو. و این هیثوا را نبی خاتم برای آن میفرماید که حجله صادق برای علی مظلومش و دختر محرومش درست بشود و برای تمام پسران و دختران عزیز از پیروانش

حجله صدقاتهن نحلّه بلکه حجله صادق آن است که مرد در آن وارد شود و مردانه بماند و مردانه خارج شود و در هر حال مرد باشد مردی که اینک نام شادمانی دارد داماد؛ و اینک یوسف صدیق است که از آن میگریزد و آن حجله کاذب است حجله ای که دختر بگوید هیت لک (برای تو آماده ام) اما داماد بگوید معاذ الله (پناه بخدا میبرم) و نیز حجله کاذب است که مرد بگوید آماده باش و عروس بگوید پناه بخدا میبرم و حجله ای یاس آور نیز داریم که بر دو نوع است آشکار و پنهان.

حجله کاذب آشکار که دختر اولین آغوش را با از دست دادن پرده بکارت گذرانده و وارد شده است و حجله کاذب پنهان که دختر اولین آغوش را از دست داده و با بکارت وارد شده است و همه را هنگام بحث از زفاف شرح خواهم داد.

کلیه مورد بحث به هیث در آوردن است و هرگز به آنچه



راه غلط می‌رود و شکل اشتباه بخود می‌گیرد و غبار باطل بر آن می‌نشیند نباید گفته شود و اگر در برابر یوسف های صدیق گفته شد کاذب است و پروردگار همیشه در مورد رحمت و رشد و نعمت آنرا بکار برده است ینشر لکم من رحمہ و یهیی لکم من امرکم مرفقا (۱۶ کھف) ربنا اتنا من لدنک رحمہ و هیئی لنا من امرنا رشدا (۱۰ کھف) و در هر دو آیه کلمہ ماوی گرفتن بکار رفته از اول که اصحاب کھف در آن جا گرفتند (اذوی الغتیہ الی الکھف فقالوا ربنا اتنا من ...) کلمہ هیئی را از درخواست شروع کردند و نوبت دوم نیز که یکی از آنها (زلیخا) گفت در کھف جایگرید (فاوا الی الکھف ینشر لکم ربکم من رحمہ) همین کلمہ یهیی را بکار برد آری در هر مکانی که تکیہ بر عمل صالح باشد همانجا حجلہ ای صادق است که کلمہ مورد بحث برایش بکار رفته است خواه کھفی و غاری باشد که پایگاہ حفظ نسل خداپرستان است و سلطان جبار دقیانوس آنقدر از خداپرستان را کشته است که هفت نفر از آنها باقی مانده اند و بغار پناهنده شده اند تا نسل خداپرستان باقی بماند خواه آن حجلہ عروس و دامادی باشد که هم اکنون قطعہ ای از بهشت زیر پای عروس و داماد است و فردا زیر پای مادر و پس فردا زیر پای خاندانی سعادت‌مند و بهشتی.

## عدد اصحاب کهف

خارج از برنامه هست اما محلی دارد که از کجا شمارش اصحاب کهف را هفت عدد گفته ام و باختصار چنین است.

در آیه ۱۰ سوره کهف ضمیر جمع را پروردگار درباره اشان آورده است (فقالوا) پس معلوم میشود عده اشان بیش از یکنفر و دو نفر (مفرد و تثنيه) و حداقل سه نفر بوده اند.

در آیه ۱۹ میفرماید یکنفر (قال قائل پرسید چند وقت درنگ کردیم جواب دادند (قالوا) معلوم میشود حداقل هفت نفر و چون قرآن آنرا بیشتر متذکر نیست پس اصحاب کهف هفت نفر بودند.

برگردیم به مطلب خودمان:

دومین کلمه ای را که حضرت ختمی مرتبت بکار بردند لایبنتی بود که چون به قرآن مراجعه مینمائیم و کلمه مذکور را می بینیم که حضرت شعیب برای همین مورد (مسئله ازدواج) بکار برده (قال انی اريدان

انکحت احدی ابنتی هاتین - ۲۷ قصص) و تنها مورد دیگر نیز درباره مریم دیده میشود (و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها - ۱۲ تحریم) یعنی کله ای را نبی خاتم برای دخترشان بکار بردند که پیامبر خدا برای دخترانش و خدا درباره مریم بکار برده است و بارها نیز پیامبر این دورا (فاطمه - مریم) را در کنار یکدیگر و همانند یکدیگر ستودند با این فرق که مریم سیده زنان است و جالب تر بکار رفتن کلمه مورد بحث در مورد ازدواج است و ملاحظه فرمائید اینک کسی ازدواج میکند که باید کلمه ای بکار رود که هم عروس را در برگیرد و هم داماد را لذا در موردی است که پیامبری دختر به ابن عمران علی نبینا و علیه الصلوه و السلام میدهد و پیامبری دیگر نیز همچنین.

سومین کلمه: ابن عمی است: در انجا نبی خاتم میتوانند کلماتی مربوط به علی را ذکر فرمایند همانگونه که در بسیاری موارد آنها آورده اند از قبیل خلیفه، وصی، ولی، امام، وارث، نقیب و ... اما بحث از هیئت حجله است و برگزاری مراسم عروسی و بکار بردن کلمه ای مربوط به مورد آوردنش ظرفیت دارد آن هم چنانچه اشاره شد برای مکتب باز کردن و راهنمایی نمودن، لذا یادآوری میفرماید که این ازدواج با پسر عموی من است و ازدواج فامیلی است و من که فرستاده خدایم بر آن صحنه می گذارم و محصول این ازدواج نسل بسیار خوبی خواهد بود نسلی که از حسن و حسین شروع شد و تا وعده گناهی که انا اعطیناک الکوثر آنها استمرار میدهد ادامه خواهد داشت و شرح ازدواج با خویش و بیگانه را میتواند در جلد ۲۱ بخوانید بعلاوه قرینه کلمه ابنتی و دخترم نمیتواند و نباید

کلمه ای جز ابن عمی بوده باشد.

کلمه بعد حجری است: حجر داریم و دار و بیت و منزل و مسکن و ... از دار که بحث نمیکنم که در آن میتوان دایره ای و اداره ای را فرض کرد و این خانه ای است که همه چیز در آن است حتی فصائی برای مهمانداری و ... بحث از مسکن هم نمیکنیم که به خانه ای دستخوش تغییرات فوق العاده متفاوت مینماید: مسکن آنجا که آرامش است مسکنت آنجا که در تزلزل است و مسکین آنجا که فقر حاکم است و ... بحث ما از دو کلمه است در این حدیث دیده میشود حجر و بیت حجر آنقسمت از خانه است که به محکمی ارتباط انسان با حجر معرفی میشود و ارتباط انسانها را با سنگها در تمام مذاهب و ملت ها قبلا شرح دادم و مقدس بودن خانه مخصوص همین قسمت آن است که علی بن ابیطالب در نهج البلاغه میفرماید ... المقربین فی حجرات القدس و پروردگار نیز حجر اسماعیل را از طواف کنار میزند یعنی اجازه نمیدهد کسی وارد آن شود که خوشبختانه اغلب بشریت روز هنوز این قسمت را رعایت کرده بدون اجازه وارد حجره کسی نمیشوند و بازرگانان اطاق خود را حجره گفتند بمنظور رعایت این سخن نبی خاتم که الکاسب حبیب الله و احادیثی که در فضیلت تجارب وارد است لذا گفتند حبیب خدا در مکانی باید باشد حصین و امین و مقدس ممنوع الدخول همانگونه که حجر اسماعیل ممنوع الطواف و ممنوع الورد است، حجر مقدس است همانگونه که علی فرماید تا بحدی که اگر کسی در وراء آن صدا بلند کرد و اندک مزاحمتی ایجاد نمود مورد

سرزنش پروردگار است (ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون) و این آیه آنگاه نازل شد که افرادی در پشت خانه رسول خاتم صدا بلند کرده یا محمد یا محمد می گفتند و ایشان را صدا میزدند اصولاً کلمه حجر هم باختلاف جزئی سنگ و منع و حرام هم معنی دارد که ممنوع الدخول بودن در حجر با آن مرتبط است و اینکه نمیتوان بدون اجازه صاحبش حتی در چیزی از آن تصرف کرد.

حجر آنقدر ممنوع الورد و مقدس است که مکان بیت دختران است (وربائبکم اللاتی فی حجورکم - ۲۳ نساء)؛ بهر صورت نبی خاتم فرمود از آن مکان مقدسی که وجود مبارکش صاحب آنست و فاطمه عزیزشان در آن تربیت شده بیتی را به هیئت آرایش و پیرایش و برای عروس و داماد در آورند یعنی حجله ای ترتیب دهند.

ملاحظه فرمودید که حجر بیشتر به مرد میاید و اینک خواهم گفت که بیت نقطه مقابل دار است آنجا دوار است و اینجا بیتوته آنجا حرکت و دوزدن است و اینجا وقار است آرامش، آنجا عمومیت بیشتری دارد و اینجا خصوصی است آنجا در آرزوی مرد که داشته باشد (ربائبکم اللاتی فی حجورکم) و فرزند تربیت کند و اینجا در آرزوی زن که داشته باشد تا از شر و شور مردان و رفت و آمد بیگانگان دوردر امان باشند و آسیه همسر فرعون را پروردگار از اینجهت ستایش میفرماید که از او درخواست بیتی کرد در بهشت نزد پروردگارش به او داده شود (رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ۱۱ - تحریم) آری آسیه از دربار فرعون و هممه مردان و بیگانگان خسته

و وامانده آرزوی محلی داشت که در آن کنار شوهرش فقط دو تن در یکی و در یک فکر و در یک کلمه «والدین» بفکر یکدیگر و شناخت یکدیگر و برای یکدیگر بیتوته کنند و چون به آرزوی خود نرسید آنرا در هنگام مرگ از خدا طلب نمود.

بیت المال از اینجهت گفته اند که خصوصی است و بیت الله الحرام که خصوصی است و یک اطاق است و مخصوص خداست و خانه های شیطان در سه محل دیگر نشانه دارند که باید آنها را سنگ زد و خراب کرد و اولین خانه شیطان (شیطان بزرگ) را دو مرتبه باید سنگ زد و خراب کرد و حتی یکمرتبه را قبل از طواف و استلام و احترام خانه خدا - سنگ بیابان بیاورید خانه شیطان خراب کنید اما سنگ نصب شده در خانه خدا را ببوسید و ...

هر محلی را که هر موجود زنده ای آسایشگاه خود قرار دهد بیت گفته میشود بیت العنکبوت (۴۱ عنکبوت) بیت زنبور عسل (۶۸ نحل) و شگفت آنکه کلماتی به بیت چسبیده شده است: بیوتکم قبله (۸۷ یونس) بیوتنا عوره (۱۳ احزاب) و ... که همه گفتار مرا تائید میکنند بیت آنجاست که ساکنانش قافیه ای درست کرده اند که به نظم است و یک سطر شعر را نیز بهمین جهت بیت گفته اند؛ شعر که از شعور برخاسته و شعر یعنی مو و شعور یعنی موبمو از اوضاع و احوال مراقبت درست کردن و بیت را بهمین جهت گفتم خصوصی است و بیتوته در آن میتوان کرد و شب را آماده است ترا بپذیرد و به آرامش به صبح تحویل دهد و بیات را که استراحت است و با بیت سر و کار دارد پروردگار در برابر نهار (شب را در برابر روز که با نهر و جای سایه

و جای مایه حیات و تحرک و روز در سر و کار دارد آورده است (۵۰ یونس) و بطور کلی باید گفت حجر آن قسمت مقدس خانه است که با علامات سنگی در اختیار ساکنانش است و بیت آنجاست که اختصاص به یک امری داده شده است و لذا حجر خانه است و بیت اطاق و در تائید این مطلب که در زبان عبرانی به اطاق بکه میگفتند و بعد آنرا بیت گفتند و کعبه و بیت الله و از معجزات قرآن آنکه کلمه بکه را که مربوط به زمان حضرت ابراهیم بود در کلمات مربوط به آنحضرت و آنزمان آورد که تازه فهمیده اند بکه همان اطاق است بزبان عبرانی.

بهر صورت نبی خاتم دستور فرمودند بیتی از حجر خود را برای دختر بزرگوارشان و پسر عموی عزیزشان به هیئت مرسوم درآوردند و اینک حجله ای برای عروس خانم و شاداماد آماده است و بدنبال آن تبریکات صمیمانه و صادقانه نویسنده و خواننده الی یوم القیامه بسوی آن حجله صادق فرستاده باد.

در جلد قبل خواندید که نبی خاتم پس از تسور مهیا ساختن حجله - سفره عروسی را چگونه انداختند و طعامی که داده شد چه بو و اینک در اینجا اضافه می شود.

ابتدا فاطمه را طلبیدند و از خدا خواستند که وی را از لغزش های دنیا و آخرت نگهدارد و در دعا کلمه عشر را بکار بردند.

من جری فی عنان امله عشر باجمله از کلمات علی در نهج البلاغه است که هر کس مهار آرزوهایش را رها کند مرگ او را میبغزند (به آرزوهایش نرسیده میمیرد)

افیلوا ذوی المروءات عثراتهم فما یعثر منهم عاثرا لا یده بیدالله یرفعه این هم از آنحضرت است در نهج البلاغه (از لغزشهای جوانمردان بگذرید که از آنان کسی نمی‌لغزد مگر آنکه دست خدا بدست اوست که او را از آن بلند می‌نماید (موفق می‌نماید تا از آن باز گردد)).

عثر که بمعنای لغزش و افتادن بکار می‌رود در قرآن بجای خواستن بدون آنکه مطلع شود بکار رفته فان عثر علی انهما استحقا اثما فاخر ان یقومان مقامهما (۱۰۷ مائده) اگر اطلاع حاصل شد که آندو مستحق گناه اند دو نفر دیگر در جای آنها میایستند و در آیه و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق (۲۱ کهف) اهل شهر را باصحاب کهف واقف کردیم. حضرت سجاد نیز هشت مرتبه در صحیفه اش این کلمه دیده میشود که تمام در مورد دعا و درخواست گذشت پروردگار از آن است لذا میتوان گفت با توجه باینکه عثر و زل در کنار یکدیگر آورده شده و زل در موارد دیگر است که لغزش از خوبی به بدی انجام گرفته (فتزل قدم بعد ثبوتها - ۹۴ نحل - فان زلتم من بعد ما جائکم البینات ...) و ... نبی خاتم از پروردگار برای فاطمه شان اطمینان دارند که از اهل بیت و اهل بیت بودن و از نبوت دور نخواهد شد بلکه از خدا میخواهند که دخترشان بدون مقدمه استحقاق لغزش پیدا کردن نیابند و این برای مکتب باز کردن و آگاهی پیروان است.

عثر میتواند لغزشهایی در قلمرو و مسائل و اموری باشد که هم اکنون شروع شده است و آن زندگی جدیدی است که بین عروس



و داماد آغاز شده است.

پس از آن حضرت به عروس تبریک میگویند و از پروردگار مسئلت می نمایند وی را مورد عنایت خود قرار داده در هر کارش برکت دهد و برکت افزایش در هر چیزی است که نعمت و آسایش همراه دارد آنگاه به علی سفارش فاطمه و بفاطمه سفارش علی را مینمایند و علی را شوهر خوبی برای فاطمه و فاطمه را همسر خوبی جهت علی معرفی میفرمایند و کلمه نعمت را بکار میبرند که پس از بارک آمده است یعنی افزایش در جهت رفاه و آسایش و نعمت از طرف علی به فاطمه و از جانب فاطمه به علی.

اینک عروس و داماد آماده شده اند تا با تشریفات خاص به خانه بخت بروند؛ دیگر حجله است و آداب مربوط به آن اما آنچه را نباید تاکنون از یاد برد اصرار حضرت بر مراعات حق و حقوق زن است که همه جا نام دخترشان را مقدم داشتند و هر چه طلب کردند اول برای دخترشان بود و این را شرح خواهیم داد.

### باز هم قبل از حجله رفتن

باز یادآور می شوم که برای مسلمانان نوشته می شود آنها که اصول دین را به تحقیق پذیرفته اند و در فروع دین را به تحقیق پذیرفته اند و در فروع دین قلاده به گردن آنرا به پیامبری که به نحری حقیقت شناخته اند داده بدون چون و چرا مطیع فرامین و مقررات وضع شده از طرف آن حضرتند (مگر آنکه بدانند در مواردی جعل حدیث شده و آنرا به حضرتش نسبت

غیر مسلمان دستوری کافی ندارد تا بداند که در کنار حجله یا پشت حجله یا در حجله چه باید کرد و لذا هر کس به تشخیص خود یا بنا بر سنت اباء و اجدادی کاری انجام خواهد داد و هر کس کاری را که انجام می دهد از چگونگی برخورد و رابطه اش با عروس متأثر است اما یک نفر مسلمان در این مورد نیز مانند سایر موارد دستورهائی دارد و از جمله:

(البته عروسی که در کنار قرآن در سفره عقد نشسته و دامادی که رو به قبله است با وضوست و اینک نیز هر دو وضو داشته و پاکیزه و پاکند) زن چون به در حجله رسید شوهر باید کفشش را بیرون آورد و پاهای عروس را بشوید و آب حاصل از شستشوی مذکور را از در خانه تا انتهای خانه بپاشد و توجه فرمائید نبی خاتم در اینباره به علی مرتضی داماد عزیزش در زمان مورد نظر چه میفرمایند:

یا علی اذا ادخلت العروس بیتک فاخلع خفها حین تجلس و اغسل رجليها و صب الماء من باب دارک الی اقصی دارک فانک اذا فعلت ذلک الخرج الله من دارک سبعین الف لون من الفقر و ادخل فیها سبعین الف لون من الغنی و سبعین لونا من البرکه و انزل علیک سبعین ترفرف علی رأس عروسک حتی تنال برکتها کل زاویه فی بیتک و تا من العروس من الجنون و الجذام و البرص ان یصیبها ما دامت فی تلک الدار و امنع العروس فی اسبوعها من الالبان و النخل و الکریزه «ای علی چون عروس به خانه ات درآید که کفشهایش را در آور تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای

خانه پباش که چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع فقر و فاقه را از خانه ات بیرون میبرد و هفتاد هزار گونه از برکت و هفتاد رحمت فرو می فرستد و هفتاد رحمت بر سر عروس پرواز کند تا آنکه آن رحمت بهر گوشه ای از خانه ات برسد و ایمن گردد عروس از جذام و برص و جنون تا در این خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و گشنیز و سیب ترش و سرکه. (۱)

کمترین اثر این اقدام اثر روانی احترامی است که شوهر به همسرش میگذارد اولین قدمی است که در راه سعادت تشکیلاتی خانواده برداشته و با قدرشناسی که از وی بعمل آورده و پایش را شسته و به علامت اینکه همه خانه در تصرف باقیمانده آبی درآمده که از شستن قدم تازه وارد حاصل گردیده است دل بستگی زن را به خانه داری و اینکه باید خانه مرکز فرماندهی وی باشد مستحکم گردانیده و تقویت روحی بسیار جالبی و حتی تبلیغی احترام آمیز دار جهت پیوند دادن به حصن حصین خانه معمول داشته است که زن برای همیشه در نوعی آرامش و دلچسبی و دل بستگی به خانه و خانواده بسر میبرد و هرگز احسان و بزرگداشتی که از وی به عمل آمده فراموش نخواهد کرد و در نتیجه هرگز نیاز به اینکه خود را به بیماریها و از جمله هیستری دچار تصور نماید نیست و چون آرامش اعصاب از آغاز سراپای وی را فرا گرفته است بر اثر ابتلای به جذام و برص و جنون آمادگی نداشته در امان خواهد بود از فرمایش نبی گرامی شاید بتوان این مطلب علمی را

نیز بیرون کشید که جذام و برص و نوعی جنون در زمینه عصبی بوجود می‌آید و معلول استرسهائی است که در خانواده های عصبی همیشه وجود دارد و خانواده ای که به دستورات اسلامی توجه نموده و همیشه بر یک سیستم الهی اتکاء دارد هرگز استرسها و اضطرابهای بیماری زا وجود نخواهد داشت.

موسی بکوه طور میرود فرمان فاخلع نعلیک میرسد اما در اینجا حضرت میفرماید خف از پایش در آورد و در جلد ۱۸ درباره فرق اقسام کفشها آوردم یادآوری آنکه نعلین مخصوص زمان حضرت موسی نبوده و در احادیث اسلامی نیز دیده میشود اما خف کفشی است که در عروسی پوشیده شده است و دقت در این موارد برای اهل فضل بسیار شرف آور است.

منع حضرت از خوردن شیر و گشنیز و سیب ترش و سرکه را در جلدهای مربوطه آوردم که بدون شک قند خون را چگونه پایین آورده (گشنیز و سیب ترش) یا شیر و سرکه وضعی بوجود خواهند آورد که موجبات سردمزاجی زن فراهم می آید و این مطلب بسیار عجیب است که نبی خاتم هر دو قسمت مربوط به پزشکی مسئله را توجه فرموده اند هم جسمی و هم روانی از یکطرف دستور میفرمایند داماد در بزرگداشت عروس بکوشد تا آرامشی در زمینه مودت و رحمت در او بوجود آید و از طرف دیگر از آنچه از راه خوراکی سبب عدم تمکین زن نسبت به شوهر یا موجب اندک ناراحتی میگردد تعین و اشاره میفرمایند گویا حضرت با ذکر این حدیث اشاره ای دارند که از طرف داماد باید نسبت به عروس بزرگداشت و رفق و

مدارا و احترام تقدیم و از طرف عروس نیز تمکین و تسلیم که آن هم کلیدش به دست عوامل روانی و تغذیه ای است که شوهر مالک آن می باشد و باز اشاره ای است در تحکیم این فرمایش ایشان که چون از ایشان درباره مومن و منافق سؤال شد از جمله علامتهای آنها که امتیازی برای هر کدام می باشد فرمودند المنافق یا کل اهلہ بمیلہ و المومن یا کل بمیل اهلہ و خوب دقت فرمائید که قبل از اسلام با زن چه میشده و اکنون پیامبرش برای زن چه میفرماید که حتی مایل نیست مرد همینکه صبح از منزل خارج میشود به زن و فرزندش آن غذائی را که خود دوست میدارد دستور تهیه اش بدهد بلکه این کار منافقان است و برنامه مومن آنکه هر چه را زن و فرزندانش برای خوردن انتخاب مینمایند در خوردنش رغبت نشان میدهد و در نتیجه حدیث قبلی مرد نیز به خودش نیز برگشتی جالب دارد زیرا سرکه و سیب ترش و گشنیز در نعوظ و قوه باه نیز تبرید و سردمزاجی فراهم می آورد و باز غیر مستقیم زن را ناراضی میگرداند و اینها درسی است که رسول الله غیر مستقیم به پیروان خود داده اند و خواندن جلد دهم که بحث های تغذیه ای مربوطه دارد بسی جالب می باشد.

همینکه عروس وارد حجله شد داماد نیز باید وارد شود که هر چه فاصله و انتظار بیشتر باشد برای زن دلهره هائی ناشی از امکان عدم رضایت شوهر در برابرش رژه میرود و از اینکه نکته تعلل داماد بعلت تأثر و انصراف انتخابی اوست عروس را در فشار روحی قرار میدهند؛ هر چه داماد دیرتر وارد شود فاصله اش بنظر عروس فاصله ای است که در اولین برخورد با وی بوجود آورده است.

داماد به محض ورود به حجله باید به عروس سلام کند این سلام ضامن سلم و سلامتی و حتی اسلامیت نسل است و همان اندازه که اذان و اقامه در گوش نوزاد گفتن اثر و ارزش دارد و این از راه سامعه است این بزرگداشت سامعه ای نیز برای عروس ارزش فوق العاده دارد. آری عروسی که نقش پدر را در شوهر جستجو میکند در اینجا به گوشش صدائی میرسد که از پدرش نمیرسیده و برعکس بوده و باید دختر همیشه پدر را سلام کند و بی انصافی است ناگفته بگذارم و بگذرم که تنها نبی گرامی ما بودند که به دخترشان سلام میکردند و دستش را می بوسیدند آری این جنبه عملی احترام زهرا بود و با جنبه علمیش کاملاً سازگار که حضرتش دختر خود را ام ایها و مادر پدرش لقب داده بود و دست مادر خود را می بوسیدند.

بهر صورت داماد آغاز زندگی را با کلمه ای آغاز میکنند که فرشتگان هنگام ورود بهشتیان به آنها میگویند (سلام علیکم طبتم فادخلوها آمنین - قرآن) و زندگی را با کلمه سلم و سلامتی و آرامش آغاز میکند و چه تلقینی و بزرگداشتی از خود و چه تذکر و بزرگداشتی از عروس.

پس از نزدیک شدن داماد به عروس بلافاصله پس از ارتباطات بزرگداشتی سمعی باید بزرگداشت بصری آغاز گردد و عروس و داماد همه زندگی و همه نسل و بلکه همه آینده را در چشمان یکدیگر بخوانند و با چشمها با یکدیگر سخن بگویند و آنچه را زبان قادر نیست بیان کند و کلمه ای برای گفتنش نیامده است و همیشه بعهده چشم بوده و خواهد بود وسیله قرار دهند تا همه آینده را بخوانند و آنچه نمیتوانند

گفت همه را بیان نماید و هنوز ارتباطات سمعی بصری اثر خود را دارد که باید عروس و داماد معراج رفتن خود را آغاز کنند: هر دو وضو بگیرند (بلکه قبلا با وضو وارد حجله شده اند) و به نماز بایستند آری.

### نماز در حجله

دو رکعت است که این دو رکعت بجای آوردن در آن شدت تنگنای علاقه و آتش عشقی آنچنان است که اگر همیشه الصلوه معراج لمؤمن مییاشد هم اکنون نمازشان معراج سعادت آینده اشان است و چرا باید نماز خواند؟

انسان در سه موضوع از خود هیچ اختیار و اراده ای ندارد و بطور قطع آنچنان مسلوب الاراده است که گویا در قلمرو خلقت تکوین وارد و خودکار میشود: روزی که متولد میشود روزی که میمیرد و روزی که مبعوث و زنده میشود و در این سه وقت که عملکردی مستقیم با پروردگار تبارک و تعالی خواهد داشت بیشتر از سایر اوقات به سلم و سلامتی و یاری ذات مقدس پروردگار نیازمند است و در قرآن کریم هم می بینیم حضرت یحیی و حضرت عیسی را در این سه موقع که افاق عوض میشوند از سلامتی برخوردارند و باید انفس عوض نشود و (السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا. و سلام علیه یوم ولد و یوم یبعث حیا - سوره مریم) اما زمانهائی دیگر نیز در زندگی انسانی پیش میاید که هر چند آنچنان مسلوب الاراده

نمیگردد که در قلمرو و خلقت تکوین در آمده باشد اما آنچه‌ان به یک مسئله و موضوعی مشغول می‌گردد که گویا در آن مستهلک شده است و باز نیازمند نجات از آن به زندان خود تهیه دیده و مجدد در قفس مادیت محدود شده است، گریه بر سالار شهیدان بسیار خوب و مثوب و ماجور است و قاعدتاً باید روز قتل آن حضرت برای این گریه بیشتر از ایام دیگر اجر و ثواب و استجاب قائل شده باشند در صورتیکه می‌بینیم در آنروز مستحب است هزار مرتبه سوره توحید خوانده شود، چرا؟ زیرا شاهکاریهای مجاهد بزرگ اسلامی آنچه‌ان است که امکان دارد اتصال بنده را با بینهایت برای حتی یک لحظه قطع کند و شخص در یک محدود از قدردانی شجاعت امام محو با محصور گردد در صورتیکه عمل امام و شهادتش برای بیشتر و بهتر تقرب حاصل کردن بخداست و لذا تمام توجه به روز عاشورا داشتن همانند کسی است که بسرعت رو بتکامل میرود و دقائقی را متوقف بماند از این جاست که اسلام بلافاصله دستور قرائت آیات خدا، آن هم سوره توحید و شکستن ماده و اتصال مجدد به بینهایت و بلکه به توحید را می‌دهد.

عروس و دامادی که اینک بوصول رسیده و سراپا غرق در آتش عشق و محبت و آینده‌نگری میباشند در یک بی خودی از خویشتن خویش محصور با دختر در خاطرات اتصال به یک پسر محدود و پسر در آرزوهای پیوند خاص به زن محاط می‌گردد که باید با نماز حد و حصار را شکست و باز به بینهایت پیوند زد و آغاز کار جدید را بخدا سپرد که تا پایان بدرستی انجام و سلامتی سپری گردد.



دختری که در حجله نشسته و در تمام امیدها و بجزوچه‌ها آرزوها غرق است تمام عیار نقش آنچه را در پدر می‌جسته اینک در شوهر جستجو میکند و سرپرستی او را بجای پدر در تمام ابعاد می‌پذیرد جز اینکه در یک بعد او را بنظر توحش مینگرد و آن سخت گذشتن بر او تحت سرپرستی شوهر است و نمونه از آن رفتار که نمونه برای پایان عمر خواهد بود آمیزشی است که لحظه‌ای با ایامی بیش با آن فاصله ندارد؛ دختر در اضطراب که با ورود به حجله بر سرم چه خواهد آمد و چه خواهد شد و بجانم چه خواهد رسید اما ناگهان شوهر را می‌بیند که به نماز ایستاده و بنام ارحم الراحمین عبادت و نیایشش آغاز گردید و مگر ممکن است از چنین بنده‌ای انتظار توحش داشت.

دختر را پدری بوده است یا عصبانی و بداخلاق یا رئوف و مهربان با حد متوسط.

پسر را مادری بوده است یا عصبانی و بداخلاق و یا رئوف و مهربان یا متوسط.

اینک دختر که پدری یافته که سرآغاز کارش ایمان است، ارتباط است، خداست تصور نمیرود کارهای غیرخدائی کند توحش کند بدآموزی کند بد زندگی کند و در نتیجه نسل بدی و فرزندان بداندیشی نداشته این نماز نوید زندگی خوش آیندی است؛ پدرش عصبانی بوده خدا را شکر که پدر جدیدش یا ارحم الراحمین گفتن انس داشته و بیگانه نیست.

پدرش رئوف و مهربان بوده خدا را سپاس شکر که همیشه با نیکبختی سر و کار داشته و پدر جدیدش نیز استمراری و دنباله‌ای از زندگی

خوش گذشته است و این نماز پیوندی و مژده ای که خدایگان او همیشه با خدا بوده اند و اینک نیز هستند او همیشه کدبانوست و شوهرش کدخدا.

دختر بزرگ شده بود و حتی از سنین کودکی از پدر فاصله می‌گرفت حاضر نبود به دامانش به نشیند و هر چه بزرگتر شد فاصله اش با پدر بیشتر و اینک باز برای پدر جدید زندگی را تجدید خواهد کرد بدامانش خواهد نشست و با او نزدیک خواهد شد و خواهد بود و در اینجا نیز هر چه بر سن آنها افزوده شود فاصله ای همانند پدر فرزندی بوجود خواهد آمد اما آنچه فاصله را از ابتدا عمیق میکند دلهره از چگونگی اخلاق شوهر آینده و پدر جدید است که این دلهره با نماز به امید مبدل می‌گردد.

پسر نیز همینکه نماز عروس را دید امیدوار و مطمئن می‌گردد و به زندگیش که به دست کدبانوی جدید می‌سپارد اعتماد پیدا خواهد کرد.

نماز فرشته شدن مرد نزد زن است و یک تن شدن زن و حالت اتصالی خاص گرفتن وی نسبت به مرد یعنی گر هر دو در اتصال و تقرب و در معراجند نوعی وحدت و یگانگی و دلسوزی و امید بزندگی بوسیله نماز در آنها بوجود خواهد آمد.

دو رکعت نماز مقدم بر عشق‌های جنسی، مقدم داشتن بندگی خود نسبت به خدا بر بردگی هائیت که دو انسان عاشق و معشوق - فاعل و مفعول، نیایشی شکوهمند، جلوه ای از قدرت زمزمه موجودی ناچیز در برابر قادر مطلق در مسیری از دریافت کمال در مدرسه ای از فضیلت‌ها

از حجله به فراسوی جهان ابدیت رمز عشق و توسن فرزانی دوانده اند که اینک کلید شرکت جدید زندگی را که پربرت و با میمنت باشد از خالق آسمانها می طلبیم که بر زمین نازل فرماید و هر چند این فرخنده وصلت در پاره سنگ کوچکی چرخان در فضا به نام زمین انجام گرفته است اما اینک حجله مادامان به ابدیت کشانده و خود را به اوج آسمانها و عظمت بینهایت رسانده است و اگر در این خاک دو لاشه سوزان جدا از یکدیگریم در افلاک یک روح آرام واحد میباشیم.

نماز در حجله بسیار بزرگ است زیرا حجابی از ماده به ضخامت هجران بین عاشق و معشوق از میان برداشته شده و باید تن را به تن و من را به من او را به او و فرزند را به مادر و دختر را به پدر برساند اما ماده هر چه میدهد میگیرد نسل بودی باید نسل پرور شوی پدرت داد باید پدر شوی جان داد باید جان بدهی ماده هر چه میدهد میخواهد ماده هر چه میدهد سوداست ماده هر چه میدهد کمال است که قبل از گذاشت و گذشته و آینده بهتری بوجود آورده است و کل شی هالک همین است الا وجهه یعنی از این قبیل است و اینک ضخامت بین عاشق و معشوق را که هجران نام دارد برداشته باید امتیازاتی بدهد اما این دو (شاه داماد و گل عروس) این ضخامت برداشته شده را که اینک وصل جایش را گرفته و امتیازی داده به کمال و تکامل آراسته نمایند که حجله اشان فقط پر از امتیاز نباشد بلکه برتر از ماده و ماهیت و امتیاز نیز در آن دیده شود و آن کمال و تکامل است که در اثر توجه به مزدوج بودن فاعل و مفعول که اصل هر کدام از خلقت مادی من حماء مسنون

و روحانی فنفتح فیه من روحی است اینک نیز هر دو نفر یکی شوند مزدوجی از امتیاز و از تکامل از عشق و از ملکوت - وقتی در یک فرد بین خلقت مادی و روحی اش انتخاب باید کرد تفوق هر کدام جلوه اوست و اینک که دو تن یکی میشوند باز خلقت مادی مجموع هر دو یا خلقت روحی اشان دو چیز شناخته میشود یکی به حجله که محل نماز باشد و دیگری به نماز که جان حجله باشد. نماز در حجله یعنی شدت انفجار عشق و فوران شهوت را به نیروی خاصی مبدل کردن که میتواند تا عرش برسد و صحنه عظیم قدرت جنسی را به جان بینی وسیعی از عفت و پاکدامنی مبدل ساختن تا روزی که زیر قدم مادر زمین بهشت باشد بهشتی که از حجله ای جای نماز آغاز گرفته است.

این نماز اولین زندگی جدیدی است که آغاز شده است یعنی نه تنها جنس نر و ماده این جمله را وسیله بازشناخت خود از سایر پستانداران قرار داده اند بلکه چشمه اخلاص پاکی و خوشبختی را از حجله بسوی سراسر عمر روان ساخته اند

پسر از یک گوشه اجتماع و دختر از زاویه ای دیگر پر و بال زنان با هزار دل و امید وعده وصال دریافت داشته و بسوی زفاف سرعت گرفته اند و اینک همه امیدها بیک نقطه بهم رسیده و پیوند میخورد در نقطه وصال و لحظه ای که اگر خدا فراموش شود نماز نمیگذارد و در نتیجه هر گونه پیش آمد ناگوار و غیرمنتظره ای برای نماز گزار همه چیز حساب نمیشود حتی اگر پسر بامید باکره بودن دختر واهی بودن آرزوی خود را مشاهده کند: (گر چه حق باکره بودن دختر برای پسر در اسلام محفوظ است)

نماز اجازه نمیدهد دو عاشق بوصال رسیده که خیال زندگی ناپایان عمر را با یکدیگر دارند تنها ازدواج و تشریفاتش را علت تامه خوشبختی حساب کنند بلکه در آن حال وصال و وجد بمفاد این شعر معتقدند: ای دوست شکر بهتر یا آنکه شکر سازد و لذا دقیقاً در نوعی توجه به باریتعالی خودی را بدست خوشبخت سازی عنایت و مرحمت او قرار داده و با ذکر ایاک نستعین همه یاریها را از او خواسته و علت تمام خوشبختی را در عنایت او میجویند.

مسلمان را دیده اید که اگر در اقصی نقاط عالم بین مسلمین و غیر از آنها درگیری باشد گوش بصدا است که فتح با همعقیده های خودش باشد و او در شرق است اما دندانش را برای مسلمانانی که در غربند بهم میساید و سینه اش باز و مشتش گره میکند همین را در کنار حجله هم در یک واحد کوچکتی در کمیت ها و در یک قالب بزرگتر از کیفیت بمعیار و مقیاس برآوردی باید کرد که نماز داماد برای عروس و نماز عروس برای داماد نشان دهنده آخرین انتخاب و یک عقیده بودن و در نتیجه دلچسب و گیراتر شدن گره اتصال و عشقهای در هم پیچ خورده وصال است یعنی اتحاد عروس و داماد با نماز به وحدت مبدل میگردد و هر دو مغزهایشان را خوانا و سازگار مشاهده مینماید که اختلاف دو مغز همان اختلاف مذهب است که هرگز سرانجام خوبی نخواهد داشت.

دو رکعت نماز در این مکان تنگ شکستن همه فضاهاست که امیدهای بهم رسیده را چه تناسب که در این تنگنا جای گیرد و همین دو رکعت نماز است که شیطان را ناله زنان از هر طمعی که نسبت به

تشکیل خانواده جدید امیدوار بوده مایوس و دور میسازد و این بزرگترین فائده نماز در آغاز زندگی است.

بشر اولیه هم چون میترسید بر فطرت پرستش پناهگاهی می جست و در جستجوی مهربانی بود که وی را پناه داد تا استعدادی مغزش رسید که پرستش را به حق کرد و در هر حال بیم و امید به او پناه آورد و اینک ابتدای تشکیل خانواده و بیم و امید در منتها که پناه بخدا فقط آرامش بخش است.

دو رکعت نماز کنار حجله مرد را نسبت بزن و زن را نسبت بمرد دور از خواسته های آمیزشی حیوانی نگه میدارد و بهر دو ثابت میکند ازدواج یک آمیزش حیوانی نیست بلکه علاوه بر تمتع که جنبه حیوانی دارد معنویت هائی نیز مخصوص علم روحانی و انسانی در برو بهمراه دارد.

دو رکعت نماز کنار حجله مرد را به آرامش مخصوص فرو میبرد و زن را در آرامش ویژه ای غرق میسازد باشد که نسلی اگر بوجود آمد دور از عصبانیت ها بوده باشد.

دو رکعت نماز علامت بندگی است و اینکه مرد به زن ثابت کند و زن نیز بمرد بگوید ما مطیع معبودیم و نه تو برای من و نه من برای تو خائن نبوده و اطمینان و اعتمادی که در سایه بجای آوردن همین مختصر نماز بدست میاید فوق العاده ترین است.

اینکه حضرت آدم و همسرش حوا از شیطان فریب خوردند و به زمین و مادیگری هبوط داده شدند و سپس حضرتش با توبه توانست با آنکه به جنت برگشت داده نشد نجات بخش خود باشد این معنی

را می‌رساند که اطاعت بچه‌های آدم هم از شیطان همان هبوط به زمین و متعلقات آن یعنی محدود و محصور شدن به مادگیری است و تنها راه شکست این قفس ماده و محدودیت همان توبه و انابه و دعاست که در اعلی‌ترین وجهی بصورت نماز درآمده است و عروس و داماد هبوط کرده در یک تشریفات ازدواجی نسلی زمینی باید با نماز بمعراج بروند و قفس مادی هم اکنون محاصره شده در میله‌های عشق بوصول را با ایاک نعبد و ایاک نستعین بشکنند و جز خدا هر چه در جان و روانشان دویده و وارد شده برانند که همه چیز همین است یعنی همه چیز خداست و بس.

شب زفاف که با نماز آغازی متصل به بینهایت دارد و اولین شب زندگی بحساب است همانند اولین آغوش هرگز فراموش نمیشود اما شب‌های دیگر چه؟ آنجا و آنشب و آن زمان هم همه نماز و دعا را در کلمه بسم الله الرحمن الرحیم جمع کرده اند که هم مرد بگوید و هم زن و این کلمه علیا نماز کوچکی است که در آغاز هر مباشرتی باید گفت تا در سایه تأثرسازی آن اگر موجودی پایه‌گذاری میشود در حالت سکون و آرامش و اتصال به عالم غیر ماده بود باشد و اگر به ازدواج و تمتع اجرا و پایان و بسنده میشود دلپذیری و دلچسبی از حمایت یکعقیده بودن و در آخرین و اولین هر دو بیک چیز اندیشیدن، یگانگی بسیار است و اینکه این جمله نماز کوچکی و نماینده آن نماز شب زفاف که مرد بزن و زن بمرد بگوید ما هنوز هر دو بر یکعقیده و یک راه و یک خانواده و یک خدائیم و آنچه را در شب زفاف که در عشق میسوختیم هنوز تمام نکرده ایم و محبتی را

که آنروز از طرف خدا مأمور داشتن بودیم هنوز هم داریم. همین جمله کوچک باز قدرت دور کنندگی شیطان را دارد و اعلام اینکه ازدواج و نکاح هنوز بر پایه رضایت کامل طرفین استوار است. بشر اولیه هم چون میترسید بر فطرت پرستش خود در جستجوی مهربانی بود که ارحم الراحمینی اش وی را نجات دهد و اینک که بحق نام مقدسش را میبرد یعنی هر چه از آینده خود و اعقابش را در بیم و امید دارد در برابر رحمان و رحیمی که هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن است در طبق اخلاص پیشنهاد پناهندگی میدهد.

آری با دو رکعت نماز تمام تعینات مادی ساقط میشود و لذا هر کیفیت و کمیتی که ناگوار پیش میاید محال است تاثر ساز باشد چه برای آن پس جوانی که در این گوشه نماز میخواند و چه برای دختری که همین طرز ایستادن نماز به او ثابت میکند چگونه باید آقائی و الرجال القوامون علی النساء را بپذیرد و بالاخره در یک فرمول نماز در حجله وسیله ساز نوعی تفاهم کلی است

دو انسان عاشق و معشوق، ضارب و مضروب، فاعل و مفعول اینک در نیایش شکوهمند جلوه ای از قدرت زمزمه موجودی ناچیز در برابر قادر مطلق در مسیری از دریافت کمال در پذیرش از فضیلت ها از حجله به فراسوی جهان ابدیت زمزمه عشق و توسن فرزاندگی دوانده اند که اینک شرکت جدید زندگی را که پربرکت و میمنت باشد از خالق آسمانها می طلبیم که از آسمان در پاره سنگ کوچکی چرخان در فضا به نام زمین انجام گرفته است اما اینک حجله مادامن به ابدیت



کشانده و خود را به اوج عظمت و بینهایت رسانده است.

بمسئله بظاهر ساده و در معنی بزرگ از طرف پیشوایان دین وارد هستیم که بما وعده می دهند شیرخوارانی که از جهان رفته اند در آن جهان از پستانک های خارج شده از درخت طوبی می خورند و اهل بهشت همه و همه در سایه طوبی به امان و سلم و صلحند گویا می خواهند ما را بهمین مطلب تذکر دهند که در رحم انگشت مکیدیم و تمرین کردیم تا در اینجا بتوانیم بمکیم و اگر در اینجا هم مکیدن به اتمام و کمال نرسید بقیه را در جنت انجام خواهیم داد و بزرگان نیز این مطلب را یا زیر سایه طوبی نشستن از یاد نبرند بهر صورت نماز علاوه بر اینکه علامت هر بنده است که خود را نشان دهد یاغی نیست راه شکستن حصار مادی و پیوستن به ابدیت قبل از آنکه پیوند رحلتی بخوریم میباشد.

باز برگردیم به دو رکعت نماز مورد بحث، نماز کنار حجله، نمازی که دو انسان جوان می خوانند دو جوانی که اینک در لفافه ای از عشق پیچیده بلکه مستهلک شده اند و در اینصورت نماز کنار حجله لفافه های عشق سوزان را از هم دریده و قفس مادی تن ها را شکسته دو عبد خالی از هر گونه تعینات ساخته و به بینهایت و ابدیت متصل ساخته است.

نماز حجله را بهمان وسعت میرساند که عبادت بت ها را از اول بعبادت خدا مبدل ساخت و عرصه مکه را بعرصه آسمانها کشاند و آیاتی درباره آسمانها نازل فرمود تا مسلمین از پله ای که بدور خود تنیده و در آن فضای کوچکی که زندگی می نمایند بیرون آیند و

کار آسمانها را نیز مرد توجه علمی و دید جهان بینی دخالت دهند اینکه قرآن دست ترا می گیرد از ابرها به دریاها و از دریاها به دورانهای عاد و ثمود میبرد و باز از زندانهای مصر در زمان یوسف باز دیده مینماید سپس بقله کوهها میبرد و ناگاه مرغکی گلین را بدست پیامبر بزرگوارش میدهد که در او بدمد و زنده سازد و سپس باغی پر از انگور میبرد که صاحبش را بانکار همه خوبی ها کشانده و فردایش جز خاکسرت در باغ چیزی باقی نمانده است و یکمرتبه به کرات آسمانی میبرد و رشد گیاهان اولیه بدون ساقه و ریشه و گل و برگ را بنام خباء بشما میدهد اینها همه برای ایجاد وسعت نظر دادن است و اینکه نمازگزار در حجله نگرشی بوسعت کائنات دارد و اگر لاشه سوزانش برای تمتع در این چهاردیواری است جانش در تمام آفرینش و بوسعت همه آنهاست و در برابر عظمت خالق آنها بسجده می افتد و زمینی را که فردا زیر پای عروس مادر شده قطعه ای از بهشت خواهد شد از هم اکنون مکان سخن گفتن با خدا قرار داده است آری در اسلام هیچ مرزی وجود ندارد که حتی کشورها و حتی قاره ها و حتی کرات را با یکدیگر جدا سازد و آیه سخر لکم الشمس و القمر گویای این احوال و مگر ممکن است این اطاقک که هم اکنون دو عاشق و معشوق شعله ور در آرزوهائی به پهنای آسمانها در آند از سایر کائنات با تعیین مرز و حد جدا سازد؟ هرگز.

دو نفر که میخواهند جسم را اعتبار دهند و با کلمه تمتع و تمتع دو انسان والامقام را در واگذاری خویش به لذت هائی قابل تأمل بسیارند با نماز و اتصال به بینهایت و ابدیت ثابت مینمایند

که هم از انزوا و رهبانیت در آمده حجله را انتخاب کرده اند و هم از بی تفاوت و مادیگری جدا شده آسمانها را برگزیده اند و به رحمت و عزت و کرامت نزدیک شده اند.

نماز در حجله پروازی انقلابی و جهشی روحی است آنچنانکه توانسته است تفوق خود را بر قدرتمندترین غرائز شهوانی با ثبات برساند نماز در حجله نشان میدهد که نه عروس مهار شده کلی در شهوات است و نه داماد در قفس غرائز زندانی میباشد.

عروس و دامادی که در حجله به نماز می ایستند دو نفری هستند که قبل از بهم رسیدن در کنار جنبه های حیوانی در یک نقطه هدف متعالی بهم رسیده اند و معیاری که هر دو دارند انتخاب راه خداست.

میخواهم مطلبی را درباره نماز بگویم قبل از آنکه احساسات بعضی برانگیخته شود از این زحمتی که برخی بخود خواهند داد چه بهتر جلوگیری نمایم.

اصولا بهمان نسبت که دنیا به آخرت دارد بدن هم به روح دارد؛ هیچ عمل دنیائی نیست مگر آنکه روی هر دو مؤثر باشد و هیچ عمل آخرتی هم سراغ نداریم که روی هر دو جهان اثر بگذارد یعنی همانگونه که دنیا مزرعه آخرت است آخرت هم ذخیره و انبار دنیاست و همانگونه که هیچ ذره ای در آفرینش جدا از سایر آفرینش نبوده بر یکدیگر اثر دارند همه چیز دنیا و آخرت و همه چیز بدن و روح متصلند اگر نماز است و دیوانه ای میاید می گوید این ورزشی است که محمد جهت پیروان خود وضع کرده است (ورزشی با وضو - دو رکعت حرکات بظاهر ناچیز و کلمات مخصوص و ...) نباید بی انصافی

کرد و جرئت نداشت و بکلی اثر نماز را بر بدن نادیده گرفت، تحقیر نماز اثرش بر جان باندازه آخرت است و بر جسم بقدر دنیا در صورتیکه اثر روزه بر جسم بیش از نماز است لذا باید توجه داشت که نماز هم بر جسم بدون اثر نمیباشد.

کتابهایی است و از جمله تمرکز قوای دماغی و ... ولی من از جای دیگر بحث میکنم که ثابت کرده اند روزانه چند نوبت (۲ نوبت یا سه یا ...) سعی کند در سکوت و آرامش کامل برای مدت کوتاهی بسر برد که این روش چند دقیقه هم بیشتر نمیشود سبب میشود که متابولیسم و سوخت و ساز بدن بحداقل برسد، فشار خون را درمان کند و اینها را همه در اثر تغییرات فیزیولوژیکی ناشی از پائین آمدن مصرف اکسیژن در آن حال میدانند که به ده درصد نیز میرسد - تولید انیدرید کربنیک نیز کم میشود که مؤید پائین آمدن سوخت و ساز میباشد تنفس تعدادش کم، عرق ایجاد شده موج القای مغزی که معمولا همراه با آرامش و شلی است بوجود میاید.

این روش را که در دو مکتب یوگو - زم برای درمان بکار میبرند و از خود بیخود شدن می نامند با شرایطی که بسیاری از آنها شباهت باین دارد که از عبادت های ادیان آسمانی اخذ و استفاده شده همراه است مثلا انجام آن در محیط حداکثر آرام، نگاه بییک نقطه داشتن، ایجاد حالت بی تفاوتی در خود، انتخاب کلماتی در سطح بالا چون خدا و عشق و تکرار کلماتی و انجام حرکاتی ... و عجب آنجاست که بگفته قرآن نماز با رکوع و سجودش در تمام ادیان بوده است حضرت ابراهیم میفرماید طهرا  
بیتی للطائفین و الرکع

السجود و حضرت مریم که به او خطاب میشود یا مریم ائمتی لربک و اسجدی وارکعی و تمام پیامبران اوصانی بالصلوه داشتند که تمام ائمه ما هم داشتند و عجیب آنکه نماز همه و همه از سه قسمت تشکیل می‌گردد نیت به دل، گفتار بزبان، عمل به ارکان همان چیزهائی که از طرف علم روز پایه و اساس آرامش دهنده بدن و درمان برخی بیماری‌ها معرفی شده و نزد اسلام درمان بزرگ بیماریهای روحی (ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر) و شگفت‌انگیزتر از همه انتخاب کلمه و موضوعی است که بالاتر از آن تصور نشود و آن الله است که در الله اکبر گویای انتخاب است و نماز روحی را وسعت آخرت و جسم را وسعت دنیا می‌دهد.

قرآن چه نام نیکوئی است چه نام مناسبی نامی بسیار روان سبک آسان قرآن نامی بسیار بجا زیرا کتابی است برای قاری برای قرائت کتابی است که جبرئیل برای محمد خوانده است و محمد خاتم النبیین برای جبرئیل برای مردم و مردم برای سعادتشان برای به تکامل رسیدنشان؛ قرآن کلام خداست و کسیکه میخواند کلام خداست که بازگو میکند، خداست که از زبان خواننده یا خواننده حرف میزند اما نماز چیزی بالاتر هم دارد و آن واجب بودن خواندن فاتحه الکتاب است در هر نمازی چه واجب باشد چه مستحب، فاتحه الکتاب رامثانی و سبع المثانی هم گفته اند سبعش برای هفت آیه بودنش و دو بارگی اش را هر کس چیزی گفته که قبلا آوردم و میتوان از اینجهت هم دو بارگی شناخت که کلامی است بدستور خدا - بنده باید در برابر خدا بخواند و هر چه درباره دنیا و

آخرت عرفانش لازم و معرفتش واجب در آن یادآوری کند و تنها دعائی که تمام خیرها در آن جمع است و آن هدایت به یک راه راه مستقیم را هم بطرف خدا را بر زبان آورد پس فاتحه الكتاب از اینجهت هم میتواند مثانی باشد و دوباره و تشنیه حساب شود که همه قرآن است و نماز گزار در آن واحد هم خدا را او حرف میزند با کلام صادر شده از ذات مقدسش و هم بنده با خدا حرف میزند با اقرار و اعتراف و درخواست و مسئلت و دعایش و تنها حجله است که لیاقت دارد در آغاز زندگی مکانی باشد که در دو گوشه ای دو جنس از بندگانش با یکدیگر سازند برای خدا و بخاطر خدا و در برابر خدا از قوه بفعل در آورند و پیش از نزدیک شدن عروس و داماد بیکدیگر هر دو قربه الی الله و برای نزدیک شدن بخدا قیام کنند و هر چه بخدا نزدیکتر شدن دو لاشه گرم سوزان تبدیل به دو روح عاشق شدن است.

این چه سری است که مسلمان دیروز با شتر احتمالاً به ماه غسل میرفت و امروز نیز احتمالاً با جمبوجت میرود هر دو در حجله با نماز به معراج میروند؟ زیرا میدانند وسائل تقرب بخدا همیشه یکی است، یکی خواهد بود و کهنه و فرسوده نمیشود و این مسلمان و آن مسلمان دانسته و میدانست که آنچه در زندگی بشر تغییرناپذیر است قوانین دینی و عبادت‌های الهی است و این مطلب بر فطرت است و عبادات نوعی رابطه انسان و طبیعت نیست که اگر خیش و شخمش تراکتور شد عبادتش هم عوض شد بلکه ارتباطش با خداست که

در يك واحد كوچك ميتوان گفت اگر رابطه پدر فرزندى بايد با تكنيك در اوج و حضيض باشد رابطه خدا و انسان هم تغييرپذير است درخواست پدر از فرزند از پدر ثابت و در يك جمله نبوى و قروا كبار كم و ارحمو صغار كم خلاصه ميشود و هميشه چنين بوده و خواهد بود.

بنده نيز از خدا بايد هميشه راهنمائى و هدايت و سعادت خواسته باشد و بخواهد اصلى است ثابت و تغييرناپذير در جلدهاى قبل كه دهها فرق انسان و حيوان را آوردم گفتم بنظر ميرسد بهترين تعريف اين باشد كه همه موجودات تماشاگرند و تنها انسان است كه هم آهنگ تماشاگرى وي باشد كه تماشاى همه موجود است به تكوين و خودكارى و نظم است بايد اختياراتى كه بوى داده شده به پيروي از تماشاگرى بنظم و خودكارى و فطرت باشد و اينك حجله را كه يك محيط بتمام معنى در اختيار انسان و نقش بازىگرى را محول ميدارد بايد با نماز در اختيار خدا در آورد و چهره بازىگرى را نيز بنظم خودكارى نزديك و هماهنگ سازد يعنى انساني كه اگر مى خواهد حتى غذا بخورد يا آمزش كند كه از هر كار ديگر اختيار بيشترى دارد بايد آنچنان باشد كه خدا خواسته و در نتيجه جنبه عبادت پيدا نمايد و اينك حجله كه يك محيط شعله ور از عشق ها، خيالها، تصورها و همه خلاصه شده در اختيارهاست با نماز جنبه عبادت پيدا خواهد كرد.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم افضل الاعمال احمزا سخت ترين عبادتها فضيلت بيشترى دارد و اينك عروس كه ميسوزد

به داماد نزدیک شود و داماد که در آتش است تا بعروس نزدیک شود با نیروئی بسیار این نزدیک شدن را مبدل بنزدیک شدن بخدا می نمایند و فضیلت این نماز غیر از نمازهای مستحبی دیگر محسوب است.

نماز را که باید اول وقت خواند و اول زفاف خواند و اول زندگی خواند خود نوعی روح وقت شناسی را در آدمی تقویت می نماید.

عروس و داماد بنماز می ایستند تا نشان دهند سرگردان نیستند و هدف این لاشه گرم آن لاشه سوزان نیست بلکه اگر نماز در آغاز است.

و هدف خداست نهایت آن تحویل نسلی شایسته است.

از کلمه زفاف که معنای سرعت میدهد و طرفین در سرعت اند ارزش نمازی که در برابر زفاف در می آید معلوم می شود.

نماز در حجله محدود نامحدود شناختن مقررات حجله است و استمدادی که زندگی آینده دنیا که مقدمه زندگی بعدی آخرت است همه و همه بخوبی و رضایت الهی برگزار گردد و مهمتر از آنکه عروس نشان دهد شوهرش فرد معبودهای باطل نیست و داماد نیز عروس را چنین معرفی نماید زیرا نماز برای وارد شدن به حصن حصین لا اله الا الله و زدودن معبودهای باطل و قبول معبود حقیقی است.

وقتی داماد و عروس گفتند الله اکبر و نماز را بستند اقرار و اعتراف بزرگی اسلام و مکتب الله در برابر هر مکتب دیگر مینمایند و در نتیجه خدا را میخوانند که در مسیر آینده شان همیشه و همیشه با آنها باشد و بالاخره نماز در حجله عروس و داماد را یادآوری می نماید که



انگیزه های خائنه و عملهای نابکارانه ای که سد راه ازدواج دختران فقیر و پسران مستحق است باید از بین برود و طالبان می توانند برای اطلاع بیشتر درباره نماز بجلدهای قبل مخصوصاً دوم و یازدهم بحث از مسجد مراجعه نمایند.

تکرار شد که در ناموس طبیعت است که هر عنصر پائین فدا شود تا عنصر بالا بوجود آید هیدرژن در حرارتهای بالا و فشار به هلیوم تبدیل میشود و هلیوم نیز به بالاتر تا آخر و در واحدهای بزرگتر و مرتب نیز این قانون حکمفرماست، زمین را خراب می کنند با زیر و رو کردن و آب دادن و ... تا گیاه بوجود آید گیاه را خراب میکنند با درو کردن و چیدن و کوبیدن و ... تا حیوان زنده بماند و حیوان را میکشند تا انسان زنده باشد ولی برعکس انجام نمی گیرد آدم نمیکشند که حیوان بماند یا حیوان از بین نمیرند که گیاه ضایع نشود و در صورتیکه هر کدام را انجام دادند یعنی بالاتر را برای پیدایش پائین تر بکار ببرند اگر مربوط بعالم جماد است چون هر چه را قبلاً از آفرینش گرفته پس خواهد داد لذا انرژی و ماده تولید خواهد کرد مثلاً تبدیل یک عنصر بالاتر به پائین تر که ایجاد حرارت و انرژی فراوان مینماید اما اگر در غیر جمادات چنین حالتی بوجود آید هر چه از آفرینش گرفته پس میدهد و حیات هم دارد که آزاد می شود و چون زمین گنجایش تحویل گرفتن آنهمه پس داده ها را ندارد لاجرم در جهانی که همه از حیات سازمان بخشی شده است (و ان الدار الاخره لهی الحیوان - قرآن) آزاد خواهد شد و اینجاست که می فهمیم چرا اسلام اجازه نمیدهد بدون جهت ریشه گیاهی که سلولهای زنده دارد از

زمین برکنده شود یا حیوانی بی آزار بدون جهت کشته شود و اهمیت آدمکشی با ارزش حیاتی بالاتری که انسان دارد در اینجا معلوم میشود و عذابی (حرارتی و انرژی که در نتیجه آن تحویل و تحولها بوجود میآید) که در جهان دیگر بعنوان کیفر برای قاتلان مهیا خواهد شد تا حدودی برآورد می گردد و شاید اینکه قرآن میفرماید:

آتش دوزخ از خود انسانها و عناصر غیر ذی حیات (جماد) تأمین می شود (و اتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة اعدت للكافرين - سوره بقره) همین باشد و کافران را برابر جماد ارزش دادن باز توهینی و عذابی دیگر است.

هزاران درخت انار یا درخت دیگر با یکدیگر تفاوت کیفی قابل توجهی ندارند هزاران پشه یا فیل یا گوسفند یا ... نیز در گروه و گله اگر ببینند تفاوت چندانی ندارند اما دو نفر انسان آنقدر تفاوت سبب میشود که باز بطور عقلانی بپذیریم که در عالم انسانها هم هر بی شرفی باید فدای باشرف گردد و دانی باید فدای عالی شود و آنقدر اسلام در اینباره اصرار ورزیده است که اگر دو نفر غریق را خواستید نجات دهید میفرماید چنانچه رفتید اولی را نجات دهید دومی میمیرد و اگر مایل بودید دومی را نجات دهید اولی خواهد مرد شما آنرا مقدم بدارید که عالتر است و بهر صورت عقل هم می پذیرد که عالی نباید فدای دانی شود.

مردم بسه گروه تقسیم میشوند تازه آنها که در بست تسلیم جبر زمان و عوامل طبیعتند یا آلتی ناتوان در دست طاغوتهای زمان

زورمندان اند از این سه دسته هم خارجند و بیش از ابزاری و اسبابی بنام آلت فعل شناخته میشوند و می توان اینها را انسانی خلاصه شده در حیوانیت خود شناخت ولی سه گروه مذکور عبارتند از:

دسته اول آنهایند که بموقعیت بسته شده خود در یک وزن و قد و سن قانعند خورد و خوراک و آمیزشی دارند و در سطح بالا یک ماشین و در عین حال که شناختی برای داشتن و نداشتن امتیازات انسانی ندارند همانند آن انسانهای خلاصه شده در حیوانیت خود نیز نبوده نشاط و اندوهی مربوط به خود و مستقل دارند یعنی ایندسته اغراض فاسدی هم در سطح بالا ندارند که آنرا بعنوان فدای عالی در جهان خویشتن خویش قربان عالیترین حقایق نمایند.

دسته دوم آنهایند که در ماورای محدودیت کمی انسانی خود، شناختی برای داشتن امتیازات انسانی دارند یعنی آنهایند که روح و روان آدمی را در انعکاسهای شرطی و غرایز طبیعی و رفتارهای توجیه شده و فعالیت های معلوم و مقداری گوشت و پوست و استخوان خلاصه نکرده خارج از قلمرو آزمایشگاه هم محلی برای شناخت و بررسی مسائل عمده انسانی سراغ دارند.

دسته سوم آنهایند که هیچ بعدی از ابعاد درونی و برونی آدمی را بدنبال تشخیص خود نمیکشند اینهایند که در مجرای تحولات، مدام سیر کمالی دارند و انفجارهای روانی درونشان را همیشه روشن داشته این روشنائی درون (ایمان) بوسیله زبان یا اعضاء بنام عمل به محیط تحویل داده میشود (عملوا الصالحات).

چه خوب فهمیده میشود که جماد در برابر گیاه محدودیتی دارد

و گیاه در برابر حیوان و حیوان در مقابل انسان اما چون به انسان میرسیم می بینیم انسانها نیز نسبت به یکدیگر محدودیتی دارند و آنکه اسیر جبر زمان یا ابزار دست طاغوت است در یک محدودیت منحنی و بسیار پست که نمی فهمد گرفتار است و چرا نمی فهمد زیرا بقول قرآن کریم عین و اذن دارد نه سمع و بصر و دسته بعد که در موقعیت خود محدودند و دسته دیگر که میله های قفس محدودیت در خویش خلاصه شده را شکسته با هستی به پیوند زندهای امتیازی مشغولند امتیازات علمی، هنری، صنعتی، مقامی، و ... و دسته آخر که محدودیت خلاصه شده در موقعیت خود را از میان برداشته با هستی پیوندی دارند اما می دانند بعلت محدود بودن هستی که در عناصر سازنده محدود می گردد کمالشان متوقف می گردد لذا با آفریننده هستی که در آنجا محدود و موقعیت مطرح نیست پیوند دارند و لذا کمالشان هرگز متوقف نمیشود و پیوندی بهتر و عالتر از نماز سراغ نداریم نمازی که همه ادیان آنرا به پیروان خود سفارش کردند و عجیب آنکه نزد همه ادیان هم رکوع یکی از اجزاء آن بوده و هم سجود، ابراهیم در قرآن دارد که قواعد بیت الله را برای طائفین و رکع السجود (سوره بقره) مرتفع میساخت و مریم عذرا که دستور میرسد قواعد خود را با اقتی لربک و اسجدی و ارکعی (سوره مریم) مرتفع سازد.

همه میفهمند که بدنی دارند که با جبر در مسیر زندگی طبیعی و اجتماعی رو به نیستی و مرگ پیش می رود و همه و همه از این محدودیت مراقبت مینمایند که آزرده و بیمار و ناتوان نگردد این را نیز همه کم و بیش می فهمند که انسان علاوه تر از حیوان و محدودیت بدنی چیزهایی

نظیر عشق، منطق، وجدان و ... دارد اما در مراقبت از این علاوه تر که نامحدود است چه مراقبتی از انسان دیده میشود؟ پاسخی دارد که همه باجبار می پذیرند انسانها را به عالی و دانی تقسیم مینمایند آری از آن انسانهای اسیر در دست زمان و طاغوت که در مسیر زوال اراده بشری گام نهاده اند تا آن انسان که تسلیم خداست و هر چه را خدا بخواهد همان اندازه تفاوت وجود دارد که بین طاغوت و خدا وجود دارد و برای نماز گزار همین بس که میتواند بگوید هر صبح و ظهر و عصر و شام و عشاء به کیفیتی دیگر دست می یابم که یقین دارم در حیوانیت من محدود نمیشود و به قفس موقعیت بدنی من به اسارت نمی افتد و با هیچ نخ و سوزنی از آفرینش نمیتوانم آنرا به گوشه ای از آفرینش آنرا و صله زخم آری نماز است که بی نمازترین انسانها هم مجبور است که آنرا کیفیتی تازه برای آدمها بپذیرد کیفیتی که در فواصل معین هر چه را منجمد ساخته تا محدود سازد همه را ذوب میکند تا عرش اعلا- بالا- میبرد و به ابدیت و بینهایت متصل میسازد همانگونه که نبی خاتم ما نیز فرمود الصلوه معراج المومن و اگر نماز اتصال با نامحدود است عالتر از بی نمازی است و هر دانی فدای عالی باد که این بخط درشت بر پیشانی ناموس آفرینش نوشته شده است و اگر کلام خدا که بزبان پیامبران از اول و بزبان علم از آخر نازل شده و خواهد شد عالترین دریافت برای انسانها نباشد چه چیزی را میتوان بجای آن پیشنهاد کرد؟

اصولا هیچ حیوانی نمیخواهد بداند گذشتگانش چه کسانی و در چه وضعی بوده اند و آیندگانش کیانند و آنرا که برای جفت گیری

انتخاب مینماید همسر نمیشناسد که همه را خواهم گفت اما انسان همه را میخواهند یعنی میخواهد با گذشته و آینده و حال مرتبط باشد و این هر چند نوعی از موقعیت محدود خود بیرون آمدن است ولی باز هم اگر همه را بداند میخواهد نامحدود یا بینهایت باشد و این جز رسیدن به خدا راهی نیست و برای رسیدن بخدا هم بهتر از نماز در کلیه ادیان سراغ گرفته نمیشود.

## پرسیده خواهیم شد!

بدون شك کسانیكه همراه نویسنده بوده و سراسر مجلدات مرا خوانده اند از لحاظی بدو دسته تقسیم میشوند یکعده كه میدانند چرا هر زمان و هر مكان كه با نماز روبرو میشوم اینقدر به آن اهمیت میدهم دسته دیگرند كه حوصله اشان سر رفت و با آنكه معتقدند از بس در هر جلد درباره نماز پر گفتم و زیاد آوردم تاب و توان از دست داده مورد مؤاخذه و پرسش قرار خواهند داد و لذا در دفاع از خود بلکه در دفاع از حق جملات زیرا باختصار هر چه تمامتر گفتش لازم میدانم:

نبی گرامی، حضرت علی و همسر و ۱۱ فرزندان گرامیش همه وصیت داشتند و در وصیت هر کدام می بینم پس از توجه به اصول دین برای ابلاغ و ترویج قسمتی از آنچه موجب رضای پروردگار میباشد کلیه اشان به وصیت و سفارش پرداخته اند اما آنچه را در وصیت هر سیزده نفر نامبرده صلوات الله و سلامه علیهم می بینیم سفارش به نماز است و نیز در توقیع حضرت مهدی ارواحنا فداه به آخرین نایب خود باز

می بینیم به نماز سفارش شده است.

اگر بخواهم مجدد راجع بنماز بنویسم یک جلد را در انحصار خواهد داشت لذا تذکر یک نکته را که لازم میدانم آورده و همین را برای توجه بیشتر به نماز کافی میدانم.

دو سه مرتبه آوردم در رحم متناسب با ان فضا یک خصم (جفت) بسطح آن چسبیده از آن سطح برداشتها کرده و در کنار خود موجودی را که با فضای رحم متناسب نیست پرورده و بعد معلوم میشود بعلت داشتن دست و پا و چشم و گوش و... برای این کره خاکی آفریده شده است در اینجا نیز متناسب با فضای محبوس در کره زمین یک بدن بسطح آن چسبیده از آن سطح برداشتها کرده موجودی را که با فضای زمین متناسب نیست پرورده بعد معلوم میشود بعلت داشتن فراورده مغزی زیاده بر حد لزوم و اشتهاهای سیری ناپذیر و... برای آن جنه عرضها كعرض السماء برای یک فضای بی انتها آفریده شده ایم در رحم تمریناتی کنیم که در اینجا بتوانیم حیات خالی را سازگاری کنیم و از جمله انگشت می مکیم که اینجا بتوانیم زنده بمانیم در اینجا نیز باید تمریناتی کنیم که در خور بینهایت باشد و لذا باید قفس مادی را بشکنیم تا بتوانیم در آن جهان بینهایت سازگاری کنیم و این جز بوسیله نماز و دعا نمیشود انجام داد.



## زفاف

کدام مطلب است که برجسته ترین قسمت مربوطه اش در قرآن نباشد و همین کلمه «زفاف» را ملاحظه نمایند که در قرآن و اقبل الیهم یزقون آورده که معنای پسرعون هم می‌دهد و پسر و دختر برای کدام قسمت از زمانی امکانی زندگیشان به این اندازه سرعت دارند که برای شب زفاف و حجله دارد.

شب زفاف برنامه زمانی برای سرعت گرفتن و حجله مکانش و نه تنها خود در تمایل و تقاضای سرعت گرفتند بلکه اطرافیان هر دو جنس (خویشاوندان عروس و اقوام داماد).

زفاف سرعت گرفتن است سرعتی که با نیروی غیرقابل جلوگیری از آفرینش تکوین یافته است و در سراسر کائنات با قدرت هر چه تمامتر بین نبات و حیوان و انسان و به احتمال بین جمادات نیز انجام می‌گیرد و در انسانها همانند کمالات دیگر بوسیله تشریح به آن سرعت داده شده است و بارها آوردم که ازدواج همانند داشتن چشم و گوش و قلب است و لذا تمام پیامبران و جانشینان آنها ازدواج کرده اند ولی داشتن و نداشتن اولاد برای پیامبران نقص بشمار نبود همانگونه که مدتها حضرت ابراهیم و حضرت زکریا بدون فرزند بودند و بعد بعنایت پروردگار مشمول رحمت الله و برکاته و داشتن نسل گردیدند و اگر عیسی علیه السلام ازدواج نکرد اولاد بیش از ۳۳ سال زندگی نکرد و ثانیاً

نیمی از وی از عالم ملکوت بود که بر مریم مادرش وارد شد و ازدواج نکردن و دفن نشدنش در خاک شاید بعلت ملکوتی و آسمانی بودنش میباشد که گفتم هر چه را خاک بدهد پس میگیرد (ولی جنبه انسانی حضرت نیز با توجه به در شکم مریم بودن فراموش نشود و مصیر سیر ماندن آن حضرت یحیی در همان زمان مقارن حضرت عیسی نیز مربوط بدعاد و مسئلت پدرش حضرت زکریاست که آورده شد

سرعت قدرت تکوینی زفاف آنچنان است که تمایل ذرات مثبت و منفی به یکدیگر و جاذبه تشریحی آن نزد انسان به آن اندازه اهمیت دارد که اگر احتمال رود با نداشتن همسر آلودگی بگناه پیش خواهد آمد ازدواج بر مسلمان واجب می گردد و نه هیچ قدرتی می تواند مانع قدرت تکوینی زفاف گردد و نه هیچ سلطه ای برای حلال مبدل به حرام گرداندن منظور شده است و جرئت میدان آمدن دارد.

زفاف بر وزن کتاب اولین شبی است که یک دختر و یک پسر تغییر کیفیتی و کمیتی داده اند و نام شوهر و همسر - عروس و داماد بر خود نهاده در خانه بخت که زندگی جدیدی و مقررات نوینی بر آن حاکم است بنام زن و مرد وارد میگردند تا یک تغییر کمیتی و کیفیتی دیگر به آفرینش بدهند.

در آنجا کیفیت مقدم بر کمیت است آنجا یعنی در شب زفاف و در اینجا کمیت بر کیفیت پیشی گرفته است اینجا یعنی هنگام پیدایش نسل - آنجا وصلت است و اینجا یگانگی - کنار حجله پیوستگی

است و گوشه زایشگاه یکی شدن - آنجا اتحاد است و اینجا وحدت و در حجله کیفیتی است که ثمره اش کمیتی خواهد بود آنجا قصد است و اینجا اجرا - آنجا قدرت جنسی رفتارش بصورت جاذبه اعمال مینماید تا اینجا نشان دهد که بقای نسل و ماندن بشریت نیز منظور است آنجا از پدر و مادر جدا می شود که اینجا خود پدر و مادر باشد - آنجا نکاح است برای آماده ساختن ازدواج‌هایی دیگر همانگونه که قبلا ازدواجی شد برای نکاح‌های دیگر - آنجا پسر نقش مادر را در دختری بنام همسر میجوید و دختر نقش پدر را در پسری بنام شوهر و اینجا پدر و مادر نه نقش خود را بلکه شخصیت خود را در نسل میجویند تا باقی بمانند و همین خواستن یعنی میل به ادامه حیات اثبات معاد معاد است که هر کس این تمایل را بر فطرت دارد و در جلد مربوطه شرح خواهم داد.

آنجا و امشب زفاف ثبت خاطره ها میکنند و اینجا روز تولد را ثبت دفترها و پدران و مادران و آباء و اجداد ما که خدا رحمتشان کناد تاریخ ازدواج یا شب زفاف را پشت قرآن می نوشتند از آنجا که کلام الله شروع میشود و روز تولد را پشت قرآن بیادگار درج می کردند از آنجا که قرآن ختم می گردد و این مسیر متحول و پرخطر بین قصد و اجرا و آغاز و پیدایش نسل را گویا در حفظ آیات الهی و کلام خدائی از اول تا پایان در می آوردند شب ازدواج و زفاف شان با سپاس و حمد الهی و الحمد لله رب العالمین آغاز و پیدایش نسلشان با معوذتین برابر که فرزندشان در پناه رب خلق از شر هر چه خلق شده محفوظ بماند و از شر آنچه دهان انسان برای شر رساندنش دخالتی

ندارد و شر آنچه انسان با باز کردن دهانش به دیگران میرسند و باز پناه به رب مردم ملک مردم اله مردم از شری که از جن و انس برای ضرر رساندن برگزیده شده است و مخصوصاً از شر رب کاذب و ملک کاذب و اله کاذب بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الناس ملك الناس من شر الوسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنه و الناس.

### تاریخ شب زفاف و روز ولادت

برای ثبت تاریخ ازدواج یا شب زفاف و نوشتن تاریخ روز ولادت فرقهائی است:

پدر و مادر اگر به توافق، پسر خواستند و نوزاد پسر است قلم و قرآنی را که پدر آماده کرده پشت در اطاق زایمان یا کنار میز تلفن منتظر بوده است که به او خبر بدهند بلافاصله پس از شنیدن نام پسر نوشتن را شروع میکند و اگر پدر و مادر به توافق دختر خواستند باز همین طرز عمل میشود و بلافاصله کار نوشتن اینگونه آغاز میشود:

قرآن را می بوسد یک بسم الله الرحمن الرحيم را که سعی کرده خوش خط باشد مینویسد بعد تولد نور چشمی عزیز را به تاریخ مینگارد و قرآن را بوسیده به احترام به جای اول برمیگرداند و اگر فرزند نخست زاده باشد علاوه بر اینکه قرآن جدیدی خریداری

میشود انتظار و شتاب و رسم و آداب همه چشمگیرتر خواهد بود که در بحث مربوط به نخست زاده خواهم آورد.

چنانچه پدر و مادر به توافق پسر خواستند و دختر آمد یا دختر خواستند و پسر بود جشنی که حتی اگر مختصری هم هست با سفره ای که اگر خانوادگی انداخته میشد و برای سایر نوزادان بویژه نخست زاده منظور میشد در اینجا جایش خالی بود و حل آنکه در جلد چهارم خواندید که در پنج مورد مهمانی وارد شده است و یکی از آنها پیدایش فرزند میباشد.

نام این فرزند هم بطرز خاصی پشت قرآن نوشته میشود که به جای شرحش سمبل آنرا معرفی مینمایم چند سال پیش کتابی به چاپ رسید و در آن نمونه ای از امضاهای بزرگان عالم بویژه سیاستمداران را داشت و امضاء ها چه جالب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بود هیتلر را میدیدی که از اول ورود به را بشتاک سوم امضایش افقی است و همینکه استشمام کرده بود که جای هیند - نیورک را خواهد گرفت امضای افقی اش سر بالا- و متمایل به عمودی شده بود و از شروع جنگ به موارد تصرف لهستان و هلند و بلژیک و فرانسه عمودی تر و بالا-تر شده و همینکه در استالین گراد بوی ناامیدی به مشام رسید بتدریج تا پایان جنگ امضاء به وضع اول برگشت و با مشاهده غالب امضاها و تاریخ مربوطه آن و تطبیق با آنچه به نام بزرگان نیت شده سازگاریهای بهتر تاریخی را میتوان باور داشت و در یک واحد بزرگتر می بینیم نه تنها امضای فاتحان و اغلب قاتلان بزرگ) بازتر و عمودی تر شده بلکه در

امضای طرفداران و حتی خدمتگزارانشان مؤثر افتاده و تغییراتی دیده میشود و از طرفی قانون اساسی غالب و مغلوب هر دو را می بینی که به موازات فیروزی و شکست تغییراتی در آن داده شده است و باز جا دارد قرآن را یاد کنیم که روز فتح مکه و در اوج قدرت مسلمانان همان وضع را داشت که روز زندان شعب ابوطالب و فقر سیاسی و اقتصادی مسلمانان که هیچگونه در آیات آن تغییری دیده نمیشود زیرا در همه زمانهای بیست و سه ساله و همه مکانهای مورد نزول اجلال رسول خاتم از طرف خدا که ذات مقدسش تغییر و تاثرپذیر نیست قرآن وحی میگردد.

اگر پدر دختر میخواست و مادر پسر یا برعکس ثبت تاریخ تولد پس از چندی از ذهن به ظهر کتاب خدا منتقل میگردد به علت آنکه در این مدت آنکه مهمان تا خواننده داشت و نوزادش را نخواسته بود با یک لبخند نوزاد تسلیم میگردد یعنی نخواسته های پدر و مادر با تبسم فرزند خواسته میگردد.

بحث بر سر نوشتن ازدواج شب زفاف بود.

با آنکه تاریخ ازدواج در قباله هائی که مشحون از آیات الهی و اخبار محمد و آل محمد بود ثبت و ضبط میشد مسلمانان به میمنت آنرا پشت قرآن نیز می نوشتند (هر چند هم اکنون به ندرت از آنها یافت میشود).

خوانندگان تعجب کرده اند که همه جا تاریخ ازدواج را کنار شب زفاف نوشته ام و حال آنکه رسم روز و معمول عصر است که اغلب ازدواجها در فاصله نسبتاً طولانی شب زفاف قرار گیرد و در این

مدت که آنرا در ایران به بهانه روزهای آمادگی زیاد می بینیم بدترین ایام زندگی زن و شوهر بوده که به ظاهر بهترین روزها تصور میشود:

در اوقات مذکور آنچه باید با تخلیه تن به تن انجام گیرد با اسرافها و امواج پرفراز و نشیب غیرضروری انجام میگیرد و در این موقع است که فرصت طلبان در روابط بین عروس و داماد دخالت های بی اصول که بهیچ وجه به آنها ارتباطی ندارد کرده و چه بسا آتش بیاری مینمایند و لذا حذف فاصله بین تاریخ ازدواج و شب زفاف سبب شده نام تاریخ ازدواج و مورخه شب زفاف را یکی و یکجا بیاورم و چون مبنا و اساس کتاب اسلامی است هر چه نوشته میشود عامل اجرایش یکنفر مسلمان معتقد و متوسط در نظر گرفته میشود مسلمانی که میداند اگر در اجتماعش اسلام قدرت دارد فاصله عقد و زفاف آتش عشق را تیز تر میکند و اگر اکثریت مردم بدند آتش بیارها تندتر و تیزتر و لذا اسلام هر دو را مباح قرار داده است نوشتن تاریخ ازدواج یا شب زفاف در پشت قرآن همیشه تاخیر و چه بسا تعلل و تسامحی دارد و چه بسا که نوشته نشود و این بستگی به کار فاعل و متصرف دارد که اگر از عهده برنیامد و اوضاع ارتباطی تیره و تاریک گردید در انتظار اینکه آیا سراسیمی موجود را باید ثبت کرد یا خیر سبب تسامح در نوشتن میگردد (فراموش نشود که تصرف بلافاصله و بدون فرصت فاعل باید مورد مطالعه قرار گیرد و در این باره در موقع خودش بحث خواهد).

## شب زفاف و روز تولد

چرا آنچه را شب و اینجا را روز گفته اند؟

هنوز بین مسلمانان حتی بین مسلمانانی که پشت به محمد و قرآن و علی در راهی خود تشخیص داده قدم بر میدارند و حاضر نیستند در هیچ موردی پیشوائی دستورات اسلامی را بپذیرند و با روحانیت سر و کار داشته باشند در چند مورد ارتباط خود را با روحانیت قطع نکرده اند.

هنگام ازدواج - هنگام مرگ - هنگام بجا آوردن برخی تشریفات مذهبی. از اینرو گفتن شب زفاف و روز تولد بدون شک با الهام از اسلام در اذهان باقیمانده است:

قرآن مجید برای تولد حضرت عیسی و تولد حضرت یحیی روز را یاد میکند (والسالم علیه یوم ولد - و السلام علی یوم ... قرآن سوره مریم) و در اخبار و احادیث نیز به کار بردن روز تولد برای اشخاص دیده میشود و کلیه ملت ها و دولتها حتی برای بزرگترین شخصیت خود اگر در شب هم متولد شده باشد روز تولد دارند نه شب تولد و در شناسنامه ها نیز روز تولد ثبت و ضبط است نه شب اما برای زفاف و اقتران و آمیزش که شبها انتخاب شده و مذهب نیز بر آن



صحه گذارده و حتی پیشوایان دین به خانه بردن عروس و زفاف را شب انجام داده و جنبه عملی آنرا بصورت حدیث نیز بیان فرموده اند سبب شده است که شب زفاف گفته شود نه روز زفاف و در اینصورت باید پذیرفت که زندگانی پیروان ادیان قبل از هر چیز از تعلیمات پیامبران الهی متأثر می باشد که نامبردگان صلوات الله علیهم اجمعین به بهترین وجه نسبت بهر گوشه ای از زندگی بشریت توجه و عنایت فرموده اند و مشابه انتخاب روز تولد یا شب زفاف باز در قرآن و اخبار دیده میشود چنانچه بزرگترین مسئله انسانی را که همان مبعوث شدن و دوباره زنده گردیدن است متعلق به یوم الدین و یوم تبلی السرائر و یوم ... دانسته اند.

ناگفته نماند که نهار روز است و در برابر لیل که شب است قرار دارد و اگر قرآن یوم آورده از اینجهت میباشد که کلام خداست که یک لحظه تا میلیاردها را میرساند و معنای حقیقی اش روزگار است نه روز جنبه اعجاز و صادقی دارد.

دیروز آمدم در خانه آنان تشریف نداشتید من که ۲۴ ساعت در خانه نبودم چند دقیقه بودم - دیروز طوفان شد (نیم ساعت) دیروز باران آمد (دو ساعتی بود) یک روز جوان بودی هرزگی کردی امروز که سالمندی از تو زشت است (چند سال را میرساند) یک روز ایران عظمتی داشت (چند قرن) روزی کره زمین گداخته بود (چند میلیون سال) و اگر قرآن یوم را به مناسبت تولد می آورد برای اینست که اگر در شب هم انجام گرفته است گفته باشد و ولادت هر کس مشمول همان مدت تولد گردد.

شاید خوانندگان شنیده‌اند که متولدین شب بیش از روز است که پس از تحقیقات و بررسی‌های آماری معلوم گردید زائوها که بطور متوسط باید ۱۲ الی شانزده ساعت درد بکشند هرگاه زایمانشان را امیدوار شوند که روز انجام می‌گیرد کمتر به مؤسسات مراجعه مینمایند اما همین که هوا تاریک شد وحشتی بر آنها مستولی میشود که نکند اتفاقی افتد و روز نیست که پزشکان در محل خود شخصی با غیر شخصی آماده باشند لذا اغلب به زایشگاه میروند و در نتیجه همیشه آمار داده شده بدون توجه به مسئله مذکور در شب افزایش کلی تری نشان میداد اما امروز معلوم شده است که متولدین لیل و نهار (شب و روز) یکسانی دارند و باید هر دو را در کلمه روزگار (یوم) خلاصه کرد که قرآن نیز چنین کار را کرده است.

ناگفته نماند اثر شب و روز بر نوزادی که در آن بدنیا می‌آید نادیه نمیتوان گرفت و طالبان میتوانند در آنجا که از بیوکرنولژی بحث کرده‌ام مراجعه نمایند و فرصت داشته باشند انشاء الله هنگام تولد نوزاد کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر باز هم اشاره ای خواهیم کرد.

بدون شک توجه فرمودید که اگر در شب هم اتفاقی روی دهد مثلاً همین عقد را که اگر شب انجام گیرد تاریخ آنرا هنگام قرائت میگویند بتاریخ روز ... و این روز که مشمول پاره ای از زمان میگردد همان کلمه یوم است که در قرآن می بینیم جدا از نهار که معنای روز خورشیدی در برابر شب میباشد میدهد.

## میزان لذات جنسی مرد و زن

قدیم میگفتند درخواست شهوتی زن نه برابر مرد است اما نه میتوان این رقم را پذیرفت نه آنکه رد کرد! نمیتوان مردود شمرد زیرا در عمر کوتاه خود شاهد بودیم چه بسیار مطالبی از قدما که مدتی آنرا رد میکردند و حتی مسخره مینمودند و علم روز بعد قاطعیت علمی آنرا به ثبوت رساند و آنقدر در این باره افزایش های کیفی و کمی دیده شد که نتیجه اش توجه ملت ها به سنت ها و حاکم شدن آنها در قوانین اجتماعی و سیاسی و بهداشتی و همه چیزشان گردید.

پذیرفتن عدد نه نیز مشکلت زیرا مطلبی نیست که از پیامبر یا امام دیده شده باشد و نه علم روز توانسته درباره اش قاطعیتی از اعلام بدارد اما افزون بودن لذت جنسی زن از مرد بدون شک میباشد که میتوان از دو جهت آنرا مطالعه نمود از جهتی زن را نگریست نسبت به آنچه باید انجام دهد و بازدهی اش نسبت به آنچه باید انجام دهد و بازدهی اش نسبت به حیائی که به او تفویض شده است و از جهت دیگر آفرینش را نسبت به زن برآورد نمود که چه چیز از زن خواسته است.

اینکه زن را باید نگریست و وظیفه ای را که نسبت به آفرینش دارد و بازدهی اش نام می نهم از اینجهت است که هر چه از آفرینش بر مدار

مادیت میچرخد و آدمی توانسته است از ماده به نفع خود بهره برداری کند این نوعی امتیاز است که ماده به انسان داده است که انسان از ماده گرفته و نامش را سود گذارده است در صورتیکه ارزش در انحصار جهان غیرماده است و فرق سود و ارزش اینکه: هر چه از ماده گرفتیم باز از ما پس میگیرد و این امتیاز است ولی هر چه را از غیرماده گرفتیم پس گرفته نمیشود و این تکامل است و فرق امتیاز و تکامل همین که آن امتیاز نمی ماند و تکامل در سر آخر راهی در مسیر الیه راجعون طی کرده و در برابر خدا به حقیقت (وجه خدا) باقی میماند کل شی هالک الا وجهه و هر چه را دوست نداریم برای خدا عرضه بداریم و توجیه کنیم هالک و آنچه را تقدیم و توجیه به پیشگاه مقدس میداریم و مقبول افتد باو چه او روبرو گردد و لذا همانند ذات مقدسش باقی خواهد ماند.

اگر زن خود از ماده حیات گرفته یا موجودیت یافته باید زنی به ماده و به حیات پس بدهد و خودش نیز بازدهی خود را بجای آورد همانگونه که قرآن فرموده است (از خاک آمده و به خاک برمیگردیم - منها خلقناکم و فیها نعیدکم) اما از آنجا که امتیازات و سودها نیز مانند سایر قسمت های آفرینش باید در جهت کمال و تکامل بوده باشند آنچه را ماده میدهد و باز میگیرد مجدد باید در مجرا و معبر کمال افتد و در قسمت اثبات معاد جسمانی شرح داده خواهیم شد و بهمین جهت قرآن بدنبال منها خلقناکم و فیها نعیدکم یک جمله و منها نخرجکم هم دارد که باز از منهای اولی آغاز کند اما بشکل تکامل و کمال.

اینک زن باید پس دهد و بازدهی اش همان نسل دادن و در مسیر طی حیات راز بقای حیات کردن است و لذا باید زن که وسیله کلی تر از مرد جهت بقای نسل است و زن بدون مرد میتواند آبستن شود و بازدهی خود را پردازد اما مرد نمیتواند حامله شود لذا باید کشتش جنسی و قدرت سکسی زن نیز بیشتر باشد.

مطلب دیگر که نشان میدهد کشتش جنسی زن بیشتر است تشکیلات ساختمانی دستگاه زنانگی اوست که هم آلت تا نیت دارد و هم تذکیر که امروز ختنه کردن آلت تذکیری زن طرفدارانی پیدا کرده است و از لحاظ پزشکی ثابت شده است سبب شود بیشتر از لذت جنسی بهره مند گردد و این مسئله ای است که در اسلام دیده میشود و به آن عمل میشده است و بدون شک مردی که فقط آلت تذکیر دارد و زنی که هر دو آلت را دارد قاعدتا میبایستی از لحاظ شهوت نیز افزایشی داشته باشد.

ناگفته نماند قوه شهوتی مرد در مجموع فوق العاده تر از زن است زیرا زن پس از هر آمیزشی کامل تا آمیزشی بعدی چشمش بدنبال هیچ نیست اما مرد هنوز از آمیزش قبلی فارغ نشده چشمش آمیزش دیگری را بدنبال میکند بعلاوه مدت قدرت آمیزش جنس اول از سالهای کودکی و آغاز بلوغ تا زمان مرگ بوده و همیشه خواهان است در حالیکه زن از سن بلوغ تا یائسگی بهمان صورت که گفته شد خواستار است و سپس میل جنسی اش نوعی دیگر رو به کاهش میگذارد و بعبارت کوتاه که قدرت جنسی مرد متوالی و دائمی است و قدرت جنسی زن متناوب و موقت.

## اعمال شب زفاف

عنوان فوق نظرها را بیشتر جلب مینماید بحدی که اگر جوانی مشرف به ازدواج این جلد را باز کند و فهرستش را ببیند بدون شک اولین مطلبی را که میخواند همین است.

ناگفته نماند هر مطلبی به اندازه ای که خواننده دارد نویسنده هم خواهد داشت و همیشه عرضه و تقاضا برابری مینمایند.

گر چه چند سالی است فروش کتابهای مذهبی درجه اول را حائز شده است اما همیشه کتابهای مربوط به عشق و سکس در کنار کوچه ها و خیابانها فراوان دیده میشود و اینکه میگویم عرضه و تقاضا میباشد همین است و نمونه دیگر آن بیشتر بودن رقم مشروب فروشهای پایتخت کشور تشیع در برابر کتابفروشیهای آن بود

زفاف را گفتم سرعت گرفتن است اما سؤال اینست که آیا شب زفاف هم باید شب اقتران باشد و آمیزش انجام گیرد؟ یا باید سرعت گرفتن را چنین پذیرفت که داماد بسرعت به جانب عروس میل اختیاری و اجباری دارد و عروس نیز مشمول همین تسریع خواهد بود.

مسائلی چند در فرهنگ رشد نسل بچشم میخورد و آنچنان چشمگیر است که هنوز علم در برابرش بی تفاوت و بلکه بی رمق است و یکی از آنها حرف آمدن کودکان است:

کودک را می بینید تازه حرف زدن را یاد گرفته اما افعال را خوب صرف میکند او کلمه رفتن را میداند آمد برو بروید رفتند رفتیم و همه اینها را صرف میکند و این یادگیری از کجا آمده است؟ همه میدانند که نمیدانند؟

این همه گرایش و کشش که بمحض خواندن خطبه عقد بین داماد و عروس بوجود میاید که هم اجباری است و هم اختیاری و جعل آنها را خدا بخود نسبت میدهد و همین هم هست چیست؟ همه می دانند که نمی دانند و آنچه را خدا قرار داده مودت و رحمت است که بارها از آن بحث کرده ام همه می دانند که در هر کشوری بعلت جنک جنس نر کشته شود سالها متولدین پسر افزایش کلی دارد و اگر در یک منطقه وسیع جنس ماده یک حیوان را قتل عام کنند سال بعد متولدین ماده زیاد خواهد شد اما چرا؟ همه میدانند که نمیدانند.

میل اختیاری و اجباری که به آن اشاره شد در همان توقع داماد از عروس و جنس اول از جنس دوم خلاصه میشود یعنی مرد و زن این کشش جنسی را در اختیار دارند از این لحاظ که به استقلال و اختیار یکدیگر را خواسته اند و باید به اختیار باری ایجاد نسل آمیزشی انجام دهند و بالاجبار این کار نیز در قوه است و باید بفعال درآید و هر جنس نری در برابر جنس ماده که در انسان جنس اول و جنس دوم نامیده می شوند بالاجبار این کشش را دارد که بمحض شروع کار هرمونهای

مخصوص شعله ور میگردد و اخیراً ثابت شده از هر رقم که باشد در همان آغازش خلاصه میگردد، غذاست از لب تا بلعگاه در اختیار آدمی است فرو بدهد یا ندهد آمیزش است چند لحظه اولش را آدمی اختیار دارد انجام بدهد یا ندهد، هدایت است از اولش باید آمادگی نشان داد (قرآن فرماید یهدی الیه من اناب) ضلالت است از ابتدا باید خود را مستعد معرفی نمود (و ما یضل به الفاسقین) و پیامبران هم همه و همه آمده اند تا اختیارات را بنظم درآورند و الا غذا که بلع شد نطفه که آمیخته گردید همانند سایر کائنات بطور خودکار انجام وظیفه مینماید و پیامبران هم در نحوه هضم و جذب و دفع و دگردیسی جنین چون و چرا دخالت تغییر دهنده ندارند و پیامبران آمده اند تا در کارهای اختیاری ما دخالت کنند.

اگر یادتان باشد گفتم احادیث ما می‌رسانند که عقل پیامبر دوم است و بدون شک لازم نیست شرح دهم که عقل هم نباید و نمیتواند در کارهای اجباری دخالت نماید و هر چه هست و نیست کارش همانند پیامبران با امور اختیاری آدمی است و چون به اینجا رسیدم باید بگویم که آدمی علاوه بر داشتن شعور و عقل که کار خوب و بد را میتواند تشخیص دهد باز خود را نیازمند رهبر و راهنمویی می بیند یعنی از جمله کارهای پیامبر دوم تفهیم به نیاز انسانی به پیامبر اول یعنی پیامبران الهی است.

دو حیوان که بهم میرسند در خود کاری اند و آمیزشی نیز بطور خودکار انجام میدهند یعنی بهم میرسند باید فاصله قصد و اجرائشان که هر دو در یک نقطه است و صفر می باشد تحقق پذیرد و کارشان را بکنند و پیامبر اول عزیز ما حضرت محمد در اینباره سخنی دارند که



بعد برای شما خواهم آورد.

نه آنست که از میان حیوانات آنچه را میتواند انسان شاهد آمیزشش باشد و در عین حال نیز ببیند که از هوا فرود آمده راست بر ساداش می نشیند و برمی خیزد گنجشگ است نبی خاتم نیز همین حیوان را مثال آورده میفرماید: مبادا همانند گنجشگ آمیزش نمائید و شرح خواهم داد.

عقل دوم نیز که در کارهای اختیاری دخالت دارد بما میگوید اینکه کشش جنسی نیز با اختیار است و هم با جبار از چه جهت اختیاری داده اند؟ بدون شک از اینجهت که بدانیم آیا اختیارمان حکم میکند که در آمیزش نیز فرصت و مهلتی ندهیم یا بگذاریم تا آتش عشق تیزتر گردد؟ در اینجا می فهمیم دانستنی هائی لازم است یعنی باید علم داشت تا تکلیف خود را دانست و اینهم سخن اعجاز آمیز دیگر قرآن که عقل و علم و دین را بدست هم میدهد و زیاد شدن یکی را با افزایش دیگری نسبت میدهد (و ما یعقلها الا العالمون)! ان تقوا الله يعلمکم الله)

### آمیزش

علم میگوید اقتران و نزدیکی راه تخلیه و ارضای جنسی است و بسیاری از پسرها قبل از بلوغ و پیش از آن در زمان بلوغ نزدیکی دارند (البته همه جا مقصود ما از آمیزش و نزدیکی اقتران و مقاربت و جماع و همخوابگی دخول در مهبل زن است) و در نیمه دوم بلوغ بیش از اینهاست که نزد مجردان کمتر از متأهلان می باشد (البته همه جا

مقصود ما انتخاب دو نفری است که سالم میباشند).

آمیزش، دخول آلت نعوظ یافته مرد است در مهبل زن و نتیجه آن در مرد یک مرحله و در زن یک مرحله ای یا دو مرحله ای است مرد با حرکات و رفت و برگشت دادن آلت به اوج لذت جنسی می رسد و با انزال اعلام اینکه آمیزشش تمام شده است و نعوظ حاصله پس از انزال که شرح چگونگی نعوظ آنرا خواهیم داد بتدریج یا بسرعت از بین می رود.

آمیزش زن نیز با نعوظ صورت می گیرد و نعوظ در هر حال پر خون شدن است که هم آلت تذکیری زن پر خون و متورم می شود هم لب های مهلبش و این پرخونی در تمام دستگاه تناسلی اش هست که اگر به اوج لذت جنسی نرسد و انزالش روی ندهد احتقان دستگاه تناسلی باقی مانده و در اثر پرخونی درد کمتری ایجاد می شود که در زنهای به اوج لذت جنسی نرسیده همیشه وجود دارد.

زن چه بسا نقش فعال را بعهده میگیرد و سبب رفت و برگشت آلت مرد میشود و گاهی نیز هر دو با یکدیگر فعالیت دارند آنچه بندرت دیده میشود ناوارد بودن پسران است که هرگز نزد دختران دیده نمیشود یعنی ممکن است پسری باشد که بجای دخول در مهبل دختر به ناف فشار آورده یا در سوراخ ادرار و مثانه فرو نماید در حالیکه دختر یا از شرم چیزی نگوید یا در حالت مخصوص تماشاگری بهمین وضع موقتاً قناعت نماید و نزد دخترانی که فاصله اولین ساعت ورودشان بحجله تا اولین ساعت ورودشان به زایشگاه بیش از ۹ ماه طول میکشد این وضعیت دیده نمی شود.

طول مدت آمیزش نزد افراد مختلف مختلف است، مردانی هستند که نزدیک به بیست دقیقه پس از خستگی فراوان انزال دارند ولی بطور متوسط در صورت فعالیت پس از دو دقیقه انزال صورت می‌گیرد.

نزد جانوران که اختیاری در فعالیت و عدم فعالیت ندارند این مدت متفاوت است. جوندگان ده ثانیه و اگر به ۳۰ ثانیه و حتی حیوانی از راه راسوها بنام فیشر هشت ساعت طول دارد.

ناگفته نماند مدت مذکور هنوز تحت فرمول در نیامده و با نسبتی دیگر سنجیده نشده است (مقصود اینکه توانسته اند بفهمند هر چه حیوان کوچکتر باشد قرعات نبضش بیشتر است مدت آمیزش را مثلا- در فیل و گربه که بیک اندازه است نتوانسته توجیهی بنمایند).

مطلب دیگر آنکه طول مدت آمیزش چنانچه در فواصل کوتاه صورت گیرد در هر مرحله بعدی طولانی تر بوده و مقدار اسپرم خالی شده کمتر است (نزد گزندگان مثلا زنبور یا مار هم صبح که از لانه بیرون می‌آیند (کیسه ای پر دارند زهر بیشتری وارد بدن طعمه خود مینمایند و برای هر نوبت بعدی این مقدار کمتر میشود).

زن برعکس مرد مدت لازم جهت رسیدن به اوج لذت جنسی اش حدود ده دقیقه طول میکشد و در این فواصل چند نوبت به اوج لذت نزدیک شده باز برمیگردد تا بالا-خره در یک نوبت به اوج میرسد و لذت بخش ترین آمیزشها اینست که مرد مقاومت تا اوج لذت زن با وی همزمان صورت گیرد.

بار دیگر آوردم که هنگام آمیزش آلت مرد و تمام دستگاه تناسلی زن پر خون میشود و پس از رسیدن طرفین به اوج لذت جنسی و انزال حالت احتقان و نعوظ هر دو طرف تمام میشود و چون زن دیرتر باوج میرسد اغلب به اوج نرسیده مرد خود را از آمیزش کنار میکشد و احتقان در دستگاه تناسلی زن باقیمانده و به درد کمر مبتلا- میشود و راه درمان اینست که بعضی از مردان دانسته و خود انتخاب کرده و با فشار دادن آلت تذکیر زن بوسیله دست (بطز - کلیتوریس - خروسک) و با آن بازی کرده و زن را به اوج لذت جنسی میرسانند که راه درستی نبوده و طریق صحیح اینست که اختلاف بین متوسط مدت آمیزش زن و مرد که تقریباً ۵ - ۱۰ دقیقه (متوسط ۸ دقیقه) طول میکشد دخولی صورت نگرفته و مرد به نوازش و بازی زن را آماده سازد تا آنکه در مدت دو دقیقه که مرد دخول صورت میدهد همزمان بازی به اوج لذت جنسی برسند.

### تحریک زن برای آمادگی

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اذا جامع احدكم اهله فلا ياتيهن كما ياتي الطير فيمكث و ليلبث قال بعضهم: وليتلبث و قال صلى الله عليه و آله و سلم: ثلاثه من الجفا ان يصحب الرجل الرجل فلا يسئله عن اسمه و كفيته و ان يدعى الرجل الى الطعام فلا

يجيب فلا ياكل و موافقه الرجل اهله قبل الملاعبه (الملاعبه).

قال الصادق عليه السلام ان احدكم لياتي اهله فتخرج من تحته فلو اصاب زنجيا لتشتت به فاذا اتى احدكم اهله فليكن بينهما ملاعبه فانه اطيب للامر.

قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم قول الرجل للمرثه اني احبك لا يذهب من قلبها.

در حدیث اول است که نبی خاتم آمیزش با همسر را همانند پرندگان نهی فرموده و مکث و درنگ را روا داشته است و در حدیث دیگر که در جلد‌های قبل آوردم ملاحظه فرمودید که حضرت میفرمایند همانند گنجشگ آمیزش نکنید بلکه بازی و ملاعبه داشته باشید.

در حدیث دوم مطلبی است که تا چندی پیش بسیاری تصور میکردند از غرب آمده است: دو نفر که بیکدیگر میرسند خود را معرفی نمایند و اینک ملاحظه میفرمائید حضرت نبوی سه چیز را از جفا شمردند مصاحبت مردی با مردی دیگر که از اسم و کنیه اش پرسیده نشود و آنکه دعوت به سفره شود و اجابت نکند و آن مردی که قبل از موافقت همسرش با او بازی و نوازش و رفتنی ندارد و باز از حضرت صادق مشابه آن است و در آخر از نبی خاتم که مرد اگر بهمسرش بگوید ترا دوست میدارم هرگز از قلبش بیرون نمیرود.

ملاحظه فرمائید که پرندگان بدون مقدمه جفت شوند و آنچه را آدمی میتواند شاهد آمیزشش باشد و از همه سریعتر انجام

فهمیده شود دست خواننده را میگیرم تا بمن بگوید از چه کسانی یاد میکند از دوستانش و بدون شک در فکر هر کس بود در این دو ردیف قرار دارند اما در فکر دشمن بودن احتقان و تورم عصبی بوجود خواهد آورد.

و این دو مثال در آخر سر وجهی مشابه بیکدیگر دارند و هر سه درد کمر ایجاد خواهند کرد و دردی در نتیجه احتقان؛ آنجا احتقان ذهنی و کمر درد علمی - دوم احتقان عصبی و کمر درد اجتماعی - سوم احتقان دستگاه تناسلی و کمر درد جنسی!

آری نبی خاتم و امام را دیدید که قبل از آمیزش به یک مسلمان چه دستوری میدهند نوازش و سازش و معاشقه و بازی و مقصود از سازش هما ملامسه های توام با کلمات عشق آفرین است.

من عقیده دارم همانگونه که ده نوع بلوغ داریم چندین نوع فهم داریم اینجا فهم جنسی است که هم مرد و هم زن پس از مدتی میفهمند با چگونه تحریکی بهتر جواب میدهند یعنی مدتها طول میکشد که مرد بفهمد زنش به چگونه احساساتی بهتر پاسخ میدهد و یا زن بفهمد به چه تحریکی حساسیت بیشتری دارد و تحریک فیزیکی یا تحریک روانی ولی چنانچه خواندید اسلام هر دو کلمه را عطف بیکدیگر آموزش داده است یعنی اگر زن بفهمد و مرد بداند یا ملامسه زودتر به اوج لذت جنسی باز هم باید کلماتی عشق آمیز در کار باشد و علم آینده این مسئله را لزوم هر دو) همانند سایر مسائل بطریق اسلامی بزودی تائید و تحویل خواهد داد.

گویا که جت عمود پرواز و نشین بر فرودگاه می نشیند و اینک گنجشگ ها همانگونه بر ماده اش می نشیند که نبی گرامی پرنده و در میان آنها گنجشگ را مثال آوردند و این فعل شدن همان و آمیزش همان و کناره گیری همان چنانچه ملاحظه فرمودید مورد قبول اسلام نبوده مطرود است.

مردی که مصاحبت آغاز کرده و نام و نشان طرف پرسیده و از یکدیگر جدا شده اند - کسیکه دعوت به طعام شده و اجابت نکرده مردی که فعل شده و قصد کرده و فاصله قصد و اجرایش صفر است هر سه عملی مشابه دارند که نبی خاتم به عنوان مثال بر یک خط آنها را کنار یکدیگر آوردند.

عمر وی به زیدی میرسد یا از وضع بازار میپرسند یا اوضاع ارتباطی با جامعه یا چگونگی محیط یا نفس یا دین و خارج از اینها نیست. اما پرسیده و یکدیگر را نشناخته جدا شده اند یا بعداً لازم نمی بینند ملاقاتی داشته باشند یا باید برای بهتر فهمیدن آنچه گفته اند تجدیدی کنند اگر ملاقاتی لازم ندیدند معلوم میشود بحثی محدود ناچیز بوده و دامنه هر بحثی محدود بود و غیرعلمی است و اگر ملاقاتی لازم دیدند نوعی احتقان ذهنی برای آنها بوجود میآید که چرا یکدیگر را نشناخته اند.

آنکه بطعام دعوت شود نرود سر آغاز احتقان اجتماعی و تورم شناسائی بوجود آورده است و چه کلمه خوبی انتخاب شد - تورم - زیرا با نرفتن و دعوت اجابت نکردن هر دو بفکر یکدیگرند و اثر نامطلوب روانی بر یکدیگر خواهند داشت و برای آنکه بهتر

آوردن مدتی که طول میکشد زن و مرد بفهمند از چه راهی بهتر تحریک میشوند متناسب با فهم جنسی آنهاست ولی آنچه مسلم است این مدت طولانی است و گاه به چند سال میرسد و قطع مسلم آنکه زن روز بروز بخاطر رفتن شرم عفتی و آمدن بصیرت جنسی و نزدیکتر شدن خانوادگی به شوهر از آمیزش های بعدی بیش از قبلی لذت میبرد و این باز به سن زن و اختلاف سن زن و مرد بستگی دارد که شرح داده خواهد شد اما مرد چنین نیست و به علت اینکه همیشه به اوج لذت جنسی پس از انزال میرسد بر حسب خواهان بودن و به نسبت میلی که دارد لذت میبرد.

ای مسلمان خواننده شما این کلمات نبی خاتم را سرسری مگیر و بسادگی از آن مگذر زیرا سن شناخت این مسائل جنسی به دو بیست سال نمیرسد و بعضی از آنها بقدری جوانند که همزمان با تولد خواننده یا نویسنده شناخته شده باشند و مهمتر از آن به کسانی که میگویند اسلام با سیاست جداست و اسلام است و وضو و غسل و طهارت ملاحظه فرمائید که اسلام کدام زاویه و گوشه زندگی را منظور نداشته و دستور نداده است؟

آنچه را باید از خاطر دور ساخت مسئله تحریک روانی و فیزیکی است که اسلام هر دو را از مرد خواسته است اما آنچه را نبی گرامی بردیف آوردند و سه کس را جفاکار شناختند و از لحاظی توانستم آنها را همانند معرفی نمایم باید بیفزایم همانگونه که جفای نسبت به زن در اثر دخول ناگهانی بدون رعایت مرحله نوازش و سازش هم فراموشی روانی است هم فراموش فیزیکی مصاحبت



بدون شناخت اسم یکدیگر و دعوت بسفره و نرفتن نیز نوعی خسران دیگر را نیز دربردارد و اینکه نبی گرامی سه چیز را از جفا معرفی فرموده اند یک وجه شبهه ای بین آنهاست که غیر از آنچه می باشد که قبلا شرح دادم:

به طعامی دعوت شود و نرود یا دعوت شود و نخورد در هر دو صورت میزبان در یک چندشی فرو میرود که گویا مخالفتی و مخالفی را در برابر خود می بیند و این مسئله در قدیم بین بیشتر مردم و هم اکنون نزد بعضی هست که اگر میهمان غذای میزبان نخورد معنای اعلام خصومت با اوست و این داستان در قضیه حضرت ابراهیم و مامورانی که آمده بودند تا شهرهای لوط (سدوم و عموره) را سرنگون نمایند آورده شده است.

کسیکه به یاد دشمنی تازه می افتد که بر جمع دشمنانش افزوده شده است دو حالت دارد یا آنکه می بیند دشمن تازه به خاطر اینست که در حفظ مالش یا ناموسش یا دینش کوشیده است یا به علت نامعلومی است که دشمن نوع اول هرگز نمیتواند آن چندش دشمنی را تا اعماق جان آدمی ببرد بلکه با یک اعلام سطحی بجای کاهش دادن جان - بر آن می افزاید و طرف میفهمد این دشمن را بخاطر دوستی یا حقیقت به دشمنان اضافه کرده و در نتیجه هیچگونه آثار سوئی که بر او ندارد نوعی تبلیغ و تحریک در آرامش بیشتر او میگردد اما میهمان و کسیکه دعوت میشود عنوان قبلی اش دوستی است و کسی دشمن خود را به طعام دعوت نمیکند و اگر میکند هر دو طرف مراقبند و لذا میهمان یا مدعو اگر سابقه قبلی خصمانه نداشته و دست به غذا

نبرد یا دعوت را نپذیرد و میزبان را در اندیشه چون و چرا تحت فشار قرار داده و به سرایش چندشهایی رهسپار میسازد.

جفای دیگر مصاحبت آغاز کردن و معرفت حتی شناسنامه ای نداشتن که نتیجه میشود پس از جدا شدن تجزیه و تحلیل سخن طرف او را رجلی بزرگوار یا فردی پست به حساب آورد که شناسائی وی لازم بوده است و در نتیجه همانند میزبانی که میهمان دست به سفره اش دراز نکرده در اینجا نیز اندیشه در خویش متوقف مانده و وی را نیز تحت فشار چندشها نگهمیدارد.

مردی که به زن میرسد و فاصله قصد و اجرائش فقط تن به تن است و هیچ دخالت عاشقانه و ملاءبه و مغزی در آن وارد نیست و همه کارها مرکز فرماندهی اش در نخاع به سراغ طرفین میآید دچار اشکالاتی مشابه میشوند که اهم آنها از اینقرار است.

مرد نعوظی پیدا کرده که ناشی از پرخون شدن نسج حوضچه ای و اسفنجی سراسر آلت اوست و شعریه های اطراف دستگاه نیز پرخونند - زن نیز همین حالت را دارد پرخونی شعریه های سراسر دستگاه آمیزی اش و نعوظ بطروی (کلیتوریسش) او را مستعد آمیزش اعلام میدارد اما مرد دخولی انجام داده و تصرفی و انزالی در تعقیب آنها و همه پرخونیها فرو نشسته از نعوظ و پرخونی دستگاه آمیزی نجات می یابد اما زن هیچ نفهمیده تصرف شده و مضروب و مفعول و شعریه های پرخون که تمام لگنش را فرا گرفته او را به وضعی که ملاءبه و نوازش لازم دارد و امیدارد و اگر همانند گنجشگ و بدون فاصله دادن بین قصد و اجرا کار تمام شود این شعریه های

پرخون لگن و نعوظ زن برگشت نکرده و زن را به درد کمر بی ارزش اما پر درد مبتلا میسازد و اغلب زنها بر این امر اطلاع و آگاهی دارند.

آری از لحاظ روانی ملاحظه ای که در فاصله قصد و اجرا اعمال میگردد رضایت بخش و آرامش دهنده بوده هرگز نمیتوان نام تجاوز به خود بگیرد و حال آنکه قصه با سرعت ولو برضایت قبلی زن بوده باشد در نوعی شتاب که تجاوز کارانه و برخلاف نسلی و آرامشی که باید زن داشته باشد تا اگر آبستن شد فرزندی دور از عصبانیت ها داشته باشد و اگر نشد خود درک لذت جنسی را با تن محو در آرامش که فقط جای لذت را باقی گذارده داشته باشد و در هر صورت میهمان که میزبانش سهم غذایی وی را منظور داشته و از آن برداشت نمیشود و مصاحبی که هم صحبت شده اما سخن شناخته شده از شخص حاضر که غائب محسوب است همانند آمیزشی است که تصرف شده سهم متصرف را گذاشته اما خوانی بهره مانده است.

### فعالیت های جنسی و آماده کردن زن

کار ازدواج که در مراحل مخصوص با تکلم و تحرک و تبدیل و تعویض برگزار میگردید تمام شد و اینک کتاب حاضر منعکس کننده فعالیت های جنسی عروس و داماد که در تعقیب مراحل قبل منجر به ایجاد واکنشهای شهوی و لذت جنسی میشود.

فعالیت های جنسی بانواع گوناگون انجام میگردد و همه آنها

با عوامل زیر در ارتباط میباشد.

تحریکات حسی محیطی برحسب آنکه با چه کیفیت و چه کمیت با شخص ارتباط برقرار کند.

نیروی واکنش معرفه الاعضائی (فیزیولوژیکی) شخص در برابر آن تحریکات.

میزان تجربه ای که شخص در گذشته در برابر تحریکات مورد بحث دارد و اثر رفلکسهای شرطی وی در همین مورد - تاثیر قضاوت و نظرات افراد.

شرایط دیگر موجود در جامعه.

بقراری که آورده شد هر شخص مجهز به دو نوع وسیله برای فعالیت های جنسی است.

اعضائی که فعالیت های جنس را انجام دهد و در عین حال قدرت بروز واکنشهای لذت بخش را هم داشته باشد.

اعضائی که تحریکات حسی را دریافت نماید.

فعالیت های جنسی دو گونه اند: فردی - اجتماعی.

فردی که خودش هم فاعل است هم مفعول مانند استمناء یا خوابدینهای مخصوص

اجتماعی که خودش یا فاعل است یا مفعول مانند بوس و کنار یا غیر همجنس یا با همجنس یا با حیوان (از قبل یا دبر انسان یا حیوان).

فعالیت های فردی و اجتماعی (هر دو) قبل از رسیدن بلوغ جنسی نیز وجود دارند و بوسیله عوامل تحریکی جنسی یا غیر جنسی

ممکن است بوجود آیند.

محركات جنسی: با چشم (بدن مقاربت انسان یا حیوان - دیدن عکسهای مذکور - دیدن فیلمها و تاترها - دیدن تصاویر قبیحه و صور مخصوص و محرک).

با تماس: دست به بدن طرف زدن - پهلوی هم نشستن و قسمتی از پاها بیکدیگر تماس داشتن - تماس در رقصها - فشار در جمعیت ها.

با خواندن و نوشتن: داستانها و حکایات جنسی و خواندن کتابهایی که مباحث جنسی محرک دارد محركات غیرجنسی: عوامل فیزیکی (اسب سواری - دوچرخه سواری - اتومبیل سواری - جای گرم دیگری نشستن - لباس دیگری را بدست گرفتن - اسکی و شنا و ...)

عوامل هیجانی: مشاهده و یا شرکت در بازیهای هیجان آور - مشاهده فیلمهای جنگی - شنیدن حوادث ماجراجویی - در منزل تنها بودن - شنیدن بعضی موسیقی ها - دیر به منزل یا کلاس رسیدن - مبصر کلاس یا سرپرست عده ای شدن - ناگهان به ثروت یا مقام رسیدن یا نام خود را در رادیو یا رسانه ها شنیدن و دیدن و ... و اینها همه ممکن است قبل از بلوغ یا زمان بلوغ کار خود را انجام دهند فقط در زمان بلوغ دراز کشیدن و از درخت بالا رفتن وجود را با حوله ماساژ دادن و کشتی گرفتن از محركات فیزیکی است و بوسیده شدن بوسیله غیرهمجنس یا دوشیدن گاو و گوسفند و مالش پستان آنها از محركات روحی بحساب و اضافه میگردد.

و اینک شرح هر قسمت:

در جلد هفدهم که فقط مخصوص خوابیدن است به اقسام خوابها اشاره کردم و چند جلد بعد انشاء الله تعالی مربوط به خوابدیدن خواهد بود و از جمله رؤیاهای شهوت انگیز که اغلب با عکس العملهای جنسی همراه است و علتش یا دیدن مناظر شهوت انگیزی است که در روز دیده است یا دیدن بقیه مناظر شهوت انگیز که در روز ناتمام دیده و مانده است یا در اثر سرماخوردگی و التهاب مرکز نعوظ در نخاع ستون فقرات و مالیده شدن آلت نعوظ یافته به بدن یا فراش یا دیدن رویاهائی که در بیداری برسیدنش مایوسند و بهر صورت رویاهای جنسی اولین فعالیت جنسی نزد مردان و زنان است.

استمناء و جلق زدن را که به تفصیل شرح داده و ثابت کردم همانگونه که اسلام فرموده است حتی در تمام عمر یکمرتبه جلق زدن زیان و گناه است.

مغازله و معاشقه تماس بدن مرد و زن است و از نبی خاتم آوردم که فرمودند همانند گنجشگ آمیزش نکنید و همسر را آماده و راضی سازید و از حضرت صادق که زن را برای آمیزش قبلاً آماده سازید و اینک باید به کارهائی که برای آماده کردن زن بکار میآید توجه نمود.

نوازش و مالش دستها و پاها (دستها حتماً با دست و پاها را با دستها و یا با پا نیز میتوان نوازش کرد) - در آغوش گرفتن - بوسه که در برگ دیگر از آن بحثی خواهم داشت - ملامسه و مالش پستان که هر چه به نوک آن نزدیکتر شود حساسیت بیشتر است

ولی بهتر است همه پستان و بعد قسمتی و بعد کمتر و بالاخره نوک آن را دریافت و گاه نیز در برهم هر قسمت را نوازش کرد - مکیدن و بوسیدن پستانها - بوسیدن و لیسیدن آلت و فرج (این عمل در قرن اخیر بطور متقابل بین دختران و پسران غرب شایع شده است و مسلمانها کمتر به آن توجه کرده اند) نوازش و مالش آلت مرد و فرج زن بخصوص قسمت تذکیر (بظر) آن با دست - فشار آلت یا تماس آن با فرج - دیدن قسمت هائی از بدن مرد بوسیله زن یا هر قسمت بدن زن توسط مرد - گذاردن آلت در طول افقی دهانه فرج یا بین سرین پایین رانها یا بین پستانها و عملی که بیشترین مردان و فواحش دیده میشود و آن داخل دهان کردن آلت است.

قسمت دیگر آمیزش است که شرح داده شده یا خواهد شد.

دیگر مغازله معاشقه با همجنس است که لواط مرد با مرد و سحاق زن با زن باشد و قبلا شرح داده شده است دیگر مغازله و معاشقه با حیوانات است که اگر با حیوان حلال گوشتی آمیزش شود. خوردن شیر و گوشت آن حرام بوده و گوشت آن حیوان را پس از ذبح باید سوزاند و این عمل بیشتر در دبر یا قبل خوک، گاو، الاغ، مادیان، سگ، گربه، مرغ، اردک انجام میگیرد و زنها باغو و میمون، سگ، گربه طرف میشوند.

و این عمل نزد زنها بیشتر است بخصوص واداشتن حیوان به اینکه لب های فرجشان را بلیسد یا با دست نوازش دهد که این عمل بوسیله سگ و میمون انجام میگیرد و عجیب آنست که برخی از حیوانات که از راه مقعد با آنها آمیزش میشود همانند مردان که

عادت کرده و به ابنه دچار میشوند. حیوان نیز عادت کرده و بمحض نزدیک شدن فاعل یا جابجا کردن پاهای خود اعلام آمادگی می‌نماید.

### نقاط تحریکی

بارها آوردم همانگونه که یک فرد بزرگ میشود یک جامعه هم رشد مینماید هفت سال آن بچه است و با سنگ و خاک سر و کار دارد هفت سال روزگار هم بشریت بچه است و با کارهای خاکی و سنگی در تماس - بعد دوران کودکی هر دو میرسد و بالاخره هر دو به بلوغ دینی میرسند.

رفتار پدر و مادر با کودکان نیز مشابه با رفتار خدا با مخلوقش است خالقهای مجازی فرزندان خود را بدامن می‌نشانند و آنها را با مسائل فیزیکی رشد میدهند خالق حقیقی هم با فرزندان خود در تماس است و معجزاتی خارق العاده فیزیکی برای آنها می‌آورد تا بالاخره رشد پذیرش علمی هر دو میرسند و سر و کارشان با علم و معجزه علمی (قرآن).

اگر تورات خوانده باشید خیال میکنید با بنی اسرائیل آنچنان بوده که یک پدر گاهی مهربان و گاهی غضبناک اما همینکه به قرآن میرسید لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة در آن است که اگر دلیل روشن و زنده داری زنده ای و نداری هلاکت در آن مطرح میباشد.



مسئله آمیزش نیز یک واحدش همانند مطلق آن است اگر نبی گرامی میفرمایند هر نوبت آمیزش شما همانند پرندگان نباشد و با معاشقه و سازش و ناز شروع شود تا طول مدت لازم برای اوج لذت رسیدن مرد و زن همزمان بوده باشد در مطلق آمیزش نیز که آغازش شب حجله و شب زفاف تصور میشود باید همانند پرندگان نباشد که فحل شدن با دخول و با کناره گیری بدون مقدمه و بدون فاصله و بدون دخالت عقل صورت گیرد.

ما در نوع پای بند داریم که قرآن به آنها اشاره میفرماید یکی عقال، دیگری شکال.

عقل از عقال است اما پای بندی که بر فطرت بسته میشود و بر مبنای فطرت باز میگردد و آیات زیادی درباره آن داریم که میدانید اما شکال در آیه شریفه کل یعمل علی شاکلته بهتر از هر جای دیگر معرفی میشود و باصطلاح عوام هر کس هر طوری که شکل گرفته و باصطلاح پیشش رفته خود را میگیرد و قرآن میفرماید همه عملشان بر مبنای انتخاب خودشان است و این آیه البته جواب آیه و نزل من القرآن ما هو شفاه و رحمه للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا میباشد که اینجا جای بحث آن نیست.

بهر صورت برای داماد و عروسی که در حجله از نماز آغاز کرده اند عقال مطرح است و آنچه عقل پیامبر دوم آنها را آگاهی میدهد و چه آگاهی از این بهتر که پیامبر دوم از پیامبر اول دریافت و پرداخت داشته است و داماد و عروس شکال و پای بندهای خود تشخیص داده را وارد زندگی جدید نکنند و آنچه اسلام به آنها تعلیم میدهند عمل

نمایند که زندگی سعادت‌مندتر و نسل بهتری تحویل دهند آری همانگونه که نباید در هر نوبت آمیزش فاصله فحل و دخول و قصد و اجرا صفر باشد در حجله نیز باید به اعتبار اینکه مقدمه بارها آمیزش است پرنده وار رفتار نکرد و زفاف را بجای سرعت گرفتن در اقتران سرعت گرفتن در نوازش و معاشقه و تحبیب قلوب یکدیگر سپری ساخت و لازمه عقال داشتن و عقل بکار بردن اینکه انسان همه جا از اختیار خود حسن استفاده نموده امیال شهوانی خود را سرکوب و منکوب ساخته آنچه سبب ایجاد محبت و مودت بیشتر می‌گردد بکار برد.

ناگفته نماند که در مقدمه هر آمیزش میتوان از نکات تحریک پذیر زن استفاده نمود و در صورتی که شب زفاف نیز چنین استفاده ای شود استحکام مودت بیشتری حاصل خواهد گردید بشرط آنکه طبق خواسته اسلام تحریک احساسات فقط به نوع روانی تنها و یا نوع فیزیکی فقط محدود و محصور نگردد و دقت بکار برد که عروس در برابر کدام یک از آن دو پاسخ بهتری نشان میدهد و اینک که از آنچه خواهد شد دلهره دارد کدامین سبب آرامش و مطلوب وی قرار خواهد گرفت.

نقاط تحریک زن که ملامسه آن سبب میشود زن آمادگی اقترانی پیدا نماید یعنی تحریک فیزیکی درباره زن چنین است:

سلولهای واقع در هاله نوک پستانها آنچنان است که هر موقع نوزاد دست به آن میزند مادر تحریک شده و در اثر آن شیر جریان می باید و نزد حیوانات دیگر از راههای دیگر این تحریک صورت میگیرد (مثلا نزد نشخوار کنندگان پیشانی به پستان و نزد

برخی از حیوانات با مختصر گاز گرفتن و غیره و برای شوهر نیز موضع مناسبی جهت تحریک است و چون هر چه به نوک پستان نزدیکتر شود سلولها حساس تر میباشند نوک پستان تحریک پذیرتر میباشند).

بعضی ها بظر را مقدم میدارند (بظر - آلت تذکیر زن - کلیتوریس) نه آنست که بظر در زن حکم آلت در مرد دارد و آلت مرد نیز با ملامسه زن تحریک پذیر میباشند و هر چه به حشفه نزدیکتر حساس تر است تا بحدی که سلولهای نوک آلت حتی گرمی و سردی را حس نکرده و تنها برای لذت درک کردند و در بظر نیز چنین است و ملامسه مختصر آن تحریک شدیدی به زن دست میدهد.

اغلب حیوانات پستاندار هنگام جفت گیری پشت گردن ماده را گاز میگیرند و برای زن نیز چنین تحریکی آماده کننده خوبی است بخصوص گازهای ملایمی که میتوان به گردن، گونه، لاله گوش، شانه گرفت و ملامسه آنها کمتر از گاز گرفتن ملایم تحریک پذیر میباشند.

دست کشیدن به پشت در میان ستون فقرات که هر دو طرف ریشه اعصاب خارج میشوند از جمله نقاط خوب تحریک شونده میباشند که اگر بصورت خاص موج کشیده شود (بسیار ملایم - ملایم محکمتر) اثر بیشتری خواهد داشت.

سطح داخلی ران و لب های فرج نیز در لمس پاسخ میدهند و چنانچه انگشت را بروترهای عضلانی که از دو طرف مهبل به سطح استخوان می چسبند گذاشته و همانند به لرزه در آوردن تارهای

سیم عمل شود بهتر جواب داده میشود.

بوسه که قدیمی ترین نقطه شناخته شده برای تحریک است و همه متفق القولند که حتی بشرهای غیر متمدن نیز در حین صورت بصورت همینکه لب ها بیکدیگر میرسیده احساس لذت بیشتری کرده و این طریق را شناخته بوده اند تقریباً نزد تمام ملل در معاشقه ها وارد میباشد اما طرق ذکر شده در بالا را بسیاری ادعا دارند که به تازگی پی به حساسیت آن برده اند و حال آنکه در آثار باستانی آنچه بدست داده و مردان از پستان زنان کشیده یا حکاکی کرده اند خلاف آن تصور میشود.

مکیدن زبان زن یا مکیدن زن زبان مرد را برای هر دو طرف تحریک کننده است و دیده میشود که مرد آلت خود را در دهان زن کرده مکیده شده است (حتی یک مورد دیفتری آلت مرد که معلوم شد در اثر مکیدن آن توسط فاحشه مبتلا به دیفتری ابتلا پیش آمده در دوران دانشجویی ما گزارش گردید) و این کار بیشتر نزد فواحش دیده میشود.

برای پیدا کردن نقطه های حساس تر زن باز مدتی طول میکشد و به نسبت بلوغ و فهم جنسی مرد و زن نقاط مربوطه شناخته میشود و چه بسا زنی پیدا شود که مالش سطح داخلی بازوهایش بسرعت به اوج لذت جنسی برسد.

ملاسمه میتواند با دهان، سر، و آلت، لاشه پا نیز صورت گیرد و چه بسا مالیدن کف پا به پشت پای زن یا مالیدن پشت پایه کف پای زن بهترین تحریک باشد.

آنچه اخیراً شناخته شده است غلغلک کف پای زنان نیز تحریک کننده جنسی قابل ملاحظه می باشد بشرط آنکه ملایم و اندک باشد که در غیر اینصورت سبب اوج تحریک عصبی و ناراحتی میگردد.

از جمله نقاطی که شرح داده شد و بعنوان مواضع تحریک پذیر معرفی شدند نزد برخی از زنان ممکن است ایجاد ناراحتی کند و حتی زنانی دیده شده اند که بوسه را دوست ندارند یا دست به پستان آنها زده شود ناراحت میشوند و اینها اغلب نزد دخترانی دیده میشود که توسط پدر یا مادرشان بعلل بی عقلی و وضع مقررات مذهبی کاذب و یا خدای ناکرده با آشنائی قبلی با پسری که فریبشان داده یا به آنها دروغ گفته از این کار زده شده باشند.

آنچه نزد تمام زنان تحریک آن قطعی است چند نقطه می باشد که در راس همه بظر می باشد با این تفاوت که برخی از زنان با دست زدن به آن و ملامسه ابراز انزجار مینمایند ولی تقریباً همه آنها با آلت نعوظ یافته که مرتب و محکم به آن مالیده شود احساس لذت و حتی تا باوج لذت رسیدن مینمایند. موضع دیگر زبان است که به علت تقویت قوای شامه و ذائقه و لامسه که در مکیدن زبان است کمتر زنی با مردی احساس ناراحتی مینماید (بویژه اگر با نوک زبان در دهان عنحه کرده یکدیگر دخول و خروجی انجام گیرد) مگر آنکه مسئله بهداشت برای یکی از آنها فوق العاده تر باشد و موضع سوم لاله گوش است که حیوانات پستاندار نیز بر غریزه خود دیده میشوند که نر گوش ماده را گاز میگیرد یا با آن بازی میکند.

اینکه نبی خاتم فرمودند المرئه عوره (تمام قسمت های زن عورت است) نه تنها از لحاظ دید مرد بلکه میتوان گفت از لحاظ زن بودن و عورت بودن و قابل تحریک بودن چه مرد با ملامسه تحریک کند و چه با نگاه کردن تحریک شود هر دو عورت حساب میشود.

تحریک مرد از طرف زن کمتر احتیاج به آگاهی دارد زیرا مرد با فکر و یا در نظر آوردن نقاط شهوت انگیز و یا عوامل روانی نعوظ به او دست داده و اغلب در اینحال تحریک شده بحساب میآید. نعوظ ممکن است بعلت سرماخوردگی یا ضربه ای که وارد شده و مرکز نعوظ را که در نخاع است و التهاب و احتقانی در اطراف آن پیدا شده حاصل گردد که در اینصورت ممکن است حتی مدت توقف آلت در حالت نعوظ بیشتر از سایر مواقع بوده باشد.

آنچه بر زن لازم است بدانند تا از ناراحتی های شوهر کاسته شود تحریک موضعی نیست بلکه تحریک موقعی است و آن زمانی است که مرد در حالیکه دخول انجام میدهد بلافاصله نعوظ وی پایان می یابد و دخالت زن با تحریک مرد در حالیکه عضلات مهبل را بر روی آلت مرد فشار داده و رانها را نزدیک و امکانا با دست مالیدن به پشت مرد در امتداد ستون فقرات وی نعوظ برگشته و مرد را راضی میسازد. (البته زن با حرکات موزون یا ملامسه و معاشقه و ... میتواند مرد را تحریک نماید و این تحریک جنس ماده جنس نر را نزد پستانداران دیده ایم که شاخداران ماده مرتب به سرین نر شاخ میزنند تا فحل شود)

زنی که میل به آمیزش ندارد دیرتر به اوج لذت جنسی میرسد ولی مرد برعکس است که اگر تمایلی نداشت و تحریک شد غالباً زودتر انزال و پایان دارد.

عوامل مؤثر دیگر در تحریک شدن زن و مرد دخالت دارد که یکی از آنها سخت مورد توجه اسلام است و آن عطر میباشد که برای زنی که عطر میزند و نزد مردان بیگانه میرود و سبب تحریک میشود حرمت قائل است.

خواندن جلد پنجم کتابهای مورد بحث نیز درباره اثر رنگها در بسیاری از موارد زندگی بحث شده و میتوان مراجعه نمود.

عامل دیگر که تقریباً نزد تمام آمیزش کنندگان از هر نوع دیده میشود و برای به اوج لذت جنسی رسیدن مؤثر میباشد صداهائی یا ناله هائی است که موجود از خود بیرون می آورد که اگر مرد در حال صدا کردن باشد اغلب زن ساکت شده و چشمها را می بندد و اگر زن صدائی داشت مرد بر فعالیت خود می افزاید ولی اغلب بر زن خوشایندتر است که صداهای تفوق آمیز داشته باشد و برای مرد که زن ناله مانند صدا کند زیرا شخصیت مرد و زن یا چنین امری سازگاری دارد.

انسانهای غارنشین بر این عقیده بودند که اگر تصویری از حیوان در غار کشیده شود در حالیکه تیری از کمان خارج و پهلویش را شکافته است همین منظره در روز فردا یا روزهای بعدتر در صحرا تحقق یافته و شکاری بدست خواهد آمد.

این عقیده به ارث به انسانهای شکارچی رسید و ناخودآگاه

جوانانی که شکارچی اند عکس دختری یا دخترانی را که شهوت انگیز نشان داده میشود در اطاق خواب خود نصب مینمایند و سابق بر این تصور میکردند نصب آنها در اطاق خواب برای آمادگی و لذت بردن آنهاست که میخواهند به تنهایی در آنجا استمناء کرده و جلق بزنند در صورتیکه بیشتر جنبه میراثی دارد و چه بسا دختر نیز برای حاضر ساختن پسر دست به چنین کاری بزند و نمونه اعلائی آن زلیخا همسر زعیم مصر بود که برای تسلیم نمون یوسف صدیق دستور داده بود تصاویری از روابط عاشقانه و جنسی در اطاقها کشیده شود که طالبان میتوانند به تورات ویل تفاسیر قرآن از سوره یوسف مراجعه نمایند.

مقصود از ذکر این مطلب توجه دادن به مردان است که از این ابتلا- بر حذر باشند که زن تصور نکند تصویری از زن مورد علاقه شوهرش در زندگیش وارد شده است که در به اوج لذت جنسی رسیدن زن بسی اثر دارد.

و ابونمان شدن مجلاتی که تصاویر قبیحه دارد بهمین دلیل موجب اختلاف زن و شوهر میشود چه زن ابونمان باشد چه مرد فرقی نمیکند.

مطلب دیگر که از باوج لذت رسیدن جلوگیری مینماید نوازشهای ساختگی و ملامسه های مصنوعی است و اسلام عزیز را نگر که تا کجای زندگی آموزش داده است آری اسلام که میگویند همه اش وضو و غسل و طهارت و نماز و روزه است و توجه شما را به این مسئله جلب مینمایم:



اسلام اجازه نمی دهد هنگام آمیزش مرد در فکر زنی دیگر باشد با زن در فکر مردی بیگانه و این را باید دانست که امروز به مخابرات ذهنی بین افراد واقف شده اند و مردی که در حال تحریک زن به فکر زن دیگر باشد همسرش و چه بسا بر خودش اثر نامطلوب خواهد گذاشت و باز شرح خواهم داد.

این را باید دانست که ممکن است با تحریکات فیزیکی و روانی پیش از آنکه دخولی صورت گیرد زن به اوج لذت جنسی برسد و مرد انزالی نداشته باشد در اینصورت برای زن لذت بخش تر است که با دخول به اوج یا اوجهای لذت جنسی بعد برسد زن زمانی آماده آمیزش است که بنظرش نعوظ یابد و این احتقان گاه بقدری شدید است که لبهای مهبل نیز مشاهده میگردد که متورم شده است. علاوه بر نعوظ بظر سرتاسر مهبل با ترشح غدد مربوط به مخاطه ها مرطوب میشود بعلاوه آنکه با تند شدن تنفس و تقاضای دخول اعلام آمادگی معلوم میگردد.

مرد پس از هر انزال نبضش سریع میشود و تنفسش تند میگردد و از اعضا ریشه اش مقداری اکسیژن برداشت میشود که اگر انزال بطور کاذب صورت گیرد (مثلاً- استمناء) این برداشت اکسیژن بزودی کاهش خود را نشان میدهد و عوارضی ظاهر میشود؛ عامل اظهار میدارد پس از جلق زدن مغزم میسود یا میگوید طپش شدید قلب دارم - یا کلیه هایم سرد میشود ولی با داشتن پایگاه مهم و محکم تحریکی که جنس مخالف باشد تمام اعمال حیاتی به میزان، اوج و حفیض میگیرد و عوارض گفته شده و نشده را بدنبال ندارد (هر چند در آمیزشهای

افراطی و بسیار عوارضی پیش خواهد آمد که شرح میدهم.

آوردم که با احتقان دستگاه تناسلی و مرطوب شدن مخلهای دستگاه مذکور و تند شدن تنفس زن آمادگی خود را اعلام میدارد و زمان اوج لذت جنسی اظهار میدارد از من انزال شد که چگونگی آن و بحث درباره اش را در اسلام می بینیم.

موضوع دیگر احتباس آب در نتیجه کاهش ادرار است که گاه به علت جبران و دگرگونی همکاریهای ترشحی پیش میآید و زمانی ممکن است علاوه بر آن عرق کردن فراوان نیز آنرا موجب گردد و دیگر تغییرات موقتی است که در عناصر بدنی و خونی پیدا میشود که از بحث ما خارج است.

نتیجه آنکه کتابهای مورد بحث مربوط به بهداشت نسل است و شرح این قسمت و قوف بر این مطلب بود که با رضایت خاطر زن و تحریک وی که بنظر اسلام هم باید روانی باشد هم فیزیکی و احادیث مربوطه اش را آوردم و آنچه را در این باره جدیداً علم نیز دانسته و چون اسلام آنرا تائید مینماید مقبول میباشد آنها را نیز آوردم باشد که جوانان مسلمان با منظور داشتن و مراقبت از تعالیم عالیه آسمانی اسلام نسل بهتری تحویل اسلام بدهند.

## بوسه و عوامل دیگر تحرک کننده

نوزاد برای شناخت هر چیز ذائقه خود را بکار میبرد و هر چه بدستش برسد بزبان میزند فروید آمد و گفت تمرکز نیروی جنسی نزد نوزاد دهان است و لب های نوزاد اولین مرحله تمرکز قوای جنسی است که بوسیله آن با دنیای خارج ارتباط دارد پستان میگیرد و تغذیه میکند و از این عمل لذت میبرد و ارضاء خاطری مییابد و این مرحله پایه گزاری عواطف او و از جمله عاطفه جنسی اوست و اگر پستان نمکد و از این راه تغذیه کردن محروم بماند به مکیدن پستان بطور غیر طبیعی اقدام مینماید و برای جوانانی که چنین رد شدگی تمایل وجود دارد پستان جالب ترین عضو جنسی زن بشمار است.

بعد دندان دارد (۶ ماه تا ۲۴ ماه) گاز میگیرد لذت میبرد ما در نهی اش میکند و این حالت تهاجم که در بین ۲ تا چهار سالگی به روزانه قریب ۲۵۰ مرتبه میرسد ابتدای آن است که از این راه لذت ببرد و اگر از پیدایش دندان بعد از مکیدن و گاز گرفتن محروم گردد (واپس زده رفوله) هنگام عمل جنسی دوست دارند گاز بگیرند.

همینطور که دستگاه هاضمه قدیمی ترین عضو هر موجودی است زیرا شرط اول حیات تغذیه و انجام اعمال شیمیائی است و لذا تغذیه در طول عمر فوق العادگی دارد لبها هم چون اولین عضو تمرکز دهنده قوای جنسی است بوسه معروفترین وسیله بین آغاز درخواست دود لداده شناخته میشود که بعلاوه در این حال هم نفس شده و شناخت دوران کودکی که از راه ذائقه بوده بکار افتاده طعم و بوی لب و دهان یکدیگر را درک کرده دو محیط مغناطیسی در اثر بهم رسیدن قطبین اولیه تمرکز قوای جنسی دو طرف در حالیکه تموج خاصی دارند بوجود میآید.

مرحله دوم پس از ذائقه - شامه است مخصوصا زنها در این باره کاملا وقوف دارند که اگر بوی بد از آنها بمشام برسد از قدرت جلب و جذب مرد کردنشان کاسته میشود زیرا عملا می بینند بمحض آنکه مرد با زن تماس ابتدائی پیدا کرد سوراخهای بینی اش باز میشود و مراکز هیجانی سمپاتیکی وی فعال شده ترشح اورنالین شروع و در نتیجه فشار خون بالا رفته و بالاخره ترشحات محرک دستگاه تناسلی شروع میگردد.

زن و مرد هر دو بوی مخصوص بخود را دارند که از لحاظ کیفی اثری عمیق بر یکدیگر دارند و مشوق و محرک جالب مراکز جنسی شناخته شده اند، بوی دهان، زیر بغل، پشت گردن، گیسو از آنجمله اند که زنها همانگونه که آوردیم کاملا در این باره اطلاع دارند حتی زنها بیسواد و دورافتاده نیز کم و بیش از این وضع مطلعند

مرد نیز علاوه بر بوی دهانش آنچه نزد زن جالب می‌باشد بوی دستها و پاهای اوست و علت اینکه زنها دوست دارند دست مردشان زیر سرشان باشد بهمین جهت است و دیده میشود که بسیاری از آنها دست مردشان را در آمیزشگاه می‌بوسند که در حقیقت بوسه دست شوهر بهانه بوئیدن دست اوست.

اینکه زن فوق العاده دوست دارد شوهرش به نام نوازش دستی به گونه‌هایش و صورتش بکشد باز همین بوئیدن مطرح می‌باشد در حالیکه مرد دوست ندارد همسرش دست بسر و صورتش کشیده او را نوازش نماید زیرا بوی دست زنش را لازم ندارد آنچه در هر دو جنس مشترک بوی مناطق جنسی زن و پوست بیضه‌های مرد است که نزد برخی از آنها دیده میشود دوست دارند هر چه نزدیکتر سر خود را برای همسرشان بگذارند.

عطرها نیز بیشترشان محرک جنسی اند گرچه بوی طبیعی زن و مرد برای یکدیگر فوق العاده تر می‌باشد عیب عطرها اینست که سرپوشی برای عفونت‌ها نیز می‌باشد مخصوصاً عفونت دستگاه تناسلی و به بینید همان اسلامی را که میگویند باید منحصر به مسائل حیض و نفاس و وضو و نماز باشد تا کجای زندگی دخالت دارد که میفرماید زن اگر بوی خوشی استعمال کند و قدم در مکانی بگذارد که مرد بیگانه‌ای بوی خوش زن را استشمام کند از آن لحظه که از خانه خارج شده تا برگشته علاوه بر آنکه حرامی انجام داده هر قدمی مینهند فرشتگان او را لعنت مینمایند یعنی اسلام توجه به تحریک کردن زن مرد را از راه غیرمستقیم بوسیله عطر داشته است

و جالب تر قرآن است که صدای زن را آنچنانکه خارج از قلمرو سخن گفتن بوده و به وضع تحریک کننده همراه با حرکات گردن و سر و دست باشد ممنوع ساخته میفرماید چنین صدائی قلب های بیمار را به طمع میاندازد (فلا تحضعن فی بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض).

تارهای صوتی که به ارتعاش می افتد امواج صوتی بوجود میاید که با چرخش زبان و وضعیت هائی که دهان و متعلقاتش به آن صداهای حاصل شده می دهند سخن بوجود میآید.

صدا از دو قسمت درست شده است قول و کلام. گر چه هر دو بالاستقلال نام همان گفتار را دارند اما همینکه در اثر ارتعاشات تارهای صوتی و حرکات زبان و مجاورینش صدائی با الفبای معمول خارج شد و مقصودی در آن وجود داشت قول گفته میشود و اگر قول آنچنان بود که بر جان و دل شنونده نشسته آنرا مجروح و متاثر ساخت کلام گویند و هم قبول دارند که صدا تنها امواج ارتعاشات صوتی نیست بلکه خصوصیات هیجانی یا اخلاقی یا آموزنده گوینده را نیز همراه دارد و لذا زنی که خضوع با صدایش باشد یعنی صدایش و آهنگش تحریک کننده میباشد اسلام حرام کرد است و در عمل دیده میشود در آن مجلسی که دختر یا دخترانی چنان میکنند پسران بوضعی درمیایند و کارهایی انجام میدهند که محال است در مجالس و مواقع دیگر گرایشی به آنها نشان دهند.

گفتارهایی که هنگام رسیدن دو دلداده بهم بینشان رد و بدل

میشود وضع عجیبی دارد هر چه به آمیزش نزدیک تر شود آداب و خوشگفتاری کمتر شده در اواخر رکیک و ناآشنا میگردد و اگر بر عکس آن باشد موجب انزجار هم زن و هم مرد میگردد چنانچه اگر از اول بجای قربان صدقه رفتن از آلات تناسلی و اعمالشان و وقوفشان بر اینکار چیزی بگویند.

انزجار بوجود می آورد در صورتیکه در اواخر خواه و ناخواه بین بسیاری از دلداده ها بمیان میاید و کلمات قبیح و رکیک جای گفتارهای عاشقانه و طبیعی را میگیرد.

آنچه شکلی ندارد اثر صدای زیر بر مرد و صدای بم بر زن است و هر مردی که صدای زیر از مردی بشنود زود خسته میشود زیرا انتظار چنین صدائی را که تا اعماق جاننش نفوذ کند فقط از زن دارد همینطور است زنی که صدای بم و کلفتی را از زنی بشنود بزودی خسته و کوفته میشود و همیشه سعی می نماید از او فرار کند و اینکه زنان واعظ یا مردان واعظ با صدای زنانه و مردانه اشان موفق ترند همین است.

بهر صورت من آنچه را می آورم دانستن آنها را برای جوانان مسلمان مخصوصا آنها که قصد ازدواج دارند لازم میدانم باشد به تمام دقایق علمی توجه فرمائید تا خوب به این مطلب وارد شده آنرا بجان و دل بپذیرد که نه تنها نزد اسلام، دین و سیاست از یکدیگر جدا شناخته و معرفی نشده است بلکه اسلام همه چیز آدمی است همه چیز مسلمان است همه چیز کسی که یکذره هم هست از شک خارج شده پذیرفته ست که پس از بسته شدن پرونده زندگانی این

جهانشان پرونده جهان دیگر برویشان باز خواهد شد.

ناگفته نماند که اگر مرد و زن هر دو عطر بزنند موجبات بدگمانی برای یکدیگر فراهم می آورند و ناگفته نماند دخالت شامه در روابط جنسی نزد حیوانات بسیار مؤثر و نقش مهمی حتی در تشخیص دارد که سگها ابتدا عورت یکدیگر را می بویند و حتی بعضی از بوی ادرار می فهمند باید نعوذ حاصل شود یا خیر و ...

### معاشقه

کلمه عشق با آنهمه فراوانی در اشعار و ادبیات همه کشورها و کلیه زبانها در قرآن دیده نمیشود و امروز از لحاظ علمی آنرا از کتابها بیرون انداخته و عشق را نیازی بیش نمیدانند و بنابر آنچه رونکاوی از عاشقان بعمل آمده از عاشقان بزرگ همین را رسانده است چنانچه گویند بهترین عاشق و معشوق در اشعار نظامی بنام لیلی و مجنون آمده است که چون پدر مجنون بیمار بوده و مجنون از ترس مرگ وی و از دست دادن ریاست قبیله به لیلی نیازمند بوده است و لذا مجنون برای مقابله با پسر عموها نیازمند لیلی بوده است که چندین برادر شجاع داشته است تا پسرعموهایش پس از مرگ پدر ریاست قبیله را تصاحب نکنند بهر صورت عشق از نام گیاهی بنام



عشقه آمده است که برعکس سایر گیاهان بدور گیاه دیگری می پیچد یعنی از راست بچپ و سخت می چسبد و بالا میرود و عشق همین سخت چسبیدن همانند عشقه است اما در انسانها بمحض تماس بدنی و تحریک حس و درک جنسی به آن معاشقه گفته میشود که بهترین نوع آن در فاصله ازدواج بین پسر و دختر و خانه بردن دختر انجام میگردد.

معاشقه در حدود سن بلوغ پیش آمده و نزد پسرها در ۲۱ سالگی به اوج میرسد و تقریباً صد در صد پسران به آن دست میزنند و هر چه کشور متجددتر باشد معاشقه های سنگین تر و بیشتری دارند یعنی از لحاظ کیفیت و کمیت در درجه بالاتری قرار دارند.

ساده ترین معاشقه که در نزد غربیها همگانی است بوسه است و نزد شرقیها با اختلافات چندی بر حسب معتقدانی که دارند اجرا میشود اما اسلام بوسه یک مرد و زن غیر محارم را حرام میدانند که متأسفانه کم ارزش تر بلکه بی ارزش شده و مخصوصاً در فرودگاهها دیده میشود که خانمی که عازم است از سر صف تا آخر با همه مردان بوسه دارد.

نوع شدیدتر آن دست بگردن و یکدیگر را بهم چسبانیدن است که فقط در کشورهای اسلامی نزد برخی متجددان در امکان فساد صورت میگردد.

دیگر معاشقه دیدن، دست کشیدن، مالش دادن، مکیدن

پستانهای زن است که غریبهها دیدن را بسیار ارزش میدهند و لذت میبرند و یک علتش هم کمتر پستان داشتن زنان آنهاست.

نوع دیگر تحریک آلت مرد بوسیله زن است که با دیدن و مالش یا مکیدن انجام میگیرد و نوع اخیر اغلب نزد فواحش دیده میشود و در دوران دانشجویی مردی را معرفی کردند که مدتها ترشح مجرا داشته و بهبودی نیافته تا تشخیص دیفتری آلت داده و درمان شده و معلوم گردیده با فاحشه مبتلا به دیفتری عمل مذکور انجام میداده است.

نوعی معاشقه نیز نزد زنان است که فرجشان را لیسیدن یا مکیدن است و نوعی که نمیتوان آنرا معاشقه نامید و بندرت دیده میشود که زنی سگ خود را یا حیوانی دیگر را عادت میدهد که فرجش را لیس بزند و لذت ببرد.

مطلب بسیار جالب آنکه نزد دخترانی که قبل از ازدواج تماس های سنگینی با پسران نداشته اند هنگام ازدواج کمتر به کارهای ناهنجاری چون مکیدن و لیسیدن میپردازند یا اجازه آنها میدهند.

## آنچه قبل از آمیزش باید کرد؟

اینجا که میرسم علم براهی می‌رود و دین براهی، بلکه علم هنوز راهی در این مورد نیافته است والا دانش قطعی همان دین است و روزی که علم بر مطلب مورد بحث دست یافت می‌بینیم آنچه را از دین داشته ایم تازه علم آنرا متذکر است.

و همانگونه که آوردم علم بزبان مردم بازگو کننده سخنان پیامبران است.

علم هنوز کاری به مراحل قبل از آمیزش ندارد و اگر دارد در همان مسائل تشریفاتی سکسی و آشنائیه‌ها خلاصه میشود اما دین:

پدر و مادری را که درصدد بوجود آوردن انسانی دیگرند هشدار میدهد که این نه امر کوچکی است که بتوان سهلش شمرد و نه اقدامی است که بتوان از آن صرفنظر کرد و گفت از جمله برنامه زندگیم بلاعقب ماندن و نسل نخواهی است و این نیز از مسلمیات است که هر کس دوست دارد فرزندی سالم و صالح داشته باشد و اسلام که هر جا امید و آرزوهای سازگار با فطرت سراغ داشت بکمک پیروانش میشتابد و راهنمایی میکند و دستور میدهد و همه را در

اختیار مسلمان و غیرمسلمان میگذارد و از جمله در این مورد است بمنظور ایجاد نسلی شایسته، و همانگونه که اگر یکذره نیکی و خیر در قلبی بود به صاحبش نیکیها و خیرهای فراوان عطا میگردد (آن يعلم الله فی قلوبکم خیراً - ۱۷۰ انفال) و همان یکذره مایه و پایه خیرهای بعدی میگردد کسی را هم که یکذره توجه بدستورات الهی نماید و از ذات تبارک و تعالی‌یش بخواهد ذریه ای صالح و سالم عطا نماید آنچنان می بخشاید که در درجات بالایش پیدایش حضرت مسیح و حضرت زهرا را میتوان نمونه آورد.

آنچه را دین آورده و علم خواهد آورد رسیدگی به وضع تغذیه پدر و مادر است در زمانی که مرحله قبل از انعقاد نطفه را میگذرانند تا پایه و اساس نطفه ها بر عناصر اسلام انتخاب کرده و سازگار با فطرت بوده باشد و سازمان بخشی نطفه ها جز اساس خداخواهی تغییر و تاثیری نپذیرد.

(فراموش نشود که در شعار داده شده چنین است: قبل از انعقاد نطفه پدر و مادر خوب لازم است و در زمان بارداری مادر و پدر خوب در صورتیکه هم نطفه پدر در ساختمان نسل شرکت دارد هم نطفه مادر، اما وحدت ساختمانی علی را بارها آوردم که همه جا نشان دهنده خدای احد واحد میباشد و در این مورد که بحث از آن داریم تمام موجودات ماده را می بینیم که نطفه ای بلکه نطفه هائی آماده دارند و جنس دیگر باید تهیه و آماده کند چنانچه بذر گیاهان در کلاله چیده شده است در هندوانه و خربزه و خیار و ...

چیده شده است در پشت ماهی ماده چیده شده است در پشت مرغان ماده چیده شده است اما پرچم و هر جنس نر باید آماده کند یا بطرزی تغییر شکل کلی در نطفه دهد تا استعداد امتزاج و اختلاط با نطفه ماده پیدا نماید و از اینقرار که نطفه ماده است و با تربیت و رفتار و غذا و هوای فامیلی پرورش یافته و هر چه باید مراقبت کند نه ماهه بارداری است اما پدر باید با تربیت و رفتار و غذا و هوای خاصی که نطفه خوبی ببار آورد سر و کار داشته باشد ما هم قبل از انعقاد بیشتر نطفه پدر خوب و زمان بارداری مادر خوب را معرفی کردیم).

موضوع دیگر که نباید از آن بدون شرح گذشت یادآوری از آیه آورده شده است که اگر خدا بداند در قلبتان (با آنهمه کوچکی انسان) خیر هست او (با آنهمه عظمت و بزرگی اش) خیر خواهد داد همان مسئله اول و آغاز و ابتدا و شروع است

اگر یادتان باشد در جلد‌های قبل آوردم که مسئله اول بودن بسیار اهمیت دارد: قرآن اولین قوم را که قبل از آنها سابقه لواط نبود چگونه معرفی فرمود و چگونه عذاب و هلاک کرد، اولین قتل را که بین هابیل و قابیل اتفاق افتاد چگونه معرفی نمود و اولین خانه ای که ساخته شد چگونه و اولین ... چسان و چون برای تماس هر فرد با خارج اولین مرحله دخالت قلب است پروردگار آنرا اینگونه معرفی می نماید و مثال زیادی در قرآن در این مورد دیده می شود:

یهدی الیه من اناب کسی که درخواست هدایت کند هدایت

میشود و این شروع است و ما یضل به الا الفاسقون و گمراهی نیز از خواستن و درخواست برمیخزد ان يعلم الله فی قلوبکم خیراً یوتکم خیرا که جواب و خلاصه ای است برای تمام موارد که اگر شروع و آغاز که برداشت از قلب به مغز داده می شود تا دستوری فرماندهی صادر شود آری اگر در شروع خیر باشد خیر در شاهراه خیر افتاده در تمام موارد به خیر خواهد رسید و آغاز تغذیه و آغاز آمیزش و بسیاری آغازها نیز فوق العاده مهم است زیرا آدمی به اختیار شناخته می شود و انسان بجبر مختار است.

دختر و پسری ازدواج کرده اند و اینک برای تولید مثل و نجات از تنهایی و بجای گذاشتن شبیه ای از خود به توافق رسیده اند، گر چه اغلب برای خود برنامه ریزی کرده و قرارها و تشریفاتی گذاشته ان ماه اول ماه عسل حساب می کنند که علت نامگذاری ماه عسل را در جلد پنجم آوردم و بعد چند ماهی بصورت عاشق در وصل و هجرانند و بتدریج خواهان یکدیگر بشمار می آیند و در یک خانواده سالم پس از حداکثر سه ماه بصورت دوست یا خواهر و برادر در میانند اما کسانی نیز عجله دارند و فاصله کمی پس از خروج از حجله و یار شروع میگردد.

یعنی گوشه حجله چنین کسان تا زایشگاه فقط نه ماه فاصله راه بیشتر نیست!

راهی را که علم میرود این است که قبل از انعقاد نطفه را هیچ نمیگوید ساکت و صامت است نظریه ای و فرضیه ای نمیدهد ولی اسلام آنقدر در این باره اصرار دارد که گویا میخواهد مرحله قبل از انعقاد نطفه را مهمترین دوره عمر نسل بشمار آورد.

نزد مقربان در گاه باریتعالی نیز مرحله قبل از انعقاد اهمیت خاص خود را داشته است و با آنکه پدر و مادر هر دو در اعلا درجه سلم و صلاح بوده اند یا خود آنرا رعایت کرده اند یا بوضعی خاص در یک سیستم الهی برای آنان مرعی داشته شده است باز قرآن را در حجم متعادلش توجه فرمائید که در این باره نیز شرحی و بسطی و مثالی دارد و در روایات اسلامی ما نیز مشابه آن باعتبار تمام وارد شده است:

داستان در قرآن از مادر حضرت مسیح، مریم عذراست (سوره آل عمران) که چون حنه همسر عمران بن ماثان بن فاقود که مادر حضرت مریم است نذر کرد فرزندی که در شکم دارد بخدمت معبد بگمارد و فرزند دختر بود و با ملاحظه چنین نذر و آمدن دختری که نمیتواند بعلت موانعی چند چون حیض و ... در معبد بماند عرض نمود پروردگار داناتر است که چه فرزندی بدهد و پسر مانند دختر نیست و نامگزاریش کردم به مریم که بزبان خودشان یعنی کنیزه عابده و به خدا پناهش میدهم خود و ذریه اش را از شیطان رجیم (اذ قالت امرات عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا افتقتل منی انک انت السميع العليم - فلا وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی و لیس الذکر کالانثی و انی سميتها مریم و انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم)

دعایش بهدف اجابت رسید پروردگار آنرا پذیرفت و آنچنان او را رویانید بنحوی نیکو رو یائیدنی (فتقلبها ربها بقبول حسن و انبتها بناتا حسنا و کلفها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب

وجد عندها رزقا قال يا مريم اني لك قالت هو من عند الله يرزق من يشاء بغير حساب)

### مرحله قبل از انعقاد نطفه

در دو آیه مذکور چند مطلب است که باید باختصار مورد بحث قرار گیرد؛ اول فتقبلها ربها بقول حسن و انبتها نباتا حسناست که پروردگار میفرماید بنحوی نیکو دعایش را پذیرفتم و او را رویانیدیم آنچنان رویانیدنی نیکو:

مرحله اول پیدایش نسل را دیدید که قرآن در قسمتی از زندگی مادر حساب کرد و فرمود دعائی که مادر مریم کرد تا فرزندی داشته باشد بنحوی نیکو مستجاب کردیم و آغازش را در نیکو رویانیدنش قرار دادیم.

این چه مثالی زیباست و اگر برخی عقیده دارند داستانهای یا مثالهای قرآنی سمبولیک است و بعضی بر این اعتقاد که واقعیت دارد مرا بر این عقیده است که مضمون هر دو می باشد هم سمبولیک است هم واقعیت دارد.

آن قانون وحدتی که بر سراسر کائنات حکمفرماست و نشانی از توحید همه جایش جلوه گر است از جمله در خلقت دسته جمعی نباتات و انسانها دیده می شود که در یک بعد وجه تشابهی کاملا یکسان دارند یک جنگل یا یک باغ پر درخت وحشی که بوجود آمده است زمینی بوده است حاصلخیز و آسمانی پربرکت که مرتب باریده و آبیاری شده



است درختها نامرتب و درهم و در یک نقطه انبوه و در یک گوشه پراکنده است باغبانی باید بیاید و آنها را مرتب و منظم کند تا بهره برداری انسانها از درخت بحد اکمل برسد و خود درختان نیز بهتر سیراب و تغذیه تهویه شوند انسانها نیز همینطورند فراوان خلق شده اند و اگر پیامبران الهی فرستاده نشده بودند همانند درختان وحشی جنگل بودند روزی را به شب و شبی را به روز بسر می بردند عمری داشتند و تغذیه و آمیزشی و ماشینی اما پیامبران آمدند که آدمستان را مرتب کنند فضله هایش را بزنند و میوه دارهایش را تقویت نمایند، و بهمین دلیل نوح پیغمبر که دید لم یلدوا الا فاجرا کفاراً و نسل همه فاسد است هلاکشان را مسئلت نمود) آنجا که باید آب بیشتر بدهند بدهند و اگر کود و پرورش زیادتری لازم است عمل نمایند تا میوه های نهفته در عناصر زمین و در بذر بکمک یکدیگر خوشه های آبدار شوند و میوه های گوارا و اینک مریم عذر را پروردگار اراده فرموده به بهترین وجه بروبایند چون مسیح که روح الله و نبی الله و رسول الله است باید بوجود آید.

زمین رحم مریم است پروردگار تغذیه اش باید بنماید باغبانی که زمین خود را آماده میکند تا بذری از روحانیت روح القدس در زمینی تغذیه شده از غذای بهشتی بهم آمیخته روح الهی بوجود آورد و لذا هر وقت زکریا وارد محل عبادت مریم میشد غذائی را می دید که جلوش نهاده است یا آنکه درها را قبلاً قفل کرده و کسی را دسترسی نبود که غذائی به محراب عبادت مریم بگذارد

و باز هم برای رفع شک و شبهه که نکنند مردم بر این دختر معصوم عابد زاهد نذر کرده و غذائی آورده اند همیشه غذائی دیده میشد که در دسترس مردم نبوده یعنی غذای تابستان در زمستان و غذای زمستان در تابستان.

از جمله چیزهائی که برای مریم آماده میشد میوه ای بود که میتوان با مراجعه به آیات قرآن پیش بینی کرد که چه بوده است زیرا اگر جلد هفتم مرا فراموش نکرده باشید آورده ام که چرا پروردگار ضمن اشاره به خرما و انگور میفرماید تتخذون منه سکر او رزقا حسنا و اینجا که مریم بعبادت مشغول است شهرستان انگور است و خرما در بلاد خرماخیز می چسبد و فایده میرساند و شهری که حاصلخیزیش در انگور است انگورش که شکر و رزق حسن است بهترین رزق میتواند باشد و روایاتی است که اغلب مفسرین آنرا آورده اند که از جمله خوراکی که از جای حساب نشده (جنت) برای مریم آورده میشد انگور بود و این باز مطلبی است که خود مکتب سازی شده است که چرا باید سازمان بخشی نطفه از جمله عناصر رزق حسن یعنی انگور بوده باشد.

دو مطلب را نباید نادیده گرفت یکی آیه شریفه سوره نوح است که میفرماید و الله انبتکم من الارص نباتا و رشد همه انسانها را به رشد گیاهان همانند ذکر میفرماید و در مورد بحث رشد مریم را استثناء بر حسب اصطفا وجه حسن تذکر میدهد و بارها درباره کلمه حسن آوردم که آن خوبی است که نهایت و جدی ندارد.

مطلب دیگر توجه به پیدایش نسل شایسته ای است که آغازش

در اختیار مادر مریم بود و از خدا مسئلت نمود و از گذرگاهی که بسیار نیکو رویانیده شده و نباتی حسن بود میوه ای چون عیسی به بشریت داد و فیض بخصی کرد و شرح آنکه آغازها اهمیت دارد در صفحه قبل دادم.

داستان دیگر که مورد قبول همگان میباشد مربوط به آخرین پیامبر، نبی گرامی اسلام است که قبل از انعقاد نطفه حضرت زهرا غذای بهشتی میخورند و چهارروز قبل از آن این تغذیه معمول بود و از حضرت خدیجه نیز مراقبت مینمودند تا دقت فرماید و شما هم دقت در مطالعه فرمائید: مگر ممکن بود نبی گرامی غذائی بخورند که یکذره اشکالی در آن باشد اشکالی از تکوین یا تشریح؟ مگر مریم عذرا جز اطاعت از دستورات الهی هدفی و نظری و توجهی داشت و مگر ممکن بود غیر از حلال و طیب، غذائی دیگر در برابر آنها قرار گیرد که غذای بهشتی برایشان آمد؟

پدر، نبی گرامی باشد یا روح القدس باید عناصر سازمان بخش نطفه یک حالت خاص و فوق العاده داشته باشد برحسب اینکه قدرت روحانیت کسیکه عامل و مولداست در چه حدودی است، محمد و مریم باید از بهشت بخورند تا فاطمه و عیسی بوجود آورند آنجا نطفه سید زنان جهان است براساس غذای جنت پایه گزاری دور شود و رشد یابد و همسری در خور ولایتمداری حضرت علی بوجود آورد شخصیتی که باید استمراری از این غذای بهشتی را به نطفه های حسن و حسین نیز برساند.

و امامان هم‌امان تحویل دهد تا به حضرت مهدی ارواحنا فداه برسد و در برابر همه نامبردگان صلوات الله و سلامه علیهم. بتوان ایستاد و گفت کنتم نور فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره که در همه اشان دستگاههای تناسلی مردانه و زنانه اشان محتوایی از نور بود که باید از قوه نه فعل در آید و پایه گزاری بهشتی را بصورت انسانهائی بر فرار انسانها و بهشتی تحویل دهد و اینجا باید پیامبری اولوالعزم به بشر ارزانی دارد و مریم عذرا عیسای مسیح را،

جابر بن عبدالله انصاری گفت روزی نبی گرامی از فرط گرسنگی بخانه زنان آمدند و طعام طلبیدند بخانه حضرت زهرا رسیدند دخترم غذائی داری عرض کرد ندارم در حالیکه شوهر و دو فرزندش گرسنه بودند بعد همسایه ای دو نان و پاره ای گوشت فرستاد حضرت پیامی نزد پدر فرستاد و پدر تشریف آوردند و سرپوشی از غذا برگرفتند دید فراوان شده است شکر خدای کرد.

نبی گرامی فرمودند، یا بنتی انی لک هذا قالت هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب، بعد نبی گرامی شکر کرده فرمودند، الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی رانی ما رای زکریا فی مریم کلما دختل علیها زکریا المحراب وجه عندها رزقا وجد قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب و شکرگزاری نبی گرامی سپس از این بود که دخترشان همان را گفت که مریم عذرا گفت هر دو در برابر غذائی که غیر حساب حاضر شده بود گفتند این از جانب خداست و روزی می فرماید هر کس را بخواهد از جائی که حسابش نمیرفت نبی گرامی علی و حسن و حسین را خواندند و از آن خوردند.

و در تفسیر منهج الصادقین و برخی از کتابهای دیگر است که چون خدیجه سلام الله به حضرت زهرا حامله شد عرض کرد من از زن عمران بهترم و محمد از عمران بهتر و به ایشان وعده داده شد که زن برگزیده ای است و ما در امامان می باشد.

دیگر چیزی که در آیه جلب توجه می نماید و این هم هنوز در کتابها وارد نشده است اثر تهیه کننده غذاست بر نطفه و جنین بدین معنی که تاکنون خوانده و شنیده بودیم که اهالی کرمان برای تهیه زیره و بیرجندیها برای کشت زعفران کارهائی دارند که جنبه احترام و نوازش به کشتزار دارد و عقیده داشتند تا گیاه را دوستش نداری و علاوه بر عمل بزبان نوازش تکنی و خود را دوستش نشان ندهی محصول خوبی نخواهد داد و امروز این مسئله قدیمی که نزد کشاورزان ما عمل می شده است جنبه قطعی علمی یافته که قبلا

شرحش را داده ام و علاوه نمودم که دستورات اسلامی نیز در این باره علاوه تر بوده و از جمله همین است که الان می گویم.

تهیه فرآورده هائی از بهشت برای سیده زنان بنی اسرائیل و یا جهت خاتم پیامبران توجهی دیگر نیز میدهد که آنرا تذکر داده و بدست علم آیندگان میسپارم: نه این است که بهشت و فردا از صاحبی جز خدا و مالک یوم الدین نیست و نعمت های در آن نیز جنبه حیاتی و جمالی و کمالی و ... دارد که با مصداق و الی الله المصیر آفرینش خوانا و سازگاری است باید پذیرفت که تهیه کننده غذا نیز ذی نفوذ و موثر است بدین معنی که چون همه کائنات رو بصفت باریتعالی سیر کمالی دارد تا جائیکه بهشت فردا نشانی از جمال و کمال و حیات و ... است و دیوارش حرف میزند فرآورده هایش نیز از آن صفات متأثر بوده و متأثر میسازد. میخواهم بگویم میوه ای که کشاورزی صالح و سالم بدست آورده است و با نام خدا کاشته با نام خدا آبیاری و سرپرستی کرده و با نام خدا کاشته با نام خدا آبیاری و سرپرستی کرده و با نام خدا چیده و همیشه بانسانیت و نوازش آنرا تربیت و رشد داده است با میوه ای که کشاورزی فاسق و فاجر تهیه نموده است فرق دارد هر چند کشاورز اخیر کود خوب داده و آبیاری خوب کرده و میوه ای خوب داشته است:

اما در تاجر و اثر بر جان خورنده اش فرآورده دست صالحان با نابکاران متفاوتند هر چند خورنده اطلاعی نداشته و کشاورز را بشناسد.

کشاورز با گیاهش حرف میزند، نوازشش میکند می فهمد

و بر او اثر میگذارد و رشد مادی کرده عناصری آبدار و بهتر تحویل میدهد آیا همین گیاه که مانند همه عناصر آفرینش در تسبیح الهی است نام خدا بردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر کشاورز با تسبیح گوئی وی سازگاری ندارد؟ بنظر میرسد بهمین دلیل که رسیدگیهای مادی رشد مادی گیاه را بهتر میسازد رسیدگیهای تسبیحی و معنوی نیز گیاه را دارنده صفاتی از صاحب کشاورزش ساخته و آنرا به خورنده اش منتقل میسازد.

(ناگفته نماند که اخیراً ثابت شده گیاهان در غم و شادی صاحبشان شریک میباشند).

درست است که اگر سلمان فارسی سیبی به یک فاسق میداد یا سیبی که از دست فاجری گرفته بود و بعلت اینکه فطرت آدمی بر تکریم و تنظیم نیکان است، اثر سیب سلمان نیکو بخش و غیر از سیب آن دیگری بود ولی در اینجا بحث تازه تری شد و این بود که اگر سیبی را از دکانی هم خریدیم و خوردیم که کشاورزش ناشناخته مانده است در صورتیکه دکاندار سلمان فارسی یا یک فاسق فاجر، اثر مختلفی بر بدن خواهد داشت و چه بسا حتی اثر فیزیولوژی مختلف.

خالق مجازی، مخلوق خود را دوست میدارد خواه نسلش باشد یا میزی که ساخته است و با آنکه چوب و تخته میزی که دیگری ساخته نیازمندیش را همانند میزی که خود ساخته بر آورده باز توجهش به مصنوع و مخلوق خودش است و این نیست مگر

انتقال صفاتی از خودش زمان کار کردن با میز و تخته هائی که در دستش می چرخیده و مورد عمل قرار می گرفته اند و صالح و طالع نیز هر دو اثر بر فرآورده های خود می گذارند.

ذات مقدس تبارک و تعالی نیز بهمه آفرینش و مصنوع و مخلوق خود از صفاتی که خود دارد عطا فرموده تا آنجا که بانسان رسیده اراده فرمود آنقدر ببخشاید که خلیفه اش باشد و مثلی از او گردد و هر کدام از صفات که حتی به خاک و آب و گیاه هم داده شده اثر خود را خواهد کرد.

### چه باید خورد

حضرت ابراهیم دعا کرد که در واد غیر ذی ذرع (آیه شریفه) و جائی که کشتکاری نمیشود برای نبی گرامی و حضرت مریم و تمام صالحان و مومنان از مردم ثمرات و میوه جاتی بوده باشد (و ارزق اهله من الثمرات من امن بالله...) مسئلتی دیگر نیز داشت که از ذریه اش، پیامبران و امامان بوده باشند (... قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین) و هر دو اجابت شد، از ذریه اش هر کس فاصله اش از ظلم بیشتر بود بدرجاتی بالاتر رسید که در رأس همه سرور عالمیان خاتم پیامبران است و از ثمرات و میوه ها نیز هر کس ایمانش بیشتر، بهتر از آن برداشت نمود آن هم تا جائیکه برای محمد و علی و حسن و حسین و مریم دیدیم که ثمرات بهشتی نازل گردید اما



مریم در زمان قبل از بارداریش از کدام میوه ای خورد مطلب مورد بحث ماست که اتفاق مفسرین گفته اند آن میوه ای که از آن یاد شده است انگور است و در جلد هفتم (۱) آوردم که انگور را میتوان علاوه بر آنهمه عناصر ویتامین هائی که دارد شیر حاصل از گیاه دانست که از بسیاری جهان نزدیک و شبیه شیر زنان است.

فشرده انگور شیر زن

آب ۷۵ - ۸۳ درصد ۸۷

موارد از ته و البرمینوئید ۱/۷ ۱/۵

قسمت معدنی فلزی ۱/۳ ۰/۴

شکر و صمغ و غیره ۲۰-۱۲ ۱۱

و هم در آنجا ثابت کردم که انگور است که می توان علاوه بر نام میوه نام غذا نیز به آن داد زیرا هم بدل مایتحلل است و هم انرژی زا و جانشین غذا.

انگور تعادل باز و اسید را در بدن حفظ می کند و از آنجا که تغییرات محیط فوق العاده در جداسازی و سازمان بخشی نطفه مؤثر است انگور رل مهمی را دارد و اثر محیط را بر تعیین جنس و سجایا شرح خواهم داد که نقش غذا قسمت عمده آن است و قند و انگور خوراک مغز و اعصاب است و ملاحظه فرمائید که مغز انسان مدت کوتاهی از آبستنی نمی گذرد که شروع بکار می کند و امکان دارد در اثر کافی نبودن تغذیه تعادل پیشرفت مغز بهم بخورد و مغز پس

از تولد قدرت و توانائی نداشته باشد مغز در مراحل اولیه زندگی در اثر فقر تغذیه مستعدترین اعضاست که از طرف بیماریهای مختلف یا امیب ها مورد دستبرد قرار گیرد و در اینحال تغذیه صحیح و سرشار به او کمک زندگی خوبی است، مغز در حاملگی بالاترین و سریعترین نمودار در میان اعضاء دارد بعد از تولد هم هر دو را دارد هم سریع رشد می کند و هم بیشتر یعنی سریعتر و بیشتر از سایر از اعضاء بطوریکه کودک چهار ساله مغزش بقدر ۹۰ درصد مغز بلوغش رسیده است و سایر اعضاء تا ۲۰ درصد رسیده اند مغز در بلوغ تا ۱۴۰۰ گرم می باشد که تقریبا دو درصد وزن کل بدن است نوزاد مغزش ۳۴۰ گرم شش ماهه ۷۵۰ و یک ساله ۹۷۰ و دو ساله ۱۱۵۰، ۳-۱۲۰۰، ۶-۱۲۵۰ و ۹-۱۳۰۰ و ۱۲-۱۳۵۰ و ۲۰ ساله ۱۴۰۰ گرم می باشد روز هفدهم آبستنی قسمت اولیه عصب سازی و دو روز بعد قسمت اساسی و ابتدائی مغز و دستگاه بینائی و سیستم عصبی مرکزی تشکیل میگردد و انگور در دوران آبستنی جبران می کند و اینکه غذای زمستان را در تابستان و تابستان را برای زمستان نزد مریم دیدند شاید این باشد که باید انگور را ولو در غیرفصل است برای آبستن فراهم آوری اما شیرینی پس از زایمان را قرآن تساقط علیک رطبا جنیا ذکر فرموده است و خرماهای انگور را برای نوزاد میگیرد و شرح ارتباط سازمان بخشی مغز عصاب جنین و نوزاد را با انگور و خرما در جلد مربوطه اش دادم و اینها همه اعجاز قرآنی است و بین چه بی انصافند آنها که دین را با سیاست جدا می دانند و ما داریم بحث از ارتباط دین می کنیم با زاویه حجله و گوشه زایشگاه و اسلام بهمه جا وارد شده است.

سوء تغذیه در دوران آبستنی ممکن دارد سبب شود زایمان زودرس انجام گیرد و در نتیجه بچه نارس بیاید مرگ و میر هم نزد چنین نوزادان بیشتر است و باز هم در اینجا مطلبی را می‌رساند که طول عمر با رشد مغز مرتبط است.

خارج از برنامه از قرآن را بیاوریم.

عقل با علم (و ما یتقلبها الا العالمون) علم با تقوا (ان تتقوا الله یعلمکم الله) شناخت و قوه تمایز با تقوا (ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا) ارتباط دارند پس عقل و علم و تقوا با همدیگر و بی جهت نیست که عقل را پیامبر دوم و پیامبر درونی نامیده‌اند زیرا پیامبر اول و برون هم از لحاظ علم، عقل، تقوا درجه اول شناخته می‌شوند و لذا رشد مغز خود یک اسباب و وسیله جنبی بحساب می‌آید.

مواد پروئینی به سوشهای آبستن کمتر برسد مثلا- بجای ۲۷ درصد ریع آن برسد نوزادان ۲/۳ طبیعی وزن دارند و شماره سلولهای مغزی آنها یکدهم کمتر از موشهای سالم و مشابه می‌باشد و در سه ماهگی ناسازگاری با محیط نشان می‌دهند، جفت ما در موشها نیز کوچکتر و سبکتر است.

بین پانزدهمین تا بیستمین هفته آبستنی و هفته ۲۵ تا آخر سال دوم بعد از دو سالگی دو دوره رشد و افزایش سلولهای مغزی است ولی قرآن چرا زمان مخاض و درد زایمانی برای مریم خرما را جانشین انگور میسازد آیا بر درد مؤثر است یا برای شیری که نوزاد را بانتظار میدارد.

موادی که دارای کلروفیل میباشند در زیبایی فرزند اثر دارند مواد آهن دار نیز مؤثرند، شیر و کره و غذاهائی که ویتامین آ دارند مؤثرند همینطور آنها که حاوی عناصر حس میباشند.

تصور میکنید اینجا را اسلام فراموش کرده و از ارتباط بین تغذیه وزن آبستن که نتیجه اش زیبا شدن نسل است سخن نگفته است فقط جواب شما چنین است که بگذارید در کوچکترین مسائل هم اگر گفته میشود اسلام وارد نشده حرفش را کسانی بزنند که میگویند دین و سیاست جداست.

بردارید کتابهای غذائی مرا بخوانید از جلد سوم که مربوط به روزه است تا جلد دهم به بینید حتی چه احادیثی درباره رابطه غذا با زیبایی زن یا زیبایی چنین ذکر شده است و حتی چه غذاهائی که اسلام میگوید حتی مغز رشد کرده و غیرقابل تغییر و رشد بزرگ را که با غذا بهتر تعقل میکند چه رسد به غذاهائی که رشد دهنده مغز نوزاد است ولی آنچه فوق العاده اهمیت داشت و بنظرتان رساندم رابطه انگور مخصوصا در غیرفصل بر زن آبستن و خرما زمان مخاص و درد زایمانی است زیرا از قرآن میباشند.

انگور تازه قدرت میکروبخشی دارد و هر قسمتی از آن را خواصی است و اگر حتی یک هسته آن جویده شود دارای مقدار زیادی ویتامین میباشند که برای بارداری و اوضاع و احوال مادری کردن شایسته است.

مقصود از اینکه خواص انگور شرح داده میشود این نیست که بگویم بعلت خواصی که داشت پروردگار مریم را تعارف و

تکریم کرد و انگورش داد و کافست گفته شود در آیه شریفه خرما و انگور را رزقا حسنا و فرآورده ای نیکو معرفی فرموده و قبل از اینکه حضرت مسیح در رحمتش جایگزین شود آن غذای نیکو (انگور) را خورد و بعد از آنکه آنجا را ترک کرد و از رحمتش خارج گردید حسن دیگرش را (خرما) ولی با ملاحظه اینکه انگور غذای تعریف شده در قرآن است و در بهشت نیز از آن یافت میشود و در این کره خاک نیز در مواردی که پیامبران تقاضائی داشتند با انگور برآورده میشد و از جمله که حضرت نوح اظهار غمگینی کرد دستور رسید انگور بخورد و چگونگی آنرا در جلد مربوطه شرح داده و آورده ام که چرا انگور را غذای حسن گفته اند و آنچه مسلم است ما قلمی میچرخانیم و مطالبی را برای علمی نشان دادن معارف و مسائل ۱۵ قرنی اسلامی ذکر مینمایم در حالیکه یقین داریم علم آینده برای شناخت دین بهتر و عالمانه تر از این نوک قلمها بر اوراق چکه میکند و آنچه را ما آوردیم و انجام دادیم تنها پیشاهنگی در ابلاغ حقانیت اسلام میباشد و از جمله همین مطلب مورد بحث را توجه فرمائید که بیش از آنچه نوشته شد توانائی آوردنش نیست در حالیکه در حقیقت قانع نشدیم که نزول انگور بهشتی جهت مادر عیسی برای سازمان بخشی نطفه چگونه عملکردی داشته است و همه چیز را نباید ما بدانیم بلکه باید گفت این سخن چقدر بیجاست که برخی میگویند ما مسلمانان متأسفانه طوری شده ایم که هر چه را غربی ها کشف کردند میگوئیم آنرا قبلا داشته ایم و حال آنکه ابدی بودن قرآن و هرگز کهنه نشدنش همین است که با پیشرفت علم اظهار

قدرت علمی کند و بمحض آنکه بشر کره ماه را تسخیر کند بگوید آنرا قبلا گفته بودم بمحض آنکه معلوم میشد عنکبوت ماده مامور خانه سازی است بگوید من با يك حرف «ت» اتخذت بیتها قبلا آنرا گفته بودم و بسیاری مسائل و مثالهای دیگر که تاکنون بیاره ای از آنها آشنائی بهمرسانیده اید و این انقلاب کتابی است که با پیشرفت علم میخواهد خود را زنده نگهدارد ابدی نشان دهد و بر فرض آنکه مسلمانها چند اختراع و اکتشاف و برداشت از قرآن کرده و بنام خود ثبت کرده بودند اهمیت کدام بیشتر بود.

## مسائل روانی قبل از آمیزش

باز به قرآن توجه نمائید که نام پیامبری را برده است در حالیکه پیامبر میاید و کلیدش را در آورده قفلها را باز کرده و چون چشمش به رزق نازل شده می افتد که در کنار حضرت مریم است از او میپرسد این چیست و ما از خواننده میپرسیم آیا شخص معمولی و عادی نیز اگر مطمئن از طرف خود باشد که در جایی معتکف و محصور است و در برویش باز نشده و خوراکی برایش آمده است نخواهد گفت این غذا چیست و امر غیرعادی است؟ چه رسد به آنکه طرف پیامبر باشد، و عالم ترین افراد زکریا بیاید و در باز کند و پرسد این غذا از کجاست نمیتواند این معنی را بدهد که پیامبر الهی واقف بقضیه نبوده است با آنکه پیامبر زمان نداند غذا از کجاست اما

دختر معصوم عابدی که بر دین اوست بدانند بلکه آوردن این مطلب در قرآن توجه دادن به بعد روانی مطلب بوده و بهمین لحاظ مورد عنایت واقع شده است که در سطح پائین تر آن برای ما نیز اتفاق میافتد که به يك متنعم میگوئیم راستی خدا چقدر بتو نعمت داده است و طرف را در نوعی سپاس و قدردانی از آنکه به او نعمت داده غرق میسازیم و درباره مریم نیز برخی از مفسرین دارند که کلمه رزقاً بدینصورت برای تنظیم است و توجه دادن زکریا به مریم که احساس بهشتی بودن غذایش را بزبان آورد که گفتن مشمول فاما بنعمه ربك فحدث شده و بهره های مؤثر و پسندیده روانی دارد و سازمان بخشی نطفه در اینوضع تنها با رزق حسن و بهشتی نبوده بلکه با آرامش روانی و توجه دادن به اینکه باید از حصار قفس مادیت خارج و به بینهایت و ابدیت پیوند خورد و آرامشی از خارج آنچه تصویر میشود بدست آورد که این هم در انحصار توجه بخدا و بذکر خدا و به الا بذکر الله تطمئن القلوب میباشد.

### نتیجه

نتیجه آن زن قبل از آنکه باردار شود باید دورانی را بگذراند که رعایت دو چیز برایش شده باشد بخصوص اگر شکم اول را در پیش دارد که هر عروسی به نوعی خستگی و بی اشتهائی و عصبانیت دچار بوده و بیشتر از سایرین نیازمند آن دو



چیز است:

اول: تغذیه کافی و درست بر مبنای اینکه سعی شود غذائی باشد هر چه امکان دارد به غذای بهشتی نزدیکتر و چه غذائی خصوصیات بهشتی بودن را دارد بلکه چه غذائی بهشت آفرین است غذائی که طبق موازین شرعی فراهم شده و با اطاعت از دستورات الهی و خشنودی وی تهیه گردیده است و این منحصر در غذائی است که چهار خصلت را دارد: حلال - طیب حسن - ازکی (۱) و اینکه متوجه مورد خاصی که باید مصرف گردد بود یعنی غذای زمان بارداری باز ایمن و شیر دادن یا قبل از آبستنی هر کدام غذای مخصوص بخود است که باید توجه داشت.

دوم: همزمان با رساندن غذای حسن و نیکو به تن باید به روان نیز غذا رساند که اگر غذای جسم آلوده باشد جان متاثر است در صورتیکه غذای جان نایاب باشد باب اشتها و درست انجام گرفتن متابولیسم مسدود مییابد از اینقرار همه در یک حمله خلاصه میگردد که در مرحله قبل از انعقاد نطفه باید مربی خوب داشت.

## استجاب دعای حضرت ابراهیم

گفتیم که حضرت ابراهیم دعا کرد از ذریه اش امامان باشد مستجاب شد و دعا کرد رزق نیکو بهره اهل ایمان باشد و مستجاب شد اما این نکته را نباید فراموش کرد که دعای حضرت وقتی به بهترین وجه به هدف اجابت رسیده که چون در برابر انا اعطیناک الکوثر قرار میگیریم که باید ذریه حضرت ابراهیم از طریق حضرت محمد بوسیله حضرت زهرا سلام الله علیهم تکثیر یابد و قطعی است که برای سازمان بخشی نطفه چنین وسیله ای نیز باید و ارزاق اهل من الثمرات من امن بالله بصورت غذای بهشتی که در آب و گل و هوای اهل ایمان حاصل آمده است دخالت نماید. (قابل توجه سادات و ذریه حضرت زهرا!!)

با توجه به آنچه آورده شد بما حق میدهند که شعار هر جلد نسل را با چنین جمله ای شروع نمائیم که برای داشتن یک نسل صالح باید قبل از انعقاد نطفه غذای شایسته مصرف نمود.

## مربی برای مدت چهل روز

روایت است که چهل روز غذای بهشتی وارد و نطفه حضرت زهرا سازمان بخشی میشده است و در اینصورت این سؤال پیش میاید که انتخاب عدد چهل برای چیست؟

در جلد سوم که فلسفه روزه را شرح میدادم در یک بخشی از آن بحث از توقف عناصر در بدن شد که برخی مدت شش ماه و بعضی کمتر در اعضای مختلف مانده و سپس جای خود را به تازه واردها داده رفع میشوند و طریق آزمایش را آوردم که در بسیاری از موارد بوسیله ترکیب کردن عناصر با موارد رادیواکتیو و تعقیب آن بوسیله اشعه نامرئی میباشد اما هنوز به چنین مطلب علمی برنخورده و ندیده ام و بااحتمال قوی هنوز علم به آن نرسیده است که یک هفته نان و خورشت و میوه که برمیداریم آیا پس از چه مدت ترکیبات غذایی وارد شده هضم و جذب و عناصر مورد لزوم اسپرما توزئید و منی را خواهد ساخت و بمصرف تهیه نطفه خواهند رساند اما آنچه معلوم شده است دخالت مواد بیاض الضببی و قندی نشاسته ای در تهیه و ترکیب نطفه است.

در اینجا چند مطلب بذهن میرسد: آیا چهارروز تغذیه برای اینست که فاصله شب زفاف و هنگام انعقاد نطفه چهارروز بوده باشد و اگر دستور داده شده قبل از هر گونه آمیزش ملاحظه و نوازش و آماده ساختن لازم است پیش از آمیزش برای تولیدمثل چهارروز آماده ساختن هر دو طرف ضروری و در نتیجه بین شب زفاف و هنگام تولد نیز فاصله مذکور خواهد بود و از لحاظ روانشناسی می بینیم این مسئله حل شده ای است که اگر شوهر از در وارد شده قدم به حجله گذاشته در نزدیک ساختن فاصله بین حجله و زایشگاه تلاش کند و آنرا بحداقل یعنی نه ماه برساند اثر رضایتبخش بر روی دختر نخواهد گذاشت و دختر نخواهد فهمید چه شد و این چه وصلی و وصلتی بود که همه تشریفات و آداب و مهر و خطبه و عقد همه را در نکاح بدون توجه باینکه دو انسان وقتی بهم میرسند قبل از نکاح باید مرحله ای را هم بنام ازدواج داشته باشند و قبل از ازدواج مرحله تمتع که ابتدا باید عاشقانه باشد چه شد که کار به تجاوز کشید و این حیواناتند که از چنین تقسیم بندیها (زوجت - انکحت - منعت) فارغند و پروردگار در قرآن کریم فقط مرحله تمتع را برای حیوانات و انسانهایی که چون حیوان عمل مینمایند قائل بوده به نبی گرامش میفرماید «ذره‌م یا کلوا و یتمتعوا» اینها را واگذار که بخورند و با خوردن توقع جز آمیزش خلاصه و ادغام شده در تمتع از آنها نداشته باش «کما تاکل الانعام» و همانگونه که انعام میخورند و در اثر خوردن فحل میشوند و نعوظ

و تمتع دارند اینها نیز تمتعشان سایه خوردنشان است اما انسان علاوه بر تمتع، ازدواجی و نکاحی دارد که بنظر میرسد فاصله ازدواج و نکاح را بتوان از آنچه آورده شد چهارروز بحساب آورد.

(البته مقصود از این چهارروز توقف حداقل در آستن کردن است نه در دخول و آمیزش).

آنچه آورده شد مکتب است نه مطلب، و هر مردی که به پیروی از نبی گرامی و هر بانویی به تاسی از حضرت مریم چهارروز قبل از انعقاد نطفه سعی در خوردن غذای حلال طیب کند شاگرد پسندیده ای از آن مکتب است زیرا کسیکه درصدد تهیه غذای بهشتی است خواه غذایی که از بهشت بیاید یا غذایی که بالاخره روزی در بهشت بیاید بدون شک در آن مدت نمیتواند اگر فسق و فجوری دارد به آن آلوده شود:

زیرا هر چه بخواهد آنها را دور از غذای مورد نظر بدارد بالاخره در یک بعدی از ابعاد زندگی به غذا متصل میگردد و در نتیجه چهارروز غذای خوب، هوای خوب، غذای خوب یک تطهیر بسیار جانانه ای انجام داده و بزرگترین خدمت به نسل صورت گرفته است که چه خدمتی بهتر از انتخاب پدر و مادر صالح است و این هم که در چهارروز تطهیر و صلاحیت یافته است و روایاتی باز بدون توجه به ازدواج و نکاح درباره چهارروز مداومت و استمرار در نیکی و پرهیز از گناه و آلودگی و نتایج نیکو بردن داریم که در بهشت روان بحث خواهد شد.

اما انتخاب عدد چهل که در بسیاری از موارد شده برای چیست؟ شاید بتوان بحث زیر را وارد دانست:

استبراء نزد حیواناتی که میتوان از گوشتشان یا فراورده هایشان استفاده غذایی کرد در اسلام مطرح بوده و یک مسئله فقهی است و معین کرده اند که ماهی نجاستخوار، مرغ نجاستخوار، گوسفند، گاو و شتر و ... نجاستخوار هر کدام را چند روز باید از آن آلوده خوری بازداشت و پس آن از آنها استفاده غذایی برد.

آدمی را نیز استبرائی! است میگویند اگر یکذره الکل در شکمش باشد تا چهار روز اثر سوئی بر اعمال عبادیش دارد و اگر کسی خواست باب کشف و کرامتی بر او باز شود باید چهار روز از رزق و روزی که خلاف دستور الهی است پرهیزد و جز از غذای طیب و حلال تناول نکند. چهار روز جلو خانه اش را نظافت کند، چهار روز ریاضت و چهار روز چنان کند و چهار روز چنین که در سطح والا- و بالا- که مربوط به پیامبران الهی است چهار روز در کوه طور کلام خدا بشنود و چهل سال بماند تا مبعوث شود و چهار روز قبل از انعقاد نطفه حضرت زهرا از غذای بهشتی بخورد و چهار روز چنان و چنین.

استبرائی که برای اشخاص عادی سعی در بدست آوردن غذا و هوا و محیط حلال و طیب و دوری از محرّمات است و چنین کلمه ای را نمیتوان در برابر اولیاء الهی آورد جای خود را جائی به آیه تطهیر داده و به انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و يطهرکم تطهیرا سر بر آورده که شیعه و سنی همه و همه شان

نزولش درباره نبی گرامی و علی و فاطمه و حسن و حسین با اختلاف جزئی ذکر کرده اند.

تقرب ما نیز که بتوانیم مسلمان خوبی و در درجه بالا- و از اهل ایمان باشیم سعی در انجام واجبات و در درجه بالاتر بجای آوردن مستحبات و دوری از محرّمات و مکروهات بوده و برای مقربین حتی خود خوراکیهای طیب و طاهر و حلال و از کار دنیائی نیز باید جای خود را به غذاهای بهشتی داده که حسنات الابرار سیئات المقربین در اینجا بهترین نمونه خود را نشان میدهد.

### باز هم دعای خلیل الرحمان

هر فردی به غذای جسم نیازمند است و هم محتاج غذای جان می باشد هر کدام نرسد بانحطاط می رود و اسلام را دیدید که ارزش هر دو را تا چه پایه معرفی فرمود و نیز ملاحظه کردید امام را که می فرماید عجبت لمن یتفکر فی ما کوله فکیف لایتفکر فی معقوله و از اینکه مردم مراقبت در غذای جسم مأکولشان می نمایند اما اندیشه ای در غذای عقلشان نمی نمایند در شگفتیک می ماند و شرح داده شده است و آنچه اینجا آورده می شود اینکه اجتماع نیز همانند افراد هم غذای جان لازم دارند و هم جسم، و ابراهیم خلیل که هر دو را از پروردگار مسئلت می نماید، برای جسم اجتماع و الطیبات من الرزق و پاکیزه هائی از روزیها می خواهد اما حضرتش آنچنان دعا

می نماید که گویا از ته دل از خدا می خواهد طیبات رزق برای اهل ایمان باشد (و الطیبات من الرزق هی هما للذین امنوا) و بقیه محرومیت غذایی داشته و از نعمت های طیب و پاکیزه الهی محروم نمانند و مردم فاسق و فاجر را هم می بینیم مشمول آن شده و کمتر بدریافت غذای حلال و طیب نائل میگردند.

غذای روح اجتماع نیز داشتن پیشوایانی است که با خالق افراد و اجتماع ارتباط دارند و حجت اویند و از کانون وحی او سیرابند و حضرت خلیل که این را نیز مسئلت داشت و از میان ذریه اش امامانی پیشنهاد و مسئلت نمود که با طرد ظالمان (لا ینال عهدی الظالمین) معلوم می گردد کسانی می توانند نبی و امام باشند که معصوم اند و حتی در یک مورد نمیتوان آنان را از ظالمان بشمار آورد زیرا کسیکه یک مرتبه ظلم کرد به او می گویند ظالم همانگونه که اگر یکنفر را کشت قاتل است.

اجتماعی که از پیشوایانی خدا برگزیده و رزقهای (غذا - هوا لباس و ...) خلیل الرحمان درخواست کرده برخوردار باشد بهترین نسل را تحویل خواهد داد، و مگر درخواست پیشوای صالح برای اجتماع کافی نبود که در سایه عنایتشان غذا و لباس و همه چیز شایسته باشد باید متوجه قلمرو وسیع کلمه رزق بود، که در جلد چهارم شرح دادم و یقین کرد که پیامبر و امام هر چند در صورت

خواست خدا می توانند در خصوصیات تکوینی که رزق نیز در دگرگونیشان مؤثر است دخالت نمایند اما بنا بر اینست که جز در



مواردی که انسان می تواند اراده خود را در آن دخالت دهد پیامبر در آن دخالت ننماید مثلاً در تعداد ضربان قلب یا هضم و جذب غذا

## غذای تابستان در زمستان

مطلب دیگری که تازه کشف شده اینست که اگر نطفه در فلاخن ماه منعقد شود و در نتیجه جنین ماههای اول را در فصل مخصوص بگذرانند فرزند دارنده صفات و سجایای ویژه خواهد شد و صاحب جنین دیگر که ماههای نخست را در فصل مخالفش گذرانده صاحب صفات و سجایای غیر از اولی داشته باشد و حتی ساعت و روز انعقاد نطفه در زندگیش مؤثر است و اینها مطالبی است که قبل از اسلام نیز بوسیله ادیان آسمانی به آنها اشاره شده است منتها اسلام آمده و دقت در رعایت زمان و مکان را برای انعقاد نطفه سفارش کرده است بلکه اسلام آمده حتی مرحله قبل از انعقاد نطفه را نیز منظور داشته و گفته است پدر و مادر آینده در چه زمانی و چه مکانی باشند و با چه مواد غذایی سر و کار داشته باشند و این اسلام است که ۱۵ قرن قبل به پدر و مادر آینده به مادر در زمان بارداری، به مادر در زمان شیر دادن، به والدین در زمان تربیت و پرورش کودک همه و همه یاد داد و سفارش کرده که سر و کارشان با کدام محیط و چگونگی محیطی بوده باشد.

آنچه در اینجا جالب بنظر میرسد و علم هنوز به آن نرسیده

مسئله غذای تابستانی است که در زمستان برای حضرت مریم نازل شده و غذای زمستانی در تابستان که آیا مرحله قبل از انعقاد نطفه باید در آب و هوای فصل خوراکی فصل مخالفش را خورد و در صورتیکه همه جا دستور است غذای تازه و فصل و محل را در محل مصرف نمایند آیا نگهداری غذای تازه فصل برای فصل دیگر لازم است تا مرحله قبل از انعقاد نطفه را مادر بتواند به مریم تأسی کرده و میوه زمستان را در تابستان و تابستان را در زمستان بخورد یا این ویژگی در انحصار انگور است که هر چه کهنه تر شود اسیدهای آن بیشتر به قند تبدیل میشود قندی که خوراکی مغز و اعصاب است و آیا قند انگور (گلوکز) که آمادگی بهتر و بیشتری برای متابولیسم دارد برای مرحله قبل از آمیزش بهتر است؟ اینها را باید علم بررسی کند و پاسخ بدهد بعلاوه آنکه بدون شک غذای مریم منحصر بانگور نبوده است.

همه جا سخن از شکستن قفس تن است و اتصال به ابدیت که آن هم بوسیله اطاعت از دستورات الهی مسیر است، بویژه آنکه از حصار مادیت خود را بیرون کشیدن بوسیله نماز که همه جا از سفارشهای اولیه می باشد و اتصال به بینهایت یا معراج رفتن در نماز که روایت شده است و این اتصال بنظر اسلام در یک بعد انجام نمیگیرد و نباید هم انجام گیرد بلکه در تمام ابعاد زندگی منظور نظر اسلام بوده. و اهمیت خود را دارد. یکنفر را اگر در نماز میخواست که تطهیر روحی گردد و بمعراج رود و به ملکوت آسمانها برسد از

گذرگاه نسل نیز مایلیست کنتم نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره بوده باشد از آغاز خلقت تا گاهی که نوبت تا به وی رسد نوری در مسیری والا و شامخ گذرگاههایی پاک و پاکیزه باشد و از وی بعد نیز تا پایان جهان جز کلمه التقوی و اعلام الهدی و العروه الوثقی تولیدی نداشته و آثاری جز انسانهایی که پشتیبان تقوی و بر پایدارنده هدایت و پناهگاه محکمی برای انسانیت اند چیزی باقی نگذارد و اگر خلاصه تر بخواهیم بیاوریم باید بگوئیم یک مسلمان همانگونه که نماز معراجش و مکانش است از آغاز تا انجام جهان هم زمانش است و هر مادیگری که جنبه زمانی بینهایتی پیدا کند معنویت می یابد یعنی یک نفر مسلمان میدانند گذشتگان او را ساخته اند روی آیندگان را میسازد و خود سازیش بدست خودش است و خودش را نیز باید برای بینهایت و ابدیت آماده کند.

مریم در محرابش و معراجش و مکانش است و گذشته اش را نذر مادرش که خدمت معبد کند میسازد و خود با غذای بهشتی مسیحش را میسازد این زمان سازیش است که سیده زنان زمانش میگردد و آینده اش در مسیح پایان می پذیرد اما حضرت زهرا که آینده اش را نیز حسین میسازد و فرزندان حسین که امام در برابرش ایستاد و گفت واشهد ان الائم من ولدك کلمه التقوی و اعلام الهدی و العروه الوثقی و این کشش و وسعت تا پایان جهان است و حضرت زهرا سیده زنان عالم.

مریم در مرحله قبل از انعقاد نطفه است و پیامبرش در دو جهت مکتب ساز آیندگان که باید هم جسم چنین دختران ساز باشد

و هم جانشان و دختر معصوم را می بینیم که متوجه نعمت بهشتی اش میکند که پروردگار وی را ارزانی فرموده و بدینوسیله آرامشی برایش بوجود می آورد. غذایش را در فصل تابستان زمستانی و در زمستان تابستان نازل میکنند که آوردن شاید این هم مطلب علمی جالبی باشد برای آیندگان و چه بسا که انگور چنین خاصیتی را ویژه خود داشته باشد که قبل از انعقاد نطفه کاری دیگر کند و کسی مار را ایراد نگیرد که در جلد هفتم روایاتی آوردن که خرما خوردن باردار چگونه سبب بوجود آوردن سجایائی خاص میگردد و چه بسا انگور قبل از انعقاد در غیرفصل خوردن نیز در یک قسمتی از امور مربوط به نسل دخالت شایسته و بسزائی داشته باشد.

از قرار آنچه گفته شد یک دختر و پسر که هنوز نام عروس و داماد دارند و مایل به داشتن فرزندند یا در دفعات بعد تصمیم به تولیدمثل مینمایند چه بهتر که قبل از انعقاد مدتی را در سازگاری بیشتر با فطرت بسر برند که مدت مذکور چهل روز میتواند باشد و در مدت مذکور از محرمات پرهیزند و از آلودگی بگناهان اجتناب نمایند، غذاهای حلال و طیب و ازکی و حسن را انتخاب نمایند هم تغذیه جسم را خداپسندانه سازند و هم تغذیه جان را که جان پسندیده خود غذای خوبی برای جسم است و جسم سالم نیز غذای خوبی برای جان و هر دو بر یکدیگر اثر گذارده و آینده سازی را که تولید نسل نیز از آنجمله است میتوانند بنحوی شایسته انجام دهند.

بلوغ چند نوعی است که چون نوزاد از مادر جدا شد و بلوغ رسید بهر سنی از بلوغ شرحی از آن داده میشود ما جز بنظر از

تقسیمات متعدد دیگری که برای بلوغ و سالمندی و ... کرده اند معمولا بر حسب سن میتوان آدمی را از ابتدای انعقاد نطفه تا مرگ چنین مورد بحث تقسیماتی قرار دارد که مراحلی چند را گذرانیده است: مرحله جنینی - نوزادی - کودکی جوانی - میانسالی و پیری.

علم آن هم در این یکی دو قرن اخیر متوجه وضع تغذیه جنین شده و غذای جنین را جدا از نوزاد دستور داده و بین غذای کودک و پیر فرق میگذارد با اینکه چند سالی پیش نیست که تغذیه را با اوضاع محیط مورد بررسی قرار داده و اظهار میدارد خوراک فصل گرم و سرد و ... باید متفاوت باشد اما اسلام تمام این اعمال را از ۱۵ قرن قبل مورد توجه داشته و برای تغذیه هر مرحله ای از سن خوراکی مخصوص سفارش داده و مخصوصا رساله ذهبیه حضرت رضا که حاوی دستورات غذایی به تناسب ماههای شمسی میباشد و با جدیدترین علم (کرونوبیولوژی) خواناست مورد اعجاب و شگفتی و اعجاز میباشد که در جلد ۱۱ به تفصیل آوردیم.

به جنین و نوزاد چه باید خوراند در قرآن هست و در روایات هم هست.

به کودک چه غذائی باید داد به جوان به میانسل و پیر همه و همه در آیات و روایات دستوراتی دیده میشود که پاره ای را خواهیم گفت و برخی را نیز قبلا آوردیم از جمله گوشت گوساله ای که مورد تغذیه پیرمرد و پیرزنی (حضرت ابراهیم و ساره) قرار گرفت که در

جلد هشتم بحثی مفصل ملاحظه نمودید و ... آنچه در اینجا یادآور می‌شوم اینک: بخوراک نوزاد جوان و پیر و هر سن دیگر آنچنان اهمیتی داده نشده است که به خوراک جنین اهمیت داده اند بلکه به خوراک باردار که همان جنین میشود، زیرا قرآن اگر دربارهٔ خلیل خدا حضرت ابراهیم مطالبی می‌فرماید و غذائی پسندیده سن آن حضرت و همسرش یعنی مساعد برای پیران معرفی میکند مطلب را از سطح بالای معنویت را در آن منتفذ نمیداند، درست است چشم فرشتگان به خوراک حضرت ابراهیم و نظر یک پیامبر دیگر (حضرت خضر) به خوراک موسی و نگاه حضرت موسی به من و سلوی و دیده حضرت مسیح به سفره از آسمان آمده حواریون میافتد و ارزش معنوی غذا را همانگونه که قبلاً شرح دادیم با توجهاتی که پیامبران داشتند بیشتر معرفی مینماید ولی چون به یک مطلبی در قرآن و مطلب دیگر در روایات مینگریم می بینیم اگر غذای همهٔ دورانهای زندگی مورد توجه بوده غذای دوران جنینی و بارداری آنچنان است که فوق العاده مورد عنایت و لطف خداست و بهمین جهت در اول هر جلد مربوط به نسل شعار خود را چنین قرار داده ایم:

قبل از انعقاد نطفه مربی خوب و از انعقاد نطفه تا تولد مادر خوب و از تولد تا مرگ معلم خوب لازم است و بعد توضیح دادیم که مصالح ساختمان روح انسانیت نیز توسط مادر تهیه میشود و بدون شک مادر نیز مصالح ساختمانی را باید از محیط خود برداشت

نماید و لذا از یک مدینه فاضله که غذای خوب، هوای خوب خدای خوب دارد روح انسانی بزرگی برداشته و به نسل منتقل میگردد

توجه دادن اسلام به اینکه قبل از انعقاد نطفه باید چه کرد و چه خورد و در زمان بارداری چه کرد و چه خورد این مکتب را نیز باز میکند که هر کس تکلیف خودش را در برابر قضا و قدر مستهلک شده تصور نکند و بداند در برابر نسل و فرزندانش حتی مسئول خوردن ها و نخوردنها و انتخابها نیز هست و اثر محیط بر روی نسل قطعی و این اثر جز و قضا و قدر و سنت الهی است و فکر اینکه هر چه در سرنوشت کودک است با هیچ قدرتی قابل تغییر نیست غلط و اینکه بعضی تصور کرده اند نمیتوان شقی را سعید و سعید را شقی گرداند و قدرت انجام آن بکلی از عهده والدین خارج میباشد اشتباه میباشد.

### السعيد سعيد في بطن امه

اینکه نبی گرامی فرموده اند السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه کاملا درست و علمی و هیچگونه مغایرتی هم با مطالب مذکور ما نداشته بلکه مویدشان است. ملاحظه فرمائید که نبی گرامی بطن مادر را (نه رحم مادر را) مکان تعیین سرنوشت آینده معرفی میفرمایند و این همانست که تاکنون گفته ایم



که بزرگترین خدمت والدین به فرزند انتخاب مرد و زن صالح است از مرد صالح به بطن زن صالح چه میرسد نطفه خوب، غذای خوب هوای خوب و بالا-خره آفرینش خوب و فرزندى که از افاق و انفس هر دو بنحو شایسته ارث برده است بدون شک سعید بوده و در زندگی بعدی نیز سعید است و آنکه بهمین قیاس و سنجش از انفس ناشایسته یا از محیط آلوده میراث بر بود بدون شک بر او مؤثر و بدرجاتی که کسب آلودگیها و پلیدیها کرده است شقی خواهد بود و این بطن مادر است که میتواند سرنوشت فرزند را معین نماید نه قضا و قدری که ما تصور کرده خودمان و فرزندانمان را بدست سرنوشت و بدامان آینده رها کرده همه چیز بخوریم و همه کار بکنیم که نکنند سرنوشت از سعادت در انتظار چنین فرزندى است و هرگز نخواهد بود.

### آمادگی برای آمیزش

قبل از آمادگی دو عنوان باز شد تا نسل بهتر و اسلام پسندی تحویل داده شود و بر این اساس هم عواملی روانی تحریک کننده معرفی شده اند هم عواملی فیزیکی و عنوان دوم توجه به چهل روز قبل از آمیزش است که اگر قصد ایجاد نسل است در خوردن رعایت گردد تا از غذاهای دوزخی اجتناب شود.

خوانندگان ما چند گروهند دو گروه از آنها کسانی هستند که از این نوشته ها معلوماتی فراتر دارند اما یکدسته ایشان در علوم

جدید بالاترند و دسته دیگرشان در معارف و مطالب اسلامی داناتر.

آنها که بالاترند از خواندن قسمت‌های اسلامی لذت میبرند و کسانی که داناتر میباشند از مطالعه بخش‌های علمی خوششان می‌آید اما عنوان گذشته را که معرفی طرز آماده ساختن همسر بود.

مطالعه کننده هر کس باشد بدش نمی‌آید زیرا هم کمتر کتابی در این باره بفارسی دیده میشود. (۱)

و هم کسانی که آنها را بیان نمایند بعللی کمترند ولی گروهی اسلام پسندند که هر دو عنوان را منظور داشته و مراقبت مینمایند هم از غذاهای حرام و حتی مکروه پرهیز دارند و هم مستحبات و آنچه مباح است برای آماده ساختن همسر رعایت میکنند اینک عروس تحریک شده و مرد نیز نعوذ یافته است.

نعوذ در اثر دو مکانیسم حاصل میگردد: فکر، تماس. فکر بوسیله مغز حاصل میشود که با منظره آمیزش با خیال آمیزش تماس برقرار سازد اما فرمان در تماس بوسیله مغز حرام است بحدی که اگر در خواب و بیهوشی هم آلت به چیزی مالیده شود یا خوابی

۱- صدها کتاب حتی در گوشه و کنار خیابانها بمنظور مذکور بفروش میرسد که بسیاری از آنها تقریباً فانتزی نوشته شده است به کتابهای علمی جالب در این باره که بنده سراغ دارم رفتار شناسی جنسی آقای دکتر حسن حصوری سکسولژی آقای دکتر ناصر گیتی و آقای نیکلاحداد و ... میباشد

مربوط به آمیزش دیده شود نعوظ دست میدهد.

زیر پوست آلت دو نوع مخزن است نوعی که پر از خون میشود دیگری پر از لنف و آنکه پر از لنف میشود سبب میگردد آلت بسیار سفت اما دردناک نشود چنانچه در نعوظ دائمی (ستی ربازیس) چنین است و دیگر آنکه آلت از زاویه چهل درجه تجاوز نکند.

در نعوظ فرمان مغز صادر و از راه سلسله اعصاب به خون و لنف و مخازن رسیده پر از خون و لنف شده دریچه های مخصوص اجازه پر شدن داده اما نمیگذارند خون یا لنف برگردد و پس از انزال همه آنها کارشان را تعلیل مینمایند بزرگی یا کوچکی آلت مانع باردار کردن یا لذت بردن نیست (زیرا سلولهای لذت بخش در کنار لب های آلت تأنیت قرار گرفته اند) ولو اینکه در نعوظ بیش از دو سانی نباشد و بطور متوسط در حال نعوظ به ۱۲ - ۱۵ و حد اکثر ۲۰ سانی میرسد و بزرگترین آلتی که ثبت شده است ۲۵/۵ و قطر ۱/۶ سانی متر داشته است.

دو قسمت آلت هنگام نعوظ نرم مینماید یکی قسمت اسفنجی سراسری آلت که پر خون شده تا فشاری بر مجرای ادرار وارد نگردد دیگر حشفه و کلاهک است که اندکی احتقان یافته اما نرم میماند.

قسمتی که پر خون میشود دارای حفراتی است که هر کدام در محل ورود خون دریچه ای عضلانی دارند. همینکه تحریک پیش آمد بطور متوسط پنج ثانیه طول میکشد که حفرات پر خون شود و دریچه ها

طوری است که به ورود خون اجازه می‌دهد اما خروجشان را مانع می‌شود خون تا آنجا که ممکن است بفشار وارد حفرات می‌شود و در حال عادی بعلت آزاد بودن دریچه خارج می‌گردد اما هنگام تحریک راه خروج بسته است و در نتیجه نعوظ پیش می‌آید خون به اندازه ای می‌تواند وارد شود که پرده نازک دوربافت مذکور عکس العمل نشان ندهد و همین سبب می‌شود که نعوظ ادامه یابد و چند دقیقه تا چند ساعت طول بکشد اما پس از انزال اغلب سست شده بحال اول برمیگردد و ممکن است چند دقیقه ای در حال نعوظ بماند البته انقباض عضلانی چند در اطراف نیز در نعوظ مؤثرند که از بحث ما خارج می‌باشد نعوظ از روی فکر یا منشاء روانی با شروع تحریکات عصبی از مغز به سومین کمری نخاع رسیده اعصاب پاراسمپاتیکی ناحیه عروق آلت را گشاد مینماید و نعوظ دست می‌دهد و چون ترس و اضطراب و هیجان اعصاب سمپاتیکی را تحریک میکند لذا عمل مخالف (پاراسمپاتیکی) خنثی شده و نعوظ دست نمیدهد.

تحریک فیزیکی یا موضعی نیز که هر چه به راس آلت نزدیکتر شود حساس تر است بوسیله اعصاب پاراسمپاتیکی دومین الی چهارمین ساکره بهمان وضع که گفته شد پیش می‌آید که اگر آسیبی در این موضع پیش آید نعوظ مکانیکی اختلال پیدا مینماید ولی اگر نخاع قطع شود نعوظ مختل می‌شود ولی انزال بدون لذت جنسی است زیرا امواج تحریکی به مغز نمیرسد.

هر چه سن افزایش یابد اثر تحریکات روانی کاهش یافته ولی تحریکات موضعی و فیزیکی اثرش نسبتاً باقی میماند.

هنگامه اوج لذت رسیدن (ارگاسم) احساس لذت مخصوص تمام نقاطی است که عصب وجود دارد یعنی تمام بدن و باز شما را به فرمایش نبی خاتم متوجه میسازم که فرمودند المرثه عوره سراپای زن عورت است - سراپای زن برای خودش و برای همسرش عورت است لذت است و بهتر از همه آنست که قرآن فرموده برای همسرش لباس است و سراپای مرد نیز برای خودش و برای همسرش لباس است و لباس در عین حال که خودش را گرم نگهداشته صاحبش را نیز گرم نگهدارد.

با اوج لذت جنسی که برای سهولت امر همه جا ارگاسم که همان معنی را دارد خواهیم آورد همانگونه خواب در اوج آرامش تمام بدن را عوض مینماید ارگاسم نیز چنین است:

هنگام خوب تنوس (کشش) عضلات کم میشود آنها خود را ول میکنند، فشار، تنفس، قرعات نبض - حرارت بدن و ... کاهش مییابد، حرکات دوری روده ها کم میشود لذا برای خوابیده مزاحمت بیدار شدن و اجابت مزاج نیست کلیه ها نیز کمتر ترشح مینماید و باز برای آنکه شخص بیدار نشود و بسیاری از اعمال حیاتی دیگر حتی مقدار و میزان عناصر در خون و بدن که در جلد ۱۷ مربوط به خواب آوردم.

در ارگاسم برعکس فشار خون، قرعات نبض، تنفس حرارت بدن افزایش می یابد اما حرکات روده متوقف میشود، رگهای سطح بدن وسیع و در نتیجه پر خون شده و نزد بسیاری عرق زیادی از سراسر بدن خارج میشود، حواس بینائی بویائی، چشائی، شنوائی و

لمس هر کدام به نسبتی کاهش مییابد، مردمک چشم گشاد و صدهایی یا ناله هائی از اشخاص بیرون میاید (از فاعل و مفعول).

در زمان ارگاسم آلت جهش های ضربانی پیدا مینماید و در اول انزال آنچنانکه گویا میخواهد مایعی را که در آن بیرون میاید به داخل رحم پرتاب کند، نزد افراد به تفاوت حرکت، تشنجات خرخر، هق هق، خنده، گریه، عربده، فریاد، حالت دیوانگی، رنگ پریدگی و بیحالی شدید، ترس، و .... دیده میشود که رنگ پریدگی و بیحالی نزد زنان فراوان تر است.

مرد ممکن است بدون دخول به ارگاسم و حتی انزال برسد ولی زن چنین نیست.

ترشحات چند قسمت (لوله های جمع کننده منی، مجرای و ابران، اپیدیدیم، کیسه های منی و پروستات که مجموع آنها منی خواهیم گفت با تشنج و انقباض عضلات مخصوص (پیازی غاری) به جلو رانده میشود. در اینحال مضمیقه (اسفنگتر) مثانه محکم میشود تا منی وارد مثانه نگردد. ناگفته نماند از ابتدا ترشحات مخاطی داخل مجرا که قلیائی است سبب میشود مجرا را پاک کند و این دو فایده دارد یکی آنکه مخاط ها مرطوب و ملایم شده با عبور منی سوزش نمی یابد و دیگر آنکه نطفه ها را که در محیط اسید میمیرند و اینک مجرا قلیا شده از این خطر نجات میدهند.

اغلب دو دقیقه پس از دخول آلت در مهبل انزال پیش میاید ۲ تا ۴ سانتیمتر مکعب منی که هر چه شخص فاصله آمیزش قبلی و بعدی اش بیشتر باشد این حجم کاهش مییابد تا آنجا که ممکن است

در آمیزشهای منوالی سرانجام فقط یکی دو قطره خون از مجرا انزال گردد. حجم متوسط هر انزال وقتی بحد طبیعی است که سه روز تمام شود و باز مقاربت انجام گیرد.

با هر انزال تا پانصد میلیون اسپرما توزئید (کرمک) ممکن است خارج میشود که در حجم های کمتر منی نسبت متوسط کرمک ها افزایش نشان میدهد یعنی کسیکه در هفته دو مرتبه بفاصله مساوی آمیزش کند و در یک روز آن دو نوبت متوالی اقتران داشته باشد بار دوم به اندازه یک چهارم دفعه قبل افزایش تعداد کرمک دارد.

در انزالهای پی در پی که هر نوبت بعد حجم منی و تعداد کرمک کمتری دارد مشاهده میشود تعداد کرمک های غیرعادی هر نوبت بعد نیز بیشتر است بعلاوه آنکه کرمک های قطرات اولیه منی تحرک بیشتری دارند.

به ارگاسم رسیدن نزد بچه ها ممکن است یک مرتبه بیشتر و نزد سالمندان به ندرت یک مرتبه بیشتر باشد اما همه پس از انزال سست و بیحال شده برای آمیزش بعدی از چند دقیقه تا چند ساعت باید حوصله کنند (یکنفر در چهار هزار نفر هم ممکن است بدون انزال به ارگاسم برسند)

منی مایعی است سفید مات اندکی تمایل به زردی به حالت نشاسته ای در میاید و سپس (۵ الی ۲۰ دقیقه) دوباره آبکی میشود، بوی مخصوص شکوفه خرماي تازه میدهد، چسبندگی آن در هر دو حال باقی است و در آزمایشگاه میتوان فهمید نطفه هر کس از خودش است یا دیگری.

وزن مخصوص آن  $1/0.28 - 1/0.3$  و  $7/5 - 7/3$  که حدود  $7/5$  درصد حجم آنرا کرمک ها تشکیل میدهد که هر کرمک سری ۵ میگردن عرض و دمی ۵۵ میکرونی دارد ۱ - ۴ میلیمتر در دقیقه میتواند حرکت نماید.

در منی مقدار زیادی ویتامین ث وجود دارد که هر چه بیشتر باشد احتمال آبستن کردن کمتر است.

در زن مهبل حدود ۹ سانتیمتر طول دارد که قابل اتساع بوده آلت مرد را بهر قطر در خود جای میدهد مخاط داخل آن گاه صاف و زمانی چروکدار است لب های بزرگ اطراف فرج که از لحاظ جنین شناسی همانند کیسه تخم مرد است و زمان بلوغ مو بر آن میروند و چون رگهای خونی فراوانی دارد زمان احتقان متورم میشود در زیر آنها لبهای کوچک در داخل و زیر لب های بزرگ است و در بالا بیکدیگر نزدیک میشوند و مانند زاویه ای بالای بظر (کلیتوریس) قرار میگیرند. بظر از لحاظ جنین شناسی همانند آلت مرد است و نعوظ دارد و ختنه آن معمول بوده است اعراب و مسلمان صدر اسلام نیز انجام میداده اند.

از مجرای آلت مرد میتواند شش چیز خارج شود خون، منی، ادرار، مندی، و ذی، چرک که سه تای اولی در فقه شیعه نجس شناخته شده است و و ذی و و مندی که اولی را ذوق یا آب ناز گویند از ترشحات غده های کویر بوده و راه را مرطوب و قلیا کرده عبور کرمک را بدون درد و کشتار آنها میسازد و دومی ترشح غده های لیتر میباشد و ذی با تحریک و جلوگیری از انزال زیادتر ترشح میشود و



همانند یکی دو قطره گلیسیرین از نوک مجرا خارج می‌گردد که اگر شخص در ادرار کردن استبراء کرده باشد و ذی و مذی نه و ضرر را باطل می‌سازد نه نجس خواهد بود.

طول لوله های منی ساز در تخمهای مرد به دویست و پنجاه متر میرسد که در آنها سلولهای دو گانه وجود دارد و بتدریج به کرمک تبدیل میشود اما تخمک (اول) زن که برعکس کرمک مرد حرکت ندارد و ابتدا ۴۵ و بالاخره ممکن است به ۲۵۰ میکرون برسد و با چشم دیده شود مکان تولیدشان در جائیست که حدود دویست هزار عددش هنگام تولد در تخمدان زن، و بالاخره ۲۰۰ میکرون قطر دارد و پس از رسیدن و ترکیدن تخمک از آن خارج می شود که با پایین آمدن حرارت بدن احساس دردی همانند چنک زدن در زیر شکم و گاه خروج ترشح خونین همراه بوده و اغلب نزدیک روز چهاردهم بعد از پاک شدن قاعدگی خارج میشود (هر چند ممکن است در هر زمان حتی در حال قاعدگی نیز تخمک آماده باشد).

چون دوران زندگی جنسی زن محدود در سالهائی است که قاعدگی دارد حدود چهارصد تخمک از او خارج میشود. اگر کرمک نباشد اولی پس از چند ساعت از بین میرود تخمک که از فلیکول رسیده خارج میشود میان ترشحاتی سفت مانند کشک سفت مالیده شده است باهستگی سرازیر میشود دهانه لوله رحم که برابر آنهاست و دائم در حال مک زدن است اول تخمک را می بلعد وارد خود میکند در سراسر لوله رحم که برجستگی های کرک مانند است و سر

آن رشته های فراوان بطرف رحم متمایل سبب میشود تخمک را بطرف رحم براند و اگر تخمک بخواهد برگردد نمیتواند همانند خوشه گندم که اگر از ته وارد آستین کسی شود با حرکت دست سر بالا طرف زیر بغل میرود زیرا شاخه های اطراف خوشه اجازه برگشت نمیدهد و با خوردن به پارچه در هر حرکت سیری مینماید منتها در لوله های رحم این رشته ها وجود دارد و اول تخمک صاف و لغزنده را اجازه عبور از پهلو بطرف رحم می دهد و برای برگشت جلوگیری مینماید و بقیه را در قسمت مربوط به آبستنی شرح خواهیم داد.

اگر زن آبستن نشد پس از ۲۸ روز (۲۱ تا ۳۵ روز) قاعده میشود و به اصطلاح زمین خانه پذیرش نسل را نوسازی مینماید قاعدگی همان کنده شدن سطح داخلی رحم است مخاطی مساعد جهت پذیرش تخمک ساخته است که اگر تخمک نرسد آنرا از دست میدهد ابتدا عروق منقبض و سپس ناگهانی منبسط شده خونریزی شدید آغاز میشود و لایه ها در اثر نداشتن خون و از پا درآمدن کنده شده خارج میگردد اما خونی است که لخته نمیشود و تا روز چهارم زیاد است (۲ تا ۵ روز) و بطور متوسط پنجاه سانتیمتر مکعب خارج میگردد حرارت بدن در نیمه دوم قاعدگی بیشتر و تعداد قرعات نبض هم زیادتیر و تنفس بالاتر اما فشار خون در نیمه دوم کمتر میباشد جالب اینجاست که در این اواخر یکی دو نفر از متخصصین ادعا کرده اند که مردان نیز در هر ماه حدود هفت روز در درون خود دگرگونی

همانند قاعدگی زنان دارند که تظاهرات روانی دارد.

نمیدانم آیا کسی متوجه شده است که چرا فرموده اند همسران بهتر است هنگام قاعدگی - اگر دید و بازدیدی با پدر و مادر دارد - به خانه والدین بروند؟

زن در قاعدگی عصبانی است کم خون است و ناراحتی های دیگر که قرآن آنرا در کلمه اذی خلاصه کرده است و زن در اذیت است و توجه فرمائید که چهارده قرن قبل قرآن کلمه بیماری را برای قاعدگی نیاورده و اذی را آورده است (یسئلونک عن المحيض قل هو الذی ...) و زنی که در اذی است برای خاندان عز است با بچه ها دعوايش میاید خوب نمیتواند بشوید و بپزد و کار کند خونریزی دارد از وسائل تسکین مرد نیز مسلوب است او احتیاج به عواطف پدرانه و مادرانه دارد و هر چند شوهر مسلمان پدر بحساب است و کمک است اما فرزندان و تمکین را فراموش نفرمائید.

مطلب دیگر آنکه هنگام آمیزش در نقاط تحریک پذیر زن که شرح داده شد تغییراتی دیده میشود: هاله پستانها و نوکش نعوظ می یابد که هر چه پستان بزرگتر باشد واضحتر است و اگر این تحریک شدید باشد دانه هائی پر پستان ظاهر میگردد. تحریک فیزیکی پستان نیز ممکن است اوضاع گفته شده را بوجود آورد در بظر و لب های فرج نیز تغییراتی دیده میشود که از بحث خارج است.

آنچه را باید آورد اشاره به اتساع قسمت داخلی مهبل بهنگام آمیزش

و ترشحات مهبل است و اینکه کوچک یا بزرگ بودن آلت اثری در لذت بخشیدن بیشتر یا کمتر نداشته مگر آنکه چنین تصور کرده باشد که با آلت بزرگتر لذت بیشتری خواهد بود که لذت بعدی نیز تصویری بیش نیست.

گردن رحم در آمیزش بهر سو حرکت میکند گویا در جستجوی چیزی است آری در آنجا باید آنقدر نوک آلت و نوک گردن رحم باطراف بچرخد تا سوراخ سوزن مانند گردن رحم در برابر سوراخ حشفه قرار گیرد و به راحتی منی وارد رحم شود و عجیب آنکه این حرکات گردن رحم در چند روز قبل از جدا شدن تخمک شدیدتر میشود. رحم نیز در مرحله آمیزش خود را به بالا و جلو می آورد گویا میخواهد وضعی بهتر برای ورود و نگهداری تخمک و وضعی بهتر برای ورود و نگهداری و حرکت کرمک بوجود آورد.

آنچه مربوط به بحث ماست تغییرات کلی در تمام بدن زن هنگام ارگاسم میباشد که گاه حتی دانه هائی در بازوها و گردن زن ظاهر میشود و انقباضات عضلانی تمام بدنش را میتوان ثبت کرد و همانند مرد نیست که بدون آمیزش به ارگاسم برسد و نیز همانند مرد نیست که با هر آمیزش فقط یک ارگاسم داشته باشد بلکه همانگونه که قبلا اشاره شد به تعدادی اوج و حسیض در ضمن آمیزش میرسد و کمتر وقتی یک الی دو ارگاسم آنها را قانع و ارضاء مینماید و لذا گفته اند ارگاسم برای زن هدف نبوده و غایت نیست و زمانی هدف و غایت است که عکس العمل های مربوط به

تخلیه رحم و زایمان و تولید نسل در او دیده میشود.

از طرف دیگر زن که با تحریکات فیزیکی به ارگاسم نمیرسد و مرد بدون تحریکات فیزیکی و یا بدون آمیزش به ارگاسم نمیرسد در نزد زن ممکن است با تحریکات روانی و تخیلی ارگاسم دیده شود که نزد مرد ممکن نیست (البته با آلت نعوظ یافته بظر زن مرتب مالش داده شود به ارگاسم رسیدن وی اغلب پیش میاید).

با توجه به مراقبت فوق باز به قبول المرثه عوره که حضرت ختمی مرتبت فرمودند نزدیکتر شده و قوف بیشتری بر نظم و ترتیب دستگاه آفرینش برای حفظ بقای نسل حاصل مینمائیم و میتوانیم در اینجا سخن قبلی خود را تکرار کنیم که هر کجای آفرینش که از خودکاری در آمده نصیب انسان شده است که قرآن آن را به امانت تعبیر فرموده است یعنی انسان به جبر مختار خلق شده است و هر کجای اختیار بشری نیز از طرف پیامبران الهی مشمول قوانین و مقرراتی قرار گرفته است علم می آید و به زبان مردم سخنان پیامبران را بازگو می نماید.

**ماه غسل**

خیلی چیزهاست که غرب از اسلام گرفته است اما برای آنکه با اسلام همیشه روشی خصمانه داشته به نحوی آنرا در مکان یا زمان با وضع یا حالت دیگر درآورده است.

به بسیاری از آنها در جلد دوم اشاره کردم و اینک اضافه مینمایم حالت آرامش و سکون مسلمانان را در صف های نماز دیدند آنگاه که ده ها هزار نفر بودند و امام حمد و سوره را میخواند و آنها را اقتداء میکردند همه بدون حرکت و خیردار ایستاده بودند و گوش فرا میدادند. گویا در مسجد فقط یکنفر حرف میزند و بقیه سخن گفتن نتوانند کرد و این را برای عزاداری پسندیدند و برای شادی روح مردگانشان ایستاده چند لحظه سکوت را پیشنهاد نمودند و دیگر به ماه غسل رفتن است که همه و همه خیال میکنند یک دولت استعماری آنرا به عنوان ارمغان به جهانیان پیشنهاد کرده است و حال آنکه شرح دادم آنجا که بحث از مهر و صداق بود و در آیه شریفه (و اتوا النساء صدقا نحله) جملا-تی آوردم و بطرزی جالب از نحله و ارتباطش با صداق و مهر و زنبور عسل (نحل) و غسل مطالبی ذکر نمودم و اینجا مطلبی را اضافه مینمایم که اگر قرآن

بلافاصله پس از کلمه صدق شیرینی عسل را به نمایندگی مولدش (نحل) بیان میفرماید در کتابهای شیعه و سنی بکرات به کلمه عسیل برمیخوریم که عسل چون حسن و عسیل چون حسین فقط در کمیت بحث محدودی در قلمرو یک کلمه دارند ولی در عمل و شیرینی هر دو را کیفیتی مشابه و نامحدود است و لمعه و وسائل شیخ حر عاملی و کتابهای دیگر شیعه و اسدالغابه و ... و سنی کلمه مذکور را که معنای نطفه ریزی و آمیزشی شیرین را نیز می‌رساند آورده اند مخصوصا در آنها قسمت بحث طلاق که محلل باید به عسیل برسد مطالبی هست و در بعضی از قسمتها می بینیم که نبی گرامی ... حتی تذوی من عسیلنا و تذوقی من عسیلتک را به داماد فرموده اند و موردی را که آقای دکتر عباس مهاجرانی اولین دفعه به من دادند و از دست رفت که اگر فراموش نکرده باشم فرمایش نبی خاتم بهمین مضمون مذکور بود که برای ماه عسل بکار برده شده بود. بهر صورت سه مطلب جالب در اسلام چشمگیر است.

مسافرت و فوایدی که بر آن مترتب است و در شعری منسوب به حضرت علی که پنج فایده ذکر شده است (... فسا فرففی الاسقار خمس فوائدی ...)

رفتن یک پسر از یک فامیل به اتفاق یک دختر از خاندانی دیگر به مسافرت که دور از گفتگوها و دخالت ها و چون و چراها چند صباحی بگذرد و دو دل داده برای یکدیگر باشند نه برای کسانیکه قبلا به آنها تعلق داشته اند و کلمه ذائقه ای را که پیامبر خاتم و ائمه

اظهار در جمالتشان آورده اند معلوم میشود این عسیل و شیرینی کوچک به علت نامحدود بودنش کمیتی مصغر دارد ولی در کیفیت بزرگ است.

دیگر حرمت هر گونه مسافرت است که با عدم رضایت والدین داماد یا عروس شروع شود چنانچه اگر پدر یا مادر داماد به او بگویند از مسافرت راضی نیستیم یا باید آنها بتعویق بیندازی باید اطاعت کند و تنها مسافرت واجب است که باید کمال احترام را نسبت به آنجا بجای آورده و مسافرت را نیز انجام دهد چون حج واجب.

اما ماه عسل از چه زمانی باید آغاز شود جلد پنجم مرا که همه سخن از عسل است و ارتباط عسل را با ازدواج نیز در آنجا شرح داده بخوانید و پس از پایان رفت و آمدها و ازدحامها و جشن ها و حجله رفتن که همه پر سر و صدا و خستگی آور است ماه عسل را تنهائی و دلدادگی و سکوت و آرامش و برای یکدیگر بودن است برای بهتر برداشت از عسیل آغاز کرد و در ضمن از یاد نبرد که اگر گفته شد دین از سیاست جداست باید متوجه همین ماه عسل را نیز که بتصور سوغات غریبهایت از اسلام است و اسلام در هیچ نقطه ای از زندگی (برای بهتر کردن زندگی) نیست که دخالت نکرده باشد.

همان اسلامی را که میخواهد مانند ادیان دیگر که تحریف شده و با علم خوانا نیست از سیاست بدور بدارند تا هر کاری دلشان خواست دور از سیاست اسلام انجام دهند.



## باز هم اثر عوامل روانی در زمان آمیزش

بهمان اندازه که ارزش رون از تن بیشتر است توجه اسلام نیز به روان که بیشتر است زیادتر میباشد تا اینکه حتی قبل از آمیزش از گناه و آلودگی و خوردن غذاهای حرام و فاسد دوری گردد یا از خوردن فرآورده دست فاسقان و فاجران خودداری شود و باز مسئله را اهمیت بیشتری داده مرد را زن را در زمان آمیزش از اینکه به مردی یا زنی درگک غیر از همسر خود در نظر آورند ممنوع میسازد و در کتابها بابی در این باره باز شده است.

(باب کراهه جماع الزاجه بشهوه امراه الغیر).

و از جمله وصایای نبی گرامی به حضرت علی (یا علی لا تجامع امراتک بشهوه امراه غیرک) (۱).

همین است و می بینیم «هلیودر» مؤلف یونانی در کتابش بنام «حبشه ئی ها» داستان عجیب ملکه «پرسینا» را آورده که فرزندی سفید بدنیا آوردند با آنکه خود و همسرش «هیدایس» هر دو سیاهپوست حبشی بودند و در شجره نامه اشان نیز هیچ سفیدپوستی

نبوده است و بعدها معلوم گردید ملکه به مردی سپید پوست علاقه داشته است و تاثیر یک مرد بر روی یک زن ممکن است چندان قوی باشد که فرزند این زن از یک مرد دیگر شبیه مرد اولی باشد. در سال ۱۹۲۵ دکتر «شارن» نمونه هائی از این تاثیر را اطلاع داد که کمتر مورد توجه قرار گرفت تا آنکه در ۱۹۴۵ دکتر «لاموئنت» فرانسوی متخصص امراض زنان و ساکن الجزایر شش مورد از این شباهت های بیدلیل را ارائه داد یعنی از جمله مراجعان شش زوج را که بلاعقب بودند و حاضر به تلقیح مصنوعی بودند با استفاده از اسپرم مردان دیگر باردار شده فرزندی بوجود آوردند که کاملاً به شوهرشان شبیه بود در صورتیکه نوزادان هیچکدام فرزند واقعی آنها نبودند و امروز این مسئله از جمله مسائل بغرنج زیست شناسی است که اسلام ۱۵ قرن قبل نه تنها درباره انسانها بلکه با شرایطی و ضوابطی در قلمرو صفاتی که در بین حیوانات نیز از محیط! به ارث میرسد تعمیم داده میگوید حضرت موسی برای آنکه از گوسفندانش ابلق شوند طنابهای سفید و سیاهی به هم پیچان را اطراف چوبهای تعبیه شده اطراف مرتع گوسفندان فحل شده پیچیده و تعبیه کرده بود و بدون شك توجه به کلمه ارث از محیط نمودید که شاید هنوز جایی عنوان نشده باشد و آنرا بازگو نمایم که اسلام علاوه بر اینکه عقیده دارد.

فرزندان علاوه بر آنکه و ارث شکل و صفات و سجایای پدر و مادرند از فکر پدر و مادر و از خصوصیات محیط نیز ارث

خواهند برد.

تصور می‌رود خوانندگان بتدریج با ما همکاری و همفکری خاصی پیدا مینمایند و اگر پیش از این بر شعار ما «قبل از انعقاد نطفه مربی خوب» لازم است نکته ای وارد داشتند یا اشکالی می‌گرفتند هم اکنون تجدید نظری نموده توجه نمودند که اگر مربی نباشد چه بسا فرزندشان با توجه بدیگری از قلمرو «نسل بعنوان آئینه تمام نمای والدین» خارج گردد و چه بسا با یک عدم توجه به سازگاریهایی که باید با نظم آفرینش و فطرات داشت نسل را ضایع ساخت که بدون شک همه نظمها و سازگاری با فطرت یافت میشود.

باز مسئله مهم تر است اسلام همان اسلام است که میگوید گناه کنی عذاب میشوی ثواب کنی پاداش داده میشوی اما اگر فکر گناه کردی و قصدت به اجرا درنیامد و فکر گناه به گناه کردن نیانجامید انگار که هیچ نشده است و کیفی نخواهی دید اما اگر نیت ثواب کردی و قصد کردی کار نیکی انجام دهی و ندادی پاداش نیکو داری و در آمیزش استثنائی عجیب در کار است بسیار عجیب.

اگر در حال آمیزش با همسرت، فکرت بطرف زنی دیگر منحرف شدید یا بطرف مردی تو گناهکاری و این اندیشه حرام است. اشخاص بسیاریند که نعوظشان کامل نمیشود مگر آنکه دیگری را در نظر آورند و اگر تمایل همجنسخواهی دارند جوانی را در نظر میاورند که امرد بوده است و حتی مردی سالمند را که روزگاری امرد و بوده است و در غیراینصورت دختری یا زنی که سابقاً مورد نظر بوده است به خیال خود در آغوش می گیرند.

تعجب اینجاست که نیمه مذهبی‌ها یعنی کسانی که خود را مذهبی قلمداد کرده اند اما هر چه را توانسته اند صورت شرعی بدهند به تشخیص خود به مذهب چسبانده اند و من اینها را که بقول قرآن افتومنون ببعض لکتاب و تکفرون ببعضی مذبذبین بین ذلک لا- الی هولاء- و لا- الی هولاء- میباشند نیمه مذهبی می نامم و نیمه مذهبی گفتن بهتر از نیمه بودن در الحاد و کفر و فسف نامگزاری کردن است بخاطر همان اندازه مذهبی بودن که ارزش بیشتری دارد بهر صورت نیمه مذهبی‌ها نیز ممکن است به زنی و دختری ننگریسته باشند مردی را در نظر می آورند (با آنکه هرگز لواط نکرده باشند) یا زنی را خود ساخته و تصور کرده برای حصول به نعوظ در آغوش میکشند فرقی نمیکند زنان نیز اگر درست تربیت نشده باشند یا در سابقه اشان سحوق وجود داشته باشند هنگام آمیزش با شوهر ممکن است پسری را یا دختری را در نظر آورند.

درست تربیت نشدن دختر فقط منظور اینست که وی را از پسر و مرد بجای آنکه بر حذر دارند که فریب نخورند میترسانند که از آنها گریزان باشند و در نتیجه دختر هنگام آمیزش به فعالیت یکجانبه روانی میپردازد کما آنکه کسانی که عادت به استمناء دارند بیشترشان تخیلات گفته شده را دارند و یکی را به نحوی که گفته شد در آغوشش میکشند یعنی با آنکه در حال آمیزش با همسر خودند باز هم برای به اوج لذت رسیدن خود را به تنهایی کافی میدانند غافل از آنکه امواج ایجاد شده در آمیزشهای طبیعی هرگز با این وضع موجودیت

نخواهد یافت.

ملاحظه فرمودید که اسلام چرا نیت بد را که در قوه میماند و به فعل در نمیاید کفر نمیدهد و گناه نمیشناسد زیرا همان مانعی که حائل میشود خود سد و توبه و خنثی کننده است در صورتیکه تخیل آمیزش با فردی که وجود خارجی ندارد و یا دارد و اینک او را در غیر مکان خودش در آغوش می آورد نوعی جلق زدن بحساب است که فقط توانسته عاملی را که همیشه میخواسته خود هم فاعل باشد هم مفعول هم ضارب هم مضروب هم تصرف کننده هم تصرف شده یعنی همیشه یکنفر بیشتر نباشد اینک نیز حاضر نشده مفعول و مضروب و متصرف دیگری جز او باشد و این همان است که از خودش و زائیده تخیلات اوست و خودش و هر چه منشاء صدورش خودش باشد جزء همان فاعل و ضارب است.

باز آنچه در مورد مردان و زنان نوشته اند آنکه در مخیله مرد هرگز فردی خوجه و هرمافرودیت خنثی وارد نمیشود و حال آنکه زن ممکن است هنگام آمیزش یک خوجه ای را در نظر آورد این شاهد بدانجهت باشد که زن صاحب هر دو جنس تانیث و تذکیر (بظر) میباشد و خوجه ها یا هرمافرودیت ها را نیز همینگونه میتوان تصورشان کرد یا آنکه در زن آنها تکه پاره هائی از کرموزم ایکس دخترساز یا پسر ساز وجود داشته است.

## بهداشت قبل از آمیزش

مشکلترین قسمت مربوط به آمیزش اینجاست که زن پس از مدتها می فهمد و مرد پس از سالها متوجه میشود که طرفش از چه بوئی که از همسرش به مشامش برسد خوشش میاید و تحریک میشود و این مربوط به اولین برخوردهای پسر با معشوقه ها یا دختر با پسران جوان است که در مشرق زمین کمتر بچشم میخورد.

مردانی یافت میشوند که از بوی زیر بغل زن هر چند زننده باشد خوششان میآید یا بوی بدن زن را هر چه تند باشد دوست دارند و به احتمال که اولین برداشت عاشقانه در حالی بوده است که زیر بغل معشوق بوی زننده ای میکرده است و چه بسا وضع ترشحات غددی بدن عاشق یا بوئی خاص سازگار است ولی بوی زننده دهان که ناشی از دندانهای عفوی یا لوزه های ملتهب و چرکی یا از ریه هاست و همچنین بوی ناگوار ناحیه تناسلی که ناشی از ماندن چرک و کثافات و رسوبهای دیگر در شیارهای پوستی یا از باقیمانده های قاعدگی و ادرار و ترشحات مخاطی مهلبی میباشد برای هیچکس مطبوع نمیشد لذا قبل از آمیزش باید

به این امر توجه داشت که دندانها مسواک و تمیز باشد و رعایت این قسمت را در اسلام که نزدیک بحد وجوب می‌رساند در جلد ۱۳ شرح دادم و نیز آوردم که برای رفع بوی بد دهان چه چیزهائی را میتوان جوید تا خوشبو گردد.

اما برای برطرف ساختن بوی نامطبوع اسافل اعضاء حتماً باید قبل از آمیزش با صابونهای خوشبو و آب ملایم خود را شستشو داد و چه بهتر که همه بدن را شست زیرا پس از استحمام بدن بوئی خاص از بدن زن بلند میشود که برای کلیه شوهران خوشایند میباشد.

ناگفته نماند برای زن سالم شستشوی قبل از عمل لازم نیست و نباید کاری کرد که میکرب وارد مهبل گردد و برای بعد از آمیزش نیز شستشوی با آب مطلق هم برای مرد کافیت هم برای زن و اگر خدای ناکرده دخولی درد برزنی صورت گرفت علاوه بر آنکه مرد باید با این وضع و قبل از شستن خود از دخول در قبل پرهیزد و میکربهای روده را وارد دستگاه تناسلی زن نکند و او را بیمار نسازد باید حتماً قبل از گذشت حداکثر چهار ساعت آلت خود را با آب گرم و صابون چند نوبت بشوید و دخول در مهبل زن روسپی یا مشکوک نیز باید همینطور باشد تا ابتلای به سوزاک و سفلیس را به حداقل ممکنه برساند.

اگر به این دستور جالب اسلام توجه شود بسیاری از مشکلات جلوگیری شده است و آن غسل بعد از هر آمیزش است و اسلام

مستحب میدانند که هر چه زودتر غسل انجام گیرد و اگر کسی مثلاً چهار مرتبه آمیزش در یک شب داشت بهتر آنکه پس از هر آمیزش غسلی کند و مردی نزد علی مرتضی آمد که من عزل می‌کردم و همسرم آبستن شده است حضرت فرمود آیا هیچ شده که پس از آمیزش غسل نکرده مجدد آمیزش کنی گفت آری فرمود همین سبب شده است و ما میدانیم مرد باید پس از آمیزش ادرار کند و خود را بشوید که در غیر اینصورت ممکن است کرمک هائی در مجرا باقیمانده باشد و در آمیزش بعدی زن را آبستن سازد.

ناگفته نماند عدم رعایت بهداشت ممکن است مرد را به بیماریهای میکروبی (سفلیس - سوزاک - شانکر - التهابات و ...) و یا انگلی (گرانولوم کشاله ای) (نزد زن بیماریهای میکربی (اماس مهبل) یا ویروسی (ورم بظر زن و نیز در مرد ورم آلت یا انگلی (اماس خارشدار مهبل) و ... را بوجود آورد.

دیگر مطلبی را که باید توجه داشت حساسیت بعضی از مردان به پودر یا سرخاب یا پمادها و پودرهای آرایشی زن است که چون به پزشک مراجعه نمایند اظهار میدارند پس از هر آمیزش مثلاً لبهایشان یا گونه و صورتشان خارش پیدا مینماید.

مطلب بهداشتی دیگر خالی کردن مثانه از ادرار قبل از آمیزش است که برای زن واجب تر از مرد میباشد.



## مسئله ای از آمیزش

همینکه زن میخواهد مسئله ای پرسد یا مرد سئوالی کند که شرم ماقع از پرسشش میشود نه او میگویند لا حیاء فی الدین من هم این مطلب را با همین عنوان شروع مینمایم.

صرفنظر از اینکه شرح دهیم آمیزش درد بر زن نزد اسلام چه صورت دارد و هر کس باید به گفته مرجع خود بنگرد و کسی از کراهت آن پائین تر نیامده است و علم نیز مطالبی درباره دارد که قبلا در بحث از لواط و جاهای دیگر آوردم آنچه در اینجا مجدد جای گفتن دارد اگر آلت بیرون آمده از دبر به قبل وارد شود به همراه خود تعداد کثیری باکتریهای بیماری زا و غیر آن وارد خواهد کرد و دستگاه تناسلی زن مبتلا خواهد ساخت و این را بدانند که ابتلای به عفونت دستگاه تناسلی زن مشکلات بیشتری از مرد دارد که قبلا شرح داده ام و زن بیچاره را گرفتار خواهد نمود لذا چنانکه کسی چنین قراری را داشت حتما باید آلت خود را با آب و صابون بخوبی شستشو کنند.

حال که چنین سخنی بمیان آمد به کسانی که متعه ای نیز دارند

و تنها به آمیزش طبیعی و دخول حتی به قبل و مهبل اکتفا مینمایند سفارش مذکور را ننمایم که اگر قبل از چهار ساعت گذشت از آمیزش خود را بوضعی که گفتم شستشو نمایند کمتر به عفونت دستگاه تناسلی خود دچار میگردند.

تکرار شود که بر هر مردی لازم است در آمیزشهای مشکوک حتما آلت خود را قبل از آنکه چهار ساعت بگذرد یا صابون و آب نیم گرم بشوید تا ابتلائی پیش نیاید البته بهتر است که دو سه مرتبه شسته شود.

و نیز باید بلافاصله پس از آمیزش ادرار کرد تا عوض شدن پ هاش مجرا سبب نشود رسوباتی بر آن اضافه شده و میکربهایی گرف گردیده و استعداد عفونت یا ایجاد سنگ مجرا بوجود آید.

دستور دیگر که شرعا درست نیست و پزشکی نیز فوق العاده با آن بداست جلوگیری از انزال است برای کسیکه میخواهد منی بیرون آید و جلوگیری میکند که اگر چنین اقدامی بشود مغایر وضع ساختمانی مخاط آلت میباشد مجرای آلت تحت فشار قرار گرفته متسع میشود پرستات که در این موقع پر خون است در اثر تکرار این کار بزرگ میشود و مهمتر از همه وضع ساختمانی مخاط مهبل زن برای جذب عناصر موجود در منی است و ما میدانیم این جذب به زن آب و رنگ میدهد همانگونه که ورود منی به روده اش او را از آب و رنگ می اندازد و مجرای مرد نیز برای پذیرش منی که در آن بماند ساخته نشده است.

دستور دیگر غسل با هر آمیزشی است که از مستحبات اسلامی

است و اگر کسی یک شب سه مرتبه آمیزش دارد بهتر است بعد از هر آمیزش غسل کند و کسانی که مایلند اثر غسل و چگونگی آنرا بدانند و حتی مطلع شوند که ادیان دیگر غسل دارند یا خیر و اگر دارند چگونه است به جلد ۱۳ مراجعه نمایید.

### یک مسئله دیگر

نبی خاتم فرمودند هرگاه آلت نعوظ یافت دو ثلث عقل از دست رفته است و خدا به داد صاحبش برسد با آن یک ثلث مانده که قبلا شرح دادم و در کتابهای مورد بحث مینویسند در حین یک فعالیت جنسی قدرت حواس کاهش می یابد ولی شعور درک تحریکات باقی است و اگر دقت فرمائید و حواس پرتی کلی را در برابر باقی بودن شعور برای نیل به لذت و ارضاء جنسی نسبت به یکدیگر بسنجید باز ملاحظه میفرمائید فرمایش نبی اکرم علاوه تعیین نسبت دو سوم و یک سوم نتیجه را نیز اعلام و به معنویت شخصیت ها توجه و دستور دارد.

آنچه در اعلام نسبتی که پیامبر فرمودند جالب تر از همه بنظر میرسد اینست که دخالت عواملی که درک لذت جنسی را بالا میبرند بهمان نسبت قدرت حواس را کاهش میدهند یعنی اسلامی که در دستورات و مسائل خود اغلب محاسبات مطلق را بیان میفرماید تعیین میزان و ذکر رقم دو ثلث و یک ثلث در اینجا معجزه است زیرا هر چه

عامل نیرومندتر باشد باز هر دو را در برابر یکدیگر با رقم مورد بحث ثابت نگه میدارد.

ماهیت و شدت تحریکات فیزیکی و روحی - ظرفیت فیزیولوژیکی ارثی - ظرفیت روانی و قدرتی که طرف را به تحریکات حساس نماید - شدت عکس‌العملهای جنسی زمان اوج لذت - انزال - تجربه جنسی - تنوع و تازگی در وضعیت جنسی - طول مدت قبل از رسیدن به ارگاسم بشکل متوالی یا متناوب - درجه پذیرش و وجود میل و خواهان بودن - گناه بحساب آوردن یا نیاوردن عمل و ... اینها عواملی است که میتوانند در ادراک لذت جنسی مؤثر باشند و هر کدام دخالت داشته باشند باز همان عددی که نبی خاتم فرمودند ثابت است و اگر عمل از روی خطا و زنا یا لواط پیش آید در زمان نعوظ فقط آن یک سوم باقیمانده اگر بوسیله فاعل کمک شود میتواند بدون ارتکاب و آلودگی صاحبش را نجات دهد.

### مسئله ای علمی اسلامی

بارها آوردم که علم بزبان مردم سخن انبیاء را بازگو مینماید و اینک به یک میوه دین که از روی درخت علم چیده شده توجه فرمائید:

بلوغ دینی و بلوغ جنسی را گفتم که فاصله ای ندارند و پلی نمیتوان در مسیر حیات بین دو بلوغ زد و آنچه را میتوان گفت پلی

است که بین خاصیت کیفی و کمی بلوغ جنسی زده میشود و اگر اسلام را در غنچه پرپر نکرده بودند و علی بن ابیطالب را اجازه جانشینی پیامبر داده بودند از علی و یازده فرزندش بهمان قد و قواره ای که نبی خاتم وحی گرفتند و ابلاغ فرمودند بزبان علم همان وحی بازگو میشد و بعلت مخالفت با علی است که این فاصله عمیق ایجاد شده که بگویم علم بزبان مردم سخن انبیاء را بازگو مینماید و چنین کسان که هم متدینند و هم عالم خودشان پیامبرند پیامبری که اکتسابی است نه اصطفاًئی، پیامبری که درباره اشان حضرت مصطفی خاتم النبیین فرمود علماء امتی کالنبیاء بنی اسرائیل (علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل) و این مسئله ولایت هنوز که هنوز است بر دوش بسیاری از مسلمانان فشار وارد می آورد و میخواهد آنها را به نوک پیکان تهمت به بندد و بعنوان اینکه سینه تشیع برای دریافت مدال اسلامی هرگز آماده نبوده است آنها هدف قرار دهند ولی با مراجعه به جلد‌های هشت گانه من که درباره ولایت نگاشته ام می فهمند که پاره ای ابر را از دور دیده اند و بخیالشان کوه است اما همه ابرها یا بادی برطرف خواهد شد و حقیقت آشکار خواهد گردید بهر صورت همینکه غدد جنسی آدمی را وارد مرحله عشق کرد بالغ شناخته میشود عشقی که منتهی به نگهداری نسل میباشد و بلوغ دینی بالاتر است زیرا آدمی وارد مرحله ای میگردد که باید جانب حق را نگهداری نماید و حق بسیار از نسل برتر است.

مسئله جالب اسلامی را توجه فرمائید زیرا ممکن است ایراد

شود دیوانگان که به عشق نگهداری نسل نمیرسند چگونه بالغ شناخته میشوند میگوئیم این خود معجزه ای از اسلام است که حق بلوغ را از دیوانگان و سفلیتیک ها و الکلیک ها سلب مینماید و اجازه نمیدهد کسی دختر به دیوانه و شرابخوار و سفلیتیک بدهد.

چون سخن از شراب شد برای برادران مسلمان شرحی را که نقل از کتاب «تمدن در بوتۀ آزمایش» تالیف از نولد توبتی است مختصرش تکرار کنم که وی از کشورهای دوست تقاضا کرده است دو حربه برنده که در دست محمد است میچ هایش را به پیچانند و بگیرند یکی تبعیضات نژادی است و دیگری مشروبخواری و سفارش میکند که دوستانش سعی کنند در بین جوانان مسلمان شرب خمر رایج و شایع گردد. بیا و تو ای مسلمان میچ محمد را رها کن و نیچان.

### مسئله ای علمی دیگر

شاید قلم سنگین تر چرخید و عباراتی را که با سیمان جمله پردازی پایه ریزی داشت بر کاغذ افکند ولی چکنم هر وقت به قرآن نزدیک میشوم چیزی را می یابم که هم مونس جانم است هم دیوی مهیب هم به آن آرامش پیدا میکنم و هم میترسم هم بهشت من است هم دوزخ من.

میگفتم هر چه آفریده شده اند درونش خالی است و هر چه

خالی است نیازمند آنکه خالی های آن پر شود و الله الصمد از این جهت که توپراست و جائی که نیازمند و خالی باشد ندارد جالب اما این نیز جالب است که کلام الله نیز همانند الله است آدمی را که دلباخته اوست و هم به او امید دارد و هم از او میترسد آنچنان پر میکند که شاید جز اینکه بگوئیم ترک خود کرده تعبیر بهتری نتوان یافت و اینکه به آیه ای شریفه بلکه نیمه ای از آن برخوردارم که مونس جانم است نه دیوی مهیب و نازل من القرآن ما هو شفاء و رحمت للمومنین و لا یزید الظالمین الا- خسارا آری قرآن در مورد ایمان مونس است و در مورد ظلم دیو مهیب و من که از خدا میخواهم از ظالمان نباشیم گاه قرآن مونس است و گاه زبانم و آیه شریفه و لا تضار و الدبولدها هاست که مسئله ضرر نرسیدن به نسل را به نسل دادن توصیه میفرماید و این را باید در قسمت تربیت مطرح کنم که هر چه ضرر است آنجا میتوان سوراخی و ورودی و بنیانکنی باشد و اینجا نیز اگر آمیزش درست نباشد زیان به نسل می زند و به بین تا کجا که اگر سیب زمینی و گوجه فرنگی را که شرح دادم تغذیه دوران بارداری باشد چه میکند و گفتم.

البته ضرر زدن بزن نیز در قاموس الهی ضرر زدن انسان، نسل، جامعه است و چون کتاب بحثی از آمیزش دارد یک مسئله زیانبخشی را که متوجه زنان است طرح کنم و باز از قرآن بیاورم.

قبلا- از لحاظ پزشکی بگویم که زن اکثرا بیش از مرد از تنگی بخش پائینی لوله گوارشی رنج میبرد و توجیه این مطلب یا بواسطه توسعه پدیده ها عفونی است که از عقده های لگنی سرچشمه

میگیرد و یا اینکه در اثر عفونت های ناشی از لواط میباشد و قرآن فرماید نسائکم حرث لکم فاتو اجر تکم انی شتم زنان شما کشتزار شمايند هر گونه خواهيد از کشتزار برداريد استفاده نمائيد.

### اوج لذت جنسی

اوج لذت جنسی نزد مرد با انزال شناختی آسان دارد که با انقباض تونیک تمام عضلات بدن همراه بوده و بلافاصله با پایان انزال از بین رفته جای آن را رعشه و تشنج میگیرد که این رعشه در عضلات تناسلی (مهبل - رحم - آلت - بیضه) کاملاً محسوس است (آوردم که یک در چهار هزار نر بدون انزال به ارگاسم میرسند).

ناگفته نماند که این انقباض کلی و جانیشینی رعشه در افراد غیربالغ که انزالی ندارند وجود دارد.

اوج لذت جنسی (ارگاسم) همان اقناع جنسی و ارضاء آن است و موضوع بسیار عجیب در این باره اینست که با وجود وجوه شبه ای که در این عمل بین انسان و حیوان وجود دارد یک فرق بزرگ بین زن و حیوان ماده دیده میشود و آن به ارگاسم رسیدن زن است که نزد هیچ ماده ای وجود ندارد و مکانیسم به ارگاسم رسیدن زن در این مورد فقط شبیه رفلکس عطسه میباشد که اخیراً کتابی در این باره (درباره عطسه) نوشته شده که قبلاً شرح داده شد.

اینکه زن اظهار میدارد آبم کنده شد همین به اوج لذت



جنسی رسیدن اوست که رفلکس مشابه عطسه او را به اعلام چنین حالت وادار مینماید.

### رضایت خاطر در فعالیت‌های جنسی

مرد و زنی که بالغ شده اند و به ارگاسم نمی‌رسند بیشترشان تحت فشارهای عصبی عضلانی قرار می‌گیرند عصبانی هستند درد زیر دل و یا درد کمر دارند ممکن است اعضاء تناسلی اشان درد کند در آنها عدم قدرت تمرکز فکری بوجود می‌آید و امکان اینکه حتی کارهای معمولی و عادی را درست به انجام رسانند هست در حالی که پس از انجام آمیزش و به اوج لذت جنسی رسیدن غریزه جنسی ارضاء و از فشار عصبی خلاص و در حقیقت به ظرفیت فعالیت شخصی خود افزوده اند در اینها رضایت روحی حاصل شده و از بعضی اختلالات روحی (پشیمانی - ناامیدی - قصد خودکشی - مجرم بودن ترسیدن - شرم کردن) خلاص میگردند.

البته تمام موارد فوق الذکر با عقیده شخص بستگی کلی دارد.

کارمندی که مردم را دوست دارد و با به انجام رساندن کار هر فرد مراجعه کننده و پاسخ درست دادن بهر شخص که نیاز اداری دارد لذت میبرد خسته نمیشود و انفارکتوس هم با آنهاهمه پرکاری نمیکند ولی کارمند پرخور کم کار که با دیدن هر مراجعه کننده

مشمئز می‌گردد در استمرار مدام تا رسیدن به انفارکنوس می‌تواند از خدمات اداری و مقامش پاسداری کند، رضایت خاطر در انجام فعالیت‌های جنسی نیز کاملاً با عقاید بستگی دارد و کسانی که به اسلام مخلص اند شهوتشان تابع شخصیتشان است و شخصیتشان در موقعیت محدودشان محصور نبوده بلکه با مقام نامحدود پروردگار در نهایت گسترش است و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی و می‌توانند در زمانیکه احساس گناه و حتی حدس آنرا می‌زنند مدت‌ها بدون آمیزش در رضایت خاطر کلی باقی بمانند و لذا نباید عوامل اجتماعی را که در راس همه مذهب قرار دارد نادیده گرفت و طبق آمارهای داده شده متأسفانه نزد مومنین هر چند آمیزش به حساب دارند اما فعالیت‌های جنسی حتی آنها را که مذهب رعایتش را سفارش کرده است کمتر از دیگران هست که باید گفت بسیاری بر آنها وقوف ندارند و عجیب آن است که معتقدات مذهبی در فعالیت‌های جنسی و روابط آمیزشی نیز در زنها اثرات بسیار کمتری از نزد مردان دارد که باید مرد و زن مذهبی مخصوصاً مسلمان با اطلاع به آنچه اسلام گفته است از این تقصیه نیز دور بمانند.

اثر تعلیم و تربیت عامل دیگری است که نشان می‌دهد تحصیل کرده‌هایی که مخلصاً مؤمن نیستند قبل از ازدواج به جلق زدن پرداخته‌اند و هر چه تحصیلات در مرحله پائین تر باشد رقم این اشخاص به نسبت محسوسی کاهش می‌یابد و جالب آنکه معاشقه و معازله نزد طبقات مذکور تابع تحصیلات آنها نبوده چه بسا بیسوادی

که جسته گریخته انواع معاشقه برداشته باشد.

و حال آنکه تحصیل کرده اش ندارد و عجیب آنکه زنها در این قسمت مستثنی اند و رفتار جنسی آنها قبل از هر چیز دیگر تابع سن آنهاست و چه بسا یکدختر چادر نشین که در سنین پرخاشگری است آنقدر با شوهرش معاشقه و مغالزه و رفتن داشته باشد که با وجود جوان بودن شوهر بتوان گفت نقش فعال را در آمیزش دختر بعهدده دارد و حال آنکه یک دختر تحصیل کرده که شرایط تماس با پسرها هر چند بدون معاشقه و مغالزه هم بوده است نقش فعال و پرخاشگری از او سلب شده باشد ولی بطور کلی شهرنشینی و ده نشینی و بادیه نشینی تأثیری که در رفتار جنسی مرد میگذارد با زن تفاوت کلی دارد.

در جای دیگر همین دیگر جلد شرح دادم که تفاوت مرد و زن حتی در مسائل جنسی چیست و در اینجا یادآور آنکه زن اوج لذت جنسی و مرد انزال دارد اما با وجود آنکه حیوان نر انزال دارد ماده ارگاسم ندارد و تفاوت دیگر آنکه مشاهده عمل جنسی (انسان و انسان - حیوان و حیوان) محرک روحی جنسی برای مرد است ولی بر زن چندان اثری ندارد.

و ناگفته نماند مشاهده عمل جنسی انسان و حیوان برای برخی مردان محرک و جهت بعضی مشمئز کننده میباشد).

تفاوت دیگر عدم تمرکز حواس نزد زن و هر حیوان ماده زمان آمیزش بوده که برای مرد فقط همان حواس پرتی

گفته شده قابل توجه اش چنانچه اگر مقداری پنیر نزد گربه های در حال آمیزش بوده باشد نیز به آن توجهی نکرده و ماده شروع بخوردن میکند با نزد موش نر و ماده بهمین طریق و زن نیز هنگام آمیزش دیده میشود که اگر نگاهش به غذای مورد علاقه اش مثلا- تخمه ژاپونی یا شیرین یا ... بیفتد بر میدارد و یا اگر مطلبی تازه در حجله کنارش افتاده آنرا برداشته در حال آمیزش شروع بخواندن میکند یا به سقف مینگرد و نقاشی ما را مورد مدافه قرار میدهد و ...

به کسانی که میخواهند تفاوت زن و مرد را بنویسد توصیه میشود جلدهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ مرا بخوانید

## دفعات آمیزش

چه زمان آمیزش نباید کرد و در کدام مکان مباشرت نکرده است و چه شبهائی مجاز و کدام ایامی ممنوع میباشد همه را با ذکر روایت آورده و در نتیجه هر کس میتواند با در نظر گرفتن ضوابط و شرایط موجود و برآورد قدرت آمیزشی خود دفعات مورد نیاز را انتخاب نماید اما در این باره متذکری از طرف اسلام داده شده است که سفارشی در تقلیل اقتران برای بهره برداری از یک عمر طولانی و شاداب تری را ارشاد میفرماید

و از جمله فرمایش نبی گرامی است: من اراد البقاء و لا بقا

فلیباکر الغذاء و لیجود الخدا و لیخفف الراداو لیقل مجامعه النساء.

کسیکه مایل به بقای بیشتری است صبحانه را زودتر و غذای بکر و دست نخورده و کامل بخورد. کفش خود نیکو انتخاب نماید، لباس سبک بپوشد و مجامعت با زنان را کاهش دهد (۱).

بهترین غذا را صبح آن هم صبح زود خوردن بنا بر آزمایشهای متعددی که در چندین کارخانه انجام گرفته مشاهده گردید آن دسته که بهترین غذاییشان را صبح خورده اند محصول بیشتر و بهتری تحویل داده و حوادث و سوانح داشته و دفعات مراجعه ایشان بدرمانگاهها کمتر بوده است و صبح زود خوردن نیز یعنی زودتر گلوکز و غذا به بدن رساندن بدنی که در سراسر شب هر چه داشته مصرف کرده است و صبح زود خوردن یعنی معده بحال آرامشی ترشحات خود را آغاز کردن و کسیکه صبح زود ناشتا نشود هنوز آخرین لقمه اش در حال سرازیر شدن بمعده است که باید از خانه خارج و در پی کسب برود و در نتیجه خونی که باید بمعده هجوم آورد برای رساندن ترشحات و آغاز هضم و ... مقداری بمصرف راه رفتن و ... میرسد ناگفته نماند اخیراً دانسته اند که غذای ظهر است که چاق میکند نه غذای شب و دستور اسلام را نیز در این باره آوردم که شب باید حتماً اندکی خورد و چه خورد گفتم.

راجع به کفش نیکو انتخاب کردن که در جلد ۱۸ شرح دادم

---

۱- در مکارم الاخلاق جمله کمتر فرض کند برای طولانی شدن عمر دیده میشود.

که چگونه کفش تمیز و اندازه در طول عمر مؤثر می‌باشد و پایه و اساس مطلب بر این بود که کفش واسطه اتصال آدمی با زمین می‌باشد و باید از هر لحاظ نیکو انتخاب شود که طالبان مراجعه خواهند فرمود یعنی قلب دوم بدن پاست که باید مراقبتش کرد.

لباس را خفیف برگزیدن که هم سنگین نباشد تا اجازه رشد و قد کشیدن در سنین پایین را نخواهد داد و در سنینی بالا نوعی تحمیل خواهد بود و نیز خفیف و سبک از لحاظ قیمت باشد که آدمی را به فرض و با اختلاف طبقاتی مبتلا نکند.

اما تقلیل در مجامعت معیار و مقیاس ندارد برای یکی آمیزش هر شبه حداقل است و برای دیگری ماهیانه در حد بی تابی و اضافی و این بستگی به نیاز و قدرت و شرایط و ضوابط محیطی نیز دارد اما آنچه اسلام عزیز آنرا خواسته آن است که عدم مجامعت بیش از چهار ماه طول نکشد.

ناگفته نماند که در بین اقوام و ملل جهان دفعات آمیزش را بر حسب آنکه پیشوایان دینی با علمیشان دستور داده باشند انتخاب مینمایند و بجاست اشاره ای در این باره نقل یکی در مجلات خارجی بنمایم. (۱)

اما خدا کند آنچه را درباره سایر اقوام گفته است همانند آنچه در مورد مسلمین آورده و اشتباه کرده نباشد بهر صورت این مجله مینویسد:

زرتشت ( ) مذهب قدیمی ایران را آورد در شش قرن قبل از میلاد (۱).

برای مقاربت ۹ روز یک مرتبه مانو (MANO) قانونگذار هندی یکی از ۱۴ روز در ماه - سوسروشاهها ( ) هندی دکتر قدیم هندوستان شش قرن قبل از مسیح شش دفعه در ماه تابستان گرم یکدفعه در ماه - سولن (SOLON) قانونگذار آتن (۵۹۴ قبل از مسیح) سه بار در ماه - محمد یکدفعه در هفته با چهار زنشان مجموعاً چهار مرتبه در هفته (۲).

داود پادشاه یکهزار سال قبلی از مسیح یک هفته با هر زن (از ۱۸ زن) - دکتر مارتین لونر (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶) در هفته دو مرتبه - البرشت هالر (۱۷۰۸ - ۱۷۷۷) پرفسور سوسبی نظر لونر را دارد - دکتر نیکولاس و نت (۱۷۱۱) در پنج شب یک مرتبه و کنیزی پنج دفعه در هفته در جوانها و بعد از ۴۵ سالگی عقیده لونر را دارد (۳).

البته برای کسیکه می‌رسد مگر ممکن است اسلام کاری را که آنهمه در اطرافش با مقررات خاص چرخیده و از شئون مهم زندگیست آنرا واگذار به شرایط قدرت نفسی و آفاقی نماید و اشاره ای به دفعات آمیزشی در ماه که رقم بهتری است ننموده

۱- در صورتیکه تاریخ تولد صحیح را کس نمیداند.

۲- اشتباهی را که آورده است تذکر داده ام و همیشگی نماز را به تعدد زوجات بوده است که امروز منتفی است.

۳- داود پیامبر است که آورده

باشد میگوئیم.

آری چنین است و هفته ای دو مرتبه را بهتر دانسته اند و اگر یادتان باشد آوردم که علم ثابت کرده است پس از هر آمیزشی غلظت و نسبت کرمک در منی تغییر میپذیرد و دگرگونی های آنرا شرح گفتم در آمیزش هائیکه بین آنها ۳ - ۴ روز فاصله باشد همه چیز مربوط بحال اول و عادی برگشته است یعنی منی اعلام آمادگی مینماید که هفته ای دو مرتبه حاضر است جلوه طبیعی خود را به محیط مقصود عرضه دارد.

اصولا تعداد دفعات آمیزش که برای آدمی او را هیچ زیانی نرساند وجود ندارد زیرا هر کاری از زندگی برای بدن استهلاک دارد؛ نفس کشیدن خوردن، حرف زدن و ... و آمیزش کردن که همه و همه بدن را بطرف پیری سوق میدهند.

اما نمیتوان غذا نخورد نفس نکشید و آمیزش نکرد اما چه اندازه باید خورد و چگونگی آن همانند و دفعات آمیزش چه باشد و چگونه بوده و بدون شک همانگونه که غذا زیاد خوردن یا کم خوردن یا بد خوردن زیان میرساند آمیزش نیز چنین است.

علم در برابر تغذیه و غذا قدرت دخالت بیشتری برای بررسی دارد تا آنکه بتواند درباره آمیزش مطالعه نماید.

زیرا هاضمه و دستگاه آن در حیوانات یک خط تکاملی دیده میشود که در طول قرون و اعصار پیش آمده تا به پستانداران رسیده است و هر چند در دستگاه هاضمه پستانداران نیز تفاوتی



با آدمی دیده میشود مثلاً شتر را که کیسه صفرا ندارد یا علفخواران بعلت آنکه باید سلولز گیاه در زمان بیشتر با ترشحات ذوب کننده زیادتری مواجه گردد تا آنها را هضم و گوارده نماید مثلاً- گاه را با پوست گوجه و سیب و ... را از روده علفخواران نیز درازتر است و گوشت که بسهولت هضم و گوارده میشود روده کوتاهتری دارد که در گوشتخواران چنین است و انسان که همه چیز خوار است حد وسط است و تفاوتهای بسیار دیگر ولی با وجود این مطالعه در دستگاه هضم و جذب و دفع پستانداران راهنمای بسیاری برای وقوف به اعمال و ساختمان دستگاه مربوطه آدمی بدست میدهد.

اما درباره آمیزش چنین نیست زیرا ناگهان پستانداران دیده میشود که سالی یکمرتبه فحل میشود و آمیزش دارد و پستانداری که اگر زندگیش بلا مانع و خوش بگذرد هر روزه و گاه روزی چند نوبت است و در نوعی از میمونها این وضع دیده میشود.

اما ناگهان به پرنده ای برمیخوریم که چون مرغ و خروس آمیزش زیاد همه روزه دارند و آن هم برایش فرقی نمیکند که در برابر هر حیوان یا مکانی که ترس ندارد صورت گیرد و بعنوان مثال میتوان تعدادی مرغ و خروس را نام برد که به ماری حمله کرده مشغول قطعه قطعه کردنش بودند و در ضمن که مرغی مشغول بود خروسی با آن آمیزش داشت ولی کلاغ را می بینی سعی دارد که در جای دور از دید هر موجودی آمیزش کند.

بهر صورت همانگونه که قبلا آوردم: مطالعه بر جسم آدمی آسانتر از جان است و از این جهت که جسم ثابت تر از جان است و اگر مدلی جلو نقاشی ثابت باشد بهتر و زودتر میتواند نقش او را ثبت و تصویر کند تا آنکه همانند ذهن و فکر و ... هر لحظه در گوشه ای از جهان و در کیفیت ها و کمیت ها و ... مشغول باشد.

آمیزش آدمی و فحل شدن آنها نیز نه به فحل شدنهای موسمی حیوانات شباهت دارد نه به فحل شدن دائمی مرغ و خروس.

قرآن میفرماید به آدم و حوا گفتیم بدرخت نزدیک نشوید (و لا تقربا هذه الشجره ...) نزدیک شدند و در نتیجه عورت آنها ظاهر شد که با برگ درختان جنت پوشانند (فبدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة ...) و امام فرمود که این درخت نیک و بد بود و لذا به نظر قرآن دستگاه تناسلی و سوات آدمی با آمدن پیامبر (آدم) تحت قوانین و مقرراتی درآمد که اگر پوشانده و محفوظ داشته شود و با مقررات خدائی باشد چیزی جز برگ بهشت آنرا نپوشانده است. (من ورق الجنة)

دقت فرمائید: پروردگار نمیفرماید عورتشان ظاهر شد و با برگ آن درخت ممنوعه پوشانند بلکه میفرماید با برگ بهشتی پوشانند و این پیامبر خدا حضرت آدم و همسرش است که به درخت نیک و بد نزدیک شدند و خوردند ولی عورتشان را با استفاده از آن قسمت نیک درخت که نتیجه اش پوشاندن با برگ درخت بهشتی است سرنوشت دادند لذا میتوان گفت دستگاه سوات و تناسلی آدمی از لحاظی ارتباط

مخصوص با زمین دارد.

اگر غذا از زمین میروید و میخوریم یا میروید و حیوانی میخورد ما از گوشت و لبنیاتش میخوریم آمیزش نیز نوعی ارتباط با گیاه و درخت دارد که بدیهی است و آن مقدم بودن تغذیه هر آمیزش میباشد ولی نتیجه آنکه با شناخت نیک و بد تغذیه آسانتر از آمیزش است و چه میتوان خورد تا تغذیه بهتری انجام گیرد نزدیکتر به قلمرو علمی آدمی است تا اینکه قلمرو آمیزش و مقدمات و مقارنات و همه چیز آن چگونه باشد تا بتوان گفت از درخت منهی خورده نشده و از درخت نیک و بد از همه خوبی اش خورده شده است؟ جواب این است که آدمی در مجموع موجودی از ملکوت و حیوان است و خوب موجودی است و باید از این درخت آدمی خود نیز حیوانیت را بزدايد.

اما دفعاتی را که امکان مباشرتش در یک شب امکان دارد باز بنحوی خاص بوسیله اسلام تحت کنترل درآمده است:

کسی از مسلمانان حق ندارد کوچکترین عملی انجام دهد که کمترین زیان را داشته باشد خواه به جانش یا جسمش یا به اجتماعش یا دنیا و آخرتش و با وجود این چون آمیزشهای چند نوبتی در یک شب امکان وقوعش بدون تفکر عمیق و اسلامی ممکن است انجام گیرد از طرف اسلام نوعی ممانعت قانونی بین دو آمیزش حائل گردیده و اعلام میدارد هر آمیزشی باید با غسلی همراه باشد و شگفتی آنکه در اینگونه روایات کلمه احتلام ذکر شده و کراهت بعد از احتلام قبل از غسل را متذکرند نه کراهت بعد از مجامعت را؛ یعنی هر چند با دخول، حشفه غسل واجب میشود اما اگر احتلام که

در معنای خاصش همان انزال است روی نداد در فواصل دخول هر دو حشفه غسل کردن لازم نبوده و غسل تنها ممانعت قانونی و حائلی بین دو احتلام است که باید انجام گیرد و این دستور بسیار جالبی است زیرا با پیشرفت هر چه بیشتر سن، حاضر شدن یک مسلمان برای غسل بین دو احتلام کارشاق تری میشود و بدین طریق هر چه سن بالا رود غسل بین دو احتلام مانع قانونی بیشتر رعایت شده ای بوده و سبب کاهش دادن انزالهای متوالی در یک شب خواهد بود.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: يكره ان يغشى الرجل المراه و قد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذی رای فان فعل فخرج الولد مجنوناً فلا يلومن الانفسه.

(نبی گرامی مکروه دانستند که مرد آمیزش کند و احتلام بوی دست دهد و در پی آن غسل نکند که اگر در اینحال فرزندی از او بوجود آید که جنون داشته باشد نباید جز خویش را ملامت کند).

فعن ابی الحسن الرضا انه سئل عن الرجل تكون عنده المرئه الشابه فيمسك عنها الاشهر و السنه لا يقربها لیس یزید الاضرار یكون لهم مصیبه یكون فی ذلك اثماً قال علیه السلام اذا تركها اربعه اشهر كان اثماً بعد ذلك.

(از حضرت رضا پرسیدند: مردی زن جوانی دارد و در اثر مصیبتی که بوی وارد شد چند ماه بلکه یکسال است با همسر جوانش نزدیکی نکرده البته قصد آزارش را هم نداشته و علت همان مصیبت زدگی بوده است آیا در این کار گناهی است؟ فرمود:

آری بعد از چهار ماه گناهکار است.

و عن ابی ذر (ره) انه قال لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی مباضقه الرجل اهله انلذ یا رسول الله و توجر قال ارایت لو وضعت فی حرام. اکت - ثم قال نعم - قال فکذکک توجر فی وضعک فی الحلال.

ابوذر رحمه الله علیه از نبی گرامی پرسید: آمیزش مرد با همسر خود با اینکه کامرانی است، ثواب دارد؟ فرمودند آری، مگر از طریق نامشروع حرام نیست؟ عرض کرد: چرا فرمودند پس از راه حلالش هم ثواب دارد.

از قرار آنچه آورده شد مباشرت و آمیزش مرد با زن نباید پیش از چهار ماه متروک بماند، مگر با رضایت زن چه همسر دائم باشد چه موقت، رعایت این حق واجب و ترکش گناه است مگر در صورت عذر موجه چنانچه اگر نزدیکی برای یک از طرفین زیانبخش باشد یا مسافرت لازمی چون حج پیش آید و امروز به مسمومیت ناشی از عدم مقاربت در صورتیکه طولانی باشد واقف شده اند که بدون شک در آینده نزدیک مدت مذکور را عادلانه حد و مرز چهار ماه تعیین خواهند نمود.

آمیزشهای مکرر را آوردم که در هر نوبت بعدی تعداد کرمک ها کمتر از قبل است لذا شانس باردار کردن در آمیزشهای مکرر کم میشود و دستور اسلام هفته ای دو مرتبه که همه اوضاع و احوال را بحال طبیعی برگردانده بسی جالب است.

آنچه فوق العاده اهمیت دارد و روابط جنسی را با به آنچنان حالت خواهر و برادری مبدل میسازد که عشقی و مودتی سیمان این سازمان بخشی باشد یا آنگونه میکند که شوهر بطرف پیدا کردن زنی بیگانه می‌رود یا به ندرت به استمناء روی آورد سخنانی است که زن بشوهری میگوید که قدرت جنسی نسبتاً خوبی دارد و درجه اول که بیشتر سبب راندن شوهر بسوی زن بیگانه میشود این سخن است که «من را آورده فقط برای کلفتی و کیف کردن» و در درجه بعد سخنانی چون «این فقط بفکر لذت بردن خودش است و هر وقت خودش میل دارد قبول است» «من مریضم و تو همانند شمر بجان میافتی» و اگر شوهرش تظاهرات مذهبی دارد «من این دین و مسلمانی را که با زن رفتار میکند نمیخواهم» و امثال چنین کلمات است که اگر زن سفید پوست است مرد چنین تصور کرده چنین میگویند راست میگفتند که زن سبزه نمکین است و شوهرش را تمکین میکند و دوست میدارد و دوست داشتنی است و اگر همسرش سبزه است خیال میکند زن سفیدپوست محبت دارد و بهر طریقی است سخنان سرزنش ماب زن است که مرد را بدنبال زن بیگانه میفرستد.

## آمیزش ممنوع

از جمله مواردی که اسلام ۱۵ قرن قبل آمیزش را ممنوع کرده است در مورد پر بودن شکم میباشد که تازه علم بر آن صحه گذاشته است اسلامی که اجازه نمیداد شخص در راه رفتن غذا بخورد، در حین مطالعه و انجام کار غذا بخورد اینک اجازه آمیزش نیز با شکم مملو را نمیدهد که شاید پایه و اساس هر سه فقط بر توجه به بهداشت پیروانش بوده باشد، نه آنکه با ورود غذا به معده مقداری از خون بدن متوجه معده میشود تا کار ترشح و شروع هضم را انجام دهد و شخصی که مشغول راه رفتن است پاهایش و آنکه مطالعه میکند مغزش نیز برای صرف انرژی مقداری خون لازم دارند که برای بدن از لحاظ بهداشت و اینکه حتی اگر یک قطره خون به بدن اضافه یا از آن کم شود از هر عضوی به تناسب از آن قطره بگذاشت یا برداشت میشود در حالیکه پر و خون بیشتری متوجه معده است آمیزش سبب هجوم خون به دستگاه تناسلی شده و اعضاء رئیسه بدن ممکن است دچار کاهش تغذیه ای گردند و لذا ممنوع گردیده است.

توجه خون به عضوی که کار میکند آوردم باید گفت علم روز ثابت کرده است حتی اراده به اینکه عضوی بکار افتد خون بیشتری در آن جریان مییابد و چون زمان آمیزش فعالیت هاضمه ای متوقف میشود ملاحظه فرمائید آمیزش با شکم پر چه بر سر دستگاه هاضمه خواهد آمد.

آوردم که عوامل روانی یک علت نعوظ آلت است مثلا- کسیکه منظره ای شگفت انگیز را بیاد آورد و اینک می افزایم که برای دستی که اراده میشود تا قلم بردارد و نوشتن را آغاز کند هنوز حرکت نکرده بدن خون بیشتری را سهمیه آن دست معین کرده بطرفش گسیل میدارد.

گر چه عامل روانی نعوظ اراده ای بر اینکه نعوظی حاصل شود نمینماید اما باید پذیرفت که ساختمان آلت و دست اینست که یکی در دو مرحله پاسخ به سازگاری با اراده بدهد و دیگری این عمل را در یک مرحله انجام میدهد و در هر دو صورت چون خون بیشتری هنگام پر بودن شکم برای معده لازم است اسلام نه تنها آمیزش با شکم پر و انجام کار دیگری را با شکم پر ممنوع داشته حتی توجه خود را در حین غذا خوردن و بلافاصله پس از آن بکاری معطوف داشتن نخواست است و دستور چگونگی آنرا در جلد مربوطه دادم.

حداکثر ماکزیمم فشار خون در آمیزش بالا میروند (در عده ای از ۱۴ به ۲۰ میرسد) و ناگهان تنزل میکند (۳ - ۴ درجه کمتر یا بیشتر) ضربان قلب که در حال استراحت ۷۰ - ۸۰ در دقیقه مییاشد در آغاز



رابطه جنسی ممکن است به ۱۵۰ - ۱۷۰ برسد و تنفس ۱۶ - ۲۰ در دقیقه یک مرتبه امکان دارد ۷۰ گردد و در نتیجه از اعضاء رئیسه بدن اکسیژن بیشتری برداشته و گاز کربنیک زیادی خارج گردد.

مرگ ناگهانی در آمیزش بعلت عدم انجام وظیفه ماهیچه های قلب می باشد که به انفارکتوس منجر میگردد که بیشتر این اتفاق نزد جوانان قبل از ۴۰ سالگی دیده میشود و ۲۵ درصد بین ۴۰ - ۵۰ سالگی و اغلب نیز در آمیزشهای خارج از منزل تلفات میدهد بیماران قندی و اشخاص چاق و آنها که سابقه انژین صدری دارند باید بیشتر مراقبت کنند.

بطور کلی موقع هضم غذا قسمت مهم خون متوجه دستگاه گوارش میشود و لذا در آمیزش مقداری خون نیز به دستگاه تناسلی میابد و عضله قلب کم خونی یافت و سبب حملات قلبی میشود لذا آمیزش باید با شکم خالی انجام گیرد بویژه اگر الکل در شکم باشد چون برخلاف مشهور انقباض عروق قلبی میدهد خطر بیشتری دارد و اسلام را دانستید چرا مقاربت با شکم پر را منع مینماید.

**یک پند در قلمرو مسائل آمیزش**

چگونه باید آمیزش کرد با آنهمه طول و تفصیلی که داده شده و بعلت مشتریان زیادی که دارد کتابهای فراوانی نوشته گردیده سبب میشود که ما از آوردن آنها صرف نظر کرده فقط بذکر مواردی که برداشت زیانها و بگذاشت سودها را برای مسلمان دارد بپردازیم و از جمله پندی است چه جوانان مبتلا به سوزاک که بدانند علاوه بر آمیزشی که در آنحال سبب میشود همسرشان نیز مبتلا به سوزاک شود و مرتب ترشح چرکی داشته باشد در طب هموپات توکسین مرض سوزاک را جزو یکی از پنج طبقه توکسین های ارثی میدانند که به بدن فرزندان منتقل میشود و همیشه در بدن پدر وجود داشته و دارد که با وسائل آزمایشگاهی قابل تشخیص نیست ولی علائمی دارد که میتوان به آسانی به آنها پی برد و درمان نیز بوسیله دزن توکسی کاسیون است که در طب هموپاتیک وارد میباشد.

## آمیزش حرام

از جمله مواردی که آمیزش را اسلام و علم ممنوع و حرام دانسته زمان قاعدگی و خونریزی زن است که خطرات ناشی از آمیزش در زمان لهمت را در جلد دوم و مخصوصاً یازدهم به تفصیل آورده ام آنجا که از آیه شریفه یستلونک عن المحیض قل هو ذی بحث شده است و دیگر آمیزش با محارم و آمیزش مرد با مرد (لواط) و زن با زن (سحق) میباشد که قبلاً از آنها بحث شده است.

## اقتران ممنوع

فضایعتی راه حیض و موضوع با راه حیض و ادرار در اثر پارگی یا سوراخ شدن به یکدیگر راه پیدا نماید و اسلام اجازه اقتران بدختر کمتر از نه سال را نداده و بعد از نه سال هم چنانچه همانگونه که در خطبه خوانده میشود بالغه رشیده نباشد و احتمال افضا و صدمه ای

داده شود اقتران با وی ممنوع بوده و عجیب آنکه اگر با حدس اینکه صدمه ای و جراحی وارد نمیشود با دختر بیش از نه سال مجامعتی شد و افضا گردید و حتی زن متعه بود که در حال غیر افضا پس از انقضای مدت حتی بر مرد ندارد اما در اینصورت باز هم نفقه ای در مورد مذکور بعهده مرد است.

### افراط در آمیزش

ترک آمیزش با مسمومیت های بدنی و روانی حاصل از آن را باختصار آورده ام و اینک همانند سایر امور که هم افراطش است و هم تفریطش، باید اذعان کرد که افراط در آمیزش بلکه در رابطه های عشقی سکسی نیز بیماری و ابتلاست و پس از آنکه جزو عادت درآمد معتادین را بوضعی غیرعادی که دیگر لذت نمیرند درآورد و سرانجام به انحرافات جنسی و استمناء و استشهائ میکشاند و رواج صور قبیحه و فیلم های سکسی و پارتی های جنسی از جمله مستعد کننده حالت مذکور میباشد با برداشتی که در اثر هر انزال از بدن میشود در صورت افراط دچار خستگی و استعداد به ضایعات جبران ناپذیر میگردد که در کتابهای مربوطه که فراوان است شرح داده شده و نظر اسلام چند نوبت آورده شد مخصوصاً روایتی از حضرت صادق که به سؤال کننده فرمود برای طولانی شدن عمری که با

شادابی همراه باشد باید صبح زود بهترین ناشتائی را خورد و کفش راحت نیکو داشت و لباسی سبک و در آمیزش نیز تقلیل داد.

از نظر پزشکی بوسیله سوزن های نوکدار (الکتروود) که به کامپیوتر وصل است نقطه مغز را که مربوط به امور جنسی است میتوان تحریک نمود و ارضاء جنسی در طرف نمود و حتی او را به تمتع نهائی رساند و آزمایشهای زیادی در این باره شده و حتی در یک روز موش نری را با تحریک به چهار صد مرتبه آمیزش واداشته اند که پس از آن مرده است.

### آمیزش با زن باردار

آمیزش از اواخر ماه دوم و اوائل ماه سوم تا پایان بارداری نزد معدودی از پزشکان ممنوع معرفی شده ولی اکثریت بر این عقیده اند در خلال اولین ماه بارداری و روزهای قاعدگی و نزد زنانی که احتمال سقط جنین دارند یا آنها که سابقه زایمان زودرس داشته اند باید مورد توجه قرار گیرد. دسته دیگر هم آمیزش را بشرط آنکه زن را بحد ارگاسم نرساند تا پایان بارداری بلا اشکال دانسته اند.

چون چند نوبت سؤال در این باره پیش آمده است باختصار

آورده میشود که: قرار گرفتن زن بر مرد بزایه قائمه - مرد بنحوی در پشت زن قرار گیرد که بر شکم زن فشار وارد نباید و پاهای زن بالا آید - لبه تخت قرار گرفتن زن نوع بی ضرر آمیزش بوده خمیدگی بیش از حد پشت و استفاده از بالش زیر ران یا تهیگاه گذاشتن و خمیان روی زانو و آرنج و مقاربت معکوس ممنوع میباشد بعلاوه چون انقباضات رحم در اثر تحریک نوک و هاله پستان پیش می آید باید مراعات نمود و باز در همین جلد شرح داده ام.

بهر صورت جدیدترین اطلاعات علمی این است که اگر زنی در ماههای اول سابقه سقط دارد آمیزش با وی ممنوع است و نزدیک بزایمان نیز که امکان پاره شدن کیسه میباشد قلعن است ولی آمیزش بطریقی که شرح داده شد در سایر مواقع حتی ممکن است به دهانه رحم صدمه ای وارد نرساند زبانی پیش نیاید.

اصولا در اغلب پستانداران (باستثنای پریمات ها) ماده قبول نمیکند که با وی تا زمانی که آبستن است آمیزش انجام گیرد و انسان علاوه بر وضع زمانی و مکانی فحلی شدنش که با سایر پستاندارن فرق دارد این فرق مهم را نیز دارد که رفتار جنسی اش در زمان آبستنی همانند دوران دیگر است با این اختلاف که زمان بارداری زن سه قسمت میشود.

ثلث اول و ثلث دوم و ثلث سوم و طبق آمارهائی که گرفته شده شیوع آمیزش در هر ثلث بعدی نسبت به قبلی کاهش داشته است ولی دخالت سن و تعداد آبستنی ها هیچگونه اثری تغییردهنده در این

مطلب نداشته است حتی ارگاسم ها نیز هر چه به سن آبستنی اضافه میشود کمتر میگردد.

طبق تحقیقاتی که بعمل آمده علل زیر را باعث کاهش تمایلات آمیزشی زن در دوران آبستنی دانسته اند.

۲۶ درصد بعلت ناراحتی - ۲۷ درصد ترس از دست دادن جنین یا رنج رسیدن به نسل - ۲۳ درصد کاهش لپدو و تمایلات جنسی - ۱۷ درصد تشویش ۸ درصد توصیه های پزشکی - ۴ درصد احساس خود کم بینی.

چرا مرد بزنجش و زن به مرد تمایل دارد بلکه چرا ازدواج باید کرد؟ و چون ازدواج واقع شد چه نتایج خواهد داشت؟ نیروی کششی که در نهاد مرد و زن آفریده شده تا جلب و جذب یکدیگر شوند بخاطر نتیجه هائی است که پس از ازدواج عایدشان میگردد که اینک شرح داده میشود.

اسلام به موجودیت کشش نیروی جنسی آنقدر احترام میگذارد که گویا ذخیره و بقای حیات یعنی منافع و محصول ازدواج را از دنیای شما زن و عطر را دوست میدارد و مقرراتش زندگی و نسل را که گوهرهای گرانبهای آفرینشند اگر در کف بی کفایت نارگان و راهیان و کسانیکه عاری از نیروی جنسی اند باشد یا نباشد یکسان دانسته میفرماید تا زمانی که بی همسری سبب طغیان علیه عقل نمیشود و موجبات آلودگی بگناه را فراهم نمیسازد ازدواج واجب

نیست همانند کسیکه تا در نماز شک نکند دانستن شکیات نماز ضروری نمیباشد اما بمحض پیدایش شک یا آلودگی بگناه اقدام به یاد گرفتن شکیات و امر ازدواج لازم میگردد و این بدان معنی است: کسیکه زن نمیخواهد عامل محرک آمیزشش که مقدم بر همه عطر است لازم ندارد که در جلدهای قبل در بهداشت بدن چگونگی عمل عطر را در روابط جنسی شرح دادم و این سخن نبی گرامی که از دنیای شما زن و عطر را دوست دارم و نور چشم من در نماز است همه چیز دنیا و آخرت را بتمامه ذکر فرموده است و با همین جمله کوتاه زندگی دنیا (ذخیره حیات و ادامه حیات) و آخرت (نماز نماینده عبادات و علامت یاغی و طاغی بودن و قفس مادی شکستن و به جنه عرضها السموات پیوستن و توجه به حیات اخروی) و چگونه اند را باید داشت بیان شده است: زن برای ذخیره حیات؛ عطر برای ادامه حیات زیرا ابتدائی ترین وسیله که محرک و مشوق اقتران است عطر بوده و خوشبو ساختن تنها رغبت ساده نیست بلکه رغبتی است.

که مراقبت از آن باید بعمل آید و نهی اسلام از خوشبو ساختن زنان خود را و در اجتماع بیگانگان ظاهر شدن بعلت همین است که جاذبه جنسی را محرک و مشوق میباشد؛ از اینقرار در حقیقت نبی گرامی هر دو نتیجه حاصل از ازدواج را (زندگی و نسل) در دو کلمه (زن و عطر) خلاصه کرده اند که این دو کلمه بوسیله اسلام در ازدواج و نکاح تلخیص شده است ازدواج برای زندگی و ذخیره حیات و نکاح که مرحله فیزیولوژیکی ازدواج است جهت ادامه حیات.



در اینجا مطلب بسیار مهم تفاوت دیگری بین انسان و حیوان چشمگیر است که انسان ازدواج میکند برای بقاء نسل (بدلیل آنکه فرزند خواهیش مسلم و قطعی است) و ازدواج میکند برای زندگی که قسمتی از آن دفع شهوت و آرامش حاصل از آن است (بدلیل آنکه در مواقع بارداری همسرش نیز هر دو آمیزش دارند) در صورتیکه در حیوانات قضیه طرز دیگری است یا حیوان در فصل و زمان معینی فحل میشود و در سایه فحل شدن آمیزشی و بقای نسلی موجودیت مییابد و بقیه سال که تقریباً تمام سال را بجز ایامی کوتاه تشکیل میدهد جنس نر و ماده در کنار یکدیگر بدون خواستن بسر میبرند و این گونه وانمود دارند که فحل شد نشان جهت تولید مثل است و این مسئله در برابر بیم و انزجار انسان هنگام برخی آمیزشها از آبستنی که نزد حیوان محلی برای آبستنی است و اینجا جهت مخالف آن را دارد تفاوت دیگر بین انسان و حیوان مییاشد و ثابت میشود که نتیجه ازدواج در ایجاد نسل خلاصه نمیشود بلکه کششها برای ایجاد اتحاد جسمی و روحی و عشقی و همه در خدمت بوجود آوردن استوارترین تاسیسات بشری بنام «خانواده» است که قرآن کریم در یک آیه زن را لباس مرد و مرد را لباس زن و در آیه دیگر ازدواجشان را موجب آرامش معرفی فرموده است و ایندو آیه عالیتترین توجیه را درباره اتحاد جسمی و روحی و تشکیل خاندان معمول داشته و حتی بعلت اینکه لباس و آرامش دو محافظ بزرگ و جسم و جان و موجب کمال آدمی است لذا قرآن نتیجه اول ازدواج را حصول کمالی انسان معرفی میفرماید و عنایت

پروردگار تا بجائی در این باره انسان را مشمول رحمت خود قرار داده که ضمن معرفی پیامبران و همسرانشان بر ازدواج مشرکین و کفار نیز گواهی و تائیدیه ویژه ای بعنوان شناسائی همسری گذارده و همسر طاغیانی چون فرعون (و امرات فرعون -) و ابولهب (و امراته حماله الحطب) را همسرشان! میشناسد.

اما کدام یک از دو نتیجه و محصول ازدواج (ذخیره حیات - ادامه حیات) اهمیت بیشتری دارد بنظر قرآن لتسکنوا الیها و لباس یکدیگر بودن زن و مرد مقدم بر فرزند داشتن است.

از آنجا که بارداری و زایمان نوعی کمال و عقیم بودن زن نقص اوست برای مرد نیز که عاری از قوه مولده باشد نقصی است و بهمین لحاظ حضرت ابراهیم و زکریا را می بینیم که دادشان از فرزند نداشتن همسرشان بلند میشود و از پروردگار مسئلت میدارند فرزندی به همسرشان عطا شود و در نتیجه به خودشان (حتی حضرت ابراهیم بوسیله هاجر نشان داد که قوه تولید مثل را دارد و این ساره است که باید مورد مرحمت الهی قرار گیرد و پیامبر نقص ندارد) از اینقرار فرزند نداشتن نقص نیست بلکه فرزند نخواستن نقص است.

بقراری که گفته شد شاید بتوان گفت ما طاب لکم قرآن را که میفرماید زن و شوهر باید برای یکدیگر درخور و شایسته باشند بر دو پایه استوارتر است یکی آنکه بتوانند حافظ حیات باشند و توانائی ادامه اش را داشته باشند یعنی طرفین در خود احساس

تمایل و آمادگی داشته و قدرت کافی برای راضی ساختن خود و همسرشان را نیز داشته باشند و اینجا که میرسیم می بینیم دستورات اسلام چقدر عالیست که مرد را مشوق است تا جلب رضایت زن کند و زن را تشویق میکند به تمکین و راضی نگهداشتن مرد که روایات مربوطه را آوردم یعنی ما طاب لکم قرآن در رسیدن تن به تن و تجاوز مشروع پایان نمیابد.

بلکه در اختیار اقلان تن و جان و ایجاد یک زندگی بر پایه دوستی و تشکیل خانواده سعادت مند خلاصه میگردد و دیگر آنکه زن و مرد طاب یکدیگر باشند یعنی طلب و انتخاب و نیکوئی آنها ناجور در نیاید مثلاً یکی سبب ایجاد عارضه ای در دیگری نگردد و این به آن صدمه روحی یا جسمی وارد نسازد و روایاتی مویذ اینقسمت نیز هست و بعنوان مثال یکی از آنها ناهمسری در ازدواج با مرد معتاد با الکل میباشد که چگونه دامنگیر شدن فرزندان ازدواج مورد بحث را به اعتیادهای فوری و سریع چند مرتبه شرح داده ام از اینقرار ما طاب لکم قرآن سازگار بودن زن و مرد در ابعاد توانائی جلب رضایت یکدیگر و وجود تمایل به زندگی در خود و ابعاد فیزیولوژیکی و بیولوژی همساز بین زن و شوهر میباشد که حتی میتوان گروههای خون ناهمجور که زیان بخش میباشد از آنجمله برشمرد.

و در پایان این فصل بیشتر میخواهم بین انسان و حیوان علیرغم طرح مسئله اجدادی انسانها از میمون تفاوت قائل شده باشید زیرا ازدواج انسان اولویتی بر مبنای زندگی و ذخیره حیات و سپس ادامه حیات بوسیله نسل داشته در صورتیکه ضمن مطالعه سکس در حیات حیوانات نشان میدهد.

که هیچ حیوانی در عمل نزدیکی به لذت جسمانی نمیرسد. (۱)

یعنی حیوان ذخیره حیات جسمی را در فاصله ای از تغذیه گیاهان عالی و انسانهای خالی از معنویت انجام داده و تنها آمیزشش برای ادامه حیات است و هرگز در حیوان تمایلات جنسی جنبهٔ روانی خالص که هیچ حتی ناخالص هم پیدا نمیکند که انسان پیدا میکند و قبلا این معنی را برای شما از قرآن و مسئله آدم و حوا و درخت منهیہ آوردم.

در هشت جلد ملاحظه نمودید که نظر قرآن را نسبت بغذا چگونه معرفی کردم هم اکنون نیز در بهداشت نسل خواهید دید مسئله جنسی قرآن نیز بهمان پایه است یعنی قرآن بهمانگونه که تغذیه انسانی را به یک سطح عالی انسانی میرساند.

(و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا).

مسائل جنسی را نیز از سر آغاز پیامبری دستور میدهد به یک سطح عالی انسانی بالا برده و در بند و نظم شود (فبیت لهما سواتهما...) که در جای خود به تفصیل از آن بحث کرده و باز هم خواهیم کرد؛ بهر صورت در انسان ازدواج مقدم بر پیدایش نسل بود، و از جمله دلائل عملی آن آمیزش مرد با زن باردار خود است که نزد حیوانات دیده نمیشود و اسلام نیز بر این عمل صحه گذاشته است.

در طول آبستنی تمایلات جنسی در زنان کمتر میشود و نزد اغلبشان هر چه به ماههای آخر آبستنی میرسد این تمایل میرسد این

تمایل کاهش بیشتری می یابد و در ماه آخر شصت درصد کم شده است و در زنانی که سابقه سقط دارند این کاهش بیشتر بوده و حتی مایلند بدانند آیا آمیزش سبب سقطشان می‌گردد و یا خیر؟ در صورتیکه آمیزش با زن باردار بطریقی که بلا اشکال است هرگز سبب سقط نمی‌گردد و با وجود این بهتر است در اینگونه موارد از آمیزش در ماههای آخر خودداری گردد و آنچه در این مورد گفته میشود همان درس تکوینی است و نزدیک مرد و زن تحصیل کرده و بیسواد همانند مسیر خود را طی می نمایند.

آمارهای گرفته شده نشان میدهد سقط در زنانی که زمان بارداری آمیزش نکرده اند با آنها که هنگام بارداری آمیزش کرده اند اختلافی چندان ندارند.

در زمانی که به چند قلو آبستن هستند (دو قلو یا بیشتر) رعایت بیشتر آمیزش از ماه ششم بعد لازمتر است و از آمیزش در نزدیکی های زایمان که دهانه رحم باز و امکان پیدایش عفونت میرود نباید آمیزش کرد.

اینکه می گویند تحریک نقاط قابل تحریک زن سبب انقباض رحم میشود درست بوده و بویژه تحریک نوک پستان چنین کاری را میکنند که معمولا سبب سقط یا زایمان پیش رس نمی‌گردد.

## آمیزش با بیمار

خیلی از بیماران پروای آمیزش کردن دارند و باید تقریباً کلیه بیماریهای حاد و مزمن هائی که در حال پیشرفت بوده یا مسمومیت ایجاد مینمایند در قلمرو این قسمت محسوب داشت بویژه آنکه مبتلایان به بیماریهای حاد نه امید به بهبودی دارند از این لحاظ که محرومیت آنها موقت است در این باره نگرانی ندارد

بیماریهائی که مطرح است و پرسیده میشویم یکی قلبی ها هستند که اگر وضعشان هم طوری باشد که بتوانند آمیزش کنند و از پزشکشان هم مجوزی داشته باشند باز آمیزش را کاهش کافی میدهند زیرا قلبی ها در تشویش مدام و ترس از مرگ بسر میبرند. عده ای از آنها نیز آماده میشوند اما هنگام دخول و انزال از ترس؛ نعوظشان ناگهانی سقوط میکند زنها نیز در این بیماران نقشی دارند و برای اینکه شوهرشان نمیرد او را دلداری داده بهبودی شوهر و امکان آمیزشهای لذت بخش تر و مکرر بعد از سلامتی را و عده اش میدهند و عجیب آنست که زنها چون کمتر به بیماری قلب و عروق

مبتلا- میشوند گفته میشود چون زن نباید کاری کند و انزالی ندارد و این فقط قلب مرد است که با آمیزش خرابتر میگردد و حال آنکه برداشتهای عناصری و فیزیولوژیکی برای مرد و زن که به اوج لذت جنسی رسیده یا نرسیده است تقریباً یکسان میباشد.

بیماران قلبی را نمیتوان با این قلم و کاغذی که در دست من است نسخه داد زیرا هر کدام را وضعی و خطری و شدت و وضعی در بیمار بودن است که امکان آمیزش بدون ضرر برای برخی قطعی و جهت بعضی ممنوع و اعلام خطر میشود و هر کس باید از پزشک متخصص سؤال نماید.

آنچه قابل اهمیت است اینکه بسیاری از بیماران قلبی هستند که از پزشک متخصص اجازه آمیزش دارند و پزشک این تجویز را با توجه به زن و شوهری که از یک خانواده اند صادر کرده است و چه بسا همین بیمار قلبی که بارها در آمیزش با همسر خود صدمه ای ندیده است برای آمیزش با شکاری که کرده و مضطر با نه عمل مینماید جان خود فدا نماید.

تمام دستوراتی که اسلام داده علم هم اکنون به آن نزدیکتر شده در نزد این بیماران باید رعایت شود یعنی بیمار قلبی باید از ایستاده آمیزش کردن - کاملاً عریان بودن - در حمام و مکانهای مرطوب و گرم با شکم پر - در ... که بسیاری را آوردم.

و همچنین از آمیزش در ساعات و ایامی که دستور داده پرهیز نماید.

از خوانندگان محترم استدعا مینمایم این فرمول کلی را همیشه بیاد داشته باشند - هر جا اسلام حلال و حرامی وضع کرده برای نگهداری سالم هاست که مریض نشوند و حال آنکه علم هنوز آنجاست که مریضها رعایت آن حلال و حرامها را بنمایند که نمیرند و از جمله شاهد ما همین است که بیماران قلبی را دستوراتی میدهد برای آمیزش رعایت نمایند که نمیرند و اسلام سالم ها را دستور میدهد رعایت نمایند که بیمار نشوند.

برخی عقیده دارند قلبی ها بهتر است شب را که خسته اند از آمیزش خودداری نمایند و این عمل را به صبح موکول نمایند و باز توجه شما را به اسلام جلب مینمایم که توجهات معنوی الهی و نفسانی الهی را بعد از نیمه شب حواله میدهد.

گر چه چاقی بیماری نیست ولی من بشخصه آنرا بیماری میدانم و آنها که این بیماری را به ارث دارند سعی کنند قبل از آمیزش فکر اصلاح نسل باشند و در فامیل خود اگر اشخاص زیاد چاق چندتائی بافت میشوند از ازدواجهای فامیلی پرهیز کنند.

و سپس آمیزش را منظور دارند که در اینجا برعکس بیماریهای قلبی که مردان را مزاحم است چاقی بیشتر مزاحم زنهاست و از طریق چاقی زنها غیر مستقیم مزاحمت مردان فراهم میشود و در غیر اینصورت یعنی اگر مرد چاق باشد و زن نباشد جز تحمیل سنگینی مرد با زن که آن هم راه چاره دارد رنجی برای هیچکدام از فاعل و مفعول بوجود نخواهد آمد.



اما اگر زن چاق باشد برعکس مرد چاق که هرگز آلتش را چربی فرا نمیگیرد و کلفتش نمیکند لب های فرج زن آنقدر ممکن است چربی داشته باشد که آلت مرد از همان قسمت تجاوز نتواند کرد عذاب مرد هر چند در همین خلاصه میشود و چاره دارد اما رنج زن بیشتر از این جهت است که آلت تذکیرش (بظر) در لابلائی گوشتها و چربیها پنهان مانده و کمتر تحریک شده و لذت جنسی از آن زن نخواهد بود.

وضعی را که باید زن چاق برای آمیزش بگیرد همان است که شرح داده ام و جزو کسانی است که باید سعی کنند طول مهبل کاسته شود و زن خیلی چاق بوضع لب تختی یا لب طاقچه ای در آید بهترین نوع انتخاب جهت آمیزش است ولی اگر مرد چاق و زن لاغر باشد بتواند زن نقش فعال را بعهده گیرد بالا باشد یا طریق دو طرفی را برگزیند و همه را در این کتاب شرح داده ام.

نزد کسانی که شکستگی دارند و استخوانهای اندام تحتانی آنها صدمه دیده اما نزد زن دهانه فرج جابجا نشده و مرد نیز آلتش منحرف نگردیده آمیزشها همانند معمول میتواند انجام گیرد و نزد بقیه نیز بزودی مرد و زن وضعیت پسندیده تر و بدون درد و رنج خود را باز خواهند یافت.

زنیکه زائیده باید تا چهل روز استراحت کند تا رحم و اندامهای آمیزشی وی از حالت التهابی در آید که در غیر اینصورت التهاب است که پذیرانی عفونت میباشد و دهانه رحم نیز تا مدت مذکور

ممکن است باز مانده باشد بعلاوه که التهاب موجود آمیزش را دردناک کرده و برای سردمزاجی ممکن است پیش آورد.

هر چند قاعدگی بیماری نیست و بهترین کلمه را قرآن آورده است که آن «اذی» و رنجی است ولی از لحاظ اسلام آمیزش در این زمان حرام و از نظر علم نیز نارواست که در جلد بهداشت بدن شرح دادم.

### آمیزش در جوار کودک

همین که کودک به دو سالگی (۱/۵ تا ۲/۵ سال بنابر عقاید مختلف) رسید علم اجازه نمیدهد در همان اطاق باشد که پدر و مادر با یکدیگر آمیزش دارند. عجیب آنست که اسلام لفظ کودک را ذکر کرده و اجازه نمی دهد در اطاقی که فرزندی خوابیده است آمیزش صورت گیرد.

آنچه گفته اند اثرات بد جنین وضع هر کودک است و اثر آمیزش پدر و مادر بر کودک بیش از این است که دو نفر بیگانه در آن اطاق آمیزش کنند.

کودکی که در گوشه اطاق خوابیده اگر با صدای پدر یا مادر بیدار شود و آمیزش آنها را ببیند یا غیر مترقبه تلقی کرده پدر را تصور میکند به زیر گفتن مادر بعنوان منکوب ساختن مشغول است بویژه اگر قبلا شاهد نزاعهای آن دو که به درگیری و گلاویز شدن و زدن

پدر به مادر بوده است که این منظره را همان تصور میکند و نسبت به پدر بدین میشود و در صورتیکه هرگز تصور گلاویز شدن آنها را نکرده باشد و همیشه مهربانی پدر را به مادر دیده کنجکاوی او در میگیرد و دقت میکند تا بفهمد این چه حرکتی است که از پدر و مادرش صادر میشود.

البته کودکانی که تجربه کرده اند تا هنگام گلاویزی پدر و مادر گریه سر دهند و آنها بهمین جهت از یکدیگر جدا شده اغلب این حالت را بخود خواهند گرفت.

گاه صدای مادر و مخصوصاً پدر بیدارش میکند که در اینحال اغلب کودکان بلند شده براه افتاده مضطرب میشوند و با دیدن پدر و مادر در آن وضع به گریه میافتند و صدای هق هقشان بلند میشود تا بخاطر وی از این گلاویزی دست بردارند بویژه چون صدای پدر هنگام فرا رسیدن اوج لذت جنسی غریدن و صدای مادر ناله و آه است در ذهن کودک پدر فردی متجاوز قلمداد میشود

کودکانی که در روستاها آمیزش گوسفند و گاو را دیده اند حس تطابق جوئی آنها را بفکر میاندازد تا مقایسه کنند و لذا کمتر به حالات گفته شده دچار میشوند.

البته کودکانی که در اطاق آمیزش خوابیده اند مستعد باری چشم چرانی شده و از اینرو هم کج خلق و بداخلاق میشوند و چه بسا دیگر با پدر و مادر حمام نرود زیرا آنها را در حال عریان بودن متجاوز دیده است و چه بسا شب شاشی برای این کودکان

پیش آید و چه بسا در بزرگی به سادیسم و روح تجاوز دچار شوند.

لکنت زبان، چشمک زدن، وسواس، استمناء و سخنان شرمی و بازگو کردن وضع پدر و مادر و تقلید از پدر و مادر با کودکی دیگر و زیاد بیدار ماندن در رختخواب و ... برای چنین کودکانی ممکن است پیش آید.

برای کسانی که اطاق اضافی برای کودکان ندارند بمحض آنکه دیدند کودک بیدار شد و شاهد اوضاع گردید باید هر دو به او نگویند بخواب و بهتر آنست که یکی از آنان به بالین کودک رفته او را لالائی و آماده خواب رفتن توام با نوازش نماید و آنچه بسیار لازم است نباید هرگز از کودک پرسید آیا چیزی دیده است یا خیر و آیا چه دیده است؟

### مکان آمیزش

این نیز یکی دیگر از مواردیست که هنوز علم به آن نزدیک نشده است ولی همان اسلام را که گویند از سیاست جداست و قدم راسخس را همه جا گذاشته و در این مکان نیز نهاده است.

اگر برای برداشت از زمان آمیزش حق تقدم برای مرد محفوظ است و زنی را که تمکین مردش نمیکند سرزنش مینماید جهت مکان برداشت آمیزش حق تقدم را به زن میدهد و میگوید هر جا زن خوابید باید مرد برود و همانجا بخوابد و از لحاظ روانشناسی امتیازاتی

چند بر این کار مترتب می‌باشد.

زن که میل دارد بداند شوهرش او را دوست میدارد یا خیر و در هر کاری مواظب است به بیند عکس العمل شوهر در این باره چیست این بزرگترین دستور العملی است که برای زن باور کردنی میشود مرد به او علاقه دارد و بدنبالش بوده و جائیکه او خوابیده است توانسته است سبب شود مردش را به آنجا جلب کرده بکشاند و عجیب اینست که اگر زن در جای نامناسبی خوابیده باشد و مردش کنارش آید بلافاصله بلند میشود و برای مرد جای درستی را فراهم می‌سازد یا او را دعوت به نقل مکان مینماید و در ضمن از محبت شوهر قلبا سپاس گزار است.

به این دستور بظاهر کوچک اسلام توجه فرمائید: مردی که خوابیده و در انتظار همسر خود است و همسرش مشغول خانداری یا کار دیگری است در مرد ایجاد عصبانیت و در نتیجه تخیلات انتقامجویانه ای مینماید که چه بسا تمایلات جنسی وی در اثر دیر آمدن زن بکلی ضایع و برطرف گردد و مردی که خوابیده و در انتظار نیست بخواب میرود و حال آنکه اغلب زنها همینکه خوابیدند و در انتظار شوهر خودند هر چند تمایلات جنسی نداشته باشند و بیشترشان بیدار میمانند تا شوهرشان بیاید و اگر تمایلات جنسی آنها را به هیجان آورده باشد و مرد مشغول مطالعه یا کار خودش باشد بجای آنکه عصبانی شود مرد را به تحریکات مخصوصا عاطفی دعوت مینماید و وقتی شوهر او را لیبیک گفت و کنارش رسید حداکثر با یک گلابه ای در حالیکه تمام و کمال تمایلات جنسی زن

باقی است برگزار میگردد.

اصولا اسلام خوابیدن شبها در زیر درخت را ممنوع داشته و در نتیجه تکلیف آمیزش شب در آن مکان معلوم است آمیزش در حمام و مکانهای غیر بهداشتی و در حال ایستاده و عریان و ... که همه را شرح داده یا شرح خواهم داد مکروه میدانند.

### **دستورات داده شده**

درباره تنویر و خضاب و رنگ آمیزی مرد و زن در جلد مربوط به بهداشت بدن مطالبی آورده شد حتی عقیده ادیان و ملل را درباره آنچه میکنند آوردم.

### **لباس زن و مرد در زمان آمیزش**

در همین جلد شرح دادم که اسلام کاملا برهنه بودن زمان آمیزش را مکروه دانسته و چگونگی آنرا شرح دادم اما چه لباسی باید برای زمان آمیزش انتخاب کرد مسئله ای است که فقط با سابقه آمیزشی مرد و زن مرتبط میشود.

اگر خدای ناکرده مردی است که تمایلات همجنس خواهی در او وجود دارد دوست دارد همسرش با شلواری که با کمربند

محکم شده بر او وارد گردد و زن نیز چنانچه سابقه سحاق و همجنس بازی دارد دوست دارد که مردش حالت زنانگی از خود نشان دهد و قبل از هر چیز که ب فکر آلت مرد باشد دوست دارد مرد را نهایش را به رانهای او بمالد ولی در هر لباسی مرد دوست ندارد همسرش شلوار از او بیرون آورد مگر آنکه مرد به تمامی آنرا از خود جدا نکرده باشد که اقدام همسر در این حال برای او لذت بخش است که شلوارش مخصوصاً با پا از او جدا سازد ولی هم برای زن و هم برای مرد لذت بخش است که شلوار یا جامه دیگری اگر پهای زن است توسط مرد بیرون آورده شود و زن این را نوعی علاقه شوهر بخود بحساب خواهد آورد.

### وضعیت بدنی زمان آمیزش

مرد میتواند به رو یا به پشت یا دمر بخوابد و زن نیز میتواند به چهار وضع مذکور دراز بکشد و در نتیجه زن و شوهر میتوانند در کنار یکدیگر رو به یکدیگر به چهار وضع (مرد بالا زن زیر و برعکس یا هر دو رو بیکدیگر و به پهلو) یا مرد رو به زن و زن پشت به مرد در آید که در چهار نوع دو نوع به دنده و دو نوع بالا و زیر و حالات دیگر که پشت هر دو بطرف یکدیگر یا روی زن بطرف پشت مرد بوده باشد که آمیزش ممکن نیست (مگر در حالات استثنائی

که جزو وضعیت های دیگر شرح داده خواهد شد) و حالات دیگر که جزو دراز کشیدن محسوب نمیشود.

این کتاب را پزشک مینویسد؛ همانگونه که در کنار حجله دو لاشه شعله ور و سوزان را به نماز وامیدارد تا روحانیت را به ملکوت اعلی بکشند و جان خود را به اعلی علین بالا ببرند و در بحبوحه ای از معنویات گم شوند و پر از روح القدس گردند اینک نیز باتکای اینکه اسلام همه جوانب زندگی را دستور داده و به نظم میخواهد همان دو لاشه را راهنمایی مینماید تا بر آنچه حیوانی است نیز مطلع باشند و وقوف یابند که یک فرق انسان باز همین است که علاوه بر آنچه میتواند خود را به ملکوت اعلی بالا بکشاند بر آنچه نیز جنبه حیوانی دارد و عمل میکند علم دارد و هیچ حیوانی به آنچه میکند علم ندارد پس چنانچه همه چیز را میگوییم اینست که باید گفته شود:

بقراری که گفته شد در حال دراز کش و خوابیده هشت وضع ممکن است برای مرد و زن پیش آید و حالات و وضعیت های فرعی دیگر که در هر حال بدستور قرآن نساء کم حرث لکم انی شئتم همیشه باید آمیزش از طریق کشتزار و جایی که محصول و تولید دارد بوده باشد اما انی شئتم بهر طریق که شخص میل دارد یعنی آمیزش باید از قبل باشد اما بدلخواه.

دراز کش و خوابیده ای که گفته شد آنگونه نیست که شخص تنفس دادن در یوگا یا زمان نجات غریق یا برای بیهوشی کردن



بر تخت عمل جراحی میخوابانند بلکه زن و مردی که بوضع آمیزشی دلخواه درآمده اند هرگز درازکش کامل نداشته و شرح داده خواهد شد ولی آنچه را اسلام میخواهد آنکه مستقبل و مستد بر قبله نباشند که علتش را شرح خواهم داد.

زن برای مرد و مرد برای زن بنا بر وعده ای که خدا فرموده است (و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امانکم ان یکونوا فقراء یغنیهم الله من فضله) با نکاحی که به میان میآید سبب استمنائشان نیز از فضل خدا میشود و وقتی قرآن میفرماید و انکحوا و نکاح را ذکر میفرماید مرحله تمتع را نیز دربردارد بعلاوه اگر کسی باور کرده است که به عمل یک آیه و پشت سر گذاردن آیات دیگر که مربوط بهمان موضوع است حل مشکل است اشتباه کرده اند قرآنیکه مرد را لباس زن و زن را لباس مرد معرفی کرده یا مودت و رحمت را محصول ازدواجشان خواسته است.

چنانچه ازدواجی شد و زن لباس مرد نبود و او را از گزندها و گرما و سرماهای حاصل از ازدواج محافظت نکرد و بجای ایجاد مودت و رحمت از مردش سلب آسایش نمود یا مرد از زنش لباس رفاه و مودت را بر کند غنایی که از فضل خدا روی آورده باشد از آنجا دور است. مرد که احساس کند باید خرج زن و زندگی کند بهتر کار میکند و احساس مسئولیت او را به غنا میکشاند اما اگر زن لباسش و اساسش و عشقش نباشد با دلسردی چه کند و چه کاری و چه غنایی؟ برای کی و جهت چی؟

تمتع نیز در قلمرو نکاح است و زنی که تمکین نکند مردش را از

اغنيكم الله من فضله دور ساخته است و بهمین جهت که خدا تضمین غنا مینماید مواردی را که مانع و منحط کننده آنست تذکر میدهد و سرزنش مینماید و از جمله سرزنش زنی است که تمکین نمی نماید و سرزنش مردی که زنش در آن خانه باشد و جدا بخوابد.

از اینجهت که اسلام مرد را برای زن و زن را برای مرد حتی سفارش به تمکین میکنند بدون شک دوست دارد تمکین هم نوعی خاص و وضعی دلنواز بوده و سبب شود هر دو طرف به اوج لذت جنسی برسند و سفارشات که از طرف اسلام در این باره شده مخصوصاً دستور آماده کردن زن برای آمیزش قبل از آمیزش هم آورده شد و چون اسلام مایل است زن برای مردش و مرد برای همسرش علاوه بر تمکین بسر حد اعلای امکانات برداشت کند باید بداند وضع بدنیش نیز در حال آمیزش چگونه باشد تا موجبات فراهم آمدن لذت بیشتر مهیا و مهنا باشد.

مرد یا آلتی دارد قطور کوتاه یا دراز و نازک یا قطور دراز و یا کوتاه و نازک که اکثر دو نوع است کوتاه قطور یا نازک دراز، مهبل زن نیز ممکن است گشاد و دراز و یا گشاد کوتاه و یا باریک و دراز و یا باریک و کوتاه باشد که زن میتواند برحسب اندازه آلت مرد مهبل خود را آماده پذیرش نماید تا تمکین بسر حد امکانات لذت بخش باشد و هر دو به اوج لذت جنسی برسند.

مردی که آلت باریک و دراز دارد بدون شک از مهبل گشاد و کوتاه خوشش نمیآید.

و بمنظور تا آخر و لذا با توجه به آنچه در زیر آورده میشود میتوان جلو این ناراحتی ها راحتی المقدور گرفت چنانچه اگر زنانهای زن که در زیر مرد است کمی تا شود و اندکی رانها بطرف شکم بالا آید طول مهبل کم میشود و این وضع در هر حال برای آبستن شدن بهترین طریق برای هر نوع آلتی است و برای آنچه قطور و کوتاه بالاخص جالب میباشد.

(البته کسیکه برای اولین آغوش قدرت کافی برای ازاله بکارت ندارد باز همین نوع اختصاصی میباشد).

البته به این وضع درآمدن نزد زنی که آبستن است یا دهانه رحمش زخم یا آزردهگی دارد یا رحمش پائین افتاده یا زن مایل است آلت تذکیرش (بظر) با مالش دستگاه تناسلی مرد تحریک شود ممنوع میباشد.

برعکس اگر زن خواست برای آلت دراز و باریک مرد آمادگی یابد باید پاها را بکشد و از یکدیگر کمی باز نگهدارد و آنچه زیر سر نهاده برداشته زیر کمر بگذارد و اگر نه دستهای خود را زیر کمر بگذارد تا مهبل کشیده و تنگ پیدا نماید.

این حالت برای زنانی که زیاد زائیده و یا سردمزاجند و یا در برابر مردی قرار گرفته اند که خدای ناکرده قبلا همجنس بازی داشته و آلتش تحت فشار مضیقہ مخرج قرار میگرفته و عادت کرده خوب وضعی است.

بطور کلی اگر زانوها از زمین بلند شود و رانها بر شکم برگردد مهبل کوتاه میشود فرقی نمیکند که حتی پاهای زن بر دوش مرد گذاشته شود باز همین وضع پیش خواهد آمد.

وضع قبل که مرد بالا- و زن زیر باشد گاه معکوس شده و مرد زیر و زن نقش فعال را گرفته بر مرد میباشد و مرد زیر است و این اغلب نزد زنان پرجست و خیز و فعال و نزد مردان مسن که سالهای زیادتر از زن دارند بیشتر دیده میشود.

البته در اینحال برعکس وضع قبل که زن کمتر میتواند حرکات لاشه ای دلخواه انجام دهد میتواند بهر نحوی که میتواند بهر نحوی که میل دارد حرکت کند و خانم های سرد مزاج اغلب از این وضع راضی ترند.

زیرا علاوه بر آنکه میتوانند حرکات خود را بددلخواه تنظیم نمایند چون سوار شدن بر مرد اغلب مربوط بزنانی هم میشود که گفتیم سن کمتر دارند و خود را در تمایلات جنسی فاعل میشناسند یا نزد زنانی است که روش مادرشاهی داشته و در مورد غیر آمیزشی هم بر مرد سوارند و سردمزاجی نیز نزد زنان مادرشاه بیشتر است روش مذکور بهترین وضع است و رضایت مرد نیز بعلت آنکه دیرتر انزال دارد در این وضع با آنکه نقش فعالی ندارد تا حدود فراهم میسازد مخصوصاً اگر مرد چاق باشد باید از این وضع استفاده کرده و اگر زن زیاد چاق بود وضع قبلی را برگزید.

دو عیب قابل توجه در این وضع دیده میشود یکی آنکه منی

از بالای مهبل سرازیری پائین آمده شانس آبستنی کمتر میشود و آب و رنگ زن را نیز زیاد نمیکند که الان شرح خواهم داد و عیب دیگر آنست که برای مردان زودتر از وضع قبلی ناتوانی جنسی پیش می آورد.

ناگفته نماند که برای آمیزش با دختران کم سال همان روشی که گفته شد (متکائی یا دستها زیر کمر گذارده شود) بهتر است. و باید گفت که در روشهای رخ به رخ امکان ایجاد تحریکات بعضی نقاط بدن هست که در روشهای دیگر نیست و برای کسانی که بوسه ارزش خود را دارد نیز وضعیت بهتری است.

وضعیت دو طرفی یعنی روشهایی که هر دو جنس یک قسمت بدنشان با زمین در تماس است و من وضعیت قبل را یکطرفی نام نهادم زیرا فقط یک طرف (آمیزش کننده یا آمیزش شونده) بر زمین دراز کشیده است که دو نوع آن (مرد بالا یا زن بالا) شرح دادم و دو نوع دیگران وضعی است که پشت زن به طرف سینه و شکم مرد است چه مرد بالا- باشد چه زیر در این نوع وضعیت شرح داده میشود و بهر صورت برای طرفین نوع اول (یطرفی) که تماس با زمین فقط بوسیله فاعل یا مفعول است لذت بخش تر میباشد.

اگر مرد بالا باشد بهتر است بالشی زیر شکم زن قرار داده شود یا زن بحالت نیمه سجده در آید البته در اثر تماس کپل های زن به شرمگاهی مرد انزال سریع صورت میگیرد ولی برای زنهاییکه طرق دیگر باعث ناراحتیشان میشود و التهاباتی آنها را رنج

میدهد روش نسبتاً خوبی است و این روش هرگز برای زن آبستن بکار نمی‌رود و با توجه به اسلام دمر خوابیدن کراهت دارد باید توجه به این مسئله نیز داشت و روش دیگر که زن بالا باشد و پشت وی بطرف سینه مرد که کمتر انتخاب میشود و دخول بسختی انجام میگیرد ولی در اینحال که صورت مرد بطرف پشت زن است با گاز گرفتن ملایم نرمک گوش یا عضله گردن زن و یا مالش بظر وی میتوان تحریک را انجام داد.

وضعیت دو طرفی هر دو طرف (هر دو جنس) بر زمین قرار دارند که در چهار نوع شرح داده میشود که رخ برخ اند و دو نوع که پشت زن بر سینه و شکم مرد قرار گرفته است.

در اینجا زن و مرد هر دو پهلویشان بر زمین است (پهلوی راست هر دو باشد برای آنها آسانتر است).

خارج از برنامه بیاورم که نیمه راست بدن بعلت وجود کبد و اینکه بیشتر کار میکند سنگینتر است (دست راست سنگینتر از چپ و ...) و لذا اگر کسی کشته شود یا غش کند و پای راستش جلو باشد برو میافتد و پای چپش جلو باشد به پشت میافتد و علت اینکه اسلام دستور میدهد پای چپ را هنگام ورود به مستراح و پای راست را وقت ورود به مسجد و خانه بگذارید دانستید.

بعلاوه اگر معلم ورزش مرتب دستور برآست راست بدهد ورزشکاران از پا در می‌آیند و از طرف چپ چرخیدن آسان است حیوان و دوچرخه را نمیتوان طرف راست سوار شد اگر شتر آبستنی

را اطراف عصاره‌ی طوری بچرخانند که شانه‌ی راستش بطرف مرکز باشد سقط میکند و هر حیوانی را برای چرخاندن از چپ میچرخانند که زود خسته نشود و حاجیان را نیز واجب کرده اند شانه‌ی چپ به کعبه بدارند و بهر صورت آمیزش نیز هر دو بر پهلو راست باشند راحت تر است.

در این وضع اغلب هر دو پای مرد وسط و پاهای زن دو طرف دو پای مرد قرار میگیرد و در عین حال زن بیشتر بدن خود را از زمین جدا کرده به سینه و شکم مرد تکیه میدهد.

امکان آّبستنی در این وضع کمتر و برای آنها که انزال زودرس دارند بهتر است ولی هر چند وضعی را که شرح میدهیم ممکن است یکی از آنها در حین عمل برای یکی راحت تر و جهت دیگری ناراحت کننده باشد از اینقرار با توجه به اینکه آلت مرد چگونه است و مهبل باید چسان باشد بقیه اوضاع را مجرب گردید و انتخاب کرد.

وضعیت متقاطع نیز انواع دیگر است که مرد به پهلو بخوابد و زن در کنارش به پشت و پائی که بطرف مرد است بالا برد یا بر روی لگن و پهلو مرد قرار دهد و پای دیگر زن بین دو پای مرد نگهداری گردد و این روش برای زن آّبستن بی خطر است.

وضعیت های دیگر را برای آنکه شناخت بهتری بدهم از جدول هفت سکسولژی آقای دکتر گیتی بدون دخل و تصرف نقل مینمایم.

در چهار حالت که زن زیر است زن یا بطور معمولی

خوابیده یا پاها را خمیده یا کشیده یا تکیه به پشت کرده است حالت معمولی یعنی زن به پشت خوابیده پاها باز و زانوها کمی خمیده در نتیجه دخول کامل و عدم تحریک بظر و دهانه رحم و این برای شب زفاف و زنان زودانزال خوب است.

حالت پاها خمیده یعنی روی سینه خود زن خم شده یا بر شانه های مرد گذاشته یا دور کمرش حلقه میکند در اینحال مهبل طول ۳ - ۴ سانتیمتر کوتاه شده دهانه رحم و بظر تحریک شده دخول کامل سبب ارضاء کامل مرد میشود و احتمال آبستنی زیاد است ولی برای زنان آبستن خوب نیست.

حالت پاها کشیده یعنی پس از دخول زن آنها را بهم میفشارد و پاها را باز میکند بقسمیکه مرد وسط پاهای زن قرار میگیرد و لذا لب های بزرگ فرج و بظر تحریک میشوند اما دهانه رحم تحریک نمیشود و این برای آبستنی کردن و ورم رحم و مردان نیمه ناتوان مناسب و برای آنها که آلت دراز دارند نامناسب است.

حالت تکیه به پشت که زن کنار تختخواب نشسته پاها را آویزان و بعقب روی آرنجهای خود تکیه داده یا اصلا میخوابد مرد بین پاهای او ایستاده دخول میکند. برای امکان هم چند بالش زیر لگن گذارده میشود. مقدار دخول متناسب با عقب رفتن زن است. بظر تحریک میشود، آلت بسهولت وارد میشود و حتی برای پاره کرده بکارت بهترین وضع است که برای شب زفاف و اشخاص چاق بهتر است.



و اما مواردی که مرد زیر باشد به پشت خوابیده پاها را جفت کرده زن پاهار را بطرفین مرد انداخته روی او می نشیند و یا آنکه زانو زده کمی بجلو خم و بدستهای خود تکیه کرده آلت را در مهبل خود فرو میکند در اینحال فعالیت بیشتر با زن است دخول کامل دهانه رحم تحریک شده انزال زن بیشتر امکان معاشقه نیست و احتمال آبستنی کمتر است و لذا برای مردان خسته و آلت نیمه راست خوب است.

زن پشت بمرد کرده دو زانو می نشیند یا زانو زده بجلو خم میشود و دخول مختصر و متناسب با طول مهبل حاصل میشود و این برای مردان چاق و زنان آبستن مناسب است.

اما اگر نشسته باشد دو حالت است نشسته از پشت.

مرد روی صندلی نشسته و زنا از عقب تنگ در آغوش میگرد و باین ترتیب دخول میکند در اینحال عدم تحریک بظر و دهانه رحم بوده و خستگی زود فرا میرسد.

نشسته از جلو یعنی روبروی زن و دخول میکند امکان معازله نوازش کامل یکدیگر وجود دارد.

مرد نشسته زانو، زن زانو زده بجلو خم میشود یا سر را روی بالش میگذارد و مرد از عقب داخل مهبل میشود دخول سهل و کامل است اما برای مرد شکم گنده و زن چاق مناسب نیست.

مرد ایستاده روبروی زن و داخل میکند تحریک بظر و پستان و کیپل ها یا دو دست و عدم تحریک دهانه رحم وجود دارد و از نظر اسلام مردود است که شرح داده ام.

ایستاده زن دستها را بگردن و پاها را بدور کمر مرد آویزان میکند و این برای زن نیرومند مناسب است.

مرد ایستاده و زن بروی صندلی خم شده مرد از پشت دخول میکند.

مرد به پهلو دراز کشیده و روبروی زن است و یا زن پشت بمرد که برای دور آبستنی مناسب میباشد.

### **اتفاقی در شب زفاف**

جنبدگانی که به کمال حیوانی نرسیده اند همسر انتخابی ندارند نه ماده نر برمی گزینند نه نر ماده را انتخاب مینماید؛ هر نری بهر ماده ای رسید همان جفت اوست ولی ماهی و پرندگان و حیوانات پستاندار جفت خود را انتخاب می نمایند و انتخاب قریب باتفاق آنها با ماده است که بدلیخواه خود نر را انتخاب کند اما جز انسان هیچ جنبدی ای نمی فهمد که همسر انتخاب کرده است.

نزد هر کدام از جنبدگان اوضاع و احوال عجیب و غریبی در جفت گیری اعمال میشود حدود ۴۵۰ زنبور عسل نر بدنبال ملکه که پرواز کرده پرواز میکنند هر کدام زودتر رسیدند بوصول میرسند ولی آلت آنها بهمراه احشائشان بیرون آمده میمیرند، بعضی یا آمیزش میمیرند و برخی ماده ها بلافاصله پس از تخم گذاری میمیرند

و گاه پس از آمیزش جنس نر بوسیله ماده خورده میشود و جنبندگانی که ماده تخم ریخته میمیرد و نر عهده دار نسلپروری میگردد و اینها هیچکدام در خط تکامل تدریجی حیوانات در طول یکدیگر قرار نگرفته اند آنچه بر یک خط واقع است رشد پرده بکارت است که بتدریج برابر با تکامل پستاندار پرده کاملتر میشود و قبلاً شرح دادم تا بانسان میرسد که همه دهانه مهبل را گرفته است و این از عجائب است که هر چه حیوان کاملتر میشود هم پرده بکارتش کاملتر میگردد و هم عشق وی کاملتر و قویتر است پس پرده بکارت علامت عشق است.

آنچه سبب میشود همینکه نوک قلم بر کاغذ بوسه میزند نویسنده اش نیز بر دست پیامبران الهی بوسه بزند مواردی است که دیده میشود متجددترین مردمان آنچه را پیامبران گفته اند بر فطرت پذیرفته و به نیکی آن تعیین دارند و اخیراً بوسیله علم نیز قاطعیت یافته است اما همانها برخلاف آن عمل میکنند و به عنوان مثال همین پرده بکارت داشتن و نداشتن و ارزش نهادن و ننهادن است که پیامبران همه به آن اعتبار داده و ازاله بکارت را احتشامی به زن معرفی کرده اند و اخیراً نیز ثابت شده است که زنان شوهردار و دخترانی که اصول عفت را رعایت مینمایند و در نوعی فضیلت زنانگی زندگی مینمایند و در نوعی فضیلت زنانگی زندگی مینمایند دوره ماهیانه مرتب تری دارند و عمر متوسط زنان و مردان متاهل طولانی تر است و سرطان رحم نزد آنها که زایمان داشته اند کمتر بوده و زنانی که به کودکان خود شیر از پستان داده اند سرطان

پستان بمراتب کمتر از آنهاست که از ترس پژمرده شدن پستان فرزند را از شیر باز داشته اند و آنها که شیر آغوزشان را به بچه اشان داده اند مصونیت آنها را در برابر زهرها و میکربها بالا برده اند و همه را اسلام منظور داشته است.

برای مرد زنی که زیبا و خوش آب و رنگ باشد دلپذیر است و بهمین جهت به آرایش خود میپردازد تا بیشتر مورد نظر مرد قرار گیرد.

اما برای زن مردی دلپذیر است که آن صفات هم وی را وامیدارد که آنرا دستاویز خود قرار دهد در تقویت و آرایش دادن آنها بپردازد از قبیل مقام علمی و معنوی و جوانمردی و فضیلت و در درجه بعد بازوهای ستبر و پیچیده که علامت کار کردن میباشد و بکارت سر حد اعلای معرفی زن است به شوهرش که من در برابر هر مقام و منصب و ثروت و فضیلت دریچه عفت خود را برای تو که شوهر من و جفت منی نگشودم و با آنکه مردهای دلپذیر زن را دیدم راهی که نشان دهم توانسته باشد در من از آن طریق نفوذ کند بستم تا آنکه را باید مردی به عنوان آقای خود برگزینم بر او بگشایم یعنی پرده بکارت درست من علامت درست بودن عشق من در برابر شوهرم بود نه در برابر ثروت و شهرت و مقام و ...

در آن دیار که پرده بکارت ارزش ندارد همه روانشناسان مینویسند اولین آغوش فراموش ناشدنی است و شرم دارند بیشتر توضیح دهند که اولین آغوش همان راستی پرده بکارت است بلکه

اولین نگاه زن به جفتش اگر پرده بکارت داشته باشد یا نداشته باشد فرق دارد.

همانگونه که ارتعاشات صوتی دختر باکره غیر باکره فرق دارد در قدیم بجای معاینه از صدای دختر تشخیص میدادند باکره است یا نه و هنوز هم کسانی چنین وجود دارند.

اینکه میگویند مرد به زن میدان نداد تا قدرت های خود را در هر زمینه نشان دهد رد میشود زیرا میلیونها سال زایمان و هزاران سال آشپزی و خیاطی و ... با زنان بود و هنوز بزرگترین متخصص در هر رشته با مردان است و مهمتر از همه مسئله عفت است که میگویند بعلت تسلط مرد بر زن چنین مسئله دامنگیر زن شده که باید عفت کند و در غیر اینصورت بی آبرو میشود و قرآن کریم را بگو که چه زیبا میفرماید آنجا که مریم عذرا را تهمت زدند یا اخت هارون ماکان ابوک امرء سوء و ما کانت امک بغیا گویا قرآن میخواهد بفرماید میوه کار زشت در تن زن رشد میکند و بصورت وضع حمل زندگی غلطی آغاز میشود و اگر طفل نتیجه ازدواج الهی نباشد رسوائی است و در غیر اینصورت حتی وجود خود طفل دلیلی بر بیگناهی و عفت زن که اگر طفل پیامبر بود چون عیسای مسیح خود بسخن در آید و این مطلب را به مردم تذکر دهد.

مردم به مریم معصومه عقیقه که سیده زنان جهانش بود گفتند نه از طرف پدری چنین کاره نشانی داری نه از طرف مادری چنان و در هر دو طرفی که از آنها ارث داری برای تو نطفه ای پاک و

پاکیزه تهیه شده است چه شد که آنها گناه نکرده و اصلا ب شامخه ارحام مطهره داشتند و تو اینک پسری در کنار داری و همان نوزاد بزرگوار بقدرت الهی بسخن درآمد و از حق مادر دفاع کرد و بیگناهی حضرتش را به مردم تذکر داد و سپس فرمود اینک من بنده خدایم و فرستاده او آن هم فرستاده ای اولوالعزم (صاحب کتاب) انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا.

نوزاد من غیر مستقیم میرساند این غلط است که تسلط مرد بر زن سبب شده است که عفت ورزیدن بر زن مهم باشد و اگر غیر از این بود از عفت زن دفاع نمیکرد.

این نکته ای که در یک زمان هم مریم عذرا داریم و هم بحیای حضور که قرآن اشاره میفرماید عذرا دوشیزگی است و آن هم دوشیزه ای که تنها بعلت آمیزش نکردن دوشیزه مانده بلکه عذرا معنای ریکهائی را میدهد که هرگز پای کسی بر آنها نهاده نشده و عذرا یعنی دوشیزه ای که نه تنها اتهام مخصوص را مشمول نمیشود.

بلکه کوچکترین گناهی در این باره به او نمیرسد حتی آلوده به مکروه نیز نیست.

یحیای حضور هم مردی است که در حصار مانده و به مکروهی در این باره مبتلا نشده است و این نتیجه دعا و مسئلت زکریاست که تولد یافته و عیسی نتیجه دعای مادر مریم که در سوره مریم شرح آنرا خواننده آید و مگر در آن زمان از این بابت چه برداشتی در جهت پیشبرد توحید

که منظور اولیه پیامبران است داشته اند که مسئله عذرا ماندن و حضور ماندن یحیی و عیسی و مطرح بوده است؟

همانگونه که حضور بودن حضرت یحیی از امتیازات اوست که قرآن شرح میدهد کلمه عذرا نیز که به نام مریم اضافه شده از امتیازات حضرتش میباشد یعنی پیروان آنحضرت که امروز تنها مردمی هستند که بودن و نبودن پرده بکارت را چندان تفاوتی و ارزشی قائل نیستند اینچنین برای حضرت مریم سخن میگویند.

(البته چند سالی است که مجدد جوانان غرب به داشتن پرده بکارت احتشام و ارزش مینهند).

در جلد مربوط راجع به پرده بکارت نزد حیوانات و انسان مطالبی آوردم و از شکل پرده بکارت نزد حیوانات پستاندار جملاتی ذکر کردم آنچه در اینجا آوردنش لازم است اینکه با آنهمه توقع و انتظار در جهت یابی و امید و عشق که همسر انتخاب شده اولین آغوش را در کنار شوهرش داشته باشد و علامت دست نخوردگی و باکره بودن همان خونریزی میباشد باید متوجه بود که گاه دختر باکره و طاهره است و خونریزی ندارد و گاه نیز بنابر آنچه اخیرا معمول گردیده دختر غیر باکره متشبت به هنرمندانی! میشود که به او یاد میدهند چگونه خونریزی شب زفاف داشته باشد و چسان بشوهرش ثابت کند اولین آغوش را در اولین شب برخورد با اولین شوهرش! داشته است که بحث قسمت اخیر ارتباطی با مجلدات اولین دانشگاه نداشته و کتابهای مربوط به سکس و امور

جنسی بعلت داشتن مشتری و تقاضای زیاد نوشته و عرضه میشود که بسیاری از آنها جز لاطلاعات و مزخرفات چیزی را بر اوراق منعکس نکرده اند.

داستانی را که در زمان دانشجویی ام اتفاق افتاد نقل کنم:

دو اتوبوس از شهر ... که خوشبختانه پرده بکارت هنوز در آن شهر ارزش غیرتمندانه خود را دارد و این را هم ناگفته نگذارم که در سالهای اخیر درصد جوانان کشور امریکا توجه بیشتری به دختران باکره پیدا کرده اند بهر صورت دو اتوبوس از شهر ... رسید هر دو نزدیک مطب های دکتر متخصص زنان ایستاد در یک اتوبوس عده زیادی بودند صدا در صدا ول ول میزدند و عصبانی بودند و در اتوبوس دیگر همانند اولی مردانی و زنانی چند بودند که نسبتاً ساکت و ماتمزده و دختری از آن میان رنگ پریده و چون اسکلتی پوست بر آن کشیده توسط زنان محاصره شده همه کناری ایستادند استاد متخصص شرح میداد که دختر چند شب قبل بخانه شوهر میرود و خونریزی نداشته و داماد قضیه را با مادر خود و مادرشوهر به مادرزن در میان میگذارد پس از جرح و ضرب دختر و عصبانیت ها و سوگندها که همه را دختر با التماس رد میکرد و بی گناهی خود را معروض میداشته است بالاخره طرفین آقای دکتر و ... مقیم تهران را بعنوان حکم میپذیرند استاد میگفت با معاینه دختر و مشاهده پرده بکارتی کاملاً سالم، داماد را صدا کردم و چون آلتش را



معاینه کردم محکم سیلی بگوشش زدم و از اطاق بیرونش انداختم و در برابر جمعیت بسخرانی پرداختم که آلت پسر باریک و کوچک بوده و سوراخ طبیعی پرده بکارت نوعی است که در اثر رفت و آمد آلت بارگی نداشته است با شنیدن چنین سخنی مسافران اتوبوس عروس را دیدم خوشحال شدند و کناری ایستادند و معلوم شد یکی از آنها پر از خویشاوندان عروس بوده و دیگری از داماد، و خویشاوندان داماد بلافاصله اطراف دختر را گرفتند و شروع کردن به بوسیدن او اما او که توانائی ایستادن را نداشت نشسته بود و ناله ای نداشت که با آهی سودا کند و من رفتم.

پرده بکارت را قبلا گفتم از نوع استخوانی غضروفی هم دارد تا انواع دیگر که اولی را فقط جراح با چکش و اشکنه! میتواند باز کند و انواع دیگر که چند سوراخ درشت و ریز دارند یا دارای یک سوراخ است که گاه اندکی فراخ بوده و آلت باریک به آن لطمه ای و جراحی وارد نمیسازد و خونریزی ندارد و انواع دیگر؛ از این قرار کسیکه توقع خونریزی از همسرش را در شب زفاف دارد.

چنانچه چیزی ندید بلافاصله تصمیم به تهمت زدن نگیرد که نسبت زنا دادن به دختر مسلمان آنچنان پروردگار را بخشم خواهد آورد که اگر در قرآن دقت کنیم می بینیم رابطه خدا با کسانیکه مستوجب عذابند به انواع آورده شده است: یکجا میفرماید اینها حسابشان با من است و از من باید بترسند و در پاورقی دو جلد اخیر بعنوان

مثال آوردم که نامبردگان از جمله کسانی میباشند که بضرر مسلمانان جاسوسی مینمایند رابطه دیگر درباره رباخواران است که پروردگار آنها را در وضعی که سنگر جنگی در برابر خدا گرفته اند بمثال آورده است. بعضی را هم میفرماید روز قیامت عذاب مینمایم و برخی را که از جمله اشخاص مورد بحثند میفرماید هم خواری دنیا را به آنها میچشانم هم عذاب آخرت را (ان الذین یحیون ان تشیع الفاحشه)

بنابر آنچه آورده شد اگر پسری شب زفاف با همسرش آمیخت و ارزشی برای بکارت قائل است و از دختر خونریزی مشاهده نکرد میتواند یکی از دو کار را انجام دهد: با آنهمه سختی و تحمل که برای گذشت در این کار وجود دارد بخاطر خدا برای حفظ آبروی فامیلی جز خودش و همسرش کسی مطلع نشود. دیگر آنکه حق خود را بگیرد زیرا ازدواج با شرط باکره بودن دختر انجام و در خطبه عقد نیز ذکر شده است اما احقاق حق نیز باید بدینطریق باشد که نزد امامی متخصص متدینی رفته در این باره معاینه ای بعمل آید مبادا حق بزرگی از دختر ضایع شود و باز میتوان در صورتیکه پرده پارگی داشت برای حفظ آبروی دیگران به بهانه دیگر اقدام نمود.

وقتی لب های کوچک کنار زده شوند دهانه مهبل که تقریباً بطور کامل بوسیله پرده بکارت پوشیده هویدا میگردد.

پرده مذکور در افراد مختلف، مختلف است هم از لحاظ شکل و هم کلفتی:

در نوزادان تا خورده و از اطرافش برجسته تر میباشد.

در دختران بالغ مدخل مهبل را بطور تقریباً کامل پوشاند و دارای یک سوراخ یا بیشتر است که قطر آنها به اندازه ای است که سر سنجاق تا یک و حتی دو انگشت وسعت آن میباشد.

سوراخ پرده اغلب نیمدایره میباشد و کمتر دندانان ای یا تیغه ای یا شیپوری و نامنظم که نوع اخیر با پارگی اشتباه میشود و بسی حائز اهمیت میباشد گاه نیز پرده ابداً سوراخی ندارد و خون قاعدگی پشت پرده جمع میشود.

در اولین آمیزش پرده پاره میشود پارگی در چند نقطه است بویژه قسمت خلفی آن. لبه پارگی بسرعت ترمیم یافته و پرده برای همیشه به دو یا سه قسمت جدا از هم مشاهده میشود که وسعت هر کدام متناسب با ساختمان پرده است و هر چه نازکتر پارگی بیشتر.

پارگی پرده همیشه سبب پیدایش خونریزی نمیشود بلکه به ندرت ممکن است حتی قطره ای خون نیاید و ندرتاً که خونریزی آنقدر شدید باشد که با عمل جراحی جلو آن را بتوان گرفت و هر چه سن بیشتر باشد خونریزی کمتر است و نزد دختران پیر ممکن است دیده نشود.

گاه پرده مقاوم است و باید با عمل جراحی کوچک پاره شود.

گاه پرده به عوض پارگی از قسمت چسبندگی به دهانه مهبل جدا میگردد و گاه نیز آلت مرد به راه ادراک وارد میشود.

حاملگی بدون پارگی پرده بکارت و آمیزشهای مکرر بدون پارگی نیز در مواردی بندرت دیده میشود اما زایمان پرده را کاملاً قابل توجه میسازد.

پارگی پرده نزد نصف زنها با درد همراه بوده و بطور متوسط ربع آنها بدون درد و بقیه درد شدید احساس مینمایند که این درد را بیشتر ناشی از ترس دختر و مقاومتش و در نتیجه ضربه و التهاب میدانند و هیچ ارتباطی با ضخامت پرده ندارد.

پارگیهای پرده که اغلب کمتر از یکساعتی است پس از چند روز یا یک هفته ترمیم میشود ولی اگر آمیزشهای مکرر باشد برای نوبت یا نوبت های بعد نیز ممکن است خونریزی مجدد پیش آید ولی پس از دو هفته کمتر دیده میشود که خونریزی دیده شود.

زهر چشم گرفتن مرد از زن بویژه اگر سن دختر کم باشد کار بسیار غلطی است و ایجاد ناراحتی های روانی بر دختر وارد میآورد فاصله انداختن اولین آمیزش با آمیزشهای بعدی نیز وحشت دختر را بیشتر میکند.

در صورتیکه اگر رعایت مطالب گفته شده معمول دختر را با نوازش و معاشقه آماده و دخول اول پارگی پرده به آهستگی صورت گیرد و آمیزشهای بعدی فاصله دار نباشد دختر می فهمد که آمیزش اول بوده است که درد و خونریزی داشته است.

بهتر است دخترانی که بهیچوجه تمکین ندارند طوری قرار داده شوند که پس از نوازش و معاشقه سرشان در سه گوشه اطاق

قرار گیرد تا میدان در دسترس شوهر قرار گرفتن برای وی به حصار در آمده باشد ولی در هر صورت نباید تصرف بصورت تجاوز شکل گیرد.

پسرانی که با پرده ای مقاوم روبرو میشوند با توجه به آنکه گفتم پارگی قسمت خلفی بیشتر است سعی نمایند سر آلت به ناحیه پائینی پرده فشار وارد کند و اگر باز موفقیتی حاصل نشد و دختر حاضر به کمک پسر شد بهتر است پاهای خود را بر دو شانه پسر بگذارد تا کار آسانتر انجام شود.

پس از خونریزی دختر با پارچه ای که دارد خود را پاک میکند و هر دو پارا بهم نزدیک کرده می فشارد و اگر دختری بود که در آمیزشهای بعدی نیز احساس درد شدیدی کرد میتواند از کرم های بیحس کننده یا روغن های مخصوص استفاده کند.

پرده هائی که محکم بوده و به شوهر آزار میرسانند باید توسط دختران با انگشت های صابون زده و تمیز و آب نیمگرم بوسیله یا یا دو انگشت که مرتب وارد آن سوراخ میشود آماده گی پیدا نمایند.

از لحاظ لغت باید دانست ازاله - مزیل - زیال برابر با لطیف و ظریف است و ازاله بکارت احتشام زن است نه جسارت ورزیدن و همیشه خاتون به زنی گفته میشد که با بکارت به خانه شوهر میرفت و پس از آنکه ازاله بکارت میشد به لقب خاتون مفتخر میگشت مسئله دیگری در این باره که روی سخن یا متخصصین مربوطه میباشد آنکه درست بودن پرده بکارت از جمله حقوق حقه شوهر است و

بهیچ میزان و مقیاس و معیاری معاینه کننده حق ندارد چنانچه قطعی و مسلمش شده که آمیزشی انجام گرفته و پرده پارگی دارد شوهر را از حقش محروم سازد - معاینه کننده چه از دیوار خانه آن مرد نیمه های شب بالا رفته باشد و از حقش (چیزی که نام دزدی بر آن میگذارند) صاحب خانه را محروم سازد چه پرده بکارتی که سرمایه دختر است و به پسر در قبال وعده و وعیدهایی به عنوان سرمایه شرکت زندگی به سرمایه گذاری گذاشته میشود و پارگی دارد و سرمایه ورشکسته ای است آنرا درست و اساسی و سرمایه معرفی نمایند.

به نظر اسلام قمار که نوعی دزدی مهمانی است و این سخن بزرگترین روانشناسان عصر است.

(مبانی روانکاوی صفحه ۹۷ ترجمه آقای فرید جواهر کلام).

و شکهای معینی از جانشین سازی والایش خوانده میشوند هنگامی که یک میل بدوی برای خود غیر قابل قبول است و برای قابل شدن از نظر اجتماعی مورد تعدیل واقع میگردد والایش خوانده میشود ورزشهای پرخاشگرانه والایش جنبش های تجربتی و رقابت آمیز و حتی آدمکشی هستند هدف آنها صدمه زدن جدی نیست بلکه منظور نشان دادن مهارت بیشتری از رقیب و همچنین جلب توجه به تماشاچیان است که به آنها اجازه می دهد جنبش های رقابت آمیز خصمانه خود را از راه انطباق آزاد سازند و ورزشهایی

مانند مشت زنی و کشتی یا مبل اصلی به آسیب زدن حریف است و دیده میشود تا در ورزشهایی مانند تنیس یا کلف.

«در تمدن رقابت آمیز ما، قمار بازی را میتوان به عنوان و آلاشی از انگیزه دزدی بشمار آورد که با معاشرت اجتماعی و مهمان نوازی آمیخته شده است ولی همین قمار بازی در حالت جدی تر که جنبه داد و ستد پیدا میکند از نظر اجتماعی ارزشی ندارد و بنابراین آلاش خوانده نمیشود».

البته ضرر شطرنج را علاوه بر قمار بودنش قبلاً شرح دادم. چه ربا که نوعی دزدی از پناهندگان است چه عوضی رأی دادن درباره پارگی یا عدم پارگی پرده بکارت که نوعی دزدی در اعتماد و قبول رأی متخصص میباشد همه یکی بوده و در حال برنده قمار و خورنده ربا، خلاف گویندگی متخصص، دیوار بالا رفتن از دیوار و دزدین صاحب خانه را طلبکار فاعل مدیون میسازد.

داشتن و نداشتن پرده بکارت مسئله ای برای بشریت شده است.

گرچه در این اواخر غریبهها مخصوصاً امریکائیها نیز متوجه شده همانند شرقیها دوست دارند با دوشیزه ازدواج کنند اما هنوز طوایفی هستند که نداشتن پرده را اعتقاد دارند.

باگروها از طایفه یانتوها مادر شدن را قبل از ازدواج مقدس میدانند و از اینکه شوهر میداند همسرش نازانیست خوشحال میباشد قبیل بوشنگوهای افریقا دختران خود را که بالغ شدند رها میکنند تا بچه دار شوند و بچه اول را پدر و سپس شوهر میکنند و بچه نگهمیدارند

لئ بونتوڪ ايگور و در فيلپين عقیده دارند برای ازدواج باید قبلاً دانست که همسرشان آبتن خواهد شد یا خیر.

در بعضی نواحی ملانزی و پولینز مقاربت قبل از ازدواج و بعد از ازدواج ارتباط با غیر شوهر جرم بزرگی به حساب است.

در جزیره دویو پسر که بالغ میشود خانه را آنقدر ترک میکند دختری را بمنزل ببرد و میتواند هر شبی با دختری دگر باشد اما باید قبل از طلوع آفتاب از خانه دختر خارج شود مگر آن دختری را که می پسندد که میتواند بگذرد آفتاب طلوع کند و اگر چنین کرد با یکدیگر ازدواج خواهند کرد.

در کشورهای اروپائی هر چه به شرق نزدیک شویم غیرت داشتن پرده بکارت بیشتر دیده میشود و این غیرت در یونان شدیداً دیده میشود.

البته نزد بعضی اقوام باید پرده بکارت با انگشت یا اسباب پاره شود و برخی نیز باید در حضور اشخاصی معین یا شخصی معلوم این عمل را انجام دهند.



## اتفاقی دیگر در شب زفاف

قابلیت اتساع مهبل و ارتجاعی بودن آن سبب میشود که با حتی اولین آمیزش پارگی و صدمه ای به زن وارد نگردد مگر آنکه سن زن و مرد فاصله زیادی داشته باشد و مردی با آلت بزرگ با نوجوان دختری آمیزش کند و از جمله خواص اطاعت از دستور اسلام که علم نیز بتازگی آنرا بیان داشته و آن آماده ساختن قبل از آمیزش است اینکه داخل مهبل مرطوب میگردد و صدمه ای با آمیزش به زن وارد نمیگردد.

نزد مردانی که ناگهانی و پر ضرب آمیزش دارند التهابات لب های مهبل و فرج را نیز نباید نادیده گرفت.

آمیزش زیاد سائیدگی حشفه مرد و احتمال زخم شدن آنرا دارد و بویژه اگر موهای تناسلی زن تازه بیرون آمده و مرد عادت به تحریک زن با آلت خود داشته باشد این زخم بیشتر دیده میشود.

تصور نشود پارگی اندام زن فقط ممکن است با آمیزش

نخستین پیش آید بلکه در آمیزش‌های بعدی نیز ممکن است این پارگی پیش آید که امتداد تا میان‌دوره و به ندرت تا روده راست میرسد که در حالت اخیر که در فقه به آن (افضاء) گویند و سبب حرمت دائمی زن و شوهر به یکدیگر میشود دیده میشود.

نزد زنان مسن نیز که عروق و حتی عضلات تصلب یافته دارند به ندرت ممکن است پارگی پیش آید تا نزد زنانی که سرطان یا زخم‌ها یا ناهنجاری‌های مادرزادی در دستگاه تناسلی دارند این پارگی دیده میشود.

برای مردان نیز ممکن است در اثر بیماری مخصوصی آلت بترکد و خطرناک‌ترین آمیزش شکستن آلت نعوذ یافته مرد است که اغلب نزد خانه‌های فواحش بعلت پریدن زن بر آلت مرد. دیده میشود.

مرد ممکن است اختلالات عروقی در دستگاه تناسلی داشته باشد یا گرفتار تصلب شراین باشد یا کیسه‌های منی اش ملتهب باشد یا آمیزش‌های مکرر و زیاد داشته باشد که در نتیجه خون از مجرایش خارج گردد.

انقباض شدید عضلات مهبل ممکن است آلت مرد را آنچنان بگیرد که خروج آلت غیرممکن گردد مگر با خوردن دارو یا آنکه مرد انگشت در مقعد زن کند و بگوید برای خروج آلت زور بزند.

اتفاقات دیگر پس از آمیزش سکنه‌ی قلبی، اسهال و استفراغ و حرکات صدادار روده‌ها و حمله صرع و خونریزی مغزی یا

از بینی ... است.

زن ممکن است به بی اختیاری ادرار دچار شود که در جای خود گفته شد باید قبل از آمیزش مثانه خود را خالی کند.

دردی که پس از آمیزش برای زن سالم پیش میاید بعلت آنست که تمام دستگاه تناسلی اش پر خون شده و چون به اوج لذت جنسی (ارگاسم) نرسیده خالی نشده و کمر درد دارد اما ممکن است بعلت داشتن بواسیر یا نواسیر (شقاق)، تصلب و خشکی و آماس و عفونت مهبل یا قسمت دیگر و ... نیز در هنگام آمیزش یا بعد از آن احساس درد کند - در سرد مزاجان و یا کسانی که از شوهر یا آمیزش نفرت دارند احساس درد مینمایند و همینطور کسانی که زخمی عفونتی، التهابی دارند یا دستگاه تناسلی آنها خشک میباشد. زنی که همسرش را با زن بیگانه ای یا فاحشه ای به بیند اغلب تن به آمیزش نمیدهد که دچار بیماریهای مقاربتی خواهد شد و اگر تمکین کرد اغلب اظهار درد مینماید بندرت درباره دیوانگی و خودکشی مرد پس از آمیزش نیز یاد شده است ولی در اینگونه افراد همیشه سابقه بیماری روانی و زمینه وجود دارد و نیز افراد مبتلا به سادیسم دیده شده که مفعول را کشته اند.

مردانی که ناتوانی جنسی ناگهانی یا تدریجی پیدا مینمایند بموازات آن حالات روانی مخصوصی دیده میشود بویژه نزد آنها که ناگهانی پیش می آید و زمینه روانی دارد کارهائی بقصد خودکشی ممکن است سر بزنند.

**باز اتفاقی دیگر**

ممکن است در حجله مرد و زنیکه میخوانند اعضای هم را به بینند مختصر عیبی یا نقصی در یکی از آنها باشد اگر چنین وضعی برای مرد باشد با گفتار خاصی آن عیب را هنر و امتیاز معرفی مینماید مثلاً یک انگشت پایش کج و بزرگ و بر روی انگشت دیگر سوار است به زن خواهد گفت این را در فلان جنگ پیدا کردم یا در فلان کار خیری که فعالیت داشتم پیدا شد اما اگر دختر نقص یا عیبی را داشت مثلاً همان انگشت را قبل از آنکه به عروسی و نامزدی برود به مادرش جریان را خواهد گفت (اگر مادری دارد) و اغلب دختران همراه زاری و اشک آنرا بیان خواهند داشت و دل خورند که چرا چنین انگشتی دارند و در اول شب زفاف اگر دسترسی به مادر پیدا کردند باز از او خواهند پرسید که درباره انگشت چکار کنند؟ بهر صورت عروس فوق العاده نگران و مادر عروس نیز در انتظار است.

که عکس العمل داماد در برابر این انگشت چه خواهد بود. عروس در ابتدا سعی میکند آنرا پنهان بدارد و همینکه احساس کند توجه داماد میرود که به پای وی معطوف گردد نوعی قیافه التماس آمیز و خاضعانه میگیرد. وظیفه داماد اینست که در اینجا عامل بزرگ جاذبه جنسی را نابود نکند زیرا کوچکترین اشتباه در تذکر معایب جسمی همسر با عوارض روحی و جسمی بعدی همراه خواهد بود لذا میتواند آنرا بخاطر خدا و اینکه زندگی بهتر داشته باشد همسر را از آن مطلب مورد توجه مورد لطف قرار دهد.

### اتفاقی دیگر

این اتفاق باید کاملاً مورد توجه عروس باشد زیرا وی میتواند نقش عمده ای در این قسمت ایفا نماید و آن ناتوانی داماد در تصرف همسر است که علت آن تقریباً بکلی روحی میباشد.

پسرانی که قبل از حجله رفتن فعالیت جنسی نداشته اند ممکن است به این ناتوانی دچار شوند و چند روزی نیز فوق العاده بهمین علت ناراحت باشند.

اما طولی نمیکشد که کارشان روبراه شده آنچه ان میشوند که گویا پرخاشگری متوالی دارند.

علت دیگر نزد دامادهائی است که دختری را میخواسته اند

و در مدت خواستگاری باورش شده است که دختر را به او نخواهند داد ولی بالاخره این ازدواج صورت میگیرد و باورش نمیشود که موفق شده است و امکان اینکه به ناتوانی موقت دچار گردد میروود و درمان همه اینها را در جلد بعد که بحث از ناتوانی جنسی است خواهم آورد.

علت دیگر همانند مورد قبل برای دامادی اتفاق میافتد که عروس با وی فاصله بسیاری از لحاظ فامیل یا ثروت یا مقام یا تحصیلات دارد.

## دیگر

مرد باید بداند که مراحل فیزیولوژی آمیزش لخت شدن است و بازیهای مقدماتی و نوازش و دخول رضایت و تنوع و اوج لذت که باختصار هر کدام شرح داده میشود:

زن از مرحله رضایت مراقبت کامل دارد و میخواهد بداند شوهرش چه میخواهد مرحله اول لخت شدن است که به تدریج میفهمد شوهرش چه لباسی را دوست میدارد به تن همسرش باشد.

شوهرش که تماس های همجنس بازی داشته اغلب دوست میدارد همسرش لباسهای پسرانه و شلوار بپوشد ولی بقیه دوست دارند شورت و لباس زنانه یا لباسهای سنتی داشته باشد. برای لخت شدن

نیز جوانان دوست دارند خودشان لباس از پای همسر درآورند ولی اغلب دوست ندارند لباسشان را از تنشان بیرون آورد و میخواهند هر دو را خودشان انجام دهند ولی بتدریج زن خواهد فهمید میل شوهرش چیست و همانگونه انجام خواهد داد و حتی نزد زنان مادرشاهی هم این دو مرحله رعایت میشود و مرحله دوم رضایت است:

مردها پس از رسیدن به انزال به اوج لذت جنسی رسیده و بلافاصله رضایت درونی کامل خواهند داشت ولی زنها اینطور نیستند بلکه بسیاری از آنها با آنکه به اوج لذت جنسی رسیده اند رضایت کامل ندارند ولی برعکس آن ممکن است یعنی زن امکان دارد به اوج لذت جنسی نرسد و رضایت کامل داشته باشد ولی آنچه نزد زنها قطعی و صددرصد است اینکه اگر بفهمد مردش در اثر آمیزش با وی لذت برده است رضایت خاطری خواهد داشت.

مرحله دوم نوازش و آماده کردن زن است که اسلام در این باره سفارشهایی دارد و چون زن کمتر از مرد بمحرکات روحی حساس است و اگر تحریک فیزیکی در کار نباشد کمتر به اوج لذت جنسی میرسد مرد باید با یکدست او را نوازش کند و با دست دیگر نقاط حساس و تحریک شونده زن را که شرح خواهم داد تحریک نماید و زن نیز یک دست به اطراف اعضاء اصلی دستگاہ تناسلی داشته و دست دیگرش را در امتداد ستون فقرات تا شکاف بین کپل ها بحالت نوازش و تماس در آورد مرد با بوسه شروع و نوازش و تحریک نقاط حساس و ادای کلمات عاشقانه را ادامه میدهد و با

آلت نعوظ یافته موضعی که گفته خواهد شد تحریک میکند سه حالت ممکن است اتفاق افتد مرد تحریک فیزیکی را آنقدر ادامه دهد که زن به منتهای واکنش های جنسی و آستانه انزال و لذت جنسی برسد که اگر مرد هم در همین حال باشد با دخول، بهترین آمیزش انجام خواهد گرفت حالت دوم که مرد به اوج لذت جنسی نرسیده زن برسد دو حالت اتفاق میافتد با نعوظ برای مرد مانده و میتواند با سرعت در فعالیت های جنسی و روشهایی که بعداً گفته خواهد شد و سبب زود به اوج لذت رسیدن است و انتخاب آنها به لذت برسد یا نعوظ تمام شده و عدم رضایت خاطر مرد پیش میاید و حالت سوم آنکه زن به اوج لذت جنسی نرسیده مرد برسد و نعوظش تمام شود و این بدترین آمیزش نوع است زیرا ناامیدی و شکست و خشم جای ناراحتی روحی و درد کمر عوض التهابات باقیمانده در دستگاه تناسلی را خواهد گرفت.

(ناگفته بعضی از مردان و زنان هستند که در آمیزش چند نوبت به اوج جنسی میرسند).



## زمان آمیزش

اینک که آماده ایم تا ارتباط زمان و مکان و اوضاع و احوال طرفین را با آمیزش بیاوریم مجدد یادآوری آنکه علم کربیولژی علم جدیدی است که در جلد ۱۹ به پاره ای از گوشه های آن اشاره شد و کسی از غربی ها هنوز باور نخواهد کرد که حضرت رضا علم تغذیه را با فصل سرما و گرما و نور و ... ارتباط داده اند و بدون شک در آینده نزدیک مطالب زمانی و مکانی و ... را که از طرف اسلام به آمیزش وابسته معرفی نموده اند از موجبات شگفتی علم پیشرفته تری خواهد بود و اینک پاره ای از آن دستور است (ناگفته نماند پیشرفت علم مورد بحث سبب شده است چنین اعلام نتیجه نماید که با توجه به اثر همه چیز بر همه چیز این حقیقت را باید پذیرفت که انعقاد نطفه هر موجودی در محل تقاطع بینهایت هاست که اگر برای هر کدام خطی فرض نمائیم خطوط جاذبه خورشید و

ماه و زمین و ... خط گرما و خط سرما خط نور و ظلمت - صدا و سکوت - حرکت و ... و لذا دو موجود از یک نوع که از لحاظ کیفیت و کمیت یکسان باشند وجود نداشته و اخلاق کسی که نطفه اش در صبح اول فروردین منعقد شده یا آنکه عصر شده بر همین مبنا متفاوت است و امکان اینکه دیگر آن نقطه وجود آید برای پیدایش محمد صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام یا افراد دیگر نیست.

### عربان آمیزش کردن

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا تجامع الرجل والمرأه فلا یتعربان فعل الحماوین فان الملائکة تخرج من بینهما اذا فعلا ذلك.

(نبی خاتم فرمودند آمیزش در حالیکه هر دو طرف عربان باشند همانند آمیزش خران است و در این وضع فرشتگان از بین آن دو بیرون میروند).

فرشتگان مدبرات امرند با هر قطره باران فرشته ای است یا هر لقمه غذا فرشته ای با رعد و برق با قوای جاذبه، فرشته ای که

فاصله زمین و خورشید را نگه میدارد که نزدیک نشوند و فرشته ای که فاصله مذکور را نگه میدارند که زمین و خورشید از یکدیگر دور نگردند.

ملائکه یعنی مهندسی که ملیکه را در اختیار و تملک دارد و نیز در تملک خداست و بهترین جمله درباره آنها و المدبرات امرا که نزول امرش از یکطرف از جانب خداست و از طرف دیگر تدبیر امر فرشته.

تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر.

و جاهائی از قرآن که روح را از امر ملائکه را از امر دانسته و در عین حال تدبیر امر را نیز با آنها میدانند و همان مثال که آوردم.

شاید بدینست که فرشتگان مهندس و مراقب کارگاههایند و از جمله نبی خاتم در مطلب مورد بحث میفرمایند مرد و زن در حالیکه عریانند.

و هیچگونه لباسی بر تن ندارند نیامیزند همانگونه که خران آمیزش دارند و در این حال (حالیکه مشمول عملی همانند خران است) فرشتگان از بین آن دو بیرون میروند.

(از اینقرار در عمل جنسی خران فرشته ای بین آنها نیست).

و چون آمیزش خران و انسانها را مقایسه کنیم به اتکاء آیه شریفه ذرهم یا کلوا و يتمتعوا و یلهمم الامل می بینیم با ذرهم یا کلوا کما تاکل الانعام.

مسئله ای را مطرح میسازند که انسان و خر هر دو میخورند و به آرزوی خود که بطور غریزی در نهادشان است که لذت ببرند از یکدیگر لذت ببرند.

اما انسان میتواند حتی در این حال آقای خودش باشد و نیروی بازدارنده ای با خود داشته باشد که تا سر حد تفوق بر قدرت جنسی او را کمک کند و این نیروی بازدارنده فائق فقط میتواند فرشته ای باشد.

یعنی بنظر میرسد عریان آمیزش کردن انسانها سبب پیدایش انحرافات جنسی میشود.

مطلب قابل توجه دیگری در این مورد داریم که مردی از حضرت صادق میپرسد:

آیا در حالیکه هر دو عریانند آمیزش شود حضرت در پاسخ با یک کلمه «نه» آنرا رد کرده و بدنبالش میفرماید.

و در حالیکه رو به قبله یا پشت به آنند یعنی نه تنها عریان بودن بلکه رو به قبل یا پشت به آن داشتن نیز ردیف یکدیگرند و مسئله عریان بودن را با موضع گیری ردیف آورده.

گویا احترام گذاردن به طرفین یعنی احترام مرد به زن و بزرگداشت زن نسبت به مرد اینست که طرف خود را برهنه نخواستند باشد.

همانگونه که احترام به قبله گذاشتن آن است که رو به آن قضاء حاجت و ادرار و مدفوع نشود آمیزش نشود و حتی در سطوحی

از مومنان که حاضر نیستند برای خروج باد از خود وقوع حدث اصغر رو به قبله و یا پشت به آن باشد و با شرحی که گذشت بی احترامی به قبله مسلمین همان بی احترامی زن به مرد و مرد به زن است که هر گونه انحرافی در هر مورد یا بی احترامی و عدم توجه در آدمی بوجود نخواهد آمد.

اگر گفته شود دیدن مرد تمام سطوح عریان زن و یا دیدن زن تمام اطراف و جوانب برهنه مرد سبب دیدن همه چیز و کاهش قدرت خواسته ها و توقعات از یکدیگر شده و رسیدن به اوج لذت جنسی را تقلیل می دهد و این درست نیست زیرا در حال غیر آمیزش بر مرد و زن که همسر شرعی یکدیگرند مباح است که حتی به عورت یکدیگر و بلکه به همه بدن عریان یکدیگر بنگرند و آنگهی مگر میتوان از دستور نبی خاتم به این بهانه عدول کرد و گفت اگر مقصود ندیدن است ما چشممان را در حین عمل خواهیم بست از اینقرار به احتمال بسیار عریان بودن طرفین امکان بوجود آوردن انحرافات و از جمله همجنس بازی میباشد و حدیثی که از حضرت صادق نقل شد چنین است:

انه سئل ابا عبدالله علیه السلام فقال له اجامع و انا عریان؟ فقال: لا و لا مستقبل القبله و لا مستدیرها

و باز در این باره بیشتر بگوئیم:

زن دوست ندارد اندام و آلات تناسلی مرد را مشاهده کند اما مرد دوست دارد همه چیز زن را بنگرد و از راه چشم هم لذت

ببرد که از لحاظ اسلام فقط نظر کردن به مهبل در هنگام آمیزش کراهت دارد و علم در این باره هنوز ساکت مانده ولی اسلام آنرا زبان قوه باصره معرفی میفرماید:

زن که احساس به شرم و گناه را معتقدات بیشتر رعایت میکند و برای زمان آمیزش تاریکی را ترجیح میدهد و لذا به بهانه های مختلف که شب صدایمان را کسی نمی فهمد، بچه ها خوابند، روز وقت کاراست خیاطی، لباسشوئی، ظرفشوئی، نظافت ... دارم موهایم بهم میخورد، فرصت استحمام و غسل بهتر بدست میاید و در سر و صدای کمتر و آرامش بیشتر لذت و برداشت بهتری داریم و ... شبا را ترجیح میدهد اما مرد به این بهانه ها کمتر وقع می نهد و نزدیک میشود و هر وقت میل داشت آنرا زمان مطلوب میدانند بخصوص که گفتم میل دارد اندام آمیزش زن را به بیند زنی را که اسلام همه بدنش را عورت و محل برداشتهای لذتی جنسی بحساب آورده است (المرئنه عوره).

مردانی نیز یافت میشوند که عادت به جلق زدن کرده اند یا میخواهند کار دیگری انجام دهند که همسرشان متوجه نشوند و لذا شب را برتر میشمارند در صورتیکه بدن پس از یک خواب اول شب برای نعوظ وضع و استعداد بهتری را نشان میدهد مخصوصاً آنکه پس از این آمیزش خواب رضایتبخشی نیز حاصل میگردد. کسانی نیز هستند که صبح را ترجیح داده و اغلب صبح را برای آمیزش انتخاب مینمایند.

البته تاریکی شب بمنظور استراحت و ترمیم قوای جسمی و روحی و عامل مهمی در حذف مهار مغزی غرائز بشری از یکطرف و حذف قیود اجتماعی از طرف دیگر میباشد و اخیراً ثابت شده که بدن مثالی کسانی که بسیار نزد مردم محترم و عزیزند ممکن است در شب دست بکارهای غیرمنتظره بزند لذا شب برای حذف قیودات بهتر است.

اسلام دستورات عجیبی دارد که علم هنوز به قلمروان وارد نشده است آری اسلامی که میگویند از سیاست جداست و تا درزهای لحاف پیروانش وارد شده است تنها برای آنها که میخواهند سیاست خود را جای قرآن قالب کنند از سیاست چیزی ندارد و فقط از حیض و نفاس دارد.

از طرفی میگوید میل مرد در درجه اول است و زنی را که پاسخ مثبت به تمایلات جنسی شوهرش نمیدهد لعنت میکند و برای مرد نیز دستور میدهد فاهجروهن فی المضاجع که در تختوابها و رختخابها در مواقع معین پشت به همسر خود کنند و هرگز زن را چنین دستوری نمیدهد. در عوض میفرماید مردی که زنش با اوست و در رختخابی جدا از زنش میخوابد ستمکار است و مردی که در کنار همسرش خوابید پاسخ به تمایلات زنانگی را برحسب غریزه خواهد داد و بر زنی که با شوهرش قهر است و در یک فراشند از لحاظ روانی بهتر میگردد و تا آن زن و مردی که دوستند و در دو فراش.

اسلام میگوید با شکم کاملاً خالی و با شکم پر آمیزش مکن در جائیکه صدای شما را کودکی بفهمد و کودکی در آن محل خوابیده باشد ولو آنکه در خواب باشد آمیزش مکروه است و در ۳۳ آوردم که اگر دیگری سر و صدائی ناگهانی ایجاد کرد که مرد مجبور شد آلت خود را از مهبل همسرش بیرون آورد و در نتیجه منی او هدر رفت یعنی مجبور به عزل شد باید جریمه شود و پرداخت دیه بر ذمه اوست و علت آنرا گفتم.

مرد در اثر خوابیدن و سنگینی و فشار لاشه ای بر شعریه های اطراف ستون فقرات و در نتیجه کمتر مصرف شدن گاز کربنیک و تحریک مرکز نعوظ پس از چند ساعتی خواب؛ آمادگی بهتر نشان میدهد و چون دقت کنیم می بینیم اسلام پس از کنار زدن روزهای از ماه و شبهای مخصوص و ساعاتی نشان دار و اوضاعی چون شکم پر و ... زمان آمیزش را در درجه اول بسته به تمایلات مرد و زن دانسته و در درجه بعد برای کسیکه میخواهد اسلام در این زمان نیز وارد امور زندگی خود نماید نیمه های شب را انتخاب مینماید همانگونه برای انتخاب بهترین وقت جهت انجام امور مذهبی برای نیمه شب ببعده دستوراتی دارد یعنی اسلام بر دخالت شب و روز در برداشت های آمیزشی صحنه میگذارد و کرونوبیولژی را هم در عبادات و برداشت های لذت بخش حلال و صحیح وارد میدانند و درباره کرونوبیولژی قبلاً با شما صحبت کرده ام و اینک اشاره مختصر مجدد.

آنجا ثابت کردم که چگونه فهمیده اند اگر تزریق یک نوع



دارو به بیماران مشابه در طرف صحیح یا عصر انجام گیرد دو گونه اثر خواهد داشت و اگر در نور تزریق شود پا در تاریکی انجام گیرد چه تفاوتی خواهد کرد و تزریق در جای پر سر و صدا چه اثری خواهد نمود که در محیط آرام و ساکت نخواهد داشت و ... و اینک بیاد شما می آورم مطالبی را که حتماً باورتان باشد ساعات و روزها و ماهها و سالها و قرنها و مواضع خورشید و ماه و زمین و ستارگان بر آمیزش و نتیجه آمیزش (نسل) اثر حتمی الوقوع دارند و اگر تازه آنها را فهمیده اند چهارده قرن است که اسلام آنها را برای پیروانش بیان داشته است و در جلد دوم و یازدهم و جلد قبل به بسیاری از این اثرها و دخالت ها اشاره کردم و اینک یادآور موارد زیر میباشد.

نتایج بعضی آزمایشهای شیمیائی و بیولژی در هلال و بدر و محاق و قمر در عقرب بودن با ... فرق دارد.

وضع بدن در تاریکی غیر از روشنائی است و در جلد ۱۷ میتوانید آنها را بخوانید حتی توجه به عناصری که در خون تغییر میپذیرد و روزها چیز دیگری است خواهید نمود.

اثر جذر و مد دریاها که بر دریاچه ها قابل رویت است و بر استخرهای بزرگ با وسائل دقیق قابل اندازه گیری است.

و در حوض ها میتوان فقط آنها را یافت و در هر صورت همانگونه که دریا جذر و مد دارد آب در لیوان دست شما نیز جذر و مدی به پیروی از دریای منطقه دارد و بدن شما نیز که غرق در آب است

از این حالت مستثنی نمیباشد.

با دو حوزه مغناطیسی آشنائی دارید که یکی از آن بصورت دوایری است که ناف آن در مکه معظمه میباشد و این را نیز میدانید که رعایت مستحبات اسلامی در نشستن و خوابیدن (آنجناب زندگانی پایه کعبه داشتن و مردگان عمود بر آن گذاشتن - استحباب رو بقبله غذا خوردن - رو بقبله نشستن و ...) است (خارج از برنامه بیاورم که نوزادان و کودکان و جوانان تا زمانی که میتوانند قد بکشند (۲۱ - ۲۴ سالگی) چنانچه عمود بر خطوط مذکور بخوابند در کوتاه ماندن قدشان نیز اثر مینماید و دیگر به تعادل تقسیم شدن ذرات یونیزه آهنی که باید بمصرف ساختن هموگلوبین برسد با خوابیدن در امتداد خطوط مغناطیسی ناف در مکه به تساوی و تعادل در تمام بدن پخش میشود و ...) بعلاوه که خطوط مغناطیسی شمال بجنوب که با عقربه هم نشان داده میشود با دفن کردن آهن رباها در زیر خاک می بینیم که جنندگان حوالی آن تغییراتی حرکاتی از خود نشان میدهند.

آمارهای داده شده را ملاحظه فرمایند که در بعضی ماهها بیشتر است مثلاً طلاق یا تصادف یا ... فروید که ثابت کرد امیال واپس زده شده در شام با طرف صبح فرق داشته و کیفیت بیشتری دارد و هر چه در این زمینه گفت در دعای صباح یکهزار و سیصد ساله ما از طرف حضرت علی بیان شده و اجعل مسائی جنه من کیداً الغدی و وقایه من مردیات الهوی

(پروردگارا شامم را سپری قرار ده در برابر کید دشمنان و نگهدارنده ای در مقابل امیال واپس زده شده).

و این اثر زمان بر غم یا بر کینه بیشتر دشمن تراشی در طرف شام و در صفحات بعد از حضرت باقر خواهم آورد که دستور میفرماید عروسی در شب باشد.

و اگر رفیقی یا حاجتمدی شب در خانه ات کوفت برای انجام حاجتش حرکت کن که این هم توجه به اثر امیال واپس زده شده در طرف شب است.

مسئله دیگر تقسیمات ۲۸ روزه است که علاوه بر قاعدگی زنان تقسیمات دیگری نیز در این باره بر مبنای ۲۸ روزه معلوم شده است (۱).

اینکه صرعی ها با وجود درمان در بعضی اوقات برگشت دارند.

اینکه بعضی ها احساس قدرت بیشتر در بعضی از روزهای سال یا ماه میکند.

اینکه رنگها در زندگی اثر انکار ناپذیر دارند و از کتاب (رنگها در زندگی انسان تالیف پرفسور دربیره استاد دانشگاه سوربن در جلد پنجم موارد زیادی را آوردم.

اینکه گیاهان در زمانهای مخصوص حالات مخصوص دارند

و در غم و شادی صاحبان فی شرکت مینمایند.

اینکه در ساعات مختلف روز ترکیبات شیر فرق مینماید.

اینکه طلوع فلان ستاره سیب را سرخ میکند و رنگ گلها هر کدام به کواکبی نسبت میدهند و در جلد پنجم شرح دادم.

اینکه ...

دیگر از چیزهاییکه مؤثر است بالا رفتن ذرات منفی در فضاست و با آنکه نوبت دیگر شرح دادم مختصراً آنکه معلوم شده در فضا ذرات منفی و مثبت وجود دارد که هر چه ذرات منفی بیشتر باشد آدمی سالمتر و شاداب تر است.

و بر عکس و در فضائیکه فلزات زیاد است ذرات منفی کمترند و نقره از همه بیشتر جذب میکند و خارج از موضوع شما را متوجه آیه شریفه ای که خدا میفرماید سقف خانه کافران را از نقره میگردم (... سقفاً من فضه ...) مینمایم که خدا مایلست در این دنیا نیز برای آنها جهنم درست کند.

بهر صورت این ذرات منفی با وزیدن باد بهار زیاد میشود را زن در این فصل که رویش گیاهان آغاز میشود بیشتر است و ذرات منفی بیشتر و شخص شادابتر و تمایل جنسی زیادتر و چون باد پائیزی بوزد همانگونه برگ ها را مرگها فرا میرسد بهمراه خود اشعه مرگبار دارد و در این باره حدیثی از رسولخدا داریم که حدیث مذکور علم روز را تأیید مینماید و مولوی به شعر در آورده است.

گفت پیغمبر باصحاب کبار\*\*\*تن میپوشاند از باد بهار

تن بیوشانید از باد خزان آنچه با برگ درختان میکند با تن و جان شما آن میکنند.

زنان شمال که دیرتر از زنان جنوب و گرمسیری به بلوغ جنسی میرسند باز نمونه ای از دخالت گردش افلاک در سکسوالیته است از این قبیل موارد بسیار است و اثر انکارناپذیر زمان را بر تمام شئون زندگی علم پذیرفته‌هاست ولی تفکیک انجام اعمال در کدام زمان باشد بهتر است یا بدتر و شناخت آنها هنوز در اختیار اسلام میباشد و مایه پاره ای از آن موارد اشاره بنمائیم.

آری اگر.

بگوئیم که علم تازه شروع کرده و الفبایش را گفته، علم فقط فهمیده فلان شب از ماه یا شبی دیگر از ماه فرق دارد اما هنوز تا آنجا جلو نرفته که بتواند دستور دهد چه شبهائی باید از چه اعمالی صرفنظر کرد یا به انجام کدام اعمالی پرداخت اما اسلام همه را گفته است و آماده کرده و بدست ما مسلمانها داده است که بتدریج از هر کدام از آن اعمال پرده برداری علمی میشود که مایه مسرت مسلمین است و از جمله میان آنها دستوراتی میباشد.

مربوط به بهداشت از در مکانی باید آمیزش انجام نگرفت یا گرفت تا در نتیجه فرزندى متعادل و قرین سلامت جسم و جان بوجود آورد که بتدریج همه را خواهیم آورد.

و آنچه قابل ذکر است توجه و تطبیق اسلام در ۱۵ قرن قبل میباید که دخالت اشعه هائی چند، و احوالی چند، و حتی دخالت مقررات محیط و اوضاع کواکب و خورشید و ماه آسمانی را در یک امر حیاتی زمینی مؤثر معرفی کرده است.

و در صورتیکه علم تازه میخواهد به این مراحل علمی قدم بگذارد و از اینقرار اگر بزودی گفتیم وقتی ماه در فلان وضع است یا خورشید در فلان درجه از آمیزش خودداری باید کرد این مطلب ارتجاعی نبوده و جدیدترین کشفیات علمی است که تازه توانسته به درجه علمی ۱۵ قرنی اسلام برسد.

بار دیگر درباره ساعات عروسی و عقد ازدواج مطالبی آوردم و در جلد قبل آنها را خوانده اید اینک مختصری به اثر زمان که ساخته گردش ماه و خورشید و ستارگان است اشاره مینمایم.

کسانیکه وارد باغ زیست شناسی بر مواد میشدند استاد دانشگاه ها رواد دارد پس از پایان وقت با شمارش معکوس کار شگفتی انجام میدهد که ناگهان دیده میشود همه جا غرق نور شد و این در اثر تاباندن اشعه تندی بر ظرف بزرگ آب پر از کرمهای شب تاب بود که معلوم شد با دیدن و تابیدن نور شدید بر بدن ماده ها بدینوسیله کرمهای نر را خبر میکند که آماده آمیزشند.

بیولژیست دیگر که با دقت موهای خود را هر روزه تراشیده و وزن میکرد مشاهده نمود تصمیم بر آمیزش رشد ریشش را سریع میکند و همینکه اولین آمیزش را انجام میدهد و حتی صحبت با زن رشد موی ریش او را زیاد میکند.

در اینجا شما را به چند مطلب اسلامی متوجه می‌سازم یکی آنکه مطلب مذکور را در جلد حجاب (جلد ۱۹) بیفزایند آنجا که قرآن دستور می‌دهد زن در سخن گفتن با مرد حالت خضوع بخود نگیرد (و لا یخسفن فی القول فیطمع الذی فی قلبه مرض) و شرح آنرا دادم و آنرا ردیف آمیزش کردن ذکر کردم که ملاحظه می‌فرمایند در رویانیدن موها نیز یک نوع عمل را دارند.

مطلب جالب تر جواب نبی خاتم به جوانی است که درمان استمناء را خواست و حضرت روزه گرفتن و موها را جا گذاشتن دستورش دارند و باز هم این اسلامی که می‌گویند از سیاست جداست ولی مطلب اصلی ما چیز دیگری است که خواهم آورد.

اینکه دوره قاعدگی زن را گویند بر قاعده و رفتار ماه نهاده شده و دوران آن درست ۲۹ و ۵ روز می‌باشد دلیلی روشن برای اثر زمان در اعمال جنسی است.

مقاربت ها نزد انسان و حیوان در روزهایی که ماه در بدر است تبصره بعضی بیشتر بوده ولی آبستنی در این چند روز طبق آمار زیادتر است.

این مسئله را دانستیم که در ژاپون عینک های رنگین برای مرغها درست کردند و تخم زیادتری گذاشته و نور به تخم ها تاباندند و زودتر جوجه ها بیرون آمدند.

در آدمی تحریک نور ماه عجیب است از راه عصب بینائی

به مغز رفته و رشته های عصبی را تحریک کرده و در نتیجه به شبکه گردنی رسیده و هرمونهای جنسی آرایش یافته و در تجربه دیده اند از دخترانی که کور بدنیا آمده اند و نور خورشید را نیز حدود مقدار نور ماه دریافت میدارند زودتر قاعده شده و زودتر به بلوغ رسیده اند و در آزمایشاتی که شده و دختران حاضر شده اند چند ماه در غارها بمانند دیده شده مدت قاعدگی آنها از ۲۹ روز به کمتر تقلیل یافته است و بر همین مبنا و نتیجه همین آزمایشها بود که از آن بعد هر جا خواستند عواطف جنسی دختر و پسر را تحریک کنند چراغهای کم نور زدند و نیمه تاریک نگهداشتند و چراغهای خواب نیز همه جایی شد.

ناگفته نماند که اثر نور و ظلمت بر سکسوالیته انسانی همانند سایر حیوانات نبوده و برخی از جنبنندگان که در تاریکی نگهداری شده اند غدد جنسی آنها صغر یافته و تحلیل رفته است. اخیراً رابطه ای بین ساعت آمیزش و ساعت تولد را ادعا کرده گویند اگر آمیزش در اول شب باشد زایمان در نیمه میان ظهر و نیمه شب انجام خواهد گرفت و چنانچه آمیزش از ساعت ۱۲ شب تا صبح باشد در نیمه اول زایمان انجام خواهد پذیرفت یعنی از ساعت ۱۲ شب تا ۱۲ ظهر.

بار دیگر توجه شما را به دو موضوع جلب مینمایم:

یکی آنکه پس از خواندن احادیث اسلامی درباره آنکه چه زمانی آمیزش نشود و چه زمانی بشود توجه فرمائید که خوب و بد



جدا شده است و بقیه ساعات در اختیار شماسست و انتخاب ساعات معرفی شده ارزش دارد و هر چه را احادیث درست گفته باشد و او آنکه علم خلاف آنرا گفته باشد طولی نمیکشد خواهید دید که دا؟؟؟ آنرا باطل کرده و همان را که اسلام آورده بیان میدارد که خوشبختانه در این موارد کمتر بین دین و علم واقعی برخورد دیده میشود.

دیگر آنکه بارها شما را متوجه اسلامی که میگویند وارد سیاست نشود مینمایم تا کجای زندگی هم وارد شده است و حتی به ساعات و دقائق موافق با اعمال جنسی دستورات و مقرراتی دارد.

شب که اعمال کلیوی و هاضمه ای کند میشود تا کسی برای ادرار و مدفوع آسایشش بهم نخورد نعوذ های شبانه را در همین جلد شرح دادم و به تغییرات عناصر موجود در خون در شب و روز اشاره ای نمودم و آوردم که اگر خواب سه ساعت از ساعات عادت فراتر رود چه ناراحتی هائی بوجود آورد و چه اندازه در عناصر و ترشحات غدیدی تغییرات بوجود خواهد آورد و از جمله تغییرات مقدار هرمون مردانه است که در ساعت ۸ و ۹ صبح زیاد میشود و تا ساعت ۱۲ بتدریج نزول پیدا میکند و اگر مریض بوده و به پزشک مراجعه کرده و دستور خوردن قرصهای باصطلاح کردن دار را بشما داده اند که در راس ساعت ۸ صبح بخورید همین علت است که در آن ساعت در حداقل است و حملات آستم و مشابهین آن در شب و مخصوصاً ثلث آخر شب بهمین جهت است که سطح بسیاری از کمیت ها

در ثلث آخر شب که دستور بالا بردن سطح با کیفیت ها با خواندن قرآن و بجا آوردن نافله داده اند پائین است و وقتی کمیت ها پائین است کیفیت ها را میتوان بالا برد و این اشتباه برای مرتاضان از همین جا ناشی شده که تصور کرده اند باید جسم را علیل و ضعیف کرد تا روح بالا برود و این در اسلام حرام است یعنی اسلام اجازه نمیدهد.

کسی بطور مصنوعی و در عرض تکوین در خود دگرگونی ایجاد نماید روح خود را ضعیف کند که جسمش بالا-رود یا جسمش را ضعیف سازد تا روحش ارتقا یابد بلکه میخواهد آنزمان که طبق ناموس تکوین ضعیفی در جهت خلقت مادی ایجاد میشود به تقویت در جهت خلقت معنوی کوشش نمود.

وقتی که ضعیفی از کتاب (رنگها در فعالیت های انسانی) در جلد پنجم بحث هائی کردم یادتان باشد اثرش را در فعالیت های جنسی نیز فراموش نفرمائید که رنگ زرد لیموئی پررنگ را قرآن مسرت انگیز معرفی فرموده است

(صفراء فاقع لونها تسر الناظرین - سوره بقره)

و این رنگ مسرت جنسی نیز دارند و غدد جنسی را تحریک مینماید و عکس آن رنگ سبز است که آرامش بخش است و حالتی تقریباً شبیه حالت آرامش پس از آمیزش دست میدهد و حالتی تقریباً شبیه حالت آرامش پس از آمیزش دست میدهد و این مطلب را خانمها میدانند و در انتخاب رنگ برای تحریک و جلب و جذب مردان شناخت خوبی دارند.

**آنچه را باید دانست:**

عنوان فوق را از اینجهد گذاشتم که خواننده تا حدودی به مسائل آمیزشی آشنائی پیدا کرده است و خارج از پنج نوع خواننده برای کتابهای اسلامی وجود ندارد: آنها که اهل ایمانند و خواندند و بر ایمانشان افزوده شد از اینجهد که فهمیدند اسلام چراغ هدایتش را بهر گوشه ای از زندگی و در هر زاویه ای از آنچه برای یک آدم تندرست لازم است پیش آورده تا همه چیز حجت و روشن باشد آنها که در دودلی و تردید در ضمن ایمانی که دارند بسر میبرند که بدون شک ایمانشان زیادتیر میگردد اهل کتاب که یقین کنند وعده هائی که در کتابهای آنها درباره اسلام داده درست است و آنها که بر قلوبشان بیماری محیط شده و هر چه از اسلام بفهمند خواهند گفت مقصود چیست؟

بهر صورت هر پنج رقم آدمی که گفته شد مطالب اسلامی ما

را خواندند و اگر هیچ نشد توجهشان گرایشی به اسلام داشت یا پیدا کرد و یا به مطالب علمی ایمان آوردند بدون اسلام یا مرحله حیوانی و آمیزشی را دانستند که چگونه بهتر انجام میگیرد.

اما بحث اصلی ما این است که در قرآن و روایات و اخبار مطالبی بسیار درباره بحثی که مشغولم وجود دارد.

پاره ای از آنها اشاره شد و خواهد شد و اینک چند روایت از نبی خاتم و ائمه اطهار آورده میشود...

ناگفته نماند مطالب فوق العاده جالبی که بنظر برخی بسیار دور از علم میباشد در این قسمت خواهید خواند مثلاً ایستاده آمیزش مکن که سبب میشود فرزندت در رختخواب بول کند و ...

باید توجه داشت که در جلدهای قبل و همین جلد مواردی را آوردم که حتی تا ربع قرن قبل آنها را مورد تمسخر مسلمانان قرار میدادند و الان در برابر عظمتش پیشانی به خاک میسایند و اگر روایتی مجعول نبوده و بطور قطع از معصوم رسیده باشد مطمئناً روزی به آنها از طریق علمی نیز وقوف حاصل خواهند نمود و شعار اولیه ما را همیشه بیاد داشته باشید که همیشه مردم بزبان علم بازگو کننده سخنان پیامبران خواهند بود ناگفته نماند شرح چندتائی از روایات را داده ام یا خواهم داد که هم اکنون علمی بودن آنها مسلم است و ما علمی را قبول داریم که پیامبران آنرا تأیید کنند و هرگز سخن پیامبران را با تأیید علمی نخواهیم وقتی نهاد که سخنان آنها همیشه واقعیت و حقیقت و بر فطرت و از جانب خداست.

توجه شما را قبل از ذکر روایات به نکات زیر جلب مینمایم:

سفارش به ولیمه دادن روز و عروسی شب و اینکه زن در شب آرامش خاطر دارد و شرح دادم.

سفارش به بیدار نماندن شب مگر در سه مورد که عروس را بخانه بردن یکی از آنهاست و آنرا با تلاوت قرآن و تحصیل علم برابر آورده اند.

سفارش به اینکه برای آمیزش همانند دفن مردگان در امتداد عمود بر قبله دراز نکشید و آوردم که این سبب میشود خطوط مغناطیسی که ناف آن در مکه است نگذارد مبادلات بین دو نیمکره مغزی بدرستی انجام گیرد و این در هنگام آمیزش که باید بین مغز زن و شوهر نیز مبادلاتی انجام گیرد مانع میشود.

سفارش به اینکه هنگام هلال و بدر و محاق که ماه در کمترین و بیشترین موضع خود است آمیزش انجام نگیرد و اثر آنها را اسلام شرح داده و علم هنوز خاموش است ولی جالب ذکر اثرات زمانهای مذکور بصورت عصبی بر نسل است که علم آنرا متذکر میباشد.

سفارش به اینکه در برابر آفتاب آمیزش نشود و اثر اشعه های خورشید بر پوست را در ساختن برخی مواد و اینکه بدن در حال آمیزش در جای دیگر مشغول سازمان دهی است قبلا شرح داده ام وانگهی اثر اشعه های خورشید بر نسل انکارناپذیر است.

سفارش به اینکه عریان آمیزش نشود - ایستاه آمیزش نشود.

و اینکه به پاره ای از آن روایات اشاره مینمایم.

(انه سال ابا عبدالله عليه السلام فقال له اجمع و انا عريان؟ فقال: لا و لا مستقبل القبلة و لا مستدبرها).

که از حضرت صادق سؤال کرد بیامیزم در حالیکه عریان باشم فرمود: نه و نه رو بقبله و نه پشت کرده به آن.

(یا علی لا تجماع امراتک فی اول الشهر و وسطه و آخره، فان الجنون و الجذام و الخبل یسرع الیها و الی ولدها).

نبی گرامی بحضرت علی فرمود و از آمیزش در اول و وسط و آخر ماه دوری کن که موجب جنون و جذام و تحریکات عصبی و فساد اعضاء و عقل میشود برای همسر و فرزندش.

یا علی لا تجماع امراتک بشهوه امراه غیرک فانی اخشی ان قضی بینکما ولد ان یکون مخنثا، مؤنثا، مخبلا).

یا علی بشهوت زن دیگری با همسرت آمیزش مکن که میترسم اگر فرزندی از شما بوجود آید خنثی یا زن نما یا فاسد در اعضاء یا عقل.

(یا علی لا تجماع امراتک بعد الظهر فانه ان قضی بینکما ولد فی ذلك الوقت یکون احوال و الشیطان یفرح بالحوال فی الانسان).

یا علی بعد از ظهر آمیزش مکن که فرزندت حول شود و شیطان با حول خوشحالی میکند.

یا علی لا تتکلم عند الجماع فانه ان قضی بینکما ولد لا یؤمن ان یکون اخرس و لا ینظرن احد فی فرج امراته و لیقض بصره عند

الجماع، فان النظر الى الفرج يورث العمى، یعنی فی الولد).

یا علی در وقت مباشرت سخن مگوی که اگر فرزندی پیدا شود شاید گنگ باشد و نظر نکند احدی در فرج همسرش و پلکها در آمیزش بیندازد که اگر به عورت همسر نگریست چه بسا موجب کوری فرزند گردد).

(یا علی: من كان جنبا في الفراش مع امرأته فلا يقرأ القرآن فاني اخشى عليهما ان تنزل نار من السماء فتحرقهما).

ای علی هر که جنب باشد در رختخواب با زنش قرآن نخواند زیرا برای آنها میترسم از اینکه آتشی از آسمان بر آنها نازل شود و آنها را بسوزاند.

یا علی: لا تجامع امراتك الا و معك خرقه و لا تمسحاً بخرقه واحده فتقع الشهوه على الشهوه فان ذلك يعقب العداوه بينكما ثم يوديكما الى الفرقة و الطلاق).

یا علی با زنت نیامیز مگر اینکه پارچه ای با خود و پارچه ای با زنت باشد و با یک پارچه تمیز و مسح نکنید زیرا شهوت روی شهوت می افتد. عاقبت دشمن میان شما خواهد گشت و بالاخره به جدائی و طلاق می انجامد.

یا علی: لا تجامع امراتك من قيام فان ذلك من فعل الحمير و ان قضی بينكما ولد كان بوالا في الفراش كالحمير تبول في كل مكان).

ای علی با زنت ایستاده آمیزش مکن زیرا آن از کار الاغها

است و اگر میان شما فرزندی متولد شد مانند الاغه روی؟؟ و هر جا بول میکند.

یا علی: (لا تجامع امراتک فی لیلہ الفطر فانه ان قضی بینکما ولد لم یکن ذلک الولد الا کثیر الشر).

یا علی: با زنت شب عید فطر آمیزش نکن زیرا اگر میان شما فرزندی حاصل شد آن فرزند بسیار شرور نخواهد بود.

یا علی (لا تجامع امراتک فی لیلہ الاضحی فانه ان قضی بینکما ولد یكون ذاسته اصابع او اربعه).

یا علی با زنت در شب عید قربان آمیزش نکن زیرا اگر برای شما فرزندی متولد شد شش یا چهار انگشت خواهد داشت.

یا علی: (لا تجامع امراتک تحت شجره مثمره فانه ان قضی بینکما ولد یكون جلاداً او قتالا او عریفا).

یا علی با زنت زیر درخت آمیزش مکن زیرا اگر میان شما فرزندی حاصل شد جلاد یا آدمکش خواهد شد.

یا علی (لا تجامع امراتک فی وجه الشمس و شعاعها الا ان یرخی سترفیستر کما فانه ان قضی بینکما ولد لا یزال فی بوس و فقر حتی یموت).

یا علی با زنت رو در روی خورشید و اشعه اش آمیزش مکن مگر اینکه پرده ای گذاشته شود که شما را بپوشاند که اگر فرزندی برای شما متولد شد پیوسته در فقر و بیچارگی خواهد ماند تا اینکه بمیرد.



یا علی (لا تجماع امراتک بین الاذان و الاقامه فان ان قضی بینکما ولد یکون حریصاً علی اھراق الدماء.

یا علی با زنت بین اذان و اقامه آمیزش مکن زیرا اگر برای شما فرزندی حاصل شد حرص بر ریختن خونها خواهد داشت.

یا علی: (لا تجماع اھلک فی لیلہ النصف من شعبان فانه ان قضی بینکما ولد یکون مشوها ذاشامہ فی شعرہ و وجہہ).

با علی: با زنت در شب نصف شعبان آمیزش ممکن زیرا اگر میان شما فرزندی حاصل شد بدریخت و خال در مو و صورتش خواهد شد.

یا علی (لا تجماع اھلک فی اخر الشهر اذا بقی منہ یومان فانه ان قضی بینکما ولد یکون عشارا او عوناً للظالم و یکون ہلاک فئام من الناس علی یدیہ).

یا علی با زنت دو روز مانده باخر ماه آمیزش مکن زیرا اگر برای شما فرزندی حاصل شد کمک ستمگر خواهد شد و نابودی بسیاری از مردم بوسیله او خواهد شد.

یا علی: (لا تجماع اھلک علی سقوف البیان فانه ان قضی بینکما ولد یکون منافقا، مراثیا مبتدعاً.

یا علی با زنت بر سقف بناها آمیزش مکن زیرا اگر برای شما فرزندی متولد شد منافق خونما و بدعت آور خواهد بود.

یا علی (اذا خرجت فی سفر فلا تجماع اھلک تلک اللیلہ فانه ان قضی بینکما ولد ینفق مالہ فی غیرہ حق. و قرء رسول اللہ صلی اللہ

علیه و آله و سلم (ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين).

ای علی اگر به سفری خارج شدی با اهلت آن شب نیامیز زیرا اگر برای شما فرزندی متولد شد مالش را در راه غیر حق انفاق میکند رسول خدا قرائت فرمود ان المبذرين كانوا اخوان شياطين ۱ - ۲۹.

یا علی (لا تجماع اهلك اذا خرجت الى سفره مسيره ثلاثه ايام و لياليهن، فانه ان قضى بينكما ولد يكون عوناً لكل ظالم).

ای علی. با اهلت نیامیز اگر به سفر سه شبانه روز خارج شدی زیرا اگر برای شما فرزندی متولد شد هر ظالمی را کمک خواهد کرد.

یا علی (لا تجماع امراتك بشهوه امراه غيرك فاني اخشى ان قضى بينكما ولد ان يكون مختناً مؤثراً - مخبلاً) (یا ۱۵۰) یا علی شهوت دیگری آمیزش مکن می ترسم اگر مرد باشد حالات زناگی در او پدیدار میشود و ناقص الخانه خواهد شد.

یا علی: (و عليك بالجماع ليله الاثنين، فانه ان قضى بينكما ولد يكون حافظاً لكتاب الله، راضياً بها قسم الله عزوجل له).

ای علی: شب دوشنبه بیامیز زیرا اگر برای شما فرزندی متولد شد حافظ کتاب خدا راضی به آنچه خدای عزوجل قسمت کرده خواهد بود.

یا علی: (ان جماعت اهلك في ليله الثلاثاء فقضى بينكما ولد فانه يرزق الشهاده بعد شهاده ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله

و لا يعذبه الله مع المشركين و يكون طيب النكهه من الغم، رحيم القلب، سخي اليد، طاهر اللسان من الغيبه و الكذب و البهتان).

ای علی اگر با زنت شب سه شنبه آمیختی و میان شما فرزندی حاصل شد به شهادت نایل خواهد شد پس از شهادت ان لا اله الا الله و آن محمداً رسول الله و خداوند با مشرکین او را عذاب نخواهد کرد و بوی دهانش خوش، دلش مهربان، دستش کریم زبانش پاکیزه از غیبت و دروغ و تهمت خواهد شد.

یا علی: (و ان جامعك ليله الخميس فقضى بينكما ولد يكون حاکما من احکام او عالماً من العلماء).

ای علی و اگر با زنت شب پنجشنبه آمیختی و برای شما فرزندی متولد شد حاکمی از حکام و یا عالمی از علما خواهد شد.

یا علی: (و ان جامعها يوم الخميس عند زوال الشمس عن كيد السماء فقضى بينكما ولد فان الشيطان لا يقربه حتى يشيب و يكون فهيماً و يزرقه الله عزوجل السلامه في الدين و الدنيا).

ای علی و اگر روز پنجشنبه هنگام زوال خورشید (یعنی هنگامیکه در وسط آسمان باشد) با او آمیزش کردی و فرزندی برای شما متولد شد شیطان نزدیک نخواهد و علی باهوش است و خدای عزوجل باو سلامت در دین و دنیا خواهد داد.

یا علی: (و ان جامعها ليله الجمعة و كان بينكما ولد فانه يكون خطيباً (قوالاً) مفوها. و ان جامعها يوم الجمعة بعد العصر فقضى بينكما ولد فانه يكون معروفا مشهور اعمالما و ان جامعها في ليله الجمعة بعد العشاء الاخره فانه يرتجى ان يكون لك ولد من

الا بدال ان شاء الله تعالى.

ای علی و اگر شب جمعه با او آمیختی برای شما فرزندی حاصل شد آن فرزند سخنگو و سخنور خواهد شد و اگر روز جمعه پس از عصر آمیزش کردی و فرزند شما، عالمی مشهور و معروف می شود و اگر در شب جمعه آخر شب بود - فرزند شما انشاء الله انسانهای شریف خواهد بود.

یا علی (لا تجماع اهلك فی اول ساعه من اللیل فانه ان قضی بینکما ولد لا یومن ان یكون ساحرا موثر اللدنیا علی الاخره)

ای علی با زنت در ساعت اول شب آمیزش مکن زیرا اگر فرزندی برای شما متولد شد بعید نیست آن فرزند ساحری باشد و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد.

عن الصادق علیه السلام قال (: لا تجماع فی اول الشهر و لا فی وسه و لا فی آخره فانه من فعل ذلك فلیستعد لسقط الولد و ان تم او شک ان یكون مجنونا الا تری ان المجنون اکثر ما یصرع فی اول الشهر و وسطه و آخره).

از صادق علیه السلام فرمود: در اول و وسط آخر ماه آمیزش مکن و هر که این کار را بکند باید آماده شود برای سقط جنین و اگر سقط نشد بعید نیست دیوانه گردد مگر دیوانه را نمی بینی در اول و وسط و آخر ماه صرع میشود.

و عنه علیه السلام قال (تکره الجنابه حین تصفر الشمس و حین تطلع و هی صفراء).

و از او علی فرمود. کراهت دارد جنابت هنگام زرد شدن

آفتاب و هنگام طلوع آن در حالیکه زرد باشد.

و عنه عليه السلام (لا تجماع فى السفينه لا مستقبل القبلة و لا مستدبرها).

و از او (ع) در کشتی آمیزش نکن و نه رو به قبله و نه پشت به آن.

و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (يكره ان يغشى الرجل المراه و قد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذى فان فعل ذلك فخرج الولد مجنونا فلا يلومن الا نفسه).

کراهت دارد مرد با زن بیامیزد در حالیکه احتلام کرده تا اینکه از احتلامش غسل کند زیرا اگر غسل نکرد و آمیخت و فرزند دیوانه متولد شد کسی را جز خود ملامت نکند.

و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (من جامع امراته و هى حائض فخرج الولد مجذوما او ابرص فلا يلومن الا نفسه).

هر کس با همسرش در حالیکه حائض است آمیزش کند و فرزندش مبتلا به جذام یا پیسی شد ملامت نکند مگر خودش را.

من كتاب طب الاثمه قال رجل لا- بى جعفر عليه السلام: ايكراه الجماع فى وقت من الاوقات و ان كان حالالا؟ قال: نعم، من طلوع الفجر الى طلوع الشمس، و من مغيب الشمس الى مغيب الشفق، و فى اليوم الذى تنكسف فيه الشمس، و فى الليله التى يتخسف فيها القمر، و فى اليوم و الليله التى تكون فيها الربيع السوداء او الريح الحمراء و اليوم و الليله التى تكون فيها الزلزله و قدييات

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ليله الخسف عند بعض نسائه فلم يكن منه فيها ما كان منه في غيرها فقالت له حين اصبح: يا رسول الله ابغض كان منك لي في هذه الليلة؟ قال: لا و لكن هذه الايه ظهرت في هذه الليله فكرهت ان اتلذذ بالهوى فيها و قد غير الله تعالى اقوا ما بما فعلوا في كتابه فقال و ان يروا كسفاً من السماء ساقطاً يقولوا سبحان من كرم فذرهم (بخوضوا و يلعبوا) حتى يلاقو يومهم الذى فيه يصعقون ۳۴ و ۳۵ الطور).

آيا كراهت دارد آمیزش در وقتی از اوقات گر چه حلال باشد فرمود: بله از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از غروب آفتاب تا غروب شفق در روزیکه خورشید در آن کسوف میکند

و در شبی که ماه در آن خسوف میکند و در شب و روزیکه در آنها باد سیاه یا سرخ یا زرد باشد و یا شب و روزیکه در آن زلزله باشد، در شب خسوف رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم نزدیکی از زنانش بود ولی همانند شبهای دیگر نبود صبح زن حضرت پرسید

ای رسول خدا آیا در این شب از من خوش آیندت نبود؟ فرمود نه؟ لکن این آیه در این شب پدیدار شد لذا کراهت داشتم در این شب با هوای نفس لذت ببرم و حال اینکه خدای تعالی در کتابش سرزنش کرده قومی را به آنچه انجام دادند که فرمود: و اگر کسف ساقطی از آسمان دیدند می گویند ابر روی چیده ای است و بگذار آنها را خوض و بازی کنند تا اینکه ملاقات کنند روزیکه

در آن صاعقه بر آنها وارد میشود.

من اتی اهله فی محاق الشهر فلیسلم السقط الولد (باب ۶۳ مقدمات الباب النکاح) کسیکه نزدیکی کند در آخر ماه باید آماده باشد:

فرزندش سقط شود یا علی لا تجماع اهلک فی آخر درجه اذا بقی یوما و فانه ان قضی بینکما ولد یکون هلاک قئام من الناس بیده (باب ۶۳) میجامعت مکن در دو روز آخر ماه که فرزندی بوجود آید روح آدم کشی خواهد داشت و جمعی بدست او هلاک میشوند.

یا علی در اول و وسط و آخر ماه میجامعت مکن که جنون آور است

اما رایت المجنون یسرع فی اول الشهر و فی وسطه و آخره)

حالت دیوانگان در این سه موقع شدیدتر میشود.

اگره لا متی ان یغشی الرجل اهله فی النصف من الشهر او فی غره الهلال فان مرده الجن و الشیاطین تغشی بنی آدم فیجنون و یخبلون و الجذام و الخیل یسرع الیها الی ولد) (باب ۶۴)

در اول وسط و آخر ماه آمیزش مکن چون دیوانگان و کمی عقل و سفاهت یا نقص خلقت به زن و بچه اش زود عارض می گردد.

از حضرت علی: (اذا اراد احدکم ان یاتی اهله فلیسوق اول الاهله و انصاف الشهور فان الشیطان یطلب الولد فی هذیه الوقتین و الشیاطین یطلبون الشرک فیها یجسون و یخبلون) ۶۴.

هرگاه اراده نزدیکی کردید در اول و وسط ماه نباشد که شیطان طلب فرزند میکند در این دو وقت شیاطین طلب شرکت می کنند در این هنگام و میآیند کم عقل و ناقص.

عن علی علیه السلام (قال یستحب للرجل ان یاتی اهله اول

لیله من شهر رمضان لقول الله عزوجل: احل لكم ليله الصيام الرفث الى نسائكم، و الرفث المجامعه (۱)

از علی علیه السلام فرمود برای مرد مستحب است اینکه با اهلش نزدیکی کند شب اول ماه رمضان خدای عزوجل می فرماید (حلال شد برای شما شب روزه نزدیکی با زنانتان).

(قال ابو عبدالله عليه السلام ليس الرجل ان يدخل بامراه ليله الاربعاء).

ابو عبدالله علیه السلام فرمود: نمی شود مرد با زنی نزدیکی کند شب چهارشنبه.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: (من تزوج امراه و فی العقرب لم یرالحسنی و روی انه یکره التزویج فی محاق الشهر).

از ابو عبدالله علیه السلام فرمود: کسی که با زنی ازدواج کند در حالیکه ماه در عقرب باشد نیکی نمی بیند و روایت شده است اینکه کراهت دارد ازدواج در حالیکه ماه در محاق باشد.

(سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول لا تجامع المختضب).

شنید ابو عبدالله علیه السلام می فرماید از خضاب زده نزدیکی نکند.

عن الصادق علیه السلام (لا یجامع الرجل امراته و لا جاریته و فی

۱- آنچه به ترتیب تا اینجا آورده شد از مکارم الاخلاق طبرسی نقل شده که کتاب محاسن آداب همه آنرا و کتاب مکارم الکرائم بغیر از قسمتی آنرا بفارسی ترجمه کرده اند.



البیت صبی فان ذلک مما یورث الزنا).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: مرد با زنش نزدیکی نکند و حال اینکه در خانه کودکی باشد زیرا آن که زنا را بار می آورد.

قال الصادق علیه السلام (تعلموا من الغراب ثلاثة خصال استتاره بالسفاده و بکوره فی طلب الرزق و حذره).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: از کلاغ سه خصلت بیاموزید، پنهان شدنش در حال آمیزش و زود بیرون رفتنش برای طلب رزق و بر حذر بودنش (احتیاط از آدمی کردن و از حیواناتی که ممکن است او را آزار رساند).

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یکره ان یغشی الرجل المراه و قد احتلم حتی یغتسل من احتلامه الذی رای فان فعل فخرج الولد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کراهت دارد اینکه مرد با زنش بیامیزد در حالیکه قبل از آمیزش احتلام کرده باشد تا اینکه غسل کند از احتلامش پس اگر بدون غسل آمیخت بچه ای مجنون برای او آمد پس جز خود کسی دیگر را ملامت نکند.

روایت دیگری نیز هست که میتوان در وسائل و مستدرک یافت و آنچه باید یادآور شد آنکه:

اسلام به هر مسئله ای اهمیت میدهد در هر دو طرف نفی و اثبات آن دخالت می نماید و در غیر این صورت چیزی نمی فرماید.

مثلا با چادرنشینی و بدویت بداست هم از شهرنشینی تعریف

میکند و راجع به مدنیت و تمدن قوانین و مقررات بسیاری دارد اما درباره چادرنشینی با آنهمه جنجالی که در صدر اسلام داشت هیچ نمی گوید اما غذا از بس اهمیت دارد هم می گوید چه باید بخورد هم می فرماید.

چه نباید خورد درباره آمیزش هم ملاحظه فرمودید که هم موارد ممنوعه را بیان کرد و هم چه زمانهایی برای آمیزش مناسب است تذکر داده

ابوذر از رسول خاتم پرئید آیا آمیزش مرد با همسرش با آنکه کامرانی است ثواب هم دارد؟

فرمودند آری مگر کامرانی از راه نامشروع حرام هم نیست؟ پس حلالش ثواب دارد.

مردی زن جوانی دارد و در اثر مصیبتی که وارد شده چند ماه بلکه یکسال است با او نزدیکی نکرده.

البته قصد آزار او نداشته علت تنها مصیبت زدگی بوده است آیا در این کار گناهی کرده؟

حضرت رضا فرمود آری بعد از چهار ماه گناهکار است (وسائل باب الخد).

قال الباقر علیه السلام یا میسر تزوج باللیل فان الله جعله سکنا و لا تطلب حابه باللیل فان اللیل مظلم ثم قال ان للطارق لحقاً عظیما و ان للصاحب لحقا عظیما.

امام پنجم به یکی از یارانش بنام میسر فرمود: میسر شب عروسی کن خدا شب را برای آرامش قرار داده، شب بدنبال کاری نرو که

شب تاریک است ولی اگر رفیقی یا حاجتمندی شب در خانه ات را کوفت برای انجام حاجتش حرکت کن که رفیق و حاجتمند شب حقی بزرگ دارد.

و قال الصادق علیه السلام زفوا عرایسکم لیلاذ اطعموا ضحی از حضرت صادق است: عروس را شب بخانه شوهر ببرید ولیمه را روز بدهید و قال الرضا علیه السلام من السنه التزویج باللیل لان الله جعل اللیل سکنا و النساء انما هی سکن.

حضرت رضا فرماید عروسی شب سنت پیغمبر است چه شب را خدا مایه آرامش قرار داده و زن هم آرامش خاطر است.

و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لا سهر الا فی ثلث متهجداً بالقرآن و طالب العلم او عروسی تهدی الی زوجها.

نبی گرامی فرمودند: شب بیداری روا نیست جز در سه مورد: تلاوت قرآن، تحصیل علم، عروس را بخانه شوهر بردن.

و عن الباقر علیه السلام اذا اطلبتم الحوائج فاطلبوها بالنهار فان الله جعل الحیاء فی العینین.

و اذا تروفتزوجوا. جوا باللیل فان الله جعل اللیل سکنا.

(از حضرت باقر است: اگر بکسی احتیاجی داشتید روز بدنبالش بروید خدا حیا را در چشم قرار داده و اگر خواستید زن بخانه آورید شب عروسی کنید خدا شب را سبب آرامش قرار داده است)

و قال الرضا علیه السلام ان الله جعل اللیل سکنا و جعل النساء سکنا و من السنه التزویج باللیل و اطعام النهار (امام هشتم فرمود: خداوند شب و همسر هر دو را آرامش قرار داده، عروسی شب، و ولیمه

و قال جابر بن عبدالله لما كانت الليله اهدى فاطمه الى على عليه السلام دعا بعلى عليه السلام فاجلسه عن يمينه و دعا بها فاجلسها عن شماله ثم جمع راسها ثم قام و قاما و هو بينها يريد منزل على عليه السلام فكبر جبرئيل في الملائكه فسمع النبي صلى الله عليه و آله و سلم فكبر و كبر المسلمون و هو اول تكبير كان في زفاف فصارت سنه (جابر بن عبدالله گوید: شب عروسی حضرت زهرا پیغمبر، علی را طلبید و طرف راست خود نشانید، سپس فاطمه را طلبید و طرف چپ نشانید، آنگاه سر آنها را بهم نزدیک کرد سپس هر سه از جا برخاستند و بطرف منزل علی حرکت کردند، جبرئیل در میان فرشتگان صدا به تکبیر بلند کرد پیغمبر و مسلمانان نیز تکبیر گفتند و این نخستین تکبیری بود که شب عروسی گفته شد و منشاء یک رسم اسلامی گردید)

و عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه امر بنات عبدالمطلب و نساء المهاجرين و الانصار ان يمضين في صحبه فاطمه عليه السلام و ان يفرحن و يرجزن و يكبرن و يحمدن و لا يقولن ما لا يرضى الله.

نبی گرامی دستور دادند دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار بدنبال حضرت زهرا حرکت کنند، شادی نمایند، شعر بگویند الله اکبر و الحمد لله گویند و چیزی که خدا راضی نیست نگویند)

این یکتاسمت از دستورات اسلامی مربوط به شب زفاف بود

که شب عروسی شود و سفره اش روز بیندازند

و حکمتش را نیز دیدیم بر دو پایه قرار داشت: سکونت و آزر و شگفتی اینکه امام به تاثیر یافتن امور از محیط اشاره فرموده شب را که آرامش بخش است بهترین موقع برای امر زفاف آرامش بخش معرفی نموده و امری را که ایجاب شرم و آزر مداری با اوست و هر چند حلال و طیب چه بهتر که در شب انجام گیرد و این مطالب حتی بدون توجه به مذهب نزد اقوام وحشی و بدویها نیز رعایت میگردد زیرا تجربتا دریافته و بتدریج به اخلاف آموخته شده که زفاف در شب دلچسب تر و محیط عاری از صدا و نور و دور از فعالیت لذت بخش تر میباشد.

آنچه جالب میباشد شرکت دادن نبی گرامی، همه خویشاوندان و نزدیکان را در پذیرائی های عروسی و همراهی کردن عروس و داماد، تا پیوند فردی نباشد بلکه خویشاوندی و جعلناکم شعوبا و قبائل باشد لتعارفوا: اینکه دو نفر در خفا وصلت کنند تاریخ خویشاوندیشان نزد دفتر یا شهرداری همانروز است و نزد خویشاوندان بتدریج توسعه یافته همان روزی خواهد بود که بر آن اطلاع حاصل کنند در صورتیکه نبی گرامی خواسته اند با دعوت از نزدیکان تحب قلوبی از آنان بعمل آمده باشد و همه از آن پیوند شادی و فرخندگی بخواهند که خواست خویشاوندان و نزدیکان اصالت دارد و تاثر ساز است.

اینک عروس بخانه داماد رسیده است از جمله دستورات اسلامی

است که از آغاز زندگی زناشویی تا پایان همیشه مرد تظاهر بدوست داشتن همسرش نماید و این دوستی را به او اعلام نماید:

و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم قول الرجل للمرثه انی احبک لا یذهب من قلبها

(نبی گرامی فرمودند چنانچه مرد بزنی گفت ترا دوست دارم این سخن هرگز از دلش بیرون نرود).

و جالب اینکه به مرد اجازه داده شده در سه مورد دروغ بگوید آنجا که با دروغ فسادی خاموش شود، دروغ در جنگ و دروغ فقط در موردی که بزنی گفته شود ترا دوست دارم که روانشناسی روز صحت آنرا اخیراً.

ثابت کرده است که اگر زن بمرد دروغ بگوید از اینکه او را دوست دارد آنچنان به او بدگمان میشود که روزگار تیره و تاری خواهد کرد اما زن گر چه میفهمد مرد به او میگوید فقط ترا دوست دارم و دروغ هم هست با وجود این اثر خوبی بر او خواهد داشت.

قال النبی ثلث یحسن فیهن الکتاب المکیده فی الحرب و عدتک زوجتک و الاصلاح بین الناس و قال ثلث یقبح فیهن الصدق النمیمه و اخبارک الرجل عن اهله بما یکرهه و تکذیبک الرجل (۱)

و قال الصادق علیه السلام العبد کما ازداد للنساء حبا ازداد فی الایمان فضلاً.

از حضرت صادق است که هر چه محبت همسر در قلب بنده زیادتر شود فضیلت ایمانش زیادتر گردد)

کسانیکه در جلد ۱۹ قسمت الرجال قوامون علی النساء را خوانده اند به این نکته توجه نموده اند که چگونه اظهار محبت مرد به زن سبب خواهد شد که زندگی از جمود و خشکی و سردی بیرون آید و مبدل به یک کانون خانوادگی گرم و باصفا گردد و اینکه روایات سفارش به اعلام دوستی به زن مینماید.

متوجه ساختن مردان به این نکته است که زن را بزندگی امیدوار و دلگرم سازند و وسائل آسایش و رفاه جهت وی مرعی دارند نه اینکه چنان گردند که نبی گرامی و ائمه اطهار را از آن بیزاری جستند تا آنجا که بعضی مردان را در برابر زنان همانند بندگان در برابر آقایان و تنظیم کننده اش قرار می دهد و معروفترین سخن آنان صلوات اله و سلامه علیهم، قبلتهم نسائهم میباشد که اینگونه مردان را در برابر زنان معرفی میفرماید که گویا زنانشان قبله اشان میباشند.

## لذت جنسی در پیری

سنی که ما هر سال یک تقدیمی میخریم و میگوئیم یکی اضافه تر بهیچ دردی نمیخورد جز برای انضباطی که باید در جامعه برقرار باشد والا همانگونه که در قرآن دو گونه تقسیم بندی زمانی دیده میشود در اینجا نیز چنین است.

شرح دادم که در قرآن یک تقسیم بر حسب سال و ماه و روز است و آن هم تقسیمات بسیار جالبی مثلا سالی که بر انسان ماشینی و حیوانات و نباتات و جمادات میگذرد رد سنه و سالی که بر آدمها میگذرد و آدمها کسانی هستند که با مقررات الهی زندگی مینمایند.

آنرا عام گوید و این نزد همه پیامبران یکسان است (لا نفرق بین احد من رسله...).

و هر کس با مقررات الهی زندگی کند سالی که بر او میگذرد عام است نه سنه که سنه چرت زدن و جمادی و حیوانی زیستن است



و انسان بطریق آدمی زندگی نکرده عمومیتی و نوعی سازگاری با عموم آفرینش ندارد بر فطرت نیست و یک کلمه دیگر نیز حول است که قرآن در این کلمه اعجازهای علمی را نشان میدهد مثلا در سالهائی که بر نوزاد میگذرد و بر جنین میگذرد و دگر دسی همان تحول است کلمه حول را می آورد ... حولین کاملین ... و حول).

و این تقسیم بندی که نام ماه رمضان یا حج در آن است و ساعت بر آن مترتب که بشر در آن قرار دارد اما تقسیم بندی خدا برای زمان کلمات: آن و لحظه و لمح البصر و حین و دهر و ساعت و صفی است فجر است و حین آن زمانی است که بشر پیدا شده تا خاتمه آن دو هزار روز آفرینش است تا آخر آن و ساعت آن زمانی است که هر کس سعه ای که کرده بکارش آید و فجر آن زمانی است که انفجاری نیکو در زندگی پدید آید.

(مثلا توبه شخص یا انقلاب جامعه) و همه را قبلا به تفضیل شرح دادم.

اصولا- وقتی به جنبه فیزیولوژیکی آدمی توجه و آنرا با پسیکولوژی آن ارتباط دهیم می بینیم تقسیم بندی روز و سال و ماه بی معنی بنظر می رسد و این فقط به کار ارتباط جنبه فیزیولوژیکی بدن یا قراردادهای اجتماعی و یا فیزیکی آن میخورد ولی تقسیم بندی زمانی مقرر از طرف خداست که با معنویات مربوط به آدمی سازگار است.

شعار اسلام که در صدر اسلام دو کشور بزرگ جهان ایران

و روم را بزانونا در آورد در دو کلمه خلاصه میشد یکی در ارتباط مسلمانان با یکدیگر بکار میرفت و دیگر در ارتباط مسلمانان با خدا.

هر مومنی با مومن دیگر برادر شناخته میشد (و با توجه به صفت غالب هر زنی خواهر زنی دیگر و یا هر زنی خواهر مرد یا هر مردی برادر زنی).

و شعار پیشرو اسلامی آیه شریفه «انما المومنون اخوه» بود.

شعار دیگر که برادران و خواهران را از یکدیگر جدا میساخت و ارزش میداد و تنها کسی را ارزش میداد.

که ارتباطش با خدا بهتر باشد و آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» بود از اینقرار همه مؤمنان باید خود را یک خانواده که افرادش برادر یکدیگرند بحساب آورد و هر فرد خانواده اسلامی سعی کند نزد خدا پرونده بهتری داشته باشد خدائی که سریع الحساب است و همه پرونده ها نزد او باز و کل یوم هو فی شان و در نتیجه متقی بودن بشر به آنچه خواهان آن است خواهد رسید عالم خواهد شد.

(ان تتق الله يعلمکم الله).

شناخت بهتری پیدا خواهد نمود.

(ان تتقو الله يجعل لکم فرقانا).

و از هر راهی که تصور عدم موفقیت میرود گشایش برایش پیدا میشود.

(ان تتقو الله يجعل لکم مخرجا).

و اینها تعطیل بردار نیست و همان تقیه که با تقوا از یک

خانواده است به تقوا کردن زیرزمینی و پنهانی گفته میشود و در هر صورت کتاب میخواهد از برنامه اصلی خود با سرکشی قلم خارج شود و چه بهتر که مهار کرده به بحث اصلی برگردیم.

سن هر کس به اندازه ای است که کار کرده است و تقوا و تقیه ای را که گفتیم کار کردن است و تعطیل بردار نیست.

لذا همانگونه که علم و شناخت و راهیابی بدون تقوا مجازی است سن بدون تقوا نیز مجازی و تقویمی میباشد.

یکی هفتاد سال در مغازه اش را باز کرده جگرک را بریان کرده و فروخته و نانی فراهم آورده و دربسته و رفته و باز فردایش همین بوده است این همیشه در همان یکروز مانده و سنش همان یکروز است یکی هم هشت ساعت مرتب در اداره با آنهمه کار کردن بوده و هر روز کنفرانس مذهبی داشت و هر شب جلساتی و هر عصر مطبی و کارهای اقتصادی و مطالعه فراوان و از ۱۳۴۳ تا کنون ۱۳۵۷ نزدیک به چهل کتاب نوشته و بهتر از همه که خانواده سنگین را با همسر و پنج فرزند اداره کرده و این عمر را پنج برابر آنچه دارد قبول میکند که اگر لحظاتی از آن موجب خشنودی خدا نبوده است که یف از این زندگی که بهره اش شده است و حتی یکدقیقه اش بر او زیادی بوده است.

و اگر لحظه ای رضای خدا در آن بوده است همان یک لحظه عمری است ابدی بر مبنای کلی شی هالک الا وجهه و باز برگردیم به مطلب اصلی.

هیچ لذتی شرط سنی ندارد اگر دست زدن برداشت های

لذت آور را شخص معتقد باشد که گناه است در هر سنی اثر نامطلوب خود را خواهد داشت و اگر قبول دارد که مباح است باز اثر خود را دارد و این تنها نیکوکاری و عمل صالح است که بعلت برگشت رضایت بخش نتیجه آن آدمی را افزایش و رشد میدهد.

لذتهای غریزی و بقول قرآن لذتهای سائق و آنها که کششی و جاذبه ای هستند.

(مثلا لذت جنسی) ممکن است نزد زنی هرگز در طول عمرش به اوج نرسیده باشد در صورتیکه مردان از این حالت استثنایند و این نیز تفاوت عجیبی بین زن و مرد میباشد.

برعکس نزد زنان و مردان ۷۰ هشتاد ساله ممکن است آمیزشهای لذت بخش که بحد ارگاسم میرسد وجود داشته باشد.

زنانی نیز هستند که تا ۴۰ الی پنجاه سالگی بعلت آنکه آبستنی در میان است و وحشت از آن دارند یا آنها را محترم میشمردند و بهر صورت بعلت وجود فکر میانجی که امکان پیدایش نوزاد است یا خطراتی که متوجه آن میشود اضطراب مانع به ارگاسم رسیدن میشود و عجیب آنست که بحض شروع یائسگی دیده شد که با اطمینان از آبستن نشدن و دور شدن اضطراب بعضی از زنان به اوج لذت جنسی رسیده اند.

مردان مسن در سنین بالا از ترس اینکه بچه ها یا دیگران بفهمند که در پیری تمایلات جنسی دارد و هوسباز شناخته شود و

اغلب یا تنفر پیدا مینمایند یا باجبار پرهیز مینمایند.

بعضی مردان و مخصوصاً زنان تصور میکنند در پیری آمیزش کردن کار غلطی است و این مخصوص جوانان است و لذا از آن اجتناب مینمایند ولی آنچه بیشتر زن را از آمیزش متنفر میسازد اینست که تصور میکند.

چون جذابیت خود را از دست داده و مورد علاقه نیست آمیزش با وی نیز برای مرد نوعی تشریفات و تعارف بیش نیست و لذا بیشتر همین زنهایند که به پرخوری میپردازند و در نتیجه چاق میشوند.

زنهایی میگویند اگر قرار بود آفرینش بما اجازه آمیزش بعد از ۴۵ سالگی بدهد دستگاه ترشحاتی، را تعطیل نمیکرد.

و لذا پس از این که یائسه شدند آمیزش برای آنها مسئله جنسی و عبث پیدا مینماید و هرگز به اوج لذت جنسی نمیرسند.

نظر اسلام درباره پیران جالب است، مردان را که اختلاف سنی زیاد با زنان پیر دارند آمیزش با آنها را بصورت کراهت ذکر مینماید.

ولی چنانچه اختلاف سنی زیاد نباشد برای آمیزش پیران زن و مرد - همان ارزش عاشقانه و امر طبیعی قائل است که نزد جوانان علاوه بر احادیثی که در این باره داریم قرآن برای آمیزش حضرت ابراهیم و ساره که هر دو به فرشتگان پیر معرفی شدند به میزانی رحمت و برکت برای خاندان آنها بحساب آورد که صرفنظر از بشارت به پیدایش نسل می بینیم آمیزش دو روحانی بزرگوار را رابطه ای طبیعی

و الهی معرفی مینماید.

اینکه نبی گرامی یا ائمه اطهار آمیزش مرد جوان را به اینصورت معرفی مینمایند که با عجزه پرهیز شود بعلت آنکه هیجانان عشقی و جنسی نزد هر دو زنده است نبوده بلکه از فاصله ای که در ذهن هر دو خلجان دارد و این از آن تصور میکند که مجبور به آمیزش با وی شده و این نیز خیال میکند بر او منت نهاده است بوده و حل این قسمت را در آنجا که از کلمه نحله در آیه شریفه کردم ملاحظه نمودید.

بهر صورت نزد اسلام آمیزش پیران همان دستور و مقررات را دارد که اخیراً علم به آنها متوجه شده است و آمیزش مرد با زن در هر سنی باشد متکی به روابط انسانی و طبیعی شناخته و آنرا مباح کرده و تنها پسران را از آمیزش با عجائزان هم بنحوی که بحد حرمت حتی نزدیک نمی شود دور خواسته است.

زن که نزدیک به پنجاه سالگی قاعدگی اش تمام میشود عشقش باقی است و نزد برخی این بند آمادگی قاعدگی جوانی ۴۵ سالگی یا کمتر میباشد اما آنچه مسلم است حدود ۲ سال قبل از بند آمدن قاعدگی تخمک در تخمدان بوجود نمی آید.

گر چه دیده شده پس از یائسگی مجدد قاعدگی شروع و حتی آبستنی هم گزارش نشده است.)

ولی بعلت آنکه لب های بزرگ فرج چروک دارد کوچک و مهبل خاصیت ارتجاعی اش را از دست میدهد و مخاطش سرخ

نازک میشود آمیزش با آنها دردناک میگردد و زن پس از آمیزش احساس دفع ادرار یا تکرار آنرا دارد.

دفعات آمیزش زنان یائسه گاه بهمان وضع دوره جوانی مانده و گاه افزوده شده و ممکن است کاهش یابد اما آنچه مسلم است به تحریکاتی که دخترها جواب میدهند خانم های مسن هر چه بر سنشان افزوده شود کمتر جواب میدهند.

## کمیت و کیفیت طرفین پس از تمام شدن آمیزش

مقصود از کمیت این نیست که بگوئیم دو نفر بودند و پس از آمیزش سه نفر شدند بلکه منظور دگرگونیهای حاصله در اثر آمیزش در طرفین است آن هم دگرگونیهایی که کاهش یا افزایش را سبب شده است.

از این لحاظ که پس از هر آمیزش چه به ارگاسم رسیده باشد چه نرسیده باشد چه تغییراتی در عناصر موجود در بدن میدهد نتوانستم دسترسی به مدارکی پیدا نمایم ولی بعلت ارتباط انزال با غدد مترشح داخلی و کورتکس مغز بدون شک عناصر موجود در بدن تغییر میکنند در جلد هفدهم مربوط به خواب گفتم که هر کس سه ساعت دیرتر از آنچه عادت داشته بخوابد شب زنده داری کند عناصر موجود در خونس دگرگونی پیدا مینماید که شرح دادم و بدون شک پس از آمیزش بخصوص اگر به ارگاسم رسیده باشد



این تغییرات قطعی است.

آنچه مسلم است کیسه های مرد خالی شده و لوله های منی ساز بیضه از نو شروع به سازمان بخشی مینماید.

و آنچه از مرد جدا شده و وارد مهبل زن شده و همانگونه که اجساد در روده اسراف نمیشود و بیهوده نمیگردد و در ساختن ویتامین کا شرکت مینماید اینجا نیز منی بسیاری عناصر و اجساد کرمک ها از راه مخاط مهبل جذب شده به زن آب و رنگ میدهند.

شرح دادم که زمان انزال پرده های بینی مرد باز میشود و ترشح آدرنالین چه و بکار افتادن گلیکوژن سازی چگونه است و اینک می افزایم که با تند شدن نبض و حرکات تنفسی جبران برداشت های اکسیژنی میشود که امروز ثابت شده و مخصوصاً در انزالهای استمنائی این برداشته از اعضاء رئیسه (قلب - مغز - کلیه ها) بیشتر است و معتادان به جلق بزودی میگویند در تعقیب هر انزال مغزمان میسوزد یا میگویند قلبمان طپش میکند یا اظهار میدارند کمرمان سرد شده و درد میکند بهر صورت ما چندان اطلاعی از کمیت های در تعقیب آمیزش نداریم.

اما کیفیت ها که در حالات روانی خلاصه میشود در درجه اول در اینکه ارگاسم (به اوج لذت جنسی رسیدن) بهترین خواب آورهاست شکی نمیباشد و نباید وقتی قرآن زن را سکن مرد بحساب می آورد و آنها را لباس یکدیگر فقط این آرامش را در اوضاع دیگر زندگی سراغ گرفت هم ثلث همه عمر است و خواب لذت

بخش بسیار مهمی است و این چنین خواب در تعقیب هر آمیزشی مخصوص اگر به ارگاسم و رضایت پایان رسیده باشد وجود دارد ولی همین آمیزشی که بدون شک هر مردی را به خواب ناز فرو می برد سبب خواب زن نشده و برخی زنان پس از آمیزش نشاط خاصی پیدا نموده و باید متوجه باشند بهمان اندازه که قبل از آمیزش بر مرد لازم بود با نوازش زن را آماده کند پس از آمیزش نیز بر زن است که بگذارد همسرش به خواب رود تا برای دفعات بعد امیال واپس زده ای در او ایجاد نشود.

البته پس از مدتی هر زنی به این وضع عادت کرده شوهر پس از آمیزش بحال خود باقی خواهد گذاشت و دختران و پسران کم سن و سال که میتوانند پاسخ به نشاطهای یکدیگر بدهند متوجه این مطلب باشند تا پسر هر چه زودتر جوانی و نشاط جنسی را از دست ندهد.

مردی که شب یا روز قبل به ارگاسم رسیده و خواب آرامش بخش و ناز خود را انجام داده در روز بعد تمایل بیشتر بکار دارد و به مراجعان کمتر سختگیری مینماید.

البته زن نیز بتدریج عادت کرده پس از انزال بخواب میرود و چه بسا مرد در حال نعوظ و بهمان وضع آمیزش ساعتها با همسرش در خواب باشند جالب توجه دستور اسلام برای هر آمیزش بعدی است که مستحب میدانند در تعقیب هر آمیزشی غسلی بجای آورده شود و ما قبلاً درباره بالا رفتن ذخائر عصبی پس از هر آمیزش در صورت تماس

با آب بحث کرده ایم.

مجدد تغییراتی را که در هر آمیزش در بدن پیدا میشود به اختصار ذیلاً بیاورم.

واکنشهای اعضاء تناسلی توام با احساس لذت که آن واکنشها عبارتند از نعوظ و انزال.

واکنشهای عمومی هیجانی که تغییرات زیر را میدهند:

ضربانات قبل زیاد میشود - نبض زیاد میشود - فشار خون شریانی بالا میرود - عروق متسع شده گردش خون محیطی شدت می یابد - ادرنالین ترشح میشود - ادراک حواس کاهش می یابد - تمام عضلات بدن بخصوص از کیل ها و میان دوراه دو شکم در آن بطور ارادی و غیر ارادی منقبض میگرددند - آب بینی و اشک و غدد تناسلی افزایش می یابد - فعالیت هاضمه ای متوقف میشود - موهای بدن راست میگردد - مردمک چشم گشاد میشود - صداهای غیرعادی بیرون از حلق بیرون میاید - خشم و هیجان و حتی صرعی یا صرع مانند بروز میکند.

همینکه اوج لذت جنسی رسید تمام عضلات بدن منقبض شده و ناگهان با پایان انزال از بین رفته های جای آنرا رعشه و تشنجات در عضلات مخصوصاً عضلات تناسلی (مهبل - رحم - آلت بیضه) میگیرد (البته قبل از بلوغ با آنکه انزالی روی نمیدهد این مورد انقباض درعشه وجود دارد).

مرد و زنی پس از ارگاسم از هیجان افتاده آرامش می یابند احساس سستی عضلات و رضایت درونی مینمایند.

و میل بخواب و گاهی بیهوشی در شخص پدید میآید ترشحات محرک غدد تیروئید و کووتیکو سورنال و بیضه و تخمدان و لوز المعده آغاز میشود فعالیت و میل بکار و خوش بینی و اشتهای بغذا و ... حاصل میگردد.

ناگفته نماند تغییرات الکترو انسانوگراف نیز در مرحله اول (معاشقه و نعوظ) در امواج بتا دیده میشود.

و در مرحله انزال و ارگاسم امواج آهسته قوی و در مرحله نهائی ارضاء امواج بتا ظاهر میشود.

بعلاوه در تمام مدت تعداد زیادی امواج سر نیزه ای مربوط به جریان الکتریکی عضلاتی نیز دیده میشود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

